



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا

اکسپد

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	۵۷. سوره الحديد
۷	مشخصات كتاب
۷	سوره الحديد
۹	آشنایی با سوره
۱۰	شان نزول
۱۸	اعراب آیات
۴۱	آوانگاری قرآن
۴۶	ترجمه سوره
۴۶	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۵۰	ترجمه فارسی آیت الله مكارم شیرازی
۵۵	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۶۰	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۶۶	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۷۱	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۷۶	ترجمه فارسی استاد آیتی
۸۱	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۸۵	ترجمه فارسی استاد معزی
۸۹	ترجمه انگلیسی قرائتی
۹۴	ترجمه انگلیسی شاکر
۹۸	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۱۰۳	ترجمه انگلیسی آربری
۱۰۷	ترجمه انگلیسی پیکتال
۱۱۲	ترجمه انگلیسی یوسفعلی

۱۱۷	ترجمه فرانسوی
۱۲۲	ترجمه اسپانیایی
۱۲۵	ترجمه آلمانی
۱۳۰	ترجمه ایتالیایی
۱۳۴	ترجمه روسی
۱۳۸	ترجمه ترکی استانبولی
۱۴۲	ترجمه آذربایجانی
۱۴۷	ترجمه اردو
۱۵۳	ترجمه پشتو
۱۵۴	ترجمه کردی
۱۵۶	ترجمه اندونزی
۱۶۲	ترجمه مالزیایی
۱۶۸	ترجمه سواحیلی
۱۷۲	تفسیر سوره
۱۷۲	تفسیر المیزان
۲۶۲	تفسیر نمونه
۳۶۱	تفسیر مجمع البیان
۴۳۳	تفسیر اطیب البیان
۴۶۲	تفسیر نور
۴۹۶	تفسیر انگلیسی
۵۰۹	درباره مرکز

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

سوره الحديد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳)

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْتَمِسُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴)

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵)

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۹)

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ

بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ (١٠)

مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (١١)

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (١٢)

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (١٣)

يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّيْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ عَزَّيْتُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ (١٤)

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوْكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (١٥)

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (١٦)

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (١٧)

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَ الْمُصَدِّقَاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (١٨)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (١٩)

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (٢١)

مَا أَصَابَ مَن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (٢٢)

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (٢٣)

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (٢٤)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (٢٥)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (٢٦)

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (٢٧)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِّن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (٢٨)

لِتَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (٢٩)

آشنايي با سوره

٥٧- حديد [آهن]

در آيه ٢٥ از آهن بعنوان مظهر قدرت و منفعت، در

کنار نازل کردن کتاب و میزان (سمبل مکتب و عدالت اجتماعی) یاد می کند. حدید، به اسلحه، به امام، به حضرت قائم (ع) هم تاویل شده است. (مرآه الانوار ص ۱۲۴). هدف اصلی سوره، تشویق به انفاق در راه خدا است که از ایمان و تقوا سرچشمه می گیرد. اخلاص و زهد و موعظه و معارفی از مبدا و معاد از مطالب دیگر این سوره است. در حدیثی آمده که: چون خداوند می دانست که در آخر الزمان افرادی عمیق و ژرف اندیش پدید خواهند آمد سوره قل هو الله احد و آیاتی از این سوره را (از اول تا آیه ۶) نازل کرد. (المیزان ج ۱۹ ص ۱۶۸). این سوره مدنی است. با ۲۸ آیه در سال پنجم هجری نازل شده است.

شان نزول

غفلت زدایی و نرمش دل

شان نزول آیه های ۱۶ - ۱۷ سوره حدید

یک سال پس از هجرت که بت پرستی به فراموشی سپرده شده بود و هر روز عده ای به آیین جدید، علاقه مند می شدند و اسلام می آوردند، افرادی فرصت طلب و ماجراجو که رهبری پیامبر را در دل بر نمی تابیدند، برای دل سردی می کوشیدند با سخنان خود در میان مسلمانان دودستگی به وجود آورند و ایمان مسلمانان را سست کنند. این گروه منافق برای کاستن از جایگاه و مقام پیامبر و بی اعتنایی به قرآن، گاهی در سخنان خود به کتاب تحریف شده تورات استناد می کردند. روزی آنان با نقشه ای از پیش طراحی شده نزد سلمان فارسی آمدند و از او خواستند برای آنان از تورات سخن بگویند و داستانی نقل کند. در این هنگام، آیه های آغازین سوره یوسف بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود: ما بهترین داستان را

برای تو حکایت می کنیم. سلمان پس از شنیدن این آیه به آنان گفت: این قرآن، احسن القصص و بیان بهترین سرگذشت ها و برای شما از دیگر کتاب ها سودمندتر است. مدتی گذشت. منافقان باز به سراغ سلمان آمدند و همان خواسته را دوباره تکرار کردند. در این هنگام، آیه ۲۳ سوره زمر نازل شد و فرمود: خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیه هایش (از نظر لطف و زیبایی و معنی) همانند یکدیگر است. آیه هایی پی در پی دارد، ولی این تکراری شوق انگیز است که از شنیدن آیه هایش بر اندام کسانی که در برابر پروردگارشان خاشعند، لرزه می افتد. برای مدتی این خواسته خود را تکرار نکردند، ولی چندی بعد، برای بار سوم به سراغ سلمان آمدند و از او همان را خواستند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و از آنان بازخواست کرد که آیا هنگام آن نرسیده که در برابر نام خدا خشوع کنید و از این سخنان دست بردارید. بدیهی است که اگر در آیه هایی که بر پیامبر نازل شده به درستی تدبیر شود، در این صورت هم چون بسیاری از امت های پیشین گرفتار غفلت و بی خبری و در نتیجه، قساوت دل که ثمره آن گناه است، نمی شوند. آیه های ۱۶ و ۱۷ سوره حدید، انسان را به فروتنی در برابر پروردگار فرامی خواند:

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش، بدان ها کتاب داده شد و انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از

آنان فاسق بودند؟ ﴿ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی، آیه های [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیاندیشید. ﴿ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۷.

غفلت زدایی و نرمش دل

شان نزول آیه های ۱۶ - ۱۷ سوره حدید

یک سال پس از هجرت که بت پرستی به فراموشی سپرده شده بود و هر روز عده ای به آیین جدید، علاقه مند می شدند و اسلام می آوردند، افرادی فرصت طلب و ماجراجو که رهبری پیامبر را در دل بر نمی تابیدند، برای دل سردی می کوشیدند با سخنان خود در میان مسلمانان دودستگی به وجود آورند و ایمان مسلمانان را سست کنند. این گروه منافق برای کاستن از جایگاه و مقام پیامبر و بی اعتنایی به قرآن، گاهی در سخنان خود به کتاب تحریف شده تورات استناد می کردند. روزی آنان با نقشه ای از پیش طراحی شده نزد سلمان فارسی آمدند و از او خواستند برای آنان از تورات سخن بگویند و داستانی نقل کنند. در این هنگام، آیه های آغازین سوره یوسف بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود: ما بهترین داستان را برای تو حکایت می کنیم. سلمان پس از شنیدن این آیه به آنان گفت: این قرآن، احسن القصص و بیان بهترین سرگذشت ها و برای شما از دیگر کتاب ها سودمندتر است. مدتی گذشت. منافقان باز به سراغ سلمان آمدند و همان خواسته را دوباره تکرار کردند. در این هنگام، آیه ۲۳ سوره زمر نازل شد و فرمود: خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیه هایش (از نظر لطف و زیبایی و معنی) همانند یکدیگر است. آیه هایی پی در پی دارد، ولی این تکراری

شوق انگیز است که از شنیدن آیه هایش بر اندام کسانی که در برابر پروردگارشان خاشعند، لرزه می افتد. برای مدتی این خواسته خود را تکرار نکردند، ولی چندی بعد، برای بار سوم به سراغ سلمان آمدند و از او همان را خواستند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و از آنان بازخواست کرد که آیا هنگام آن نرسیده که در برابر نام خدا خشوع کنید و از این سخنان دست بردارید. بدیهی است که اگر در آیه هایی که بر پیامبر نازل شده به درستی تدبیر شود، در این صورت هم چون بسیاری از امت های پیشین گرفتار غفلت و بی خبری و در نتیجه، قساوت دل که ثمره آن گناه است، نمی شوند. آیه های ۱۶ و ۱۷ سوره حدید، انسان را به فروتنی در برابر پروردگار فرامی خواند:

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش، بدان ها کتاب داده شد و انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنان فاسق بودند؟ ﴿ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی، آیه های [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیاندیشید. ﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۷.

رابطه ایمان و روشن بینی

شان نزول آیه های ۲۸ - ۲۹ سوره حدید

برای در امان ماندن از فشار، آزار و شکنجه مشرکان، رسول خدا، «جعفر بن ابی طالب» را با هفتاد تن از مسلمانان بی پناه، نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد. نجاشی نیز از آنان به گرمی استقبال و امنیت مسلمانان را تضمین کرد. پس

از آن که فرستادگان قریش نتوانستند نظر نجاشی را برای بیرون راندن مسلمانان جلب کنند، نومیدانه بازگشتند و نجاشی پنهانی ایمان آورد و مسلمان شد.

هنگام بازگشت «جعفر» به مدینه، چهل تن از کسانی که در حبشه با آموزش های روح بخش اسلام، ایمان آورده بودند، از «جعفر» خواستند آنان را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ببرد تا با حضرت ملاقات کنند. «جعفر» پذیرفت و آنان همراه وی به مدینه آمدند. پس از دیدار با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فقر مالی مسلمانان، آنان را غمگین ساخت. دوباره نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ما در دیار خود اموال فراوان داریم. شما اجازه دهید بازگردیم و اموال خود را بیاوریم و چنین شد. آنان اموالشان را با مسلمانان تقسیم کردند و آیه های ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل شد و از آنان تمجید کرد و فرمود: «آنان به سبب استقامتشان پاداش خود را دو چندان دریافت می دارند.» اهل کتاب پس از شنیدن این آیات، به وجد آمدند و دچار غرور شدند و به مسلمانان گفتند: کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان آورند، نزد خدا دو اجر و پاداش دارند، ولی شما مسلمانان که به پیامبر ایمان آورده اید، یک پاداش خواهید داشت. بنابراین، به اعتراف خودتان شما بر ما برتری ندارید. در این جا آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره حدید نازل شد و به آنان فهماند که دو پاداش نصیب کسانی خواهد بود که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشند و این دو پاداش شامل بخشایش نور و مغفرت الهی است، ولی کسی که به وی ایمان نیاورده باشد، اجر و مزدی نصیب او نخواهد شد. رابطه ایمان با روشن

بینی که به عنوان دو پاداش به مؤمنان ذکر شده، علاوه بر جنبه های معنوی که گاه برای ما شناخته شده، از نظر تحلیل عقلی نیز قابل درک است؛ چون بزرگ ترین مانع شناخت و مهم ترین حجاب قلب آدمی، هوا و هوس های سرکش و آمال و آرزوهای دور و دراز و اسارت در چنگال مادیات و زرق و برق دنیاست که به انسان اجازه قضاوت درست را نمی دهد تا چهره حقیقت را آن چنان که هست ببیند، ولی هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرو نشست و این ابرهای تیره و تار و ظلمانی از آسمان روح انسان کنار رفت، آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می تابد و حقیقت را آن چنان که هست، درمی یابد. در این هنگام، لذتی توصیف ناشدنی از این درک صحیح و عمیق نصیب مؤمن می شود و راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد می گشاید و پیش می رود. آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره حدید دو رحمت خداوند را چنین معرفی می کند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است. (۱) تا اهل کتاب بدانند که به هیچ وجه فزون بخشی خدا در [حیطه] قدرت آنان نیست و فضل [و عنایت، تنها] در دست خداست: به هر کس بخواهد آن را عطا می کند و خدا دارای کرم بسیار است. (۱) (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۴.

رابطه ایمان و روشن بینی

شأن نزول

برای در امان ماندن از فشار، آزار و شکنجه مشرکان، رسول خدا، «جعفر بن ابی طالب» را با هفتاد تن از مسلمانان بی پناه، نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد. نجاشی نیز از آنان به گرمی استقبال و امنیت مسلمانان را تضمین کرد. پس از آن که فرستادگان قریش نتوانستند نظر نجاشی را برای بیرون راندن مسلمانان جلب کنند، نومیدانه بازگشتند و نجاشی پنهانی ایمان آورد و مسلمان شد.

هنگام بازگشت «جعفر» به مدینه، چهل تن از کسانی که در حبشه با آموزش های روح بخش اسلام، ایمان آورده بودند، از «جعفر» خواستند آنان را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ببرد تا با حضرت ملاقات کنند. «جعفر» پذیرفت و آنان همراه وی به مدینه آمدند. پس از دیدار با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فقر مالی مسلمانان، آنان را غمگین ساخت. دوباره نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ما در دیار خود اموال فراوان داریم. شما اجازه دهید بازگردیم و اموال خود را بیاوریم و چنین شد. آنان اموالشان را با مسلمانان تقسیم کردند و آیه های ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل شد و از آنان تمجید کرد و فرمود: «آنان به سبب استقامتشان پاداش خود را دو چندان دریافت می دارند.» اهل کتاب پس از شنیدن این آیات، به وجد آمدند و دچار غرور شدند و به مسلمانان گفتند: کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان آورند، نزد خدا دو اجر و پاداش دارند، ولی شما مسلمانان که به پیامبر ایمان آورده اید، یک پاداش خواهید داشت. بنابراین، به اعتراف خودتان شما بر ما برتری ندارید. در این جا آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره حدید نازل شد و به آنان

فهماند که دو پاداش نصیب کسانی خواهد بود که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشند و این دو پاداش شامل بخشایش نور و مغفرت الهی است، ولی کسی که به وی ایمان نیاورده باشد، اجر و مزدی نصیب او نخواهد شد. رابطه ایمان با روشن بینی که به عنوان دو پاداش به مؤمنان ذکر شده، علاوه بر جنبه های معنوی که گاه برای ما شناخته شده، از نظر تحلیل عقلی نیز قابل درک است؛ چون بزرگ ترین مانع شناخت و مهم ترین حجاب قلب آدمی، هوا و هوس های سرکش و آمال و آرزوهای دور و دراز و اسارت در چنگال مادیات و زرق و برق دنیاست که به انسان اجازه قضاوت درست را نمی دهد تا چهره حقیقت را آن چنان که هست ببیند، ولی هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرو نشست و این ابرهای تیره و تار و ظلمانی از آسمان روح انسان کنار رفت، آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می تابد و حقیقت را آن چنان که هست، درمی یابد. در این هنگام، لذتی توصیف ناشدنی از این درک صحیح و عمیق نصیب مؤمن می شود و راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد می گشاید و پیش می رود. آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره حدید دو رحمت خداوند را چنین معرفی می کند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است. ﴿ تا اهل کتاب بدانند که به

هیچ وجه فزون بخشی خدا در [حیطه] قدرت آنان نیست و فضل [و عنایت، تنها] در دست خداست: به هر کس بخواهد آن را عطا می کند و خدا دارای کرم بسیار است. (۱) (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۴.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف
{الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{سَبَّحَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَا} فاعل، مرفوع یا در محل
رفع {فِي} حرف جر {السَّمَاوَاتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَهُوَ} (و) حالیه /
مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْعَزِيزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْحَكِيمُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {مُلْكُكَ} مبتدا مؤخر {السَّمَاوَاتِ} مضاف الیه، مجرور یا در
محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {يُحْيِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر
مستتر (هو) در تقدیر {وَيُمِيتُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در
تقدیر {وَهُوَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلَى} حرف جر {كُلُّ} اسم مجرور یا در محل جر {شَيْءٍ}
مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {قَدِيرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْأَوَّلُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَالْآخِرُ} (و)

حرف عطف / معطوف تابع {وَالظَّاهِرُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَالْبَاطِنُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَهُوَ} (و)
حرف عطف / مبتدأ، مرفوع یا در محل رفع {بِكُلِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل
جر {عَلِيمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{هُوَ} مبتدأ، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِي} خبر، مرفوع یا در محل رفع {خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری /
فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {السَّمَاوَاتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف
تابع {فِي} حرف جر {سِتَّةً} اسم مجرور یا در محل جر {أَيَّامٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {ثُمَّ} حرف عطف
{اسْتَوَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَى} حرف جر {الْعَرْشِ} اسم
مجرور یا در محل جر {يَعْلَمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَا} مفعولٌ
به، منصوب یا در محل نصب {يَلْبِغُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِي}
حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَمَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {يَخْرُجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه
ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَمَا} (و) حرف عطف /
معطوف تابع {يُنزِلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْ} حرف جر
{السَّمَاءِ} اسم

مجرور یا در محل جر {وَمَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {يَعْرِجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَهُوَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مَعَكُمْ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {أَيْنَ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {مَا} جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِصَتِيرٍ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {مُلْكِكَ} مبتدا مؤخر {السَّمَاوَاتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَأِلَى} (و) حرف عطف / حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {تُرْجِعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْأُمُورِ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{يُؤَلِّجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {اللَّيْلِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِي} حرف جر {النَّهَارِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَيُؤَلِّجُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل،

ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {النَّهَارَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِي} حرف جر {اللَّيْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَهُوَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلَيْمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بِذَاتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الصُّدُورِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{آمِنُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَرَسُولِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَنْفُقُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِمَّا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {جَعَلَكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مُسَيِّتِخْلَفِينَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَالَّذِينَ} (ف) حرف تعلیل / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَنْفُقُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {أَجْرٌ} مبتدا مؤخر / خبر برای (الذین) {كَبِيرٌ} نعت تابع

{وَمَا} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا

در محل رفع {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لا} حرف نفی غیر عامل
 {تُؤْمِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور
 {وَالرَّسُولُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَدْعُوكُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر
 متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لِتُؤْمِنُوا} (ل)
 حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِرَبِّكُمْ} حرف جر و اسم بعد از
 آن مجرور / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَقَدْ} (و) حالیه / حرف تحقیق {أَخَذَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه
 ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِيثَاقَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در
 محل جر، مضاف الیه {إِنْ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان
 {مُؤْمِنِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِي} خبر، مرفوع یا در محل رفع {يُنزَّلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری
 / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَى} حرف جر {عَبِيدِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر،
 مضاف الیه {آيَاتٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{بَيِّنَاتٍ} نعت تابع {لِيُخْرِجَكُم} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَنْ} حرف جر {الظُّلُمَاتِ} اسم مجرور یا در محل جر {إِلَى} حرف جر {النُّورِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَإِنَّ} (و) حرف استیناف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهِ} اسم إن، منصوب یا در محل نصب {بِكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {لَرَوْفٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إن، مرفوع یا در محل رفع {رَحِيمٌ} خبر إن ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{وَمَا} (و) حرف استیناف / مبتداء، مرفوع یا در محل رفع {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {أَلَّا} {أَنْ} حرف نصب / (لا-) حرف نفی غیر عامل {تُنْفِقُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {سَبِيلِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَلِلَّهِ} (و) حالیه / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {مِيرَاثٌ} مبتداء مؤخر {السَّمَاوَاتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لَا} حرف نفی غیر عامل {يَسْبِتُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَنْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَنْفَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{مِنْ} حرف جر {قَبِيلِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْفَتْحِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَقَاتَلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَوْلَیَّكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَعْظَمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {دَرْجَهُ} تمیز، منصوب {مِنْ} حرف جر {الَّذِينَ} اسم مجرور یا در محل جر {أَنْفَقُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {بَعْدُ} اسم مجرور یا در محل جر {وَقَاتَلُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَكُلًّا} (و) حرف عطف / مفعول به مقدّم {وَعَدَّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْحُسْنَى} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَاللَّهِ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {خَيْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {ذَا} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِي} بدل تابع {يُقْرَأُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {اللَّهِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {قَرَضًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {حَسَنًا} نعت تابع {فَيُضَاعَفُهُ} (ف) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل

نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلَهُ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {أَجْرٌ} مبتدا مؤخر {كَرِيمٌ} نعت تابع

{يَوْمٌ} ظرف یا مفعول فيه، منصوب یا در محل نصب {تَرَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {الْمُؤْمِنِينَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَالْمُؤْمِنَاتِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {يَسْعَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {تُورَهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بَيْنَ} ظرف یا مفعول فيه، منصوب یا در محل نصب {أَيَّدِيهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَبِأَيْمَانِهِمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بُشْرَاكُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْيَوْمَ} ظرف یا مفعول فيه، منصوب یا در محل نصب {جَنَاتٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {تَتَجَرَّى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مِنْ} حرف جر {تَخِيهَا} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَنْهَارُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {خَالِدِينَ} حال، منصوب {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ذَلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْفَوْزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{الْعَظِيمُ} نعت تابع

{يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {يَقُولُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْمُنَافِقُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَالْمُنَافِقَاتُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {انظرونا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {نفتبس} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {تُورِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {قِيلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {ارجعوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / نائب فاعل محذوف {وراءكم} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فالتمسوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {تورا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَضْرِبَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {بَيْنَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يسور} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / نائب فاعل محذوف {له} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {باب} مبتدا مؤخر {باطنه} مبتدا، مرفوع یا در محل

رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فِیْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الرَّحْمَهُ} مبتدا مؤخّر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَوَظَاهِرُهُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر {قَبِيلِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {العذابُ} مبتدا مؤخّر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{يُنَادُونَهُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {نَكُنْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / اسم کان، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {مَعَكُمْ} ظرف یا مفعولّ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {قَالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بَلَى} حرف جواب {وَلَكِنَّكُمْ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لکن {فَتَشْتَمُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبر لکن محذوف {أَنْفُسَكُمْ} مفعولّ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَتَرَبَّصُّمُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و

فاعل {وَأَرْتَبْتُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {وَعَزَّزْتَكُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {الْأَمَانِيُّ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {حَتَّى} حرف جر {جاء} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {أَمْرٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَعَزَّزْتُكُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْغُرُورُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{فَقَالُوا} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {لا-} حرف نفی غیر عامل {يُؤَخِّدُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فِدْيَةٌ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {مِنْ} حرف جر {الَّذِينَ} اسم مجرور یا در محل جر {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَأْوَاكُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {النَّارُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {هِيَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مَوْلَاكُمْ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَبَشِّرِ} (و) حرف استیناف / فعل ماضی جامد برای انشاء ذم {الْمَصِيرُ} فاعل، مرفوع

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {يَأْنِ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ي) {لَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنْ} حرف نصب {تَخْشَعُ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {قُلُوبُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / فاعل (يَأْنِ)، در محل رفع {لِذِكْرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَمَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {نَزَلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {الْحَقُّ} اسم مجرور یا در محل جر {وَلَا} (و) حرف نصب / حرف نفی غیر عامل {يَكُونُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {كَالَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {أَوْتُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {الْكِتَابِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {قَبْلُ} اسم مجرور یا در محل جر {فَطَالَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْأَمِيدُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَقَسَّتْ} حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {قُلُوبُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه)

ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَكثِيرٌ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَاسِقُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{اعْلَمُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهُ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {يُحْيِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنّ محذوف {الْأَرْضَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {بَعْدَ} ظرف یا مفعول فیهِ، منصوب یا در محل نصب {مَوْتِهَا} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {قَدْ} حرف تحقیق {بَيْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الآيَاتِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {لَعَلَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {تَعْقِلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمُصَدِّقِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {وَالْمُصَدِّقَاتِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَأَقْرَبُوا} (و) حرف اعتراض / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {قَرَضًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {حَسِينًا} نعت تابع {يُضَاعَفُ} فعل مضارع، مرفوع

به ضمه ظاهری یا تقدیری {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / نائب فاعل محذوف / خبر إن محذوف {وَلَهُمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {أَجْرٌ} مبتدا مؤخر {كَرِيمٌ} نعت تابع

{وَالَّذِينَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَرُسُلِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أُولَئِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {هُمْ} ضمیر فصل بدون محل {الصَّادِقُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / خبر برای (الذین) {وَالشُّهَدَاءُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عِنْدَ} ظرف یا مفعول فیهِ، منصوب یا در محل نصب {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {أَجْرُهُمْ} مبتدا مؤخر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَنُورُهُمْ} حرف عطف و اسم بعد از آن معطوف / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَالَّذِينَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَوَكَذَّبُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِآيَاتِنَا} حرف

جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَوْلِيكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَصِيحَابُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / خبر برای (الذین) {الْجَحِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{اعْلَمُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنْمَاءُ} حرف مکفوف (کافه و مکفوفه) {الْحَيَاءُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الدُّنْيَا} نعت تابع {لِعَبِّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَلَهُوُّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَزِينَةٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَتَفَاخُرٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بَيْنَكُمْ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَتَكَاتُرٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فِي} حرف جر {الْأَمْوَالِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالْأَوْلَادِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {كَمَثَلِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {غَيْثٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَعْجَبَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْكَفَّارِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {نَبَاتُهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ثُمَّ} حرف عطف {يَهِيحُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فَتَرَاهُ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {مُضْفَرًا} حال، منصوب {ثُمَّ} حرف عطف {يَكُونُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری

یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {حُطَامًا} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {وَفِي} (و) حرف استیناف / حرف جر {الْآخِرَةَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر مقدم محذوف {عِيَذَابٌ} مبتدا مؤخر {شَدِيدٌ} نعت تابع {وَمَغْفِرَةٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنْ} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَرِضْوَانٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَمَا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {الْحَيَاةُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الدُّنْيَا} نعت تابع {إِلَّا} حرف استثنا {مَتَاعٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْعُزُورِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{سَابِقُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَى} حرف جر {مَغْفِرَةٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {رَبُّكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَجَنَّةٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {عَرْضُهَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {كَعْرَضٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {السَّمَاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَعْمَدَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن

مجرور {وَرُسُلِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ذَلِكْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فَضْلٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {يُؤْتِيهِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَنْ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {يَشَاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَاللَّهِ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {ذُو} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْفَضْلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْعَظِيمِ} نعت تابع

{مَا} حرف نفی غیر عامل {أَصَابَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {مِنْ} حرف جر زائد {مُصِيبِهِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {فِي} حرف جر {أَنْفُسِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَّا} حرف استثنا {فِي} حرف جر {كِتَابٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مَنْ} حرف جر {قَبِيلِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَنْ} حرف نصب {نَبَرَأَهَا} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {ذَلِكْ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {عَلَى} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا

در محل جر {يَسِيرٌ} خبر إن، مرفوع یا در محل رفع

{لَكَيْلًا} (ل) حرف جر / (کی) حرف نصب / (لا) حرف نفی غیر عامل {تَأْسُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَى} حرف جر {مَا} اسم مجرور یا در محل جر {فَاتَكُمُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَلَا} (و) حرف نصب / حرف نفی غیر عامل {تَفَرَّحُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آتَاكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَاللَّهِ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لَا} حرف نفی غیر عامل {يُحِبُّ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {كُلِّ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {مُخْتَالٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَخُورٍ} نعت تابع

{الَّذِينَ} مبتدا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {يَبْخُلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَيَأْمُرُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {النَّاسِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {بِالْبُخْلِ} حرف جر

و اسم بعد از آن مجرور {وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَتَوَلَّ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {فَإِنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهِ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْغَنِيِّ} خبر إنّ، مرفوع یا در محل رفع {الْحَمِيدُ} خبر إنّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{لَقَدْ} (ل) حرف قسم / حرف تحقیق {أَرْسَلْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {رُسُلَنَا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِالْبَيِّنَاتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَنْزَلْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَعَهُمْ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْكِتَابِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَالْمِيزَانَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لِيَقُومَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {النَّاسِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {بِالْقِسْطِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَنْزَلْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْحَدِيدِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور /

خبر مقدم محذوف {يَأْسُ} مبتدا مؤخر {شَدِيدٌ} نعت تابع {وَمَنَافِعُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لِلنَّاسِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلِيُعَلِّمَ} (و) حرف عطف / (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مَنْ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {يُنْصِرُهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَرُسُلُهُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِالْغَيْبِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهُ} اسم إنَّ، منصوب یا در محل نصب {قَوِيٌّ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {عَزِيزٌ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {أَرْسَلْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {نُوحًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَأِبْرَاهِيمَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَجَعَلْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {ذُرِّيَّتَهُمَا} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْشُّبُهَةَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَالْكِتَابِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فَمِنْهُمْ} (ف) حرف استیناف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {مُهْتَدٍ} مبتدا مؤخر {وَكَثِيرٌ}

(و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع { مِنْهُمْ } حرف جر و اسم بعد از آن مجرور { فَايَسَّرْتُمُوهُ } خبر، مرفوع یا در محل رفع

{ ثُمَّ } حرف عطف { قَفَّيْنَا } فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل { عَلَى } حرف جر { آثَارِهِمْ } اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه { بِرُسُلِنَا } حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه { وَوَقَّفَيْنَا } (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل { بَعِيسِي } حرف جر و اسم بعد از آن مجرور { ابْنِ } نعت تابع { مَزِيمِ } مضاف الیه، مجرور یا در محل جر { وَوَأْتَيْنَاهُ } (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به { الْإِنجِيلَ } مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب { وَجَعَلْنَا } (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل { فِي } حرف جر { قُلُوبِ } اسم مجرور یا در محل جر { الَّذِينَ } مضاف الیه، مجرور یا در محل جر { اتَّبَعُوهُ } فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به { رَأَفَهُ } مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب { وَرَحِمَهُ } (و) حرف عطف / معطوف تابع { وَرَهْبَانِيَّةً } (و) حرف عطف / معطوف تابع { ابْتَدَعُوهَا } فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع

و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {ما} حرف نفی غیر عامل {كَتَبْنَاهَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِلَّا} حرف استثنا {أَيُّغَاء} مفعول لأجله، منصوب {رِضْوَانِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَمَا} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {رَعَوْهَا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {حَقَّ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {رِعَائِيَّتِهَا} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَأَتَيْنَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الَّذِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَجْرَهُمْ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَكَثِيرٌ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَاسِقُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{يا} (یا) حرف ندا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبيه {الَّذِينَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در

محل رفع و فاعل {اتَّقُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَأَمِنُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِرَسُولِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يُؤْتِكُمْ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {كِفْلَيْنِ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {رَحْمَتِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَيَجْعَلُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نُورًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {تَمُشُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَيَغْفِرُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {غَفُورٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {رَحِيمٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{لَتَأْتِيَ} حرف جر / (أَنْ) حرف نصب / (لا-) حرف زائد {يَعْلَمُ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {أَهْلُ} فاعل، مرفوع

یا در محل رفع {الْكِتَابِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَلَّا} حرف مشبه بالفعل (أَنْ) مخففه از مثقله / (لا) حرف نفی غیر عامل / (ه) محذوف و اسم إِنَّ مخففه {يَقْدِرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أَنَّ محذوف {عَلَى} حرف جر {شَيْءٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {فَضْلٍ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْفَضْلَ} اسم أَنَّ، منصوب یا در محل نصب {بِئِدٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر أَنَّ محذوف {يُؤْتِيهِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَنْ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {يَشَاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَاللَّهِ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {ذُو} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْفَضْلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْعَظِيمِ} نعت تابع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Sabbaha lillahi ma fee alssamawati waal-ardi wahuwa alAAazeezu alhakeemu.۱

Lahu mulku alssamawati waal-ardi yuhyee wayumeetu wahuwa AAala kulli shay-in.۲
qadeerun

Huwa al-awwalu waal-akhiru waalththahiru waalbatinu wahuwa bikulli shay-in.۳
AAaleemun

Huwa allathee khalaqa alssamawati waal-arda fee sittati ayyamin thumma istawa.۴
AAala alAAarshi yaAAalamu ma yaliju fee al-ardi wama yakhruju minha

wama yanzilu mina alssama-i wama yaAAaruju feeha wahuwa maAAakum ayna ma
kuntum waAllahu bima taAAamaloona baseerun

Lahu mulku alssamawati waal-ardi wa-ila Allahi turjaAAu al-omooru.۵

Yooliju allayla fee alnnahari wayooliju alnnahara fee allayi wahuwa AAaleemun.۶
bithati alssudoori

Aminoo biAllahi warasoolihi waanfiqoo mimma jaAAalakum mustakhlafeena feehi.۷
faallatheena amanoo minkum waanfaqoo lahum ajrun kabeerun

Wama lakum la tu/minoona biAllahi waalrrasoolu yadAAookum litu/minoo.۸
birabbikum waqad akhatha meethaqakum in kuntum mu/mineena

Huwa allathee yunazzilu AAala AAabdihi ayatin bayyinatun liyukhrijakum mina.۹
alththulumati ila alnnoori wa-inna Allaha bikum laraoofun raheemun

Wama lakum alla tunfiqoo fee sabeeli Allahi walillahi meerathu alssamawati waal-.۱۰
ardi la yastawee minkum man anfaqa min qabli alfathi waqatala ola-ika aAAathamun
darajatan mina allatheena anfaqoo min baAAadu waqataloo wakullan waAAada Allahu
alhusna waAllahu bima taAAamaloona khabeerun

Man tha allathee yuqridu Allaha qardan hasanan fayudaAAifahu lahu walahu ajrun.۱۱
kareemun

Yawma tara almu/mineena waalmu/minati yasAAa nooruhum bayna aydeehim.۱۲
wabi-aymanihim bushrakumu alyawma jannatun tajree min tahtiha al-anharu
khalideena feeha thalika huwa alfawzu alAAatheemu

Yawma yaqoolu almunafiqoona waalmunafiqatu lillatheena amanoo onthuroona.۱۳
naqtabis min noorikum qeela irjiAAoo waraakum failtamisoo nooran faduriba
baynahum bisoorin lahu babun batinuhu feehi alrrahmatu wathahiruhu min qibalihi
alAAathabu

Yunadoonahum alam nakun maAAakum qaloo bala walakinnakum fatantum.۱۴
anfusakum watarabbastum wairtabtum wagharratkumu al-amaniyyu hatta jaa amru

Allahi wagharrakum biAllahi algharooru

Faalyawma la yu/khathu minkum fidyatun wala mina allatheena kafaroo.۱۵
ma/wakumu alnnaru hiya mawlakum wabi/sa almaseeru

Alam ya/ni lillatheena amanoo an takhshaAAa quloobuhum lithikri Allahi wama.۱۶
nazala mina alhaqqi wala yakoonoo kaallatheena ootoo alkitaba min qablu fatala
AAalayhimu al-amadu faqasat quloobuhum wakatheerun minhum fasiqoona

IAAlamoo anna Allaha yuhyee al-arda baAAda mawtiha qad bayyanna lakumu al-.۱۷
ayati

laAAallakum taAAqiloona

Inna almussaddiqeena waalmussaddiqati waaqradoo Allaha qardan hasanan. 18
yudaAAafu lahum walahum ajrun kareemun

Waalatheena amanoo biAllahi warusulihii ola-ika humu alssiddeeqoona. 19
waalshshuhadao AAinda rabbihim lahum ajruhum wanooruhum waalatheena
kafaroo wakaththaboo bi-ayatina ola-ika as-habu aljaheemi

IAAlamoo annama alhayatu alddunya laAAibun walahwun wazeenatun. 20
watafakhurun baynakum watakathurun fee al-amwali waal-awladi kamathali
ghaythin aAAajaba alkuffara nabatuhu thumma yaheeru fatarahu musfarran thumma
yakoonu hutaman wafee al-akhirati AAathabun shadeedun wamaghfiratun mina
Allahi waridwanun wama alhayatu alddunya illa mataAAu alghuroori

Sabiqoo ila maghfiratin min rabbikum wajannatin AAarduha kaAAardi alssama-i. 21
waal-ardi oAAiddat lillatheena amanoo biAllahi warusulihii thalika fadlu Allahi yu/teehi
man yashao waAllahu thoo alfadli alAAatheemi

Ma asaba min museebatin fee al-ardi wala fee anfusikum illa fee kitabin min qabli. 22
an nabraaha inna thalika AAala Allahi yaseerun

Likayla ta/saw AAala ma fataakum wala tafrahoo bima atakum waAllahu la yuhibbu. 23
kulla mukhtalin fakhoorin

Allatheena yabkhaloona waya/muroona alnnasa bialbukhli waman yatawalla fa-. 24
inna Allaha huwa alghaniyyu alhameedu

Laqad arsalna rusulana bialbayyinati waanzalna maAAahumu alkitaba. 25
waalmeezana liyaqooma alnnasu bialqisti waanzalna alhadeeda feehi ba/sun
shadeedun wamanafiAAu lilnnasi waliyaAAalama Allahu man yansuruhu warusulahu
bialghaybi inna Allaha qawiyyun AAazeezun

Walaqad arsalna noohan wa-ibraheema wajaAAalna fee thurriyyatihima. 26
alnnubuwwata waalkitaba faminhu muhtadin wakatheerun minhu fasiqoona

Thumma qaffayna AAala atharihim birusulina waqaffayna biAAeesa ibni maryama. ٢٧
waataynahu al-injeela wajaAAalna fee quloobi allatheena ittabaAAoohu ra/fatan
warahmatan warahbaniyyatan ibtadaAAooha ma katabnaha AAalayhim illa ibtighaa
ridwani Allahi fama raAAawha haqqa riAAayatiha faatayna allatheena amanoo
minhum ajrahum wakatheerun minhum fasiqoona

Ya ayyuha allatheena amanoo ittaqoo Allaha waaminoo birasoolihi yu/tikum kiflayni. ٢٨
min rahmatihi wayajAAal lakum nooran tamshoona bihi wayaghfir lakum waAllahu
ghafoorun raheemun

Li-alla yaAAalama ahlu alkitabii alla yaqdiroona. ٢٩

AAala shay-in min fadli Allahi waanna alfadla biyadi Allahi yu/teehi man yashao
waAllahu thoo alfadli alAAatheemi

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آنچه در آسمانها و زمین است، خدا را به پاکی می ستایند، و اوست ارجمند حکیم. (۱)

فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست: زنده می کند و می میراند، و او بر هر چیزی تواناست. (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست. (۳)

اوست آن کس که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید؛ آنگاه بر عرش استیلا یافت. آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه در آن بالا رود [همه را] می داند. و هر کجا باشید او با شماست، و خدا به هر چه می کنید بیناست. (۴)

فرمانروایی [مطلق آسمانها و زمین از آن اوست، و] جمله کارها به سوی خدا بازگردانیده می شود. (۵)

شب را در روز درمی آورد و روز را [نیز] در شب درمی آورد، و او به راز دلها داناست. (۶)

به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین [دیگران کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت. (۷)

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی آورید و [حال آنکه پیامبر [خدا] شما را دعوت می کند تا به پروردگارتان ایمان آورید، و اگر مؤمن باشید، بی شک [خدا] از شما پیمان گرفته است. (۸)

او همان کسی است که بر بنده خود آیات روشنی فرو می فرستد، تا شما را از تاریکیها به سوی نور بیرون کشاند. و

در حقیقت، خدا [نسبت به شما سخت رئوف و مهربان است. (۹)

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید و [حال آنکه میراث آسمانها و زمین به خدا تعلق دارد؟ کسانی از شما که پیش از فتح [مکه انفاق و جهاد کرده اند،] با دیگران یکسان نیستند. آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته اند. و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است، و خدا به آنچه می کنید آگاه است. (۱۰)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه اش را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟ (۱۱)

آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است. [به آنان گویند:] «امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [درختان آن نهرها روان است، در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ. (۱۲)

آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی برگیریم.» گفته می شود: «باز پس برگردید و نوری درخواست کنید.» آنگاه میان آنها دیواری زده می شود که آن را دروازه ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد. (۱۳)

[دو رویان،] آنان را ندا درمی دهند: «آیا ما با شما نبودیم؟» می گویند: «چرا، ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غرّه کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرورکننده، شما را در باره خدا بفریفت. (۱۴)

پس امروز

نه از شما و نه از کسانی که کافر شده اند عوضی پذیرفته نمی شود: جایگاهتان آتش است؛ آن سزاوار شماست و چه بد سرانجامی است.» (۱۵)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟ (۱۶)

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیندیشید. (۱۷)

در حقیقت، مردان و زنان صدقه دهنده و [آنان که به خدا وامی نیکو داده اند، ایشان را] پاداش دو چندان گردد، و اجری نیکو خواهند داشت. (۱۸)

و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان؛ و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان همدمان آتشند. (۱۹)

بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است. [مثل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران به شگفتی اندازد، سپس] آن کشت خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (۲۰)

[برای رسیدن

به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، بر یکدیگر سبقت جوید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می دهد، و خداوند را فزون بخشی بزرگ است. (۲۱)

هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [= به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است. (۲۲)

تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب آنچه به شما داده است شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد: (۲۳)

همانان که بخل می ورزند و مردم را به بخل ورزیدن وامی دارند. و هر که روی گرداند قطعاً خدا بی نیاز ستوده است. (۲۴)

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است. (۲۵)

و در حقیقت، نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان آن دو، نبوت و کتاب را قرار دادیم: از آنها [برخی راه یاب شد]ند، و [لی بسیاری از آنان بدکار بودند. (۲۶)

آنگاه به دنبال آنان پیامبران خود را، پی در پی، آوردیم، و عیسی پسر مریم را در پی [آنان آوردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دلهای

کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت نهادیم و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنانکه حق رعایت آن بود منظور نداشتند. پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدانها دادیم و [لی بسیاری از آنان دستخوش انحرافند. (۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت آن راه سپرید و بر شما ببخشاید، و خدا آمرزنده مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند که به هیچ وجه فزون بخشی خدا در [حیطه قدرت آنان نیست و فضل [و عنایت، تنها] در دست خداست: به هر کس بخواهد آن را عطا می کند، و خدا دارای کرم بسیار است. (۲۹)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند؛ و او عزیز و حکیم است.

«۲» مالکیت [و حاکمیت] آسمانها و زمین از آن اوست؛ زنده می کند و می میراند؛ و او بر هر چیز توانا است!

«۳» اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

«۴» او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت [و به تدبیر جهان پرداخت]؛ آنچه را در زمین فرو می رود می داند، و آنچه را از آن خارج می شود و آنچه از آسمان نازل

می گردد و آنچه به آسمان بالا می رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست!

«۵» مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست؛ و همه کارها به سوی او بازمی گردد.

«۶» شب را در روز می کند و روز را در شب؛ و او به آنچه در دل سینه ها وجود دارد داناست.

«۷» به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده [خود] در آن قرار داده انفاق کنید؛ [زیرا] کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند!

«۸» چرا به خدا ایمان نیاورید در حالی که رسول [او] شما را می خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و از شما پیمان گرفته است [پیمانی از طریق فطرت و خرد]، اگر آماده ایمان آوردنید.

«۹» او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [=محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور برد؛ و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است.

«۱۰» چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست [و کسی چیزی را با خود نمی برد]! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند [با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند] یکسان نیستند؛ آنها بلندمقامتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعده نیک داده؛ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

«۱۱» کیست که به خدا وام نیکو دهد [و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند] تا خداوند آن را

برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!

«۱۲» [این پاداش بزرگ] در روزی است که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان بسرعت حرکت می کند [و به آنها می گویند:] بشارت باد بر شما امروز به باغهایی از بهشت که نهرها زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند! و این همان رستگاری بزرگ است!

«۱۳» روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: (نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی برگیریم!) به آنها گفته می شود: (به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!) در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب!

«۱۴» آنها را صدا می زنند: (مگر ما با شما نبودیم؟! می گویند: (آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار [مرگ پیامبر را] کشیدید، و [در همه چیز] شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان فریبکار شما را در برابر [فرمان] خداوند فریب داد!

«۱۵» پس امروز نه از شما فدیة ای پذیرفته می شود، و نه از کافران؛ و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می باشد؛ و چه بد جایگاهی است!

«۱۶» آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟! و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد؛ و بسیاری از آنها گنهکارند!

«۱۷» بدانید خداوند زمین

را بعد از مرگ آن زنده می کند! ما آیات [خود] را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید!

«۱۸» مردان و زنان انفاق کننده، و آنها که [از این راه] به خدا (قرض الحسنه) دهند، [این قرض الحسنه] برای آنان مضاعف می شود و پاداش پرارزشی دارند!

«۱۹» کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند؛ برای آنان است پاداش [اعمال] شان و نور [ایمان] شان؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند.

«۲۰» بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود بگونه ای که آن را زردرنگ می بینی؛ سپس تبدیل به گاه می شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و [به هر حال] زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست!

«۲۱» به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده اند؛ آماده شده است، این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است!

«۲۲» هیچ مصیبتی [ناخواسته] در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است!

«۲۳» این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است

دل بسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد!

«۲۴» همانها که بخل می ورزند و مردم را به بخل دعوت می کنند؛ و هر کس [از این فرمان] روی گردان شود، [به خود زیان می رساند نه به خدا]، چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است!

«۲۵» ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بدانند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!

«۲۶» ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم؛ بعضی از آنها هدایت یافته اند و بسیاری از آنها گنهکارند.

«۲۷» سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند؛ از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آنها فاسقند!

«۲۸» ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما بیخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن

[در میان مردم و در مسیر زندگی خود] راه بروید و گناهان شما را ببخشید؛ و خداوند غفور و رحیم است.

«۲۹» تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند، و تمام فضل [و رحمت] به دست اوست، به هر کس بخواهد آن را می بخشد؛ و خداوند دارای فضل عظیم است!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آنچه در آسمان ها و زمین است، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می ستایند، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۱)

مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره اوست، زنده می کند و می میراند، و او بر هر کاری تواناست. (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به همه چیز داناست. (۳)

اوست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط شد. آنچه در زمین فرو می رود و آنچه از آن بیرون می آید و آنچه از آسمان نازل می شود، و آنچه در آن بالا می رود می داند. و او با شماست هر جا که باشید، و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست. (۴)

مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره اوست، و همه امور به خدا باز گردانده می شود. (۵)

شب را در روز درمی آورد و روز را در شب درمی آورد، و او به نیات و اسرار سینه ها داناست. (۶)

به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده، انفاق کنید؛ پس برای کسانی از شما که ایمان

آورده و انفاق کرده اند، پاداش بزرگی خواهد بود. (۷)

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی آورید؟ در حالی که پیامبر، شما را دعوت می کند تا به پروردگارتان ایمان آورید، و بی تردید خدا [از طریق عقل و فطرت بر ایمان آوردنتان] پیمان گرفته است، اگر باور دارید. (۸)

اوست که بر بنده اش آیات روشنی نازل می کند تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد. و یقیناً خدا نسبت به شما رؤوف و مهربان است. (۹)

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید؟ در حالی که میراث آسمان ها و زمین مخصوص خداست [و کسی مالک حقیقی چیزی نیست]. کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق کردند و جهاد نمودند [با دیگران] یکسان نیستند، آنان از جهت درجه از کسانی که پس از فتح [مکه] انفاق کردند و جهاد نمودند، بلندپایه ترند. و خدا به هر یک وعده نیکو داده است و خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۱۰)

کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او دو چندان کند و او را پاداشی نیکو و بارزش باشد؟ (۱۱)

[این پاداش نیکو و بارزش در] روزی [است] که مردان و زنان باایمان را می بینی که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می کند، [به آنان می گویند:] امروز شما را مژده باد به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه اید، این است آن کامیابی بزرگ. (۱۲)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: ما را مهلت دهید تا [پرتویی] از نور

شما بر گیریم. به آنان گویند: به پشت سرتان [دنیا] برگردید و [از آنجا برای خود] نوری بجوید. سپس میان آنان دیواری زده می شود که دارای دری است، درونش [که مؤمنان در آن در آیند] رحمت است و بیرونش که پیش روی منافقان قرار دارد عذاب است. (۱۳)

مؤمنان را ندا می دهند: آیا ما [در دنیا] با شما نبودیم؟ می گویند: چرا، ولی شما خود را [به سبب نفاق و دشمنی با خدا و رسول] در بلا و هلاکت افکندید و به انتظار [خاموش شدن چراغ اسلام و نابودی پیامبر] نشستید و [نسبت به حقایق] در تردید بودید و آرزوهای دور و دراز و بی پایه، شما را فریفت، تا فرمان خدا [به نابودی شما] در رسید و [شیطان] فریبنده، شما را فریب داد. (۱۴)

پس امروز از شما و از کافران فدیة و عوضی [در برابر نجات از عذاب] دریافت نخواهد شد، جایگاهتان آتش است، [و] همان سرپرست و یار شماست و بد بازگشت گاهی است. (۱۵)

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، آن گاه روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان نافرمان بودند. (۱۶)

بدانید که خدا زمین را پس از مردگی اش زنده می کند. همانا ما نشانه های [ربوبیت و قدرت خود] را برای شما بیان کردیم تا بیندیشید. (۱۷)

بی تردید مردان و

زنان انفاق کننده و آنان که به خدا وام نیکو داده اند، [وامشان در پیشگاه خدا] برای آنان دو چندان شود، و برای آنان پاداش باارزشی است. (۱۸)

و کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند، آنانند که صدیقان و گواهان [اعمال] نزد پروردگارشان هستند، [و] برای آنان است پاداش [اعمال] شان و نور [ایمان] شان و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را انکار کردند، آنان اهل دوزخ اند. (۱۹)

بدانید که زندگی دنیا [یی که دارنده اش از ایمان و عمل تهی است] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشیتان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره اش] کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی، سپس ریز ریز و خاشاک شود!! [که برای دنیاپرستان بی ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (۲۰)

سبقت جوید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است، برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، آماده شده است؛ این فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است. (۲۱)

هیچ گزند و آسیبی در زمین [چون زلزله، سیل، توفان و قحطی] و در وجود خودتان [چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت]، روی نمی دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود

آوردیم در کتابی [چون لوح محفوظ] ثبت است، بی تردید این [تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش] بر خدا آسان است. (۲۲)

تا [با یقین به اینکه هر گزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را [که به نعمت ها مغرور شده است] دوست ندارد. (۲۳)

همانان که همواره بخل می ورزند و مردم را به بخل وامی دارند، و هر که [از انفاق] روی بگرداند [زیانی به خدا نمی رساند]؛ زیرا خدا بی نیاز و ستوده است. (۲۴)

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازوی [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است. (۲۵)

به یقین ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان آن دو نفر، نبوت و کتاب قرار دادیم، پس برخی از آنان هدایت یافتند و بسیاری از آنان نافرمان بودند. (۲۶)

سپس به دنبال آنان پیامبران خود را پی در پی آوردیم و پس از آنان عیسی پسر مریم را [به رسالت] فرستادیم و به او انجیل عطا کردیم و در قلب کسانی که از او پیروی می کردند رأفت و رحمت قرار دادیم،

و رهبانیتی که از نزد خود ساخته بودند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم، ولی [خود آنان آن را] برای طلب خشنودی خدا [بر خود واجب کرده بودند]، اما آنگونه که باید حدود خودساخته را رعایت نکردند؛ پس پاداش کسانی از آنان را که ایمان آورده اند، عطا کردیم و بسیاری از آنان نافرمانند. (۲۷)

ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش را به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن [در میان مردم] راه سپارید و شما را بیامرزد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند [که اگر به پیامبر اسلام ایمان نیاورند] بر چیزی از فضل خدا دسترسی نخواهند داشت؛ بی تردید همه فضل به دست خداست، آن را به هر کس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است. (۲۹)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

هر چه در زمین و آسمانهاست همه به تسبیح و ستایش یکتا خدائی که مقتدر و حکیم است مشغولند (۱)

آن خدائی که آسمانها و زمین همه ملک اوست او خلق را زنده می گرداند و باز میمیراند و اوست که در عالم بر همه چیز تواناست (۲)

اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او به همه امور عالم داناست (۳)

اوست خدائی که آسمانها و زمین را در شش روز و شش مرتبه کلی ظهور وجود بیافرید آنگاه به تدبیر عرش با عظمت و علم فعلی بی حد و نظام جمعی عالم بی نهایت پرداخت و او هر چه در زمین فرو رود و

هر چه برآید و آنچه از آسمان نازل شود و آنچه بالا رود همه را میدانند و هر کجا باشید او با شماست و به هر چه کنید به خوبی آگاهست (۴)

آسمانها و زمین همه ملک اوست و رجوع تمام امور عالم به سوی اوست (۵)

شب را در پرده زرین روز نماند و روز را در خیمه سیاه شب پنهان سازد و به اسرار دلهای خلق هم او آگاهست (۶)

الا ای بندگان به خدا و رسول او ایمان آرید و از آنچه شما را در آن وارث گذشتگان گردانید به راه خدا انفاق کنید که عاقبت از شما هم به دیگران میرسد پس بر آنان که از شما ایمان آوردند و انفاق کردند پاداش بزرگ بهشت ابد خواهد بود (۷)

و برای چه شما به خدا و رسول او ایمان نیاورید در صورتی که رسول حق شما را به آیات و معجزات به راه ایمان به پروردگارتان که سعادت ابد است دعوت میکند و خدا هم در فطرت عقل از شما پیمان ایمان گرفته است اگر قابلیت ایمان دارید (۸)

اوست خدائی که بر بنده خود محمد مصطفی (ص) آیات قرآن روشن بیان را نازل کرد تا شما بندگان را از ظلمات جهل و عصیان بیرون آورد و به نور علم و ایمان رهبری کند و خدا بسیار در حق شما مشفق و مهربانست که از لطف و رحمت بر هدایت شما رسول میفرستد (۹)

و برای چه در راه خدا انفاق نکنید در صورتی که شما با ملک و مالتان روز مرگ فانی شوید و وارث تمام اهل آسمانها و زمین

خداست که باقی ابدیست و آن مسلمانانی که پیش از فتح مکه زمان ضعف اسلام در راه دین انفاق و جهاد کردند آنها اجر و مقامشان بسیار عظیمتر از کسانیست که بعد از فتح و قدرت اسلام انفاق و جهاد کردند لیکن خدا به همه وعده نیکوترین پاداش را که بهشت ابد است داده و خدا به هر چه کنید آگاهست (۱۰)

آن کیست که به خدا قرض نیکو دهد یعنی قرض الحسنه و صدقه و احسان به فقیران کند تا خدا بر او چندین برابر گرداند و پاداشی با لطف و کرامت نامتناهی او را عطا فرماید (۱۱)

ای رسول ما، یاد آر روزی را که مردان و زنان مومن شعشعه نور ایمانشان پیشرو و سمت راست آنها بشتابد و مزده دهد که امروز شما را به بهشتی که نهرازیر درختانش جاریست بشارت باد که در آن بهشت جاودان خواهید بود و این همان سعادت و فیروزی بزرگ شماس (۱۲)

و باز آن روز مردان و زنان منافق به اهل ایمان گویند مشتایید و به ما فرصتی دهید تا ما هم از نور شما روشنائی بگیریم در پاسخ به آنها گویند واپس گردید یعنی اگر میتوانید به دنیا باز گردید و از آنجا نور نماز و طاعت و وضو، و طهارت دل مانند ما طلبید در این گفتگو باشند که بین آن دوزخیان با اهل بهشت حصار حایل گردد و بر آن حصار دری باشد که باطن و درون آن در بهشت رحمت است و از جانب ظاهر عذاب جهنم خواهد بود مفسران گفتند مراد از حائل عالم برزخاست (۱۳)

باز منافقان بهشتیان را

ندا کنند که آخر نه ما هم در دنیا با شما بودیم و مانند شما نماز و طاعت بجا آوردیم چه شد که شما بهستی و ما دوزخی شدیم آنها جواب دهند بلی راست میگوئید لیکن شما به نفاق با خدا خود را چنین به فتنه و هلاکت افکندید و در دنیا نیز انتظار هلاکت مومنان داشتید و در کار دین به شک و ریبودید و آرزوهای دنیا فریبتان داد تا وقتی که امر خدا یعنی مرگ فرا رسید و شیطان فریبده شما را تا دم مرگ از خدا غافل و مغرور گردانید (۱۴)

پس امروز بر نجات هیچیک از شما منافقان و کافران فدیة و عوض نپذیرند همه منزلگاهتان آتش دوزخ و آن آتش شما را سزاوارتر است و بسیار به بد منزلی باز میگردید (۱۵)

آیا نوبت آن نرسید که گرویدگان ظاهری از باطن به خدا بگروند و دلهاشان به یاد خدا خاشع گردد و به آنچه از حق نازل شد بذل توجه کنند و مانند کسانی که پیش از این برایشان کتاب آسمانی تورات آمد یعنی یهود و نصاری نباشید که دوره طولانی زمان فترت بر آنها گذشت و دلهاشان زنگ قساوت گرفت و بسیاری فاسق و نابکار شدند (۱۶)

الا ای عاقلان بدانید که خداست که زمین را پس از مرگ خزان زنده میگرداند ما آیات و ادله قدرت خود را برای شما بیان کردیم تا مگر فکر و عقل بکار بندید (۱۷)

همانا مردان و زنانی که در راه خدا به فقیران صدقه و احسان کنند و به خدا قرض نیکو دهند یعنی به محتاجان قرض الحسنه دهند خدا احسان آنها را چندین

برابر سازد و پاداش با لطف و کرامت نیز عطا کند (۱۸)

و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند به حقیقت راستگویان عالمند و برایشان نزد خدا اجر شهیدان است پاداش اعمال و نور ایمانشان را در بهشت می یابند و آنان که به خدا کافر شده و آیات الهی را تکذیب کردند آنها اهل آتش دوزخند (۱۹)

الا ای هوشیاران بدانید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه ایست طفلانه و لهو و عیاشی و زیب و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزودن مال و فرزندان این حقیقت کار دنیاست و در مثل مانند بارانیست که به موقع بارد و گیاهی در پی آن از زمین بروید که برزگر یا کفار دنیاپرست را به شگفت آورد و سپس بنگری که زرد و خشک شود و بیوسد و در عالم آخرت دنیاطلبان را عذاب سخت جهنم و مومنان را آمرزش و خشنودی حق نصیب است و باری بدانید که دنیا جز متاع فریب و غرورچیزی نیست (۲۰)

الا ای بندگان به سوی آمرزش پروردگارتان بشتابید و به راه بهشتی که عرضش به قدر پهنای آسمان و زمین است که آن بهشت بدین وسعت برای اهل ایمان به خدا و پیمبرانش مهیا گردیده این فضل خداست که به هر کس خواهد عطا می کند و فضل و کرم خدا بسیار عظیم است (۲۱)

هر رنج و مصیبتی که در زمین از قحطی و افت و فقر و ستم یا از نفس خویش چونترس و غم و درد و الم به شما رسد همه در کتاب لوح محفوظ ما پیش از آنکه

همه را در دنیا ایجاد کنیم ثبت است و این کار بر خدا آسانست (۲۲)

این تقدیر حق را بدانید تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دل‌تنگ نشوید و به آنچه به شما رسد مغرور و دلشاد نگردید و خدا دوستدار هیچ متکبر خودستایی نیست (۲۳)

همان متکبرانی که خودشان در احسان به فقیران بخل می‌ورزند و مردم را هم به بخل و منع احسان و امیدارند و هر که روی از اطاعت حق بگرداند زیان به خود رسانیده که خدا به کلی از طاعت خلق بی‌نیاز و به ذات خویش ستوده صفات است (۲۴)

همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات به خلق فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند و آهن و دیگر فلزات را که در آن هم سختی جنگ و کارزار و هم منافع بسیار بر مردم است نیز برای حفظ عدالت آفریدیم تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ هر چند که خدا بسیار قوی و مقتدر و از یاری خلق بی‌نیاز است (۲۵)

و البته ما نوح و ابراهیم را به خلق فرستادیم و در فرزندانشان نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم پس آنها برخی به راه حق هدایت یافتند و بسیاری به فسق و بدکاری شتافتند (۲۶)

و از پی نوح و ابراهیم باز رسولان دیگر و سپس عیسی مریم را فرستادیم و به او کتاب آسمانی نجیل را عطا کردیم و در دل پیروان حقیقی او رفت و مهربانی نهادیم و لیکن رهبانیت و ترک

دنیا را از پیش خود بدعت انگيختند ما بر آنها جز آنکه رضا و خشنودی خدا را طلبند در کتاب نجیل نوشتیم و باز آنها چنان که باید و شاید همه مراعات آن را نکردند ما هم به آنان که ایمان آوردند پاداش و اجرشان را عطا کردیم و لیکن از آنها بسیاری به راه فسق و تبه کاری شتافتند (۲۷)

ای کسانی که به حق گرویدید اینک خدا ترس و متقی شوید و به رسولش محمد مصطفی (ص) نیز ایمان آرید تا خدا شما را از رحمتش دو بهره نصیب گرداند یکی برایمان به رسولان پیشین و یکی بر ایمان به دین رسول ختمی مرتبت یا یکی در دنیای فانی و یکی در آخرت ابدی و نوری از پرتو ایمان به قرآن شما را عطا کند که بدان نور راه بهشت ابد پیمائید و از گناه شما درگذرد که خدا بسیار به خلق آمرزنده و مهربانست (۲۸)

و آنان که اسلام نیاوردند از اهل کتاب بدانند که آنها هیچ به رحمت و فضل الهی دستی ندارند و هر فضل و رحمتی به دست خداست که او به هر که خواهد می بخشد و خدا دارای فضل و رحمت بی انتهاست (۲۹)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آنچه در آسمان ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و اوست عزیز حکیم. (۱)

حکومت آسمان ها و زمین برای اوست، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی تواناست. (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی آگاه است. (۳)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز

(و دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت استیلا یافت. آنچه در زمین وارد می شود و آنچه از آن خارج می شود و آنچه از آسمان فرو می آید و آنچه در آن بالا می رود، (همه را) می داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. (۴)

فرمانروایی آسمان ها و زمین برای اوست و تمام برنامه ها و کارها به خداوند بازمی گردد. (۵)

شب را در روز و روز را در شب داخل می کند و او به راز دل ها، (نیت ها و انگیزه ها) داناست. (۶)

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در (استفاده از) آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند برایشان پاداشی بزرگ است. (۷)

و شما را چه شده که به خدا ایمان ندارید؟ در حالی که پیامبر، شما را برای اینکه به پروردگارتان ایمان آورید فرامی خواند و به راستی خداوند از شما (از طریق عقل و فطرت و انبیا) پیمان گرفته است، اگر باور دارید. (۸)

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد. (۹)

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید؟ در حالی که (هر چه دارید می گذارید و می روید و) میراث آسمان ها و زمین برای اوست. کسانی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق و جهاد کردند (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از آن (فتح مکه نفاق و

جهاد کرد برترند و خداوند، هر دو را وعده نیکو داده و خداوند به آنچه انجام می دهد آگاه است. (۱۰)

کیست آن که به خداوند وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دو چندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است. (۱۱)

روزی که مردان و زنان با ایمان را می بینی که نورشان از پیش روی و جانب راستشان به سرعت پیش می رود. (به آنان گفته می شود:) مژده باد شما را در امروز، به باغ هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه آید. این است آن رستگاری و کامیابی بزرگ. (۱۲)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: درنگی کنید تا از نور شما پرتوی بگیریم. به آنان گفته می شود: به عقب برگردید و (از دنیا) نوری بجویید. پس میان آنان دیواری زده می شود، با دری که درونش، (بهشت) رحمت و از جانب بیرونش (جهنم) عذاب است. (۱۳)

منافقان، مؤمنان را ندا می دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم، گویند: آری ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار (حوادث سوء برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوها (ی باطل) شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارس و (شیطان) فریبنده، شما را در باره خداوند فریب داد. (۱۴)

پس امروز، نه از شما (منافقان) و نه از کسانی که کفر ورزیدند، بدل و بلاگردانی پذیرفته نمی شود. جایگاه شما آتش است. آتش، یاور و سزاوار شماسست و بد سرانجامی است. (۱۵)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، زمان آن نرسیده که دل هایشان

برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشت. (۱۶)

بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند. همانا ما نشانه های (توحید و عظمت) را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید. (۱۷)

همانا مردان و زنان صدقه دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود. (۱۸)

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، آنان همان کسانی هستند که سر تا پا صداقتند و نزد پروردگارش گواهند، پاداش و نورشان را دارند و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اصحاب دوزخند. (۱۹)

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی در اموال و اولاد نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید و مغفرت رضوانی از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای غرور نیست. (۲۰)

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست، به هر که بخواهد می دهد و خداوند را افزون بخشی بزرگ است. (۲۱)

هیچ مصیبتی در زمین و نه در

جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است. (۲۲)

تا بر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. (۲۳)

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی گرداند، پس بی‌شک خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (۲۴)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او پیامبرانش را به نادیده یاری می‌کند. آری خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است. (۲۵)

و همانا نوح و ابراهیم را فرستادیم و در خاندان آنان نبوت و کتاب را قرار دادیم پس بعضی از آنان هدایت یافتند ولی بسیاری از آنان فاسقند. (۲۶)

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل کسانی که او را پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند ما آن را بر آنان مقرر نکرده بودیم، مگر (که) به قصد جلب خشنودی خداوند (انجام دهند) ولی آن گونه که باید، حق آن را مراعات نکردند. پس به کسانی

از آنان که ایمان آورده بودند پاداش دادیم ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند. (۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا از رحمت خود، دو بهره به شما عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن (در دنیا و آخرت) راه را طی کنید، و گناهان شما را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان، راهی به فضل خدا ندارند (و همه امتیازات و الطاف دو چندانی مخصوص آنان است) و بدانند که فضل (و عنایت، تنها) به دست خداست، او به هر کس بخواهد آن را می دهد و خداوند دارای بخشش بزرگ است. (۲۹)

ترجمه فارسی استاد مجتبی

به نام خدای بخشاینده مهربان

هر چه در آسمانها و زمین است خدای را به پاکی می ستاید، و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۱)

او راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده کند و بمیراند، و او بر هر چیزی تواناست. (۲)

اوست اول و آخر - پیش از هر چیز بوده و پس از هر چیز هم باشد - و پیدا - به هستی - و نهان - به چگونگی -، و او به همه چیز داناست. (۳)

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز - شش دوره - بیافرید، سپس بر عرش - مقام فرمانروایی و تدبیر امور - برآمد. آنچه در زمین فرو رود و آنچه از آن بیرون آید، و هر چه از آسمان فرود آید و هر چه در آن بالا رود، همه را می داند، و او هر

جا که باشید با شماست، و خدا بدانچه می کنید بیناست. (۴)

او راست پادشاهی آسمانها و زمین، و کارها همه به خدای باز می گردد. (۵)

شب را در روز در می آورد و روز را در شب - اشاره به کاهش و افزایش شب و روز - و او بدانچه در سینه هاست - از نیتها و قصدها - داناست. (۶)

به خدا و پیامبرش ایمان آرید، و از آنچه شما را در آن جانشین [گذشتگان] گردانیده - اموالتان - انفاق کنید، پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده اند مزدی بزرگ دارند. (۷)

و شما را چیست که به خدای ایمان نمی آورید - ایمانی که آثار آن، از جمله انفاق مال، نمودار باشد - و حال آنکه پیامبر شما را می خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید؟! و هرآینه [خداوند] از شما پیمان گرفته است - بر اقرار بر ربوبیت و وحدانیت خود -، اگر باور دارنده اید. (۸)

اوست آن که بر بنده خود آیات روشن و هویدا فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنایی درآورد، و هرآینه خداوند به شما رووف و مهربان است. (۹)

و شما را چیست - چه عذر دارید - که در راه خدا - هنگام جهاد - هزینه نمی کنید و حال آنکه خدای راست میراث آسمانها و زمین؟! کسانی از شما که پیش از فتح - فتح مکه یا صلح حدیبیه - انفاق و کارزار کرده اند [با دیگران] برابر نیستند، پایه ایشان بزرگتر است از آنان که پس از آن (فتح) انفاق و کارزار کرده اند. و خداوند همه را به پاداشی نیکو وعده داده است، و خدا

بدانچه می کنید آگاه است. (۱۰)

کیست که خدای را وام دهد و امی نیکو تا او را دو چندان - یا چند برابر - باز دهد و او را مزدی گرانمایه باشد، (۱۱)

در روزی که مردان و زنان مومن را بسینی که نورشان در پیش ایشان و از راست ایشان شتابان می رود - می درخشد تا به آسانی بگذرند -. امروز شما را مزدگان بهشتهایی است که از زیر [درختان] آنها جوی ها روان است، در حالی که در آنجا جاویدان باشید، این است کامیابی و رستگاری بزرگ. (۱۲)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند گویند: به ما بنگرید - یا درنگ کنید - تا از نور شما [روشنایی] فراگیریم. گفته شود - مومنان یا فرشتگان گویند -: به پشت سر خویش - یعنی به دنیا - بازگردید و [از آنجا] روشنایی بجویید - یعنی روشنایی را باید از دنیا با خود آورد -. پس میانشان دیواری برآرند که آن را دری باشد، در اندرون آن رحمت - بهشت - است و بیرون آن از پیشش عذاب - دوزخ - است. (۱۳)

[منافقان] ایشان (مومنان) را آواز دهند: آیا [در دنیا] ما با شما نبودیم - که با جماعت شما نماز می گزاردیم و ...؟ - گویند: آری، ولیکن شما خود را گرفتار فتنه - نفاق ورزیدن - کردید و به انتظار نشستید - انتظار مرگ پیامبر (ص) و شکست و هلاک مسلمانان - و شک آوردید - درباره خدای یگانه و نبوت پیامبر (ص) و رستاخیز - و آرزوها شما را فریفت تا فرمان خدای - مرگ - بیامد، و آن فریب کار

- شیطان - شما را به خدای بفریفت. (۱۴)

پس امروز از شما و نه از کسانی که کافر شدند باز خریدی نستانند. جایگاهتان آتش دوزخ است. آن به شما سزاوارتر و نزدیکتر است، و بد بازگشت گاهی است. (۱۵)

آیا کسانی را که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده است که دل‌های ایشان از یاد خدا و آنچه از سخن راست - وحی الهی - فرو آمده نرم و ترسان شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنها کتاب - تورات - داده شد، پس زمان بر آنان دراز گشت - مدتی گذشت - آنگاه دل‌هایشان سخت [و تاریک] شد، و بسیاریشان نافرمان شدند. (۱۶)

بدانید که خدا زمین را پس از مردگی اش زنده می کند - همچنان دل‌های مرده و سخت را زنده و نرم می گرداند - ما نشانه های قدرت خود را برای شما روشن کردیم شاید خرد را کار بندید. (۱۷)

همانا مردان و زنان صدقه دهنده و آنان که خدای را وام دادند وامی نیکو، به آنان دو چندان - افزون - باز داده شود و ایشان مزدی گرانمایه دارند. (۱۸)

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، ایشانند راستی پیشگان و شهیدان - یا گواهان بر امتها - نزد پروردگارشان، آنان راست پاداش و نورشان. و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند اینان دوزخیانند. (۱۹)

بدانید که زندگانی دنیا بازی و بیهودگی و آرایش و فخر کردن با یکدیگر و نازیدن - یا افزون جویی - در مالها و فرزندان است، - همچون بارانی که گیاه رویاندنش کشاورزان را خوش آید و به شگفت آرد،

سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی و آنگاه خشک و شکسته و خرد گردد، - و در آن جهان عذابی سخت و نیز آمرزشی از سوی خدا و خشنودی اوست. و زندگانی این جهان جز کالای فریندگی نیست. (۲۰)

به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن - یعنی وسعت و فراخی آن - همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدای و پیامبرانش ایمان آورده اند آماده شده، [بر یکدیگر] پیشی گیرید. این فزون بخشی خداست که آن را به هر که خواهد می دهد، و خدا دارای فزون بخشی بزرگ است. (۲۱)

هیچ مصیبتی در زمین - چون تنگدستی و سختی و قحطی - و نه در جانها تان - چون بیماری و اندوه - نرسد مگر پیش از آنکه بیافرینمش در نبشته ای است، این بر خدا آسان است (۲۲)

تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخورید و بدانچه شما را داد شادمان نشوید، و خدا هیچ گردن کش خودستا را دوست ندارد، (۲۳)

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل فرمان می دهند. و هر که روی بگرداند - از ایمان و انفاق -، پس [بداند که] خداست بی نیاز و ستوده. (۲۴)

هرآینه پیامبرانمان را با حجت‌های روشن و هویدا فرستادیم و با ایشان کتاب - که وسیله تمییز حق از باطل است - و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به داد و انصاف برخیزند، و آهن را فرو آوردیم که در آن نیرویی سخت - سلاح و وسایل کارزار و مانند آن - و سودهایی [دیگر] برای مردم است، و تا خدا کسی را

که او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند باز شناسد. همانا خدا نیرومند و توانای بی همتاست. (۲۵)

و هرآینه نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندانشان پیامبری و کتاب نهادیم. پس برخی شان ره یافته بودند و بسیاریشان از فرمان [حق] بیرون شدند. (۲۶)

سپس از پی ایشان - پیامبرانی که یاد کردیم - پیامبران خود را فرستادیم، و عیسی پسر مریم را از پی درآوردیم و به او انجیل دادیم، و در دلهای کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و نرمی نهادیم و رهبانیتی - گوشه گیری - که از خود ساختند، ما آن را بر آنان ننوشتیم - مقرر نکردیم - جز [آنکه آن را] برای جستن خشنودی خدای [اختراع کردند]، ولی آن را آن سان که سزاوار است نگاه نداشتند، پس مزد کسانی از آنان را که ایمان آوردند دادیم، و بسیاری از آنها نافرمان بودند. (۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدای پروا کنید و به پیامبر او ایمان آورید تا شما را از بخشایش خود دو بهره دهد، و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه [راست] روید و شما را بیامرزد، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب - جهودان و ترسایان - بدانند که بر هیچ چیز از فضل خدا - مانند پیامبری - توانایی ندارند، و افزونی و بخشش به دست خداست، به هر که خواهد می دهد. و خدا، دارای فزون بخشی بزرگ است. (۲۹)

ترجمه فارسی استاد آبتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

خداوند را تسبیح می گویند، هر چه در آسمانها و زمین است، و او پیروزمند و حکیم است. (۱)

فرمانروایی

آسمانها و زمین از آن اوست. زنده می کند و می میراند و بر هر چیز تواناست. (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست. (۳)

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. هر چه را در زمین فرو رود و هر چه را از زمین بیرون آید و هر چه را از آسمان فرو آید و هر چه را بر آسمان بالا رود، می داند. و هر جا که باشید همراه شماست و به هر کاری که می کنید بیناست. (۴)

فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و همه کارها به خدا باز می گردد. (۵)

از شب می کاهد و به روز می افزاید و از روز می کاهد و به شب می افزاید. و به هر چه در دلها می گذرد آگاه است. (۶)

به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و از آن مال که به وراثت به شما رسانده است انفاق کنید. از میان شما هر که را ایمان آورده و انفاق کرده، مزدی فراوانش دهند. (۷)

چیست شما را که به خدا ایمان نمی آورید و حال آنکه پیامبر شما را دعوت می کند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و اگر باور دارید از شما پیمان گرفته است. (۸)

اوست آن خدایی که بر بنده خود آیات روشن را نازل می کند تا شما را از تاریکی به روشنایی آورد. زیرا خدا به شما مشفق و مهربان است. (۹)

و چرا در راه خدا انفاق نمی کنید و حال آنکه از آن خداست میراث آسمانها و

زمین؟ از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده اند و به جنگ رفته اند برابر نیستند. درجت آنان فراتر است. و خدا به همه وعده نیک می دهد. و به هر کاری که می کنید آگاه است. (۱۰)

کیست که خدا را قرضالحسنه دهد تا برای او دو چندانش کند، و او را پاداشی نیکو باشد. (۱۱)

روزی که مردان مومن و زنان مومن را ببینی که نورشان پیشاپیش و در سمت راستشان می رود. در آن روز بشارتتان به بهشتهایی است که در آن نهرها روان است و در آن جاوید خواهید ماند، و این کامیابی بزرگی است. (۱۲)

روزی که مردان منافق و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: درنگی کنید تا از نورتان فروغی گیریم. گویند: به دنیا باز گردید و از آنجا نور بطلبید. میانشان دیواری بر آورند که بر آن دیوار دری باشد، درون آن رحمت باشد و بیرون آن عذاب. (۱۳)

و آنها را ندا دهند که آیا ما با شما همراه نبودیم؟ می گویند: بلی، اما شما خویشان را در بلا افکندید و به انتظار نشستید و در شک بودید و آرزوها شما را بفریفت تا آنگاه که فرمان خدا در رسید و شیطان به خدا مغرورتان کرد. (۱۴)

و امروز نه از شما فدیة ای پذیرند و نه از کافران. جایگاهتان آتش است. آتش سزاوار شماست. و بد سرانجامی است. (۱۵)

آیا مومنان را وقت آن نرسیده است که دلهایشان در برابر یاد خدا و آن سخن

حق که نازل شده است، خاشع شود؟ همانند آن مردمی نباشند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی بر آمد دل‌هایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند. (۱۶)

بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. ما آیات را برایتان به روشنی بیان کردیم، باشد که به عقل دریابید. (۱۷)

خدا به مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده ای که به خدا قرض‌الحسنه می‌دهند، دو چندان پاداش می‌دهد، و نیز آنها را اجری نیکوست. (۱۸)

کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، راستگویان و راستکارانند. و شهیدان در نزد پروردگارشان هستند. صاحب پاداش و نور خویشند. و آنها که کافرنند و آیات ما را تکذیب می‌کنند، در جهنمند. (۱۹)

بدانید که زندگی این جهانی بازیچه است و بیهودگی و آرایش و فخر فروشی و افزون جویی در اموال و اولاد. همانند بارانی به وقت است که رویدنیهایش کافران را به شگفت افکند. سپس پژمرده می‌شود و بینی که زرد گشته است و خاشاک شده است. و در آخرت نصیب گروهی عذاب سخت است و نصیب گروهی آمرزش خدا و خشنودی او. و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست. (۲۰)

برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمانها و زمین است، بر یکدیگر پیشی گیرید. این بهشت برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، مهیا شده است. این بخشایشی است از جانب خدا که به هر که می‌خواهد ارزانش می‌دارد، که خدا صاحب بخشایشی بزرگ است. (۲۱)

هیچ مصیبتی به مال یا به جانتان

نرسد مگر پیش از آنکه بیافرینمش، در کتابی نوشته شده است. و این بر خدا آسان است. (۲۲)

تا بر آنچه از دستتان می رود اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان می آید شادمانی نکنید. و خدا هیچ متکبر خود ستاینده ای را دوست ندارد: (۲۳)

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل وا می دارند. و هر که رویگردان می شود، بدانند که خدا بی نیاز و ستودنی است. (۲۴)

ما پیامبرانمان را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند. و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بدانند چه کسی به نادیده، او و پیامبران را یاری می کند. زیرا خدا توانا و پیروزمند است. (۲۵)

ما نوح و ابراهیم را به رسالت فرستادیم و در میان فرزندانشان نبوت و کتاب نهادیم. بعضیشان هدایت یافتگان بودند ولی بیشترینشان نافرمانان. (۲۶)

سپس پیامبرانمان را پس از ایشان فرستادیم. و عیسی بن مریم را از پی آنها روانه کردیم و به او انجیل را دادیم، و در دل پیروانش رافت و رحمت نهادیم. و رهبانیتی که به بدعت آورده اند ما بر آنها مقرر نکرده ایم، اما در آن خشنودی خدا می جستند، ولی حق آن را بسزا نگزاردند. ما از آن میان به کسانی که ایمان آورده بودند، پاداش دادیم ولی بیشترینشان نافرمان بودند. (۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان بیاورید تا شما را از رحمت خویش دوبار مزد بدهد.

و شما را نوری عطا کند که در روشنایی آن راه بجوید و پیامرزدتان که خدا آمرزنده مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند که به بخشایش خداوند هیچ دسترس ندارند و این بخشایش به دست اوست که به هر که خواهد ارزانی می دارد، و خدا را بخشایشی عظیم است. (۲۹)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آنچه در آسمانها و زمین است، خداوند را تسبیح می گوید، و اوست پیرومند فرزانه (۱)

او راست فرمانروایی آسمانها و زمین، که زنده می دارد و می میراند، و او بر هر کاری تواناست (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به همه چیز داناست (۳)

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش استیلاء یافت، می داند که چه چیزی وارد زمین می شود و چه چیزی از آن بیرون می رود، و آنچه از آسمان فرو می آید و آنچه به آن فرا می رود، و او هر جا که باشید با شماست، و خداوند به آنچه می کنید بیناست (۴)

فرمانروایی آسمانها و زمین او راست، و کارها به خداوند باز گردانده شود (۵)

از شب می کاهد و بر روز می افزاید و از روز می کاهد و بر شب می افزاید و او به راز دلها داناست (۶)

به خداوند و پیامبر او ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین ساخته است انفاق کنید، آری کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کنند پاداش بزرگی دارند (۷)

و شما را چه می شود که به خداوند ایمان نمی آورید، حال آنکه پیامبر شما را دعوت می کند که به پروردگارتان ایمان آورید، و به راستی

اگر ایمان داشته باشید از شما پیمانتان را گرفته است (۸)

اوست که بر بنده اش آیاتی روشنگر فرو فرستاده است تا شما را از تاریکی ها [ی جهل و کفر] به سوی نور [علم و ایمان] بازبرد، و بی گمان خداوند در حق شما رئوف مهربان است (۹)

و شما را چه می شود که در راه خدا انفاق نمی کنید، و حال آنکه میراث آسمانها و زمین از خداوند است، و از میان شما کسی که پیش از پیروزی [فتح مکه] انفاق و کارزار کرده باشد [با دیگران] برابر نیست، اینان بلندمرتبه ترند از کسانی که بعد از آن انفاق و کارزار کرده اند، و همه را خداوند وعده نیکی [بهشت] داده است، و خداوند به آنچه می کنید آگاه است (۱۰)

کیست که در راه خداوند قرض الحسنه دهد، تا برایش دوچندان سازد و برای او پاداشی ارجمند است (۱۱)

روزی که مردان مومن و زنان مومن را بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان می شتابد، امروز بشارت شما باغهایی است که از فرودست آن جویباران جاری است و جاودانه در آن هستید، این همانا رستگاری بزرگ است (۱۲)

روزی که مردان منافق و زنان منافق به مومنان گویند به خاطر ما درنگ کنید تا از نورتان روشنی فراگیریم، گفته شود پس پشت خویش باز گردید و نوری بجوید، سپس میان آنان دیواری زده شود که دری دارد، از درونسو در آن رحمت است و از برون سوی آن عذاب است (۱۳)

آنان را ندا دهند که مگر ما با شما نبودیم؟ گویند چرا ولی شما خودتان را در بلا افکندید و چشم به راه [حوادث سو، برای

مسلمانان] بودید و شك و شبهه ورزیدید و آرزوها شما را فریفت، تا آنکه فرمان الهی [/ مرگ] در رسید، و [شیطان] فریبکار شما را در حق خداوند فریب داد (۱۴)

پس امروز نه از شما و نه از کافران، بدل و بلاگردانی پذیرفته نشود، سرا و سرانجام شما آتش [دوزخ] است، او پناه شماست و چه بد سرانجامی است (۱۵)

آیا مومنان را هنگام آن نرسیده است که دل‌هایشان به یاد خداوند، و آنچه از حق که نازل شده است، خشوع یابند، و مانند کسانی نباشند که پیشترها به آنان کتاب آسمانی داده شده است، و سپس روزگارشان دراز نمود، آنگاه دل‌هایشان سخت شد و بسیاری از آنان نافرمان بودند (۱۶)

بدانید که خداوند زمین را پس از پژمردنش زنده می‌دارد، به راستی که آیات [خود] را برای شما به روشنی بیان کردیم، باشد که تعقل کنید (۱۷)

بی‌گمان مردان صدقه بخش و زنان صدقه بخش و کسانی که در راه خدا قرض الحسنه داده اند، برای آنان دوچندان شود، و برای آنان پاداشی ارجمند است (۱۸)

و کسانی که به خداوند و پیامبرانش ایمان آورده اند، اینانند که صدیقند، و شهیدان نزد پروردگارشان هستند، و اجرشان و نورشان را دارند، و کسانی که کفرورزیده اند و آیات ما را دروغ انگاشته اند اینانند که دوزخی اند (۱۹)

بدانید که همانا زندگانی دنیا بازیچه و سرگرمی، و زیور و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و اولاد است، همانند بارانی که کشاورزان را گیاه آن خوش آید، سپس پژمرده شود و آن را زرد شده بینی، سپس خرد و ریز شود، و در آخرت هم عذابی

شدید هست و هم آموزش و خشنودی از جانب خداوند، و زندگانی دنیا جز مایه فریب نیست (۲۰)

به سوی آمرزشی از پروردگارتان، و بهشتی که پهنای آن همچند پهنای آسمان و زمین است و برای مومنان به خداوند و پیامبران او آماده شده است، بشتابید، این بخشش الهی است که به هر کس خواهد ارزانی اش دارد، و خداوند دارای بخشش و بخشایش بیکران است (۲۱)

هیچ مصیبتی در زمین [به جسم و مال] و به جانهای شما نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را آفریده باشیم در کتابی [ثبت] است، بی گمان این امر بر خداوند آسان است (۲۲)

تا آنکه بر آنچه از دست شما رود اندوه مخورید و بر آنچه به شما بخشد شادمانی مکنید، و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد (۲۳)

همان کسانی که بخل می ورزند و مردمان را نیز به بخل می فرمایند، و هر کس روی بر تابد، [بداند که] خداوند بی نیاز ستوده است (۲۴)

به راستی که پیامبران را همراه با پدیده های روشنگر فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و سنجه فرو فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند، و آهن را پدید آوردیم که در آن [مایه] ستیز و صلابت است و نیز سودهایی برای مردم، تا سرانجام خداوند معلوم بدارد که چه کسی در نهان [جانب] او و پیامبرانش را یاری می دهد، بی گمان خداوند نیرومند پیرومند است (۲۵)

و به راستی نوح و ابراهیم را به رسالت فرستادیم، و در زاد و رود آن دو، پیامبری و کتاب آسمانی قرار دادیم، آنگاه بعضی از آنان ره یافته و بسیاری از آنان نافرمانند (۲۶)

سپس از پی

ایشان پیامبرانمان را آوردیم، و عیسی بن مریم را از پی آوردیم، و به او انجیل دادیم و در دل کسانی که از او پیروی کردند رفت و رحمت قرار دادیم، و رهبانیتی را به صورت بدعتی در پیش گرفتند که ما آن را بر ایشان واجب نکرده بودیم، مگر آنکه در طلب خشنودی الهی آن را در پیش گرفته بودند، ولی چنانکه شایسته رعایت بود، رعایتش نکردند، آنگاه به مومنان آنان پاداششان را بخشیدیم و بسیاری از آنان نافرمانند (۲۷)

ای مومنان از خداوند پروا کنید و به پیامبر او ایمان آورید، تا بهره دوچندان از رحمت خویش به شما ارزانی دارد، و برای شما نوری قرار دهد که با آن [به درستی] راه روید و شما را بیامرزد، و خداوند آمرزگار مهربان است (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند که صاحب اختیار چیزی از بخشش و بخشایش الهی نیستند، و بخشش و بخشایش به دست خداوند است، به هر کس که خواهد ارزانی اش دارد، و خداوند دارای بخشش بیکران است (۲۹)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تسبیح گوید برای خدا آنچه در آسمانها و زمین است و او است عزتمند حکیم (۱)

وی را است پادشاهی آسمانها و زمین زنده کند و بمیراند و او است بر همه چیز توانا (۲)

او است آغاز و انجام و پیدا و نهان و او است به همه چیز دانا (۳)

او است آنکه آفرید آسمانها و زمین را در شش روز سپس استوار شد بر عرش داند آنچه را فرو رود در زمین و آنچه برون آید از آن و آنچه فرود آید از آسمان و آنچه

بالا رود در آن و او با شما است هر جا باشید و خدا است بدانچه می کنید بینا (۴)

او را است پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا باز گردانیده شوند کارها (۵)

فروبرد شب را در روز و فروبرد روز را در شب و او دانا است بدانچه در سینه ها است (۶)

ایمان آرید به خدا و پیمبرش و ببخشید از آنچه گردانید شما را جانشینان در آن پس آنان که ایمان آوردند از شما و بخشایش کردند ایشان را است مُزدی بزرگ (۷)

و چه شود شما را ایمان نیارید به خدا و پیمبر همی خواندتان تا ایمان آرید به پروردگار خویش و همانا بگرفت پیمان شما را اگر هستید مؤمنان (۸)

او است آنکه فرستد بر بنده خویش آیتهای روشن را تا برون آرد شما را از تاریکی ها بسوی روشنائی و همانا خدا است به شما نوازنده مهربان (۹)

و چه شود شما را انفاق نکنید در راه خدا و خدا را است میراث آسمانها و زمین یکسان نیستند از شما است آنان که انفاق کردند پیش از پیروزی و کارزار کردند آنان بزرگتر در پایه از آنان که انفاق کردند پس از این و کارزار کردند و هر کدام را نوید داده است خدا نکوئی را و خدا است بدانچه می کنید آگاه (۱۰)

کیست آنکه وامی دهد خدا را وام نکو سپس چند برابر کند برایش و او را است پاداشی گرامی (۱۱)

روزی که بینی مردان و زنان مؤمن را می دود نورشان پیش روی ایشان و از سوی راست ایشان مژده باد شما را امروز باغهایی که روان است زیر

آنها جوی ها جاودانان در آنها این است آن رستگاری بزرگ (۱۲)

روزی که گویند مردان و زنان دوروی بدانان که ایمان آوردند بنگرید به ما تا بهره مند شویم به پرتوی از نور شما گفته شد باز گردید پشت سر خویش پس بجوئید پرتوی پس زده شد میانشان حصاری (دیواری) که آن را است در اندرونش رحمت و برونش از پیش آن است عذاب (۱۳)

بانگ دهندشان آیا نبودیم با شما گفتند بلی و لیکن شما فریب دادید خویش را و درنگ کاری نمودید و شک آوردید و سرگرمتان داشت آرزوها تا بیامد امر خدا و فریب داد شما را به خدا فریبکار (۱۴)

پس امروز گرفته نشود از شما بدلی و نه از آنان که کفر ورزیدند جایگاه شما آتش است آن است دوست شما و چه زشت است آن جایگاه (۱۵)

آیا هنگام آن نشده است برای آنان که ایمان آوردند که فروتن گردد دلهاشان برای یاد خدا و آنچه بیامد از حق و نباشند مانند آنان که داده شدند کتاب را از پیش پس دراز شد بر ایشان روزگار پس سنگین شد دلهای آنان و بسیاری از ایشانند نافرمانان (۱۶)

بدانید که خدا زنده سازد زمین را پس از مرگش همانا بیان کردیم برای شما آیتها را شاید بخرد آئید (۱۷)

همانا مردان تصدق کننده و آنان تصدق کننده و وام دهندگان به خدا وامی نکو افزوده شود برای ایشان و ایشان را است پاداشی ارجمند (۱۸)

و آنان که ایمان آوردند به خدا و فرستادگانش آنانند راستگویان و گواهان نزد پروردگار خویش ایشان را است مزد ایشان و نورشان و آنان که کفر ورزیدند و تکذیب کردند

به آیت‌های ما آنانند یاران دوزخ (۱۹)

بدانید که زندگانی دنیا بازی و هوسرانی و خودآرائی و فخر کردن است بر همدیگر و بیشی جستن است در خواسته‌ها و فرزندان مانند بارانی که شگفت آورد کافران را رستنی آن پس خشک شود تا بینش زردفام سپس کوبیده شود و در آخرت عذابی است سخت و آمرزشی از خدا و خوشنودیی و نیست زندگانی دنیا جز مایه فریب (۲۰)

پیشی جوئید بر همدیگر بسوی آمرزشی از پروردگار خویش و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است آماده شد برای آنان که ایمان آوردند به خدا و فرستادگانش این است فضل خدا دهدش به هر که خواهد و خدا است دارای فضلی بزرگی (۲۱)

نرسد مصیبتی در زمین و نه در خود شما جز در کتابی است پیش از آنکه آفریمش همانا آن است بر خدا آسان (۲۲)

تا دریغ نخورید (اندوهگین نشوید) بر آنچه از شما رود و نه شاد شوید بدانچه شما را آید و خدا دوست ندارد هر خرامان نازنده را (۲۳)

آنان که بخل ورزند و فرمان دهند مردم را به بخل ورزیدن و هر که روی برتابد همانا خدا است بی نیاز ستوده (۲۴)

همانا فرستادیم پیمبران خویش را به نشانی‌ها و فرستادیم با ایشان کتاب و ترازو را تا قیام کنند مردم به داد و فرستادیم آهن را در آن نیروئی سخت و سودهائی برای مردم و تا بدانند خدا آن را که یاری کند او و فرستادگانش را به نهران همانا خدا است توانای عزتمند (۲۵)

و همانا فرستادیم نوح و ابراهیم را و نهادیم در نژادشان پیمبری و کتاب

را پس از ایشان است رهبری و بسیاری از ایشانند نافرمانان (۲۶)

سپس از پی ایشان آوردیم فرستادگان خویش را و پشت سر ایشان آوردیم عیسی ابن مریم را و دادیم بدو انجیل را و نهادیم در دلهای آنان که پیرویش کردند مهربانی و ترحمی را و گوشه گیری که از خویش درآوردند (بدعت کردند) نوشتیمش بر ایشان جز از پی خوشنودی خدا پس رعایتش نکردند حق رعایتش را پس دادیم بدانان که ایمان آوردند از ایشان مزدشان را و بسیاری از ایشانند نافرمانان (۲۷)

ای آنان که ایمان آوردید بترسید خدا را و ایمان آرید به پیمبرش دهد شما را دو بهره از رحمتش و قرار دهد برای شما تابشی که راه روید بدان و بیامرزد شما را و خدا است آمرزنده مهربان (۲۸)

تا بدانند اهل کتاب که توانایی ندارند بر چیزی از فضل خدا و آنکه فضل به دست خدا است دهدش به هر که خواهد و خدا است دارنده فضلی بزرگ (۲۹)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Whatever there is in the heavens glorifies Allah and [whatever there is on] the earth ۱
.and He is the All-mighty, the All-wise

To Him belongs the kingdom of the heavens and the earth: He gives life and brings ۲
.death, and He has power over all things

He is the First and the Last, the Manifest and the Hidden, and He has knowledge of ۳
.all things

It is He who created the heavens and the earth in six days; then settled on the ۴
Throne. He knows whatever

enters the earth and whatever emerges from it and what-ever descends from the sky and whatever ascends to it, and He is with you wherever you may be, and Allah sees .best what you do

To Him belongs the kingdom of the heavens and the earth, and to Allah all matters ∆ .are returned

He makes the night pass into the day and makes the day pass into the night, and He ∂ .knows best what is in the breasts

Have faith in Allah and His Apostle, and spend out of that wherein He has made you √ successors. Those of you who have faith and spend [in Allah's way]—there is a great .reward for them

Why should you not have faith in Allah while the Apostle invites you to have faith in ∆ ?your Lord, and He has certainly made a covenant with you, should you be faithful

It is He who sends down manifest signs to His servant that He may bring you out of ∂ .darkness into light, and indeed Allah is most kind and merciful to you

Why should you not spend in the way of Allah, while to Allah belongs the heritage of √ the heavens and the earth? Not equal [to others] are those of you who spent and fought before the victory. They are greater in rank than those who have spent and fought afterwards. Yet Allah has promised the best reward to each and Allah is well .aware of what you do

Who is it that √

will lend Allah a good loan, that He may multiply it for him and [that] there may be a
?noble reward for him

The day you will see the faithful, men and women, with their light moving swiftly ۱۲
before them and on their right, [and greeted with the words:] ‘There is good news for
you today! Gardens with streams running in them, to remain in them [forever]. That is
,the great success

The day the hypocrites, men and women, will say to the faithful, ‘Please let up on ۱۳
us, that we may glean something from your light!’ They will be told: ‘Go back and
grope for light!’ Then there will be set up between them a wall with a gate, with mercy
.on its interior and punishment toward its exterior

They will call out to them, ‘Did we not use to be with you?’ They will say, ‘Yes! But ۱۴
you cast yourselves into temptation, and you awaited and were doubtful, and [false]
hopes deceived you until the edict of Allah arrived, and the Deceiver deceived you
.concerning Allah

So today no ransom shall be taken from you, nor from the faithless. The Fire will be ۱۵
,your abode: it is your [ultimate] refuge and an evil destination

Is it not time yet for those who have faith that their hearts should be humbled for ۱۶
Allah’s remembrance and to the truth which has come down [to them], and to be not
like those who were given the Book before? Time took its

.toll on them and so their hearts were hardened, and many of them are transgressors

Know that Allah revives the earth after its death. We have certainly made the signs ۱۷
.clear for you so that you may apply reason

Indeed the charitable men and charitable women, and those who lend Allah a good ۱۸
.loan—it shall be multiplied for them, and there is a noble reward for them

Those who have faith in Allah and His apostles—it is they who are the truthful and ۱۹
the witnesses with their Lord; they shall have their reward and their light. But as for
.those who are faithless and deny Our signs, they shall be the inmates of hell

Know that the life of this world is just play and diversion, and glitter, and mutual ۲۰
vainglory among you and covetousness for wealth and children—like the rain whose
vegetation impresses the farmer; then it withers and you see it turn yellow, then it
becomes chaff, while in the Hereafter there is a severe punishment and forgiveness
from Allah and His pleasure; and the life of this world is nothing but the wares of
.delusion

Take the lead towards forgiveness from your Lord and a paradise as vast as the ۲۱
heavens and the earth, prepared for those who have faith in Allah and His apostles.
That is Allah's grace, which He grants to whomever He wishes, and Allah is dispenser
.of a great grace

No affliction visits the earth or yourselves but it is in a ۲۲

—Book before We bring it about—that is indeed easy for Allah

so that you may not grieve for what escapes you, nor exult for what comes your way, and Allah does not like any swaggering braggart

Such as are [themselves] stingy and bid [other] people to be stingy. And whoever refuses to comply [should know that] indeed Allah is the All-sufficient, the All-laudable

Certainly We sent Our apostles with manifest proofs, and We sent down with them the Book and the Balance, so that mankind may maintain justice; and We sent down iron, in which there is great might and uses for mankind, and so that Allah may know those who help Him and His apostles in [their] absence. Indeed Allah is all-strong, all-mighty

Certainly We sent Noah and Abraham and We ordained among their descendants prophethood and the Book. Some of them are [rightly] guided, and many of them are transgressors

Then We followed them up with Our apostles and We followed [them] with Jesus son of Mary, and We gave him the Evangel, and We put in the hearts of those who followed him kindness and mercy. But as for monasticism, they innovated it—We had not prescribed it for them—only seeking Allah’s pleasure. Yet they did not observe it with due observance. So We gave to the faithful among them their [due] reward, but many of them are transgressors

O you who have faith! Be wary of Allah and have faith in His Apostle. He will grant

you a double share of His mercy and give you a light to walk by, and forgive you, and
;Allah is all-forgiving, all-merciful

so that the People of the Book may know that they have no power over anything of ۲۹
Allah's grace, and that all grace is in Allah's hand which He grants to whomever He
.wishes and Allah is dispenser of a great grace

ترجمہ انگلیسی شاکر

Whatever is in the heavens and the earth declares the glory of Allah, and He is the
(Mighty, the Wise. (۱

His is the kingdom of the heavens and the earth; He gives life and causes death; and
(He has power over all things. (۲

He is the First and the Last and the Ascendant (over all) and the Knower of hidden
(things, and He is Cognizant of all things. (۳

He it is who created the heavens and the earth in six periods, and He is firm in power;
He knows that which goes deep down into the earth and that which comes forth out
of it, and that which comes down from the heaven and that which goes up into it, and
(H (۴

His is the kingdom of the heavens and the earth; and to Allah are (all) affairs returned.
((۵

He causes the night to enter in upon the day, and causes the day to enter in upon the
(night, and He is Cognizant of what is in the hearts. (۶

Believe in Allah and His Messenger, and spend out of what He has made

you to be successors of; for those of you who believe and spend shall have a great
(reward. ﴿٧

And what reason have you that you should not believe in Allah? And the Messenger
calls on you that you may believe in your Lord, and indeed He has made a covenant
(with you if you are believers. ﴿٨

He it is who sends down clear communications upon His servant, that he may bring
you forth from utter darkness into light; and most surely Allah is Kind, Merciful to you.
﴿٩

And what reason have you that you should not spend in Allah's way? And Allah's is the
inheritance of the heavens and the earth, not alike among you are those who spent
before the victory and fought (and those who did not): they are more exalted in rank
(th ﴿١٠

Who is there that will offer to Allah a good gift so He will double it for him, and he shall
(have an excellent reward. ﴿١١

On that day you will see the faithful men and the faithful women-- their light running
before them and on their right hand-- good news for you today: gardens beneath
(which rivers flow, to abide therein, that is the grand achievement. ﴿١٢

On the day when the hypocritical men and the hypocritical women will say to those
who believe: Wait for us, that we may have light from your light; it shall be said: Turn
back and seek a light. Then separation would be brought about between them, with

They will cry out to them: Were we not with you? They shall say: Yea! but you caused yourselves to fall into temptation, and you waited and doubted, and vain desires deceived you till the threatened punishment of Allah came, while the archdeceiver

(deceive (۱۴

So today ransom shall not be accepted from you nor from those who disbelieved;

(your abode is the fire; it is your friend and evil is the resort. (۱۵

Has not the time yet come for those who believe that their hearts should be humble for the remembrance of Allah and what has come down of the truth? And that they should not be like those who were given the Book before, but the time became

(prolonged to th (۱۶

Know that Allah gives life to the earth after its death; indeed, We have made the

(communications clear to you that you may understand. (۱۷

Surely (as for) the charitable men and the charitable women and (those who) set apart for Allah a goodly portion, it shall be doubled for them and they shall have a

(noble reward. (۱۸

And (as for) those who believe in Allah and His messengers, these it is that are the truthful and the faithful ones in the sight of their Lord: they shall have their reward

(and their light, and (as for) those who disbelieve and reject Our communications, (۱۹

Know that this world's life is only sport and play and gaiety and boasting among yourselves, and a vying in the

multiplication of wealth and children, like the rain, whose causing the vegetation to
(grow, pleases the husbandmen, then it withers away so tha (۲۰

Hasten to forgiveness from your Lord and to a garden the extensiveness of which is
as the extensiveness of the heaven and the earth; it is prepared for those who
believe in Allah and His messengers; that is the grace of Allah: He gives it to whom He
(pleas (۲۱

No evil befalls on the earth nor in your own souls, but it is in a book before We bring it
(into existence; surely that is easy to Allah: (۲۲

So that you may not grieve for what has escaped you, nor be exultant at what He has
(given you; and Allah does not love any arrogant boaster: (۲۳

Those who are niggardly and enjoin niggardliness on men; and whoever turns back,
(then surely Allah is He Who is the Selfsufficient, the Praised. (۲۴

Certainly We sent Our messengers with clear arguments, and sent down with them
the Book and the balance that men may conduct themselves with equity; and We
have made the iron, wherein is great violence and advantages to men, and that Allah
(may know who he (۲۵

And certainly We sent Nuh and Ibrahim and We gave to their offspring the (gift of)
prophecy and the Book; so there are among them those who go aright, and most of
(them are transgressors. (۲۶

Then We made Our messengers to follow in their footsteps, and We sent Isa

son of Marium afterwards, and We gave him the Injeel, and We put in the hearts of those who followed him kindness and mercy; and (as for) monkery, they innovated it-

(- We did not pre (۲۷

O you who believe! be careful of (your duty to) Allah and believe in His Messenger: He will give you two portions of His mercy, and make for you a light with which you will (walk, and forgive you, and Allah is Forgiving, Merciful; (۲۸

So that the followers of the Book may know that they do not control aught of the grace of Allah, and that grace is in Allah's hand, He gives it to whom He pleases; and (Allah is the Lord of mighty grace. (۲۹

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

!Whatever is in Heaven and Earth celebrates God. He is the Powerful, the Wise (۱)

He holds control over Heaven and Earth. He grants life and brings death; He is (۲)
!Capable of everything

He is the First and the Last, the Outward and the Innermost. He is Aware of (۳)
!everything

He is the One Who created Heaven and Earth in six days; then He mounted on the (۴)
Throne. He knows what penetrates the earth and what issues from it, and what comes down from the sky and what soars up into it. He is with you (all) wherever you
.may be! God is Observant of anything you do

He holds control over Heaven and Earth; unto God do (۵)

.matters return

He wraps night up in daytime; and wraps daytime up in night. He is Aware of (٩)
.whatever is on our minds

Believe in God and His messenger, and spend something out of whatever He has (١٠)
let you inherit [from anyone else]. Those of you who believe and spend [on charity and
.in public service] will have an even larger fee

What is wrong with you that you do not believe in God and the Messenger? He (١١)
invites you (all) to believe in your Lord; He has made an agreement with you, provided
.you are believers

He is the One Who has sent down clear signs upon His servant, so he may lead you (١٢)
.out of darkness into Light. God is so Gentle, Merciful with you

What is wrong with you that you do not spend anything for God's sake? God holds (١٣)
the heritage of Heaven and Earth. Those among you who have spent and fought
before the victory are not equal: those stand higher in rank than the ones who spent
and fought later on. God has promised each one the very finest. God is Informed
.about whatever you do

Who is the one who will advance God a handsome loan? He will double it for him (١٤)
.so he [will receive] a generous fee

Some day you will see believing men and believing women with their light (١٥)
streaming on ahead of them and off to their right: "Your good news today [consists of]
gardens through which

.rivers flow, to live in for ever!" That will be the splendid Achievement

Some day hypocritical men and hypocritical women will tell the ones who believe: (١٣)
"Wait for us; we need to borrow a light from you!" Someone will say: "Go on back the
way you came, and request a light [somewhere else]!" So a wall will rise up between
them which will have a door in it; inside there will be mercy while outside facing it
.there will be torment

They will call out to them: "Were we not with you?" They will say: "Of course, but (١٤)
you tempted one another, and let yourselves waver and doubt. [Your saying] 'Amens'
[to everybody] has deceived you till God's command came along. The Deceiver has
even deluded you concerning God

So today no redemption will be accepted from you nor from those who disbelieve: (١٥)
"your lodging shall be the Fire; it is your patron and how awful is such a goal

Is it not high time for the hearts of those who believe to submit to God's reminder (١٦)
and any truth that has been sent down? Let them not act like the ones who were
given the Book previously: the waiting period seemed too long for them, so their
.hearts were hardened, and many of them became immoral

Know that God revives the Earth following its death. We have explained signs to (١٧)
.you so that you may use your reason

Charitable men and charitable women who have advanced God a (١٨)

.handsome loan will have it doubled for them; they shall have a generous fee

Those who believe in God and His messengers act sincerely, and serve as (۱۹)
witnesses for their Lord, will have their earnings plus their own light, while those who
.disbelieve and reject Our signs will become the inmates of Hades

Know that worldly life is merely a sport and a pastime [involving] worldly show and (۲۰)
competition among yourselves, as well as rivalry in wealth and children. It may be
compared to showers where the plantlife amazes the incredulous: then it withers
away and you see it turning yellow; soon it will be just stubble. In the Hereafter there
will be both severe torment and forgiveness as well as approval on the part of God.

.Worldly life means only the enjoyment of illusion

Compete for forgiveness from your Lord, and a garden broader than the sky plus (۲۱)
the earth, which has been prepared for those who believe in God and His messenger.
Such is God's bounty which He gives to anyone He wishes. God possesses splendid
!bounty

No disaster ever happens on Earth nor to yourselves unless it is [contained] in a (۲۲)
,[Book even before We brought it into existence. That is easy for God [to do

so that you should not feel sorry about what may have escaped you, nor yet (۲۳)
rejoice in what He has given you. God does not love every conceited boaster

who is miserly and orders people to be miserly. For anyone (۲۴)

.who turns away from it, God is Transcendent, Praiseworthy

We have sent Our messengers with explanations, and sent the Book and the (۲۵)
Balance down along with them, so that mankind may conduct themselves with all
fairness. We have sent iron down laden with grim violence as well as (other) benefits
for mankind, so that God may know who supports Him and His messengers even
.though [He is] Unseen. God is Strong, Powerful

We sent Noah and Abraham, and granted prophethood and the Book to the (۲۶)
offspring of them both. Some of them have accepted guidance while many of them
.have been immoral

Then We made Our messengers follow along in their footsteps and We followed (۲۷)
them up with Jesus the son of Mary. We gave him the Gospel and placed compassion
and mercy in the hearts of those who have followed him, as well as monkhood ; yet
they initiated it: We did not prescribe it for them- except through (their) aspiring for
God's approval. They do not observe it in the way it should be observed. We gave
.their earnings to those of them who believe; yet many of them are immoral

You who believe, heed God and believe in His messenger; He will give you double (۲۸)
shares in His mercy and grant you a light to walk by as well as forgive you. God is
,Forgiving, Merciful

so let the People of the Book know they can do nothing about God's bounty, since (۲۹)
bounty lies [entirely] in God's

!hand. He gives it to anyone He wishes. God possesses such tremendous grace

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

All that is in the heavens and the earth magnifies God; He is the All-mighty, the All-
(wise. (۱

To Him belongs the Kingdom of the heavens and the earth; He gives life, and He
(makes to die, and He is powerful over everything. (۲

He is the First and the Last, the Outward and the Inward; He has knowledge of
(everything. (۳

It is He that created the heavens and the earth in six days then seated Himself upon
the Throne. He knows what penetrates into the earth, and what comes forth from it,
what comes down from heaven, and what goes up unto it. He is with you wherever
(you are; and God sees the things you do. (۴

To Him belongs the Kingdom of the heavens and the earth; and unto Him all matters
(are returned. (۵

He makes the night to enter into the day and makes the day to enter into the night. He
(knows the thoughts within the breasts. (۶

Believe in God and His Messenger, and expend of that unto which He has made you
(successors. And those of you who believe and expend shall have a mighty wage. (۷

How is it with you, that you believe not in God seeing that the Messenger is calling you
(to believe in your Lord, and He has taken compact with you, if you are believers? (۸

It is He who sends down upon His servant signs, clear signs, that He

maybring you forth from the shadows into the light. Surely God is to you All-gentle, All-
(compassionate. (9

How is it with you, that you expend not in the way of God, and to God belong the inheritance of the heavens and the earth? Not equal is he among you who spent, and who fought before the victory; those are mightier in rank than they who spent and fought afterwards; and unto each God has promised thereward most fair; and God is
(aware of the things you do. (10

Who is he that will lend to God a good loan, and He will multiply it for him, and his shall
(be a generous wage? (11

Upon the day when thou seest the believers, men and women, their light running before them, and on their right hands. `Good tidings for you today! Gardens underneath which rivers flow, therein to dwell for ever; that is indeed the mighty
(triumph.' (12

Upon the day when the hypocrites, men and women, shall say to those who have believed, `Wait for us, so that we may borrow your light!' It shall be said, `Return you back behind, and seek for a light!' And a wall shall be set up between them, having a door in the inward whereof is mercy, and against the outward thereof is
(chastisement. (13

They shall be calling unto them, `Were we not with you?' They shall say, `Yes indeed; but you tempted yourselves, and you awaited, and you were in doubt, and fancies deluded you, until God's commandment came, and the Deluder deluded you
(concerning God. (14

Therefore today no ransom

shall be taken from you, neither from those who disbelieved. Your refuge is the Fire,
(that is your master and evil homecoming!) (١٥)

Is it not time that the hearts of those who believe should be humbled to the Remembrance of God and the Truth which He has sent down, and that they should not be as those to whom the Book was given aforetime, and the term seemed over long to them, so that their hearts have become hard, and many of
(they are ungodly?) (١٦)

Know that God revives the earth after it was dead. We have indeed made clear for you
(the signs, that haply you will understand. (١٧)

Surely those, the men and the women, who make freewill offerings and have lent to God a good loan, it shall be multiplied for them, and theirs shall be a generous wage.
(١٨)

And those who believe in God and His Messengers—they are the just men and the martyrs in their Lord's sight; they have their wage, and their light. But the unbelievers,
(who have cried lies to Our signs, they are the inhabitants of Hell. (١٩)

Know that the present life is but a sport and a diversion, an adornment and a cause for boasting among you, and a rivalry in wealth and children. It is as a rain whose vegetation pleases the unbelievers; then it withers, and thou seest it turning yellow, then it becomes brokenorts. And in the world to come there is a terrible chastisement, and forgiveness from God and good pleasure; and the present life is but the joy of
(delusion. (٢٠)

Race to

forgiveness from your Lord, and a Garden the breadth whereof is as the breadth of heaven and earth, made ready for those who believe in God and His Messengers. That is the bounty of God; He gives it unto whomsoever He will; and God is of bounty
(abounding. (۲۱)

No affliction befalls in the earth or in yourselves, but it is in a Book, before We create
(it; that is easy for God; (۲۲)

that you may not grieve for what escapes you, nor rejoice in what has come to you;
(God loves not any man proud and boastful, (۲۳)

such as are niggardly, and bid men to be niggardly. And whosoever turns away, God is
(the All-sufficient, the All-laudable. (۲۴)

Indeed, We sent Our Messengers with the clear signs, and We sent down with them the Book and the Balance so that men might uphold justice. And We sent down iron, wherein is great might, and many uses for men, and so that God might know who
(helps Him, and His Messengers, in the Unseen. Surely God is All-strong, All-mighty. (۲۵)

And We sent Noah, and Abraham, and We appointed the Prophecy and the Book to be
(among their seed; and some of them are guided, and many of them are ungodly. (۲۶)

Then We sent, following in their footsteps, Our Messengers; and We sent, following, Jesus son of Mary, and gave unto him the Gospel. And We set in the hearts of those who followed him tenderness and mercy. And monasticism they invented—We did not prescribe it for them—only seeking the good pleasure of God; but they observed it

not as it should be observed. So We gave those of them who believed their wage; and
(many of them are ungodly. (۲۷

O believers, fear God, and believe in His Messenger, and He will give you a twofold
portion of His mercy, and He will appoint for you a light whereby you shall walk, and
(forgive you; God is All-forgiving, All-compassionate; (۲۸

that the People of the Book may know that they have no power over anything of God's
bounty, and that bounty is in the hand of God; He gives it unto whomsoever He will;
(and God is of bounty abounding. (۲۹

ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

All that is in the heavens and the earth glorifieth Allah and He is the Mighty, the Wise.
(۱

His is the Sovereignty of the heavens and the earth; He quickeneth and He giveth
(death; and He is Able to do things. (۲

He is the First and the Last, and the Outward and the Inward; and He is Knower of all
(things. (۳

He it is Who created the heavens and the earth in Days; then He mounted the Throne.
He knoweth all that entereth the earth and all that emergeth therefrom and all that
cometh down from the sky and all that ascendeth therein; and He is with you
(wheresoever ye may be. And Allah is Seer of what ye do. (۴

His is the Sovereignty of the heavens and the earth and, unto Allah (all) things are
(brought back. (۵

He causeth the night to pass

into the day, and He causeth the day to pass into the night, and He is Knower of all
(that is in the breasts. ﴿٤

Believe in Allah and His messenger, and spend of that whereof He hath made you
trustees; and such of you as believe and spend (aright), theirs will be a great reward
﴿٥

What aileth you that ye believe not in Allah, when the messenger calleth you to
believe in your Lord, and He hath already made a covenant with you, if ye are
(believers? ﴿٦

He it is Who sendeth down clear revelations unto His slave, that He may bring you
(forth from darkness unto light; and lo! for you, Allah is Full of Pity, Merciful. ﴿٧

And what aileth you that ye spend not in the way of Allah, when unto Allah belongeth
the inheritance of the heavens and the earth? Those who spent and fought before the
victory are not upon a level (with the rest of you). Such are greater in rank than those
who spent and fought afterwards. Unto each hath Allah promised good. And Allah is
(Informed of what ye do. ﴿٨

Who is he that will lend unto Allah a goodly loan, that He may double it for him and his
(may be a rich reward? ﴿٩

On the day when thou (Muhammad) wilt see the believers, men and women, their
light shining forth before them and on their right hands, (and wilt hear it said unto
:them): Glad news for you this day

Gardens underneath which rivers flow, wherein ye are immortal. That is the supreme
(triumph. (۱۲

On the day when the hypocritical men and the hypocritical women will say unto those who believe: Look on us that we may borrow from your light! it will be said: Go back and seek for light! Then there will separate them a wall wherein is a gate, the inner
(side whereof containeth mercy, while the outer side thereof is toward the doom. (۱۳

They will cry unto them (saying): Were we not with you? They will say: Yea, verily; but ye tempted one another, and hesitated, and doubted, and vain desires beguiled you till the ordinance of Allah came to pass; and the deceiver deceived you concerning
(Allah; (۱۴

So this day no ransom can be taken from you nor from those who disbelieved. Your
(home is the Fire; that is your patron, and a hapless journey's end. (۱۵

Is not the time ripe for the hearts of those who believe to submit to Allah's reminder and to the truth which is revealed, that they become not as those who received the Scripture of old but the term was prolonged for them and so their hearts were
(hardened, and many of them are evil livers. (۱۶

Know that Allah quickeneth the earth after its death. We have made clear Our
(revelations for you, that haply ye may understand. (۱۷

Lo! those who give alms, both men and women, and lend unto Allah a goodly loan, it
will be doubled

(for them, and theirs will be a rich reward. (18

And those who believe in Allah and His messengers, they are the loyal; and the martyrs are with their Lord; they have their reward and their light; while as for those
(who disbelieve and deny Our revelations, they are owners of hell fire. (19

Know that the life of this world is only play, and idle talk, and pageantry, and boasting among you, and rivalry in respect of wealth and children; as the likeness of vegetation after rain, whereof the growth is pleasing to the husbandman, but afterward it drieth up and thou seest it turning yellow then it becometh straw. And in the Hereafter there is grievous punishment, and (also) forgiveness from Allah and His good pleasure,
(whereas the life of the world is but matter of illusion. (20

Race one with another for forgiveness from your Lord and a Garden whereof the breadth is as the breadth of the heavens and the earth, which is in store for those who believe in Allah and His messengers. Such is the bounty of Allah, which He
(bestoweth upon whom He will, and Allah is of infinite bounty. (21

Naught of disaster befalleth in the earth or in yourselves but it is in a Book before We
(bring it into being Lo! that is easy for Allah (22

That ye grieve not for the sake of that which hath escaped you, nor yet exult because
of that which hath been given. Allah loveth not all prideful

(boasters, (۲۳

Who hoard and who enjoin upon the people avarice. And whosoever turneth away,
(still Allah is the Absolute, the Owner of Praise. (۲۴

We verily sent Our messengers with clear proofs, and revealed with them the
Scripture and the Balance, that mankind may observe right measure; and He
revealed iron, wherein is mighty power and (many) uses for mankind, and that Allah
may know him who helpeth Him and His messengers, though unseen. Lo! Allah is
(Strong, Almighty. (۲۵

And We verily sent Noah and Abraham and placed the Prophethood and the Scripture
among their seed, and among them there is he who goeth right, but many of them are
(evil livers. (۲۶

Then We caused Our messengers to follow in their footsteps; and We caused Jesus,
son of Mary, to follow, and gave him the Gospel, and placed compassion and mercy in
the hearts of those who followed him. But monasticism they invented. We ordained it
not for them. Only seeking Allah's pleasure, and they observed it not with right
observance. So We give those of them who believe their reward, but many of them
(are evil livers. (۲۷

O ye who believe! Be mindful of your duty to Allah and put faith in His messenger. He
will give you twofold of His mercy and will appoint for you a light wherein ye shall walk,
(and will forgive you. Allah is Forgiving, Merciful; (۲۸

That the People of the Scripture may know that they control naught of the bounty of
Allah, but

that the bounty is in Allah's hand to give to whom He will. And Allah is of infinite bounty.

((٢٩

ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

Whatever is in the heavens and on earth let it declare the Praises and Glory of Allah:

(for He is the Exalted in Might the Wise. (١)

To Him belongs the dominion of the heavens and the earth; it is He Who gives life and

(Death; and He has Power over all things. (٢)

He is the First and the Last the Evident and the immanent: and He has full knowledge

(of all things. (٣)

He it is Who created the heavens and the earth in six Days and is moreover firmly established on the Throne (of authority). He knows what enters within the earth and what comes forth out of it what comes down from heaven and what mounts up to it.

(And He is with you wheresoever ye may be. And Allah sees well all that ye do. (٤)

To Him belongs the dominion of the heavens and the earth: and all affairs are

(referred back to Allah. (٥)

He merges Night into Day and He merges Day into Night; and He has full knowledge

(of the secrets of (all) hearts. (٦)

Believe in Allah and His Apostle and spend (in charity) out of the (substance) whereof

He has made you heirs. For those of you who believe and spend (in charity) for them is

(a great Reward. (٧)

What cause have ye why

ye should not believe in Allah? And the Apostle invites you to believe in your Lord and
(has indeed taken your Covenant if ye are men of faith. ﴿٨

He is the One Who Sends to His Servants manifest Signs that He may lead you from
the depths of Darkness into the Light. And verily Allah is to you Most Kind and Merciful.

﴿٩

And what cause have ye why ye should not spend in the cause of Allah? For to Allah
belongs the heritage of the heavens and the earth. Not equal among you are those
who spent (freely) and fought before the Victory (with those who did so later). Those
are higher in rank than those who spent (freely) and fought afterwards. But to all has
(Allah promised a goodly (reward) and Allah is well-acquainted with all that ye do. ﴿١٠

Who is he that will loan to Allah a beautiful Loan? For (Allah) will increase it manifold to
(his credit and he will have (besides) a liberal reward. ﴿١١

One Day shalt thou see the believing men and the believing women how their Light
runs forward before them and by their right hands: (their greeting will be): "Good
News for you this Day! Gardens beneath which flow rivers! To dwell therein for aye!
(this is indeed the highest Achievement!" ﴿١٢

One day will the Hypocrites men and women say to the Believers: "Wait for us! let us
borrow (a light) from your Light!" It will be said: "turn ye back to your

rear! then seek a light (where ye can)!" So a wall will be put up betwixt them with a gate therein. Within it will be Mercy throughout and without it all alongside will be ((wrath and) Punishment! (۱۳

Those without) will call out "were we not with you?" (The others) will reply "True! but ye led yourselves into temptation; ye looked forward (to our ruin); ye doubted (Allahs promise); and (your false) desires deceived you; until there issued the Command of (Allah. And the Deceiver deceived you in respect of Allah. (۱۴

This Day shall no ransom be accepted of you nor of those who rejected Allah. Your" (abode is the fire: That is the proper place to claim you: and an evil refuge it is !" (۱۵

Has not the time arrived for the Believers that their hearts in all humility should engage in the remembrance of Allah and of the truth which has been revealed (to them) and that they should not become like those to whom was given Revelation aforetime but long ages passed over them and their hearts grew hard? For many (among them are rebellious transgressors. (۱۶

Know ye (all) that Allah giveth life to the earth after its death! already have We shown (the Signs plainly to you that ye may learn wisdom. (۱۷

For those who give in Charity men and women and loan to Allah a Beautiful Loan it shall be increased manifold (to their credit) and they shall have (besides) a liberal (reward. (۱۸

And those

who believe in Allah and His apostles they are the Sincere (Lovers of truth) and the witnesses (who testify) in the eyes of their Lord: they shall have their Reward and their Light but those who reject Allah and deny Our Signs they are the Companions of (Hell- Fire. (19

Know ye (all) that the life of this world is but play and amusement pomp and mutual boasting and multiplying (in rivalry) among yourselves riches and children: Here is a similitude: How rain and the growth which it brings forth delight (the hearts of) the tillers; soon it withers; thou wilt see it grow yellow; then it becomes dry and crumbles away. But in the Hereafter is a Penalty severe (for the devotees of wrong) and Forgiveness from Allah and (His) Good Pleasure (for the devotees of Allah). And what (is the life of this world but goods and chattels of deception? (20

Be ye foremost (in seeking) forgiveness from your Lord and a Garden (of Bliss) the width whereof is as the width of heaven and earth prepared for those who believe in Allah and His apostles: that is the Grace of Allah which He bestows on whom He (pleases: and Allah is the Lord of Grace abounding. (21

No misfortune can happen on earth or in your souls but is recorded in a decree before (We bring it into existence: that is truly easy for Allah: (22

In order that ye may not despair over matters that pass you by nor exult over

(favours bestowed upon you. For Allah loveth not any vainglorious boaster (۲۳

Such persons as are covetous and commend covetousness to men. And if any turn
(back (from Allahs Way) verily Allah is free of all needs worthy of all praise. (۲۴

We sent aforetime our apostles with Clear Signs and sent down with them the Book
and the Balance (of Right and Wrong) that men may stand forth in justice; and We
sent down Iron in which is (material for) mighty war as well as many benefits for
mankind that Allah may test who it is that will help unseen Him and His apostles; for
(Allah is Full of Strength exalted in Might (and able to enforce His will). (۲۵

And We sent Noah and Abraham and established in their line Prophethood and
Revelation: and some of them were on right guidance but many of them became
(rebellious transgressors. (۲۶

Then in their wake We followed them up with (others of) Our apostles: We sent after
them Jesus the son of Mary and bestowed on him the Gospel; and We ordained in the
hearts of those who followed him Compassion and Mercy. But the monasticism which
they invented for themselves We did not prescribe for them: (We commanded) only
the seeking for the Good pleasure of Allah; but that they did not foster as they should
have done. Yet We bestowed on those among them who believed their (due) reward
(but many of them are rebellious transgressors. (۲۷

O ye that believe! fear Allah

and believe in His apostle and He will bestow on you a double portion of His Mercy: He will provide for you a light by which ye shall walk (straight in your path) and He will (forgive you (your past)): For Allah is Oft-Forgiving, Most Merciful: (۲۸

That the People of the Book may know that they have no power whatever over the Grace of Allah that (His) Grace is (entirely) in his hand to bestow it on whomsoever He (wills. For Allah is the Lord of Grace abounding. (۲۹

ترجمہ فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Tout ce qui est dans les cieux et la terre glorifie Allah. Et c'est Lui le Puissant, le Sage .۱

A Lui appartient la souveraineté des cieux et de la terre. Il fait vivre et il fait mourir, .۲
.et Il est Omnipotent

.C'est Lui le Premier et le Dernier, l'Apparent et le Caché et Il est Omniscient .۳

C'est Lui qui a créé les cieux et la terre en six jours puis Il S'est établi sur le Trône; Il .۴
sait ce qui pénètre dans la terre et ce qui en sort, et ce qui descend du ciel et ce qui y monte, et Il est avec vous où que vous soyez. Et Allah observe parfaitement ce que
.vous faites

.A Lui appartient la souveraineté des cieux et de la terre. Et à Allah tout est ramené .۵

,Il fait pénétrer la nuit dans le jour et fait pénétrer le jour dans la nuit .۶

.et Il sait parfaitement le contenu des poitrines

Croyez en Allah et en Son Messager, et dépensez de ce dont Il vous a donné la .۷
lieutenance. Ceux d'entre vous croient et dépensent [pour la cause d'Allah] auront une
.grande récompense

Et qu'avez-vous à ne pas croire en Allah, alors que le Messager vous appelle à croire ۸
en votre Seigneur? Et [Allah] a déjà pris [acte] de votre engagement si vous êtes
.[sincères] dans votre foi

C'est Lui qui fait descendre sur Son serviteur des versets claires, afin qu'il vous . ۹
fasse sortir des ténèbres à la lumière; et assurément Allah est Compatissant envers
.vous, et Très Miséricordieux

Et qu'avez-vous à ne pas dépenser dans le chemin d'Allah, alors que c'est à Allah .۱۰
que revient l'héritage des cieux et de la terre? On ne peut comparer cependant celui
d'entre vous qui a donné ses biens et combattu avant la conquête... ces derniers sont
plus hauts en hiérarchie que ceux qui ont dépensé et ont combattu après. Or, à
chacun, Allah a promis la plus belle récompense, et Allah est Grand-Connaisseur de ce
.que vous faites

Quiconque fait à Allah un prêt sincère, Allah le Lui multiplie, et il aura une . ۱۱
.généreuse récompense

Le jour où tu verras les croyants et les croyantes, leur lumière courant devant eux .۱۲
et à leur droite; (on leur dira): «Voici une bonne nouvelle pour vous aujourd'hui: des
Jardins sous lesquels coulent les ruisseaux pour y demeurer éternellement». Tel est
.l'énorme succès

Le jour où les .۱۳

hypocrites, hommes et femmes, diront à ceux qui croient: «Attendez que nous empruntions [un peu]: de votre lumières». Il sera dit: «Revenez en arrière, et cherchez de la lumière». C'est alors qu'on éleva entre eux une muraille ayant une porte dont l'intérieur contient la miséricorde, et dont la face apparente a devant elle le châtiment
[[l'Enfer

N'étions-nous pas avec vous?» leur crieront-ils. «Oui, répondront [les autres] mais» .14
vous vous êtes laissés tenter, vous avez comploté (contre les croyants) et vous avez douté et de vains espoirs vous ont trompés, jusqu'à ce que vînt l'ordre d'Allah. Et le
.séducteur [Le diable]: vous a trompés au sujet d'Allah

Aujourd'hui donc, on n'acceptera de rançon ni de vous ni de ceux qui ont mécru. .15
Votre asile est le Feu: c'est lui qui est votre compagnon inséparable. Et quelle
!mauvaise destination

Le moment n'est-il pas venu pour ceux qui ont cru, que leurs coeurs s'humilient à .16
l'évocation d'Allah et devant ce qui est descendu de la vérité [le Coran]? Et de ne point
être pareils à ceux qui ont reçu le Livre avant eux. Ceux-ci trouvèrent le temps assez
.long et leurs coeurs s'endurcirent, et beaucoup d'entre eux sont pervers

Sachez qu'Allah redonne la vie à la terre une fois morte. Certes, Nous vous avons .17
.exposé les preuves clairement afin que vous raisonniez

Ceux et celles qui font la charité et qui ont fait à Allah un prêt sincère, cela leur sera .18
.multiplié et ils auront une généreuse récompense

Ceux qui ont cru .19

en Allah et en Ses messagers ceux-là sont les grands véridiques et les témoins auprès d'Allah. Ils auront leur récompense et leur lumière, tandis que ceux qui ont mécréu et traité de mensonges Nos signes, ceux-là seront les gens de la Fournaise

Sachez que la vie présente n'est que jeu, amusement, vaine parure, une course à l'orgueil entre vous et une rivalité dans l'acquisition des richesses et des enfants. Elle est en cela pareille à une pluie: la végétation qui en vient émerveille les cultivateurs, puis elle se fane et tu la vois donc jaunir; ensuite elle devient des débris. Et dans l'au-delà, il y a un dur châtement, et aussi pardon et agrément d'Allah. Et la vie présente n'est que jouissance trompeuse

Hâtez-vous vers un pardon de votre Seigneur ainsi qu'un Paradis aussi large que le ciel et la terre, préparé pour ceux qui ont cru en Allah et en Ses Messagers. Telle est la grâce d'Allah qu'Il donne à qui Il veut. Et Allah est le Détenteur de l'énorme grâce

Nul malheur n'atteint la terre ni vos personnes, qui ne soit enregistré dans un Livre, avant que Nous ne l'ayons créé; et cela est certes facile à Allah

afin que vous ne vous tourmentiez pas au sujet de ce qui vous a échappé, ni n'exultiez pour ce qu'Il vous a donné. Et Allah n'aime point tout présomptueux plein de gloriole

Ceux qui sont avares et ordonnent aux gens l'avarice. et quiconque se détourne... Allah Se suffit

.alors à Lui-même et Il est Digne de louange

Nous avons effectivement envoyé Nos Messagers avec des preuves évidentes, et .۲۵
fait descendre avec eux le Livre et la balance, afin que les gens établissent la justice.
Et Nous avons fait descendre le fer, dans lequel il y a une force redoutable, aussi bien
que des utilités pour les gens, et pour qu'Allah reconnaisse qui, dans l'Invisible,
.défendra Sa cause et celle de Ses Messagers. Certes, Allah est Fort et Puissant

Nous avons effectivement envoyé Noé et Abraham et accordé à leur descendance .۲۶
la prophétie et le Livre. Certains d'entre eux furent bien-guidés, tandis que beaucoup
.d'entre eux furent pervers

Ensuite, sur leurs traces, Nous avons fait suivre Nos [autres] messagers, et Nous .۲۷
les avons fait suivre de Jésus fils de Marie et lui avons apporté l'Évangile, et mis dans
les cœurs de ceux qui le suivirent douceur et mansuétude. Le monachisme qu'ils
inventèrent, Nous ne le leur avons nullement prescrit. [Ils devaient] seulement
rechercher l'agrément d'Allah. Mais ils ne l'observèrent pas (ce monachisme) comme il
se devait. Nous avons donné leur récompense à ceux d'entre eux qui crurent. Mais
.beaucoup d'entre eux furent des pervers

Vous qui avez cru! Craignez d'Allah et croyez en Son messager pour qu'Il vous ش .۲۸
accorde deux parts de Sa miséricorde, et qu'Il vous assigne une lumière à l'aide de
laquelle vous marcherez, et qu'Il vous pardonne, car Allah est Pardonneur et Très
.Miséricordieux

Cela afin que les gens du Livre sachent qu'ils ne .۲۹

peuvent en rien disposer de la grâce d'Allah et que la grâce est dans la main d'Allah; Il
.la donne à qui Il veut, et Allah est le Détenteur de la grâce immense

ترجمہ اسپانیایی

.Lo que está en los cielos y en la tierra glorifica a Alá. Él es el Poderoso, el Sabio .1

Suyo es el dominio de los cielos y de la tierra. Él da la vida y da la muerte. Y es .2
.omnipotente

.Él es el Principio y el Fin, el Visible y el Escondido. Y es omnisciente .3

Él es Quien creó los cielos y la tierra en seis días. Luego, se instaló en el Trono. Sabe .4
lo que penetra en la tierra y lo que de ella sale, lo que desciende del cielo y lo que a él
asciende. Está con vosotros dondequiera que os encontréis. Alá ve bien

!Suyo es el dominio de los cielos y de la tierra. ¡Y todo será devuelto a Alá .5

Hace que la noche entre en el día y que el día entre en la noche. Y Él sabe bien lo que .6
.encierran los pechos

Creed en Alá y en Su Enviado! Dad limosna de los bienes de los que Él os ha hechoi .7
últimos poseedores. Aquéllos de vosotros que hayan creído y dado limosna tendrán
.una gran recompensa

Y ¿por qué no habéis de creer en Alá, siendo así que el Enviado os invita a creer en .8
vuestro Señor y que ha concertado un pacto con vosotros? Si

...es que sois creyentes

Él es Quien revela a Su siervo signos claros para sacaros de las tinieblas a la luz. En . 9
.verdad, Alá es manso, misericordioso con vosotros

Y ¿por qué no habéis de gastar por la causa de Alá, siendo así que la herencia de . 10
los cielos y de la tierra pertenece a Alá? No seréis todos iguales: unos, que han
gastado y combatido antes del Éxito, tendrán una categoría más elevada que otros
que ha

A quien haga a Alá un préstamo generoso, Él le devolverá el doble y le . 11
.recompensará generosamente

El día que veas la luz de los creyentes y de las creyentes correr ante ellos y a su . 12
derecha: «¡Buena nueva hoy para vosotros: jardines por cuyos bajos fluyen arroyos,
«en los que estaréis por toda la eternidad! ¡Ése es el éxito grandioso

El día que los hipócritas y las hipócritas digan a los que creyeron: «¡Esperad a que . 13
tomemos de vuestra luz!» Se dirá: «¡Retroceded! ¡Buscad una luz!» Entre ellos se
levantará una muralla con una puerta. Dentro estará la Misericordia y fuera, enfrente

Les llamarán: «¿No estábamos con vosotros?» Dirán: «¡Claro que sí! Pero os . 14
dejasteis seducir, os mantuvisteis a la expectativa, dudasteis. Vuestros anhelos os
.engañaron hasta que vino la orden de Alá. El Engañador os engañó acerca de Alá

Hoy no se aceptará ningún rescate por parte vuestra ni por parte de los que no . 15
creyeron. Vuestra morada será el Fuego, que es vuestro lugar apropiado». ¡Qué mal

No es hora ya de que se humillen los corazones de los creyentes ante la ¹⁶ Amonestación de Alá y ante la Verdad revelada y de que no sean como quienes, habiendo recibido antes la Escritura, dejaron pasar tanto tiempo que se endureció su corazón? Muchos

Sabed que Alá vivifica la tierra después de muerta. Os hemos explicado las aleyas. ¹⁷ .Quizás, así, comprendáis

A quienes den limosna, ellos y ellas, haciendo un préstamo generoso a Alá, les ¹⁸ .devolverá el doble y les recompensará generosamente

Los que crean en Alá y en Sus enviados serán los veraces y los testigos ante su ¹⁹ Señor. Recibirán su recompensa y su luz. Pero quienes no crean y desmientan .Nuestros signos morarán en el fuego de la gehena

Sabed que la vida de acá es juego, distracción y ornato, revalidad en jactancia, ²⁰ afán de más hacienda, de más hijos! Es como un chaparrón: la vegetación resultante alegre a los sembradores, pero luego se marchita y ves que amarillea; luego, se convie

Rivalizad en la obtención del perdón de vuestro Señor y de un Jardín tan vasto ²¹ como el cielo y la tierra, preparado para los que creen en Alá y en Sus enviados! Ese .es el favor de Alá, que da a quien Él quiere. Alá es el Dueño del favor in menso

No ocurre ninguna desgracia, ni a la tierra ni a vosotros mismos, que no esté en ²² .una Escritura antes de que la ocasionemos. Es cosa fácil para Alá

que no desesperéis si no conseguís algo y para que no os regocijéis si lo conseguís.

Alá no ama a nadie que sea presumido, jactancioso

a los avaros que ordenan avaricia a los hombres. Pero quien vuelve la espalda..., .۲۴

Alá es Quien Se basta a Sí mismo, el Digno de Alabanza

Ya hemos mandado a nuestros enviados con las pruebas claras. Y hemos hecho .۲۵

descender con ellos la Escritura y la Balanza, para que los hombres observen la equidad. Hemos hecho descender el hierro, que encierra una gran fuerza y ventajas

para los hombr

Ya hemos enviado a Noé y a Abraham y confiado a su descendencia el profetismo .۲۶

y la Escritura. Entre sus descendientes los hubo bien dirigidos, pero muchos de ellos

fueron unos perversos

Tras ellos, mandamos a Nuestros otros enviados, así como Jesús, hijo de María, a .۲۷

quien dimos el Evangelio. Pusimos en los corazones de quienes le siguieron mansedumbre, misericordia y monacato. Este último fue instaurado por ellos –no se lo

prescribim

Creyentes! ¡Temed a Alá y creed en Su Enviado! Os dará, así, participación doble i .۲۸

en Su misericordia, os pondrá una Luz que ilumine vuestra marcha y os perdonará.

Alá es indulgente, misericordioso

Que la gente de la Escritura sepa que no puede disponer nada del favor de Alá, i .۲۹

que el favor está en la mano de Alá, que da a quien Él quiere! ¡Alá es el Dueño del

!favor inmenso

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigen ۞ Im Namen Allahs, des Gn

Was in den Himmeln und .۱

chtige, der ^وwas auf Erden ist, verkündet die Herrlichkeit Allahs, und Er ist der Allm
Allweise

Sein ist das Knigreich der Himmel und der Erde. Er gibt Leben und Tod, und Er ^ي
.vermag alle Dinge zu tun

Er ist der Erste und der Letzte, der Sichtbare und der Verborgene, und Er ist der ^ي
.Wisser aller Dinge

Er ist es, Der die Himmel und die Erde erschuf in sechs Zeiten, dann setzte Er Sich ^ي
was in die Erde eingeht und was aus ihr hervorkommt, was ^ك auf den Thron. Er wei
vom Himmel niederkommt und was zu ihm aufsteigt. Und Er ist mit euch, wo immer ihr
sein mgt. Und Allah sieht alles, was ihr tut

Sein ist das Knigreich der Himmel und der Erde; und zu Allah werden alle Dinge ^ي
.zurückgebracht

t die Nacht eintreten in den Tag und den Tag eintreten in die Nacht; und Er ist ^يEr
.der Kenner all dessen, was in den Herzen ist

Glaubet an Allah und Seinen Gesandten und spendet von dem, wovon Er euch zu ^ي
er ^ك Erben gemacht hat. Und jenen unter euch, die glauben und spenden, wird gro
.Lohn

ihr nicht an Allah glaubt, obwohl der Gesandte euch aufruft, an ^ك Was ist euch, da ^ي
euren Herrn zu glauben, und Er hat bereits von euch ein Versprechen abgenommen,
?ubige seid ^و wenn ihr Gl

Er ist es, Der deutliche Zeichen hinabsendet auf Seinen Diener, damit Er euch aus ^ي
.den Finsternissen ins Licht führe. Und fürwahr, Allah ist gegen euch gütig, barmherzig

,Was ist euch ^ي

ihr nicht spendet in Allahs Sache, obwohl die Erbschaft der Himmel und der Erde ^ك da
mpften vor dem Sieg, sind nicht ^ن Allah gehrt? Die unter euch, die spendeten und k
mpften. Allen ^ن gleich. Sie sind hher an Rang als jene, die erst nachher spendeten und k
Allah Gutes. Und Allah ist wohl kundig dessen, was ihr tut ^ك aber verhie

Wer ist es, der Allah ein stattliches Darlehen geben will? Er wird es ihm um ein ^ن ۱۱
zügiger Lohn ^ك Vielfaches mehrten, und ihm wird ein gro

ubigen Frauen ^ن nner und die gl ^ن ubigen M ^ن Und (gedenke) des Tags, da du die gl ^ن ۱۲
sehen wirst, indes (die Strahlen) ihres Lichts vor ihnen und zu ihrer Rechten
en, darin ^ك rten, durch die Strme flie ^ن hervorbrechen: «Frohe Botschaft euch heute! – G
«ihr weilen werdet. Das ist die hchste Glückseligkeit

ubigen sagen ^ن Am Tage, wenn die Heuchler und die Heuchlerinnen zu den Gl ^ن ۱۳
werden: «Wartet auf uns! Wir wollen ein wenig von eurem Licht borgen», da wird (zu
ihnen) gesprochen werden: «Kehret zurück und sucht (dort) Licht.» Dann wird
zwischen ihnen eine Mauer errichtet werden mit einem Tor darin. Ihre Innenseite
enseite Strafe ^ك wird Barmherzigkeit sein und ihre Au

ubigen) zurufen: «Waren wir nicht mit euch?» Jene werden ^ن Sie werden jenen (Gl ^ن ۱۴
antworten: «Doch, aber ihr versuchtet euch selber und wartetet und zweifeltet, und
die eitlen Wünsche betrten euch, bis Allahs Befehl kam. Und der Betrüger belog euch
über Allah

So soll heute kein Lsegeld von euch angenommen werden, noch von den ^ن ۱۵
ubigen. Euer Aufenthalt ist das Feuer; das ist euer Hort. Und eine schlimme ^ن Ungl
Bestimmung

ihre Herzen sich demütigen vor ^كubigen die Zeit gekommen, da ^نIst nicht für die Gl . ۱۶
sie nicht würden ^كder Ermahnung Allahs und vor der Wahrheit, die herabkam, und da
ngert ward, doch ihre ^نwie jene, denen zuvor die Schrift gegeben und deren Frist verl
?Herzen waren verstockt und viele von ihnen wurden ungehorsam

Allah die Erde belebt nach ihrem Tode. Wir haben euch die Zeichen ^كWisset, da . ۱۷
.ihr begreiftet ^كklar gemacht, auf da

tigen Frauen und jene, die Allah ein ^نner und die mildt ^نtigen M ^نFürwahr, die mildt . ۱۸
stattliches Darlehen geben – es wird ihnen um ein Vielfaches gemehrt werden, und ihr
.Lohn wird ein würdiger sein

Und die an Allah und Seine Gesandten glauben, das sind die Wahrhaftigen und die . ۱۹
Blutzeugen vor ihrem Herrn; sie werden ihren Lohn und ihr Licht empfangen. Die aber
.ubig sind und Unsere Zeichen leugnen, das sind die Insassen der Hlle ^نungl

das Leben in dieser Welt nur ein Spiel und ein Tand ist und ein ^كWisset, da . ۲۰
nge und Geprahle unter euch, und ein Wettrennen um Mehrung an Gut und ^نGepr
Kindern. Es gleicht dem Regen (der Pflanzen hervorbringt), deren Wachstum den
Bebauer erfreut. Dann verdorren sie, und du siehst sie vergilben; dann zerbrckeln sie
in Staub. Und im Jenseits ist strenge Strafe und Vergebung und Wohlgefallen Allahs.

.uschung ^نUnd das Leben in dieser Welt ist nur eine Sache der T

Wetteifert denn miteinander um die Vergebung eures Herrn und den Garten, . ۲۱
dessen Wert gleich dem Werte des Himmels und der Erde ist, bereitet denen, die an

hrt sie, wem Er will. Allah und Seine Gesandten glauben. Das ist Allahs Huld; Er gew
er Huld Und Allah ist der Eigner gro

re, Es geschieht kein Unheil auf Erden oder an euch, das nicht in einem Buch w
,- bevor Wir es ins Dasein rufen – fürwahr, das ist Allah ein leichtes

ihr euch nicht betrübet um das, was euch entging, noch euch überhebet Auf da
über das, was Er euch gegeben hat. Und Allah liebt keinen der eingebildeten Prahler

Die geizig sind und die Menschen zum Geiz anhalten. Und wer da den Rücken
.dann der Sich Selbst Genügende, der Preiswürdige wendet – siehe, Allah ist gewi

Wahrlich, Wir schickten Unsere Gesandten mit klaren Beweisen und sandten mit
die Menschen Gerechtigkeit üben herab, auf da ihnen das Buch und das Ma
machten. Und Wir schufen das Eisen, worin (Kraft zu) gewaltigem Krieg wie auch zu
(vielerlei anderen) Nutzen für die Menschheit ist, damit Allah die bezeichne, die Ihm
und Seinen Gesandten beistehen, wengleich ungesehen. Fürwahr, Allah ist stark,
chtig

Wir entsandten ja auch Noah und Abraham und gaben ihren Nachkommen das
Prophetentum und die Schrift. Einige unter ihnen waren auf dem rechten Weg, doch
.viele unter ihnen waren Emper

en Jesus, den Wir Unsere Gesandte ihren Spuren folgen; und Wir lie Dann lie
Sohn der Maria, (ihnen) folgen, und Wir gaben ihm das Evangelium. Und in die Herzen
derer, die ihm folgten, legten Wir Güte und Barmherzigkeit. Das Mchstum jedoch,
das sie sich erfanden – das schrieben Wir ihnen nicht vor

um das Trachten nach Allahs Wohlgefallen; doch sie befolgten es nicht auf richtige –
ubig waren, ihren Lohn, aber viele نArt. Dennoch gaben Wir denen unter ihnen, die gl
.unter ihnen waren ruchlos

O die ihr glaubt, fürchtet Allah und glaubet an Seinen Gesandten! Er wird euch .۲۸
einen doppelten Anteil von Seiner Barmherzigkeit geben und wird euch ein Licht
bereiten, darin ihr wandeln werdet, und wird euch verzeihen – und Allah ist
,- allverzeihend, barmherzig

sie (die Muslims) nicht imstande sind, هكne, داDamit das Volk der Schrift nicht w .۲۹
Er sie verleihe, wem كdie Huld Allahs zu erlangen. Die Huld ist in Allahs Hand, auf da
.er Huld كEr will. Und Allah ist der Eigner gro

ترجمہ ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

.۱. Glorifica Allah ciò che è nei cieli e nella terra. Egli è l'Eccelso, il Saggio .۱

Appartiene a Lui la sovranità dei cieli e della terra, dà vita e dà morte, Egli è .۲
.l'Onnipotente

.۳. Egli è il Primo e l'Ultimo, il Palese e l'Occulto, Egli è l'Onnisciente .۳

Egli è Colui che in sei giorni ha creato i cieli e la terra, poi Si è innalzato sul trono. Egli .۴
conosce ciò che penetra nella terra e ciò che ne esce, quel che scende dal cielo e quel
.che vi ascende; Egli è con voi ovunque voi siate. Allah osserva ciò che fate

Appartiene a Lui la sovranità dei cieli e della terra. Ad Allah tutte le cose saranno .۵
.ricondotte

.۶. Fa penetrare la notte nel giorno e .۶

.il giorno nella notte e conosce perfettamente quel che nascondono i petti

Credete in Allah e nel Suo Messaggero e date [una parte] di ciò di cui Allah vi ha fatto .v
.vicari . Per coloro che credono e saranno generosi, ci sarà ricompensa grande

Perché mai non credete in Allah, nonostante che il Messaggero vi esorti a credere .^
.nel vostro Signore? Egli ha accettato il vostro patto , [rispettatelo] se siete credenti

Egli è Colui che ha fatto scendere sul Suo servo segni evidenti, per trarvi dalle .9
.tenebre alla luce; in verità Allah è dolce e misericordioso nei vostri confronti

Perché non siete generosi per la causa di Allah, quando ad Allah [appartiene] .10
l'eredità dei cieli e della terra? Non sono eguali coloro di voi che sono generosi e che
hanno combattuto prima della Vittoria essi godranno di un livello più alto – e quelli che
saranno generosi e combatteranno dopo. Comunque, a ciascuno di loro Allah ha
.promesso il meglio. Allah è ben informato di quello che fate

Quanto a chi fa ad Allah un prestito bello, Egli glielo raddoppia e gli concederà .11
.generosa ricompensa

Un Giorno vedrai i credenti e le credenti circondati dalla loro luce: «Oggi vi è data la .12
lieta novella di Giardini nei quali scorrono i ruscelli, dove rimarrete in perpetuo: questo
«è davvero l'immenso successo

Il Giorno in cui gli ipocriti e le ipocrite diranno ai credenti: « Aspettateci, ché .13
possiamo attingere della vostra luce». Sarà risposto loro: « Tornate indietro

a cercare la luce». Fra di loro, sarà poi eretta una muraglia dotata di una porta: al suo
.interno la misericordia , all'esterno, di fronte, il castigo

Non eravamo con voi?» grideranno. « Sì, risponderanno – ma seduceste voi stessi ,» .۱۴
indugiaste e dubitaste, e vi lasciate ingannare dalle vostre passioni finché non si
.« realizzò il Decreto di Allah. Vi ingannò a proposito di Allah l'Ingannatore

Quest'oggi non sarà accettato riscatto né da voi né da coloro che non credettero. .۱۵
Vostro rifugio sarà il Fuoco: questo è il vostro inseparabile compagno. Qual triste
!rifugio

Non è forse giunto, per i credenti, il momento in cui rendere umili i loro cuori nel .۱۶
ricordo di Allah e nella verità che è stata rivelata, e di differenziarsi da quelli che
ricevettero la Scrittura in precedenza e che furono tollerati a lungo [da Allah] ? I loro
.cuori si indurirono e molti di loro divennero perversi

Sappiate che Allah ravviva la terra morta! Invero vi abbiamo esplicitato i segni .۱۷
.affinché riflettiate

Coloro che fanno la carità, uomini o donne, concedono un bel prestito ad Allah; lo .۱۸
.riscuoteranno raddoppiato e avranno generoso compenso

Coloro che credono in Allah e nei Suoi Messaggeri, essi sono i veridici, i testimoni .۱۹
presso Allah: avranno la loro ricompensa e la loro luce. Coloro che invece non credono
.e tacciano di menzogna i Nostri segni, questi sono i compagni della Fornace

Sappiate che questa vita non è altro che gioco e svago, apparenza e reciproca .۲۰
iattanza, vana

contesa di beni e progenie. [Essa è] come una pioggia: la vegetazione che suscita conforta i seminatori, poi appassisce, la vedi ingiallire e quindi diventa stoppia. Nell'altra vita c'è un severo castigo, ma anche perdono e compiacimento da parte di Allah. La vita terrena non è altro che godimento effimero

Affrettatevi al perdono del vostro Signore e al Giardino vasto come il cielo e la terra, preparato per coloro che credono in Allah e nei Suoi messaggeri. Questa è la grazia di Allah, che Egli dà a chi vuole. Allah possiede immensa grazia

Non sopravviene sventura né alla terra né a voi stessi, che già non sia scritta in un Libro prima ancora che [Noi] la produciamo; in verità ciò è facile per Allah

E ciò affinché non abbiate a disperarvi per quello che vi sfugge e non esultiate per ciò che vi è stato concesso. Allah non ama i superbi vanagloriosi

e] gli avari che impongono agli altri l'avarizia. Quanto a chi volge le spalle, [sappia] che Allah basta a Se stesso, è il Degno di lode

Invero inviammo i Nostri messaggeri con prove inequivocabili, e facemmo scendere con loro la Scrittura e la Bilancia, affinché gli uomini osservassero l'equità. Facemmo scendere il ferro, strumento terribile e utile per gli uomini, affinché Allah riconosca chi sostiene Lui e i Suoi messaggeri in ciò che è invisibile. Allah è forte, eccelso

Invero inviammo Noè e Abramo e concedemmo ai loro discendenti la profezia e la Scrittura. Alcuni

.di loro furono ben diretti, ma la maggior parte fu empia

Mandammo poi sulle loro orme i Nostri messaggeri e mandammo Gesù figlio di .۲۷
Maria, al quale demmo il Vangelo. Mettemmo nel cuore di coloro che lo seguirono
dolcezza e compassione; il monachesimo, invece, lo istituirono da loro stessi, soltanto
per ricercare il compiacimento di Allah. Non fummo Noi a prescriverlo. Ma non lo
rispettarono come avrebbero dovuto. Demmo la loro ricompensa a quanti fra loro
.credettero, ma molti altri furono empì

O credenti, temete Allah e credete nel Suo Messaggero, affinché Allah vi dia due .۲۸
parti della Sua misericordia, vi conceda una luce nella quale camminerete e vi perdoni.
Allah è perdonatore, misericordioso

La gente della Scrittura sappia che non ha alcun potere sulla Grazia di Allah. In .۲۹
verità la Grazia è nella mano di Allah ed Egli la concede a chi vuole. Allah possiede
.immensa Grazia

ترجمہ روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

!Хвалит Аллаха то, что в небесах, и то, что на земле. Он – Великий, Мудрый .1

Ему принадлежит власть над небесами и землей; Он живит и мертвит: ведь .۲
.Он – мощен над всякой вещью

.Он – Первый и Последний, Явный и Тайный, и Он о всякой вещи знающ .۳

Он – тот, кто сотворил небеса и землю в шесть дней, потом утвердился на .۴
троне; Он знает, что входит в землю и что выходит из нее, что нисходит с неба и
, что поднимается там. И Он – с вами, где бы вы ни были. Аллах видит то

!что вы делаете

Ему принадлежит власть над небесами и землей, и к Аллаху возвращаются . ۵
.все дела

.Он вводит ночь в день и вводит день в ночь, и Он знает про то, что в груди . ۶

Веруйте в Аллаха и Его посланника и расходуйте то, в чем Он сделал вас . ۷
наследниками! И тем из вас, которые уверовали и расходовали, им – великая
.награда

Что с вами, что вы не веруете в Аллаха, когда Его посланник призывает вас . ۸
?уверовать в вашего Господа, и Он взял с вас обязательство, если вы верующие

Он – тот, который низводит на раба Своего знаменья ясные, чтобы вывести . ۹
вас из мрака к свету. Поистине, Аллах к вам Кроток, Милостив

Почему бы вам не расходовать на пути Аллаха, когда у Аллаха – наследство . ۱۰
небес и земли? Не равны среди вас те, кто расходовал до победы и сражался...
эти – больше степенью, чем те, которые расходовали после и сражались. Всем
.Аллах обещал благо, и Аллах сведущ в том, что вы делаете

Кто даст Аллаху хороший заем, чтобы Он удвоил ему и была бы ему . ۱۱
?благородная награда

В тот день, как ты увидишь, что у верующих мужчин и женщин течет их свет . ۱۲
пред ними и с правой стороны их: "Радостная весть вам сегодня!" Сады, где
.внизу текут реки, – вечно пребывая в них. Это – великий успех

В тот день, когда скажут лицемеры и лицемерки тем, которые уверовали: . ۱۳
"Подождите нас, чтобы нам заимствовать вашего света!" – им скажут:
"Вернитесь обратно и ищите света!" И воздвигнута между ними

стена, у которой врата: внутренность ее – милосердие, а наружность – со
.стороны ее – наказание

Они возгласят к ним: "Разве мы не были с вами?" Скажут те: "Да, но вы . ۱۴
искушали самих себя, и выжидали, и впали в сомнение, и обольстили вас
мечтания, так что пришло повеление Аллаха, а вас обольстил об Аллахе
.обольститель

И сегодня не будет с вас взято выкупа и с тех, которые не уверовали.. ۱۵
"Убежище ваше – огонь; он – ваш властитель, и скверно это возвращение

Разве не наступила пора для тех, которые уверовали, чтобы смирились их . ۱۶
сердца при поминании Аллаха и того, что Он ниспослал из истины, и что они не
были, как те, кому даровано писание раньше. Затянулся над ними срок, и
.ожесточились их сердца, и многие из них распутны

Знайте, что Аллах оживляет землю после ее смерти. Мы разъяснили вам . ۱۷
знамения, – может быть, вы уразумеете

Дающие милостыню из мужчин и женщин и (те, которые) дали Аллаху . ۱۸
.хороший заем, – им будет удвоено и им – благородная награда

А те, которые уверовали в Аллаха и Его посланников, – они праведники и . ۱۹
исповедники у их Господа; им – награда их и свет их. А те, которые не
.уверовали и считали ложью Наши знамения, они – обитатели огня

Знайте, что жизнь ближайшая – забава и игра, и красование и похвальба . ۲۰
среди вас, и состязание во множестве имущества и детей, наподобие дождя,
растение от которого приводит в восторг неверных; потом оно увядает, и ты
видишь его пожелтевшим, потом бывает оно соломой, а в

последней – сильное наказание – и прощение от Аллаха, и благоволение, а
.жизнь ближняя – только пользование обманчивое

Опережайте же друг друга к прощению от вашего Господа и саду, ширина .21
которого, как ширина неба и земли, уготованному для тех, которые уверовали в
Аллаха и Его посланников. Это – милость Аллаха, дарует Он ее тем, кому
.пожелает. Аллах – обладатель великой милости

Ничто не постигает из событий на земле или в ваших душах, без того чтобы .22
его не было в писании раньше, чем Мы создадим это. Поистине, это легко для
– !Аллаха

чтобы вы не печалились о том, что вас миновало, и не радовались тому, что к .23
– ,вам пришло. Аллах не любит всякого гордеца хвастливого
тех, которые скупаются и людям приказывают скупость. А кто отвращается – то .24
.ведь Аллах Богат и Достохвален

Мы послали Наших посланников с ясными знамениями и низвели вместе с .25
ними писание и весы, чтобы люди стояли в справедливости, и низвели железо;
в нем сильное зло и польза для людей; и чтобы знал Аллах, кто помогает Ему и
!Его посланникам втайне. Поистине, Аллах – Силен, Велик

Мы уже послали Нуха и Ибрахима и в потомстве их установили пророчество .26
.и писание. И среди них есть идущий прямым путем, но много из них распутных

Потом Мы отправили по следам их Наших посланников и отправили вслед .27
'Ису, сына Марйам, и даровали ему Евангелие, и вложили в сердца тех, которые
последовали за ним, кротость и милосердие, а монашество они изобрели; Мы
им его не предписывали, если не для снискания

благоволения Аллаха. Но они не соблюли этого должным соблюдением. И Мы даровали тем из них, которые уверовали, их награду, а многие из них распутны

О вы, которые уверовали! Бойтесь Аллаха и веруйте в Его посланника; Он даст вам две доли Своего милосердия и устроит вам свет, с которым вы пойдете, – и простит вам. Аллах Прощающ, Милосерд

чтобы знали обладатели писания, что они не мощны ни над чем из милости Аллаха и что милость в руке Аллаха; дарует Он ее, кому захочет, – ведь Аллах – обладатель великой милости

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adıyla

Tenzîh eder Allah' ne varsa gklerde ve yeryüzünde ve odur üstün, hüküm ve hikmet –۱
.sâhibi

Onundur saltanat ve tedbîri gklerin ve yeryüzünün, ya atr ve ldürür ve onun, her –۲
.eye gücü yeter

Ve odur her eyden nce var olan ve her eyden sonra kalan ve her eye üstün olup –۳
.delilleriyle bilinen ve her eyi bilen de duygularla bilinmeyen ve o, her eyi bilir

yle bir mâbuttur ki gkleri ve yeryüzünü alt günde yaratm tr da sonra ar a hâkim ض –۴
olmu tur, bilir, ne girerse yere ve ne çkarsa oradan ve ne yaârsa gkten ve ne aârsa
.oraya ve o, sizinledir nerede olursanz; ve Allah, ne yapıyorsanz grür

Onundur saltanat ve tedbîri gklerin ve yeryüzünün; ve bütün i ler, dnüp Allah tapsna –۵
.varr

Geceyi ksaltr, bir ksm gündüz olur ve gündüzü ksaltr, bir ksm gece olur ve o, –۶
.gnüllerdekini bilir

nann Allah'a ve Peygamberine ve sizi sâhib ettiî, sizin tasarrufunuza verdiî mallarn ف –۷
bir ksmn, onun yolunda harcayn; artk

.sizden inanan ve mallarn harccayanlara büyük bir mükâfat var

Ve ne oluyor size de Allah'a inanmyorsunuz? Ve Peygamber, Rab–binize inann diye –٨
.sizi çarında ve andolsun ki sizden sz de alm t inanm sanz

Ve yle bir mâbuttur ki sizi karanlıklardan aydnlâ çkarmak için kuluna apaçk deliller –٩
.indirmededir ve üphe yok ki Allah, sizi esirger ve size rahîmdir elbet

Ve ne oluyor size de Allah yolunda mallarnz harccamyorsunuz? Ve Allah'ndr gklerin –١٠
ve yeryüzünün mîras; sizden, fetihten nce mallarn harccayan ve sava an, ba kalaryla
bir deîdir; onlarn, fetihten sonra mallarn harccayan ve sava anlara kar derece
bakmndan pek büyük bir üstünlükleri var; ve hepsine de Allah, güzel mükâfatlar
.vaadetmi tir ve Allah, ne yapıyorsanz, hepsinden de haberdar

Kimdir o ki Allah'a âdetâ güzel bir borç verir de o, kat–kat fazlasn verir ona ve ona –١١
.pek güzel de bir mükâfat var

O gün grürsün ki erkek ve kadn, inananlarn nurlar, nlerinde ve safarında parlayp ko –١٢
mada; müjde bugün size; kylarndan rmaklar akan cennetlerde ebedî olarak
.kalacaksınız ve bu, en büyük kutluun, murâda eri in ve ba arnn ta kendisidir

O gün, erkek ve kadn münâfkılar, inananlara, bizi de bekleyin de derler, gelelim, –١٣
nûrunuzdan alalm; onlara dnün ardnda da bir nur isteyin artk denir. Derken aralarna
.bir duvardr çekilir ki bir kaps vardr, içinde rahmet vardr da d tarafında azap

Onlar baırlar da derler ki: Biz, sizinle berâber deîl miydik? Evet derler ve fakat siz, –١٤
kendinizi fitnelere saldanz ve îman edenlerin bir felâkete uıramasn beklediniz ve üphe
ettiniz ve olmayacak istekler, sizi aldatp durdu, sonunda Allah'n emri, gelip çatt ve

.eytan, aldatm t cı sizi

Artk bugün ne sizden, azaptan kurtulmanız için bir ey alınr, ne kâfir olanlardan ve – ۱۵
.yurdunuz ate tir sizin, odur size lâyk olan ve oras, dnüp gidilecek ne de ktü yerdır

nananlara, o ça ğ gelmedi mi henüz, Allah' an ve Kur'ân'dan inen eyler, onlarn ف – ۱۶
gnüllerini yumu atsn da tamâmyla korkup itâat etsinler ve nceden kendilerine kitap
verilenlere benzemesinler; onlarn, peygamberleriyle aralar, uzayp açldkça kalpleri
.katla t ve onlarn çoú, buyruktan çkt

Bilin ki Allah, yeryüzünü, lümünden sonra diriltir; andolsun ki akl edesiniz diye size – ۱۷
.delillerimizi apaçk bildirdik

üphe yok ki sadaka veren erkek ve kadn inananlarla Allah'a güzel bir borç ق – ۱۸
verenlerin verdikleri ey, gene kendileri için kat-kat arttırır ve onlara, güzel bir mükâfat
.vardır

Ve Allah'a ve Peygamberlerine inananlar yok mu, onlardır Rableri katında – ۱۹
gerçeklerin ve tankların ta kendileri; onlarn mükâfatlar da vardır, nurlar da; kâfir
.olanlara ve delillerimizi yalanlayanlara gelince: Onlardır cehennem ehli

Bilin ki dünyâ ya ay , ancak bir oyundur, bir elencedir, bir bezentidir ve aranzda bir – ۲۰
vünmedir ve bir mal ve evlât çokluú gayretidir ancak ve bunlardan ibârettir de; halbuki
dünyâ ya ay , bir yamıra benzer, bitirdiı nebatlar, ekincileri a rtr, sevindirir, sonra
kuruyuverir de bir de bakarsn, sapsar olmu sararp solmu sonra da un-ufak olmu daıp
gitmi ve âhiretteyse çetin bir azap var ve Allah'tan yarlganma ve râzlk; ve dünyâ ya ay
. , ancak bir aldan metandan ibârettir

Ve yar arak ko un Rabbinizin yarlgamasna ve cennete ki geni liı, gün ve – ۲۱
yeryüzünün geni liı gibidir, hazrlanm tr Allah'a ve peygamberlerine inananlara; bu,
.Allah'n lûtfudur, ihsândır, dilediıne verir onu ve Allah

.pek büyük bir lütuf ve ihsân sâhibidir

Yeryüzüne, yahut canlarnza gelip çatan hiçbir felâket yoktur ki biz, onlar – ۲۲
yaratmadan nce onu, bir kitapta tespit etmemi olalm; üphe yok ki bu, Allah'a pek
.kolaydr

Bunu da, elinizden çkarp kaybettiiiniz eye kederlenmeyin ve size verdiimize – ۲۳
.sevinmeyin diye yapm zdr ve Allah, vünüp kibirlenen hiçbir kimseyi sevmez

Onlar, yle ki ilerdir ki nekeslik ederler ve insanlara da nekes olmalarn emrederler; – ۲۴
.gerçekten de Allah, müstañîdir ve hamde lâyk, odur

Andolsun ki biz, peygamberlerimizi, apaçk delillerle gnderdik ve onlarla berâber de – ۲۵
kitap ve terâzi indirdik, insanlar adâletle doŗu muâmele etsinler diye ve demiri de
indirdik ki onda çetin bir azap var ve insanlara faydalar; ve bu da, Allah'n kendisine ve
peygamberlerine, henüz tapsna varmadan yardm edenleri bildirmesi için; üphe yok ki
.Allah, üstündür ve pek kuvvetlidir

brâhim'i gnderdik ve soylarna da peygamberlik ve ف Ve andolsun ki biz, Nûh'u ve – ۲۶
.kitap verdik; derken onlardan doŗu yolu bulanlar var ve çoúysa buyruktan çkm olanlar

sâ'y ف Sonra izlerinden peygamberler gnderdik ve onlarn izince de Meryem oú – ۲۷
ncil'i verdik ve ona uyanlarn gnüllerinde fazla bir yumu aklık ve ف yolladk ve ona
merhamet yarattk; ve râhiplií, onlara biz farzetmediyse de onlar ancak Allah rzâsn
kazanmak için icât ettiler, derken onun hakkna da gereí gibi riâyet edemediler, derken
.onlardan inananlara, mükâfatlarn verdik ve onlarn çoúysa buyruktan çkm olanlardr

Ey inananlar, çekinin Allah'tan ve inann Peygamberine de size rahmetinden iki pay – ۲۸
versin ve size bir nur halketsin ki onunla doŗu yolu bulun ve sizi yarlgasn, suçlarnz
.rtsün ve Allah, suçlar rter, rahîmdir

Ve bunlar da, kitab ehlinin, unu bilmeleri için bildirilmə tir: Onlar, Allah'n lütuf ve ihsânndan hiçbir eyi menedemezler ve lütuf ve ihsân, Allah'n elindedir, dilediğine verir .ve Allah, pek büyük bir lütuf ve ihsân sâhibidir

ترجمه آذربایجانی

!Mərhamətli, rəhmli Allahın adı ilə

Göylərdə və yerdə nə varsa, (hamısı) Allahı təqdis edib şə'ninə tə'riflər deməkdədir. .1

!O, yenilməz qüvvət sahibi, hikmət sahibidir

Göylərin və yerin hökmü Onun əlindədir. Dirildən də, öldürən də Odur. O, hər şeyə .2

!qadirdir

Əvvəl də, axır da, zahir də, batin də Odur. O, hər şeyi biləndir! (Allah ?z əzəli elmi və .3

qüdrəti ilə hər şeyi görüb bildiyi halda, ?zü görünməz, dərkolunmazdır. Allahın varlığı

.(aşkar, mahiyyəti isə tamamilə gizlidir

Göyləri və yeri altı gündə xəlq edən, sonra ərşi yaradıb hökmü altına alan Odur. O, .4

yerə girəni də, (yerdən) çıxanı da, göydən enəni də, (göyə) qalxanı da bilir. Siz harada

!olsanız, O sizinlədir. Allah sizin nə etdiklərinizi görəndir

Göylərin və yerin hökmü Onun əlindədir. (Bütün) işlər (axırda) ancaq Allaha tərəf .5

!qaytarılacaqdır

!Gecəni gündüzə, gündüzü də gecəyə qatan Odur. O, ürəklərdə olanları biləndir .6

Ey insanlar!) Allaha və Peyğəmbərinə iman gətirin. Sizi varis etdiyi maldan (Onun) .7

yolunda) xərcləyin. Sizdən iman gətirib (mal-dövlətini Allah yolunda) sərf edənləri

!böyük bir mükafat gözləyir

Peyğəmbər sizi Rəbbinizə iman gətirməyə çağırdığı halda, sizə nə olub ki, Allaha .8

iman gətirmirsiniz? Hələ bundan da əvvəl (Allah sizi ulu babanız Adəmin belində, yaxud

ruhlar aləmində olduğunuz zaman yalnız Ona iman gətirəcəyiniz barəsində) sizdən

əhd almışdı. Əgər (əvvəl-axır) iman gətirəcəksinizsə, (elə indidən gətirin – bu sizin üçün

!daha yaxşıdır

zölmətlərdən nura (küfrdən imana) çıxartmaq üçün ?z bəndəsinə (Muhəmməd əleyhissəlamə) açıq-aşkar ayələr nazil edən Odur. Allah sizə şəfqətlidir, mərhəmətlidir

Ey insanlar!) Sizə nə olub ki, (mal-dövlətinizi) Allah yolunda xərcləmirsiniz? Halbuki . ۱۰ göylərin və yerin mirası (bütün sərvəti, eləcə də siz öləndən sonra qoyub gedəcəyiniz malın hamısı) ancaq Allahındır. Sizlərdən (mal-dövlətini) fəthdən (Məkkənin fəthindən) əvvəl (Allah yolunda) sərf edənlər və (müşriklərə qarşı) vuruşanlar (başqaları ilə) eyni deyillər. Onlar (mallarını Allah yolunda) fəthdən sonra sərf edib döyüşənlərdən dərəcə e'tibarilə daha üstüdürlər. Bununla belə, Allah onların hamısına (həm birincilərə, həm də ikincilərə) ən gözəl mükafat (Cənnət) və'd buyurmuşdur. Allah sizin nə etdiklərinizdən xəbərdardır

Kimdir o kəs ki, Allah yolunda könül xoşluğu ilə borc versin, O da onun əvəzini qat- . ۱۱ qat (birə on, yaxud birə yeddi yüz) artırsın?! Onu həm də çox qiymətli bir mükafat !(Cənnət) gözləyir

O gün (qiyamət günü, ya Peyğəmbər!) mö'min kişilərin və qadınların (səmimi . ۱۲ e'tiqadları və dünyada etdikləri yaxşı əməllər müqabilində nail olduqları iman) nurunun onların önlərindən və sağ tərəflərindən axıb şö'lə saçdığını (qıl körpüsü üstündə onlara yol göstərdiyini) görəcəksən. (Mələklər onlara deyəcəklər:) "Bu gün sizin müjdəniz (ağacları) altından çaylar axan cənnətlərdir. Siz orada əbədi qalacaqsınız!" Bu, böyük !(qurtuluşdur (uğurdur

O gün münafiq kişi və qadınlar iman gətirənlərə: "(Bizi bir az) gözləyin ki, . ۱۳ nurunuzdan bir qədər işıq alaql!" - deyəcəklər. (Onlara istehza ilə) belə cavab veriləcəkdir: "Geriyə dönüb işıq axtarın!" (Bu sözlərdən sonra) onların (mö'minlərlə münafiqlərin) arasına qapısının içəri tərəfində mərhəmət və bayır tərəfində əzab olan .bir sədd çəkiləcəkdir

Münafiqlər divarın içəri tərəfində olan mö'minləri) səsləyib deyəcəklər: "Məgər biz) . ۱۴ (dünyada) sizinlə

birlikdə deyildikmi?!" (Mö'minlər) belə cavab verəcəklər: "Bəli (bizimlə birlikdə idiniz). Lakin siz özünüzü (nifaqla, ikiüzlülüklə) fitnəyə saldınız (fitnəyə salıb məhvə düşər etdiniz), siz (mö'minlərin başına bir fəlakət gəlməsini) gözləyirdiniz və (Allahın birliyinə, Muhəmməd əleyhissəlamın peyğəmbərliyinin həqiqiliyinə) şək edirdiniz. Allahın əmri (ölümünüz) gəlib çatanaqəd sizə xam xəyallar (tamah) aldatdı. Sizi Allah barəsində (Allah rəhmlidir, bütün günahlarınızdan keçər, sizə heç bir cəza verməz deyər) o
!tovlayan (Şeytan) tovladı

Ey münafıqlər!) Bu gün artıq nə sizdən, nə də kafirlərdən (günahlarınızın) .15
bağışlanması üçün) heç bir fidyə qəbul olunmaz. Məskəniniz Cəhənnəmdir. Sizə
"İyaraşan odur. Ora necə də pis sığınacaqdır

İman gətirənlərin qəblələrinin Allahın zikri və haqdan nazil olan (Qur'an) üçün . 16
yumşalması vaxtı gəlib çatmadımı?! Onlar özlərindən əvvəl kitab verilən kimsələr
(yəhudilər və xaçpərəstlər) kimi olmasınlar. Onlarla (öz peyğəmbərləri arasında) uzun
bir müddət keçmiş və (öyüd-nəsihəti unutduqları üçün) qəblələri sərtləşmişdir. Onların
!çoxu (Allaha asi olan) fasiqlərdir

Ey insanlar!) Bilin ki, Allah torpağa öldükdən sonra təzədən can verir. Biz ayələri) .17
!sizə belə müfəssəl izah etdik ki, bəlkə, ağılınız başınıza gəlsin

Şübhəsiz ki, sədəqə verən kişi və qadınlar, Allah yolunda gözəl (kənül xoşluğu ilə) . 18
borc verənlər üçün (əməllərinin savabı) qat-qat artırılacaqdır. Onları həm də çox
!qiymətli bir mükafat (Cənnət) gözləyir

Allaha və peyğəmbərinə iman gətirənlər – məhz onlar öz Rəbbi dərgahında olan . 19
siddiqlər (özündə-sözündə doğru olanlar) və şəhidlərdir. Onların (qiyamət günü) öz
mükafatları və (qıl körpüsü üstündə onlara yol göstərəcəkdir) öz nurları vardır. Kafir olub
.ayələrimizi yalan sayanlara gəldikdə isə, onlar cəhənnəmlikdirlər

Ey insanlar!) Bilin ki, dünya həyatı oyun-oyuncaq, bər-bəzək, bir-birinizin) . 20
qarşısında öyünmək və mal-dövləti, oğul-uşağı çoxaltmaqdan

ibarətdir. Bu elə bir yağışa bənzəyir ki, onun yetişdirdiyi bitki (məhsul) əkinçilərin xoşuna gəlir. Sonra o quruyar və sən onun saralıb-solduğunu, daha sonra çör-çöpə döndüyünü görürsən. (Dünya malına aldananları) axirətdə şiddətli əzab, (dünya malına uymayanları isə) Allahdan bağışlanma və razılıq gözləyir. Dünya həyatı aldanışdan .(yalandan) başqa bir şey deyildir

Ey insanlar!) Rəbbiniz tərəfindən bağışlanmağa və genişliyi yerlə göyün genişliyi) .۲۱ qədər olan, Allaha və Onun peyğəmbərlərinə iman gətirənlərdən ötrü hazırlanmış Cənnətə nail olmaq üçün (yaxşı əməllər etməkdə) bir-birinizi ötürüb keçməyə çalışın. Bu, Allahın dilədiyi kimsəyə əta etdiyi lütfüdür (mərhəmətdir). Allah çox böyük lütf !(mərhəmət) sahibidir

Yer üzündə baş verən və sizin öz başınıza gələn elə bir müsibət yoxdur ki, Biz onu .۲۲ yaratmamışdan əvvəl o, bir kitabda (ləvhi-məhfuzda) yazılmamış olsun. Bu, Allah üçün !çox asandır

Bu sizin əlinizdən çıxana kədərlənməməyiniz və sizə də verilənə sevinib . ۲۳ qürrelənməməyiniz üçündür. Allah özünü bəyənən, (özü ilə) fəxr edən heç bir kəsi !sevməz

O kəslər ki, həm özləri xəsislik edər, həm də xalqa xəsis olmağı əmr edirlər. Kim .۲۴ (Allahın əmrlərindən, öyüd-nəsihətindən) üz döndərsə (ancaq özünə zərər edər). Həqiqətən, Allah ehtiyacsızdır, şükrə (və tə'rifə) layiqdir! (Onun bütün əməlləri !(bəyəniləndir

And olsun ki, Biz peyğəmbərlərimizi açıq-aşkar dəlillərlə (mö'cüzələrlə) göndərdik. .۲۵ Biz onlara birlikdə (Allahın hökmlərini bildirən səmavi) kitab və ədalət tərəzisi (şəriət) nazil etdik ki, insanlar (bir-biri ilə) ədalətlə rəftar etsinlər. Biz həddindən artıq möhkəm olan və insanlara fayda verən dəmiri də icad (nazil) etdik (mə'dənlərdən çıxartdıq) ki, Allah (?zünü) görmədən Ona (onun dininə) və peyğəmbərlərinə kömək göstərənləri (dəmirdən düzəlmiş silahlarla kafirlərə qarşı vuruşan mücahidləri) bəlli etsin. Həqiqətən, Allah yenilməz

!qüvvət sahibi, qüdrət sahibidir

And olsun ki, Biz Nuhu və İbrahimi (peyğəmbər) göndərdik, peyğəmbərliyi və kitabı .۲۶
(Tövrati, Zəburu, İncili və Qur'anı) onların nəslinə verdik. Onlardan doğru yolda olan da
!vardır, çoxu isə (Allahın itaətindən çıxmış) fasiqlərdir

Sonra onların ardınca (Musa, İlyas, Davud, Süleyman, Yunis və başqa) . ۲۷
peyğəmbərlərimizi yolladıq. (Onlardan sonra) Məryəm oğlu İsanı göndərib ona İncil
verdik. Onun ardınca gedənlərin qəlblərində bir-birinə şəfqət, mərhəmət oyatdıq.
Onlar özlərindən rahiblik (tərki-dünyalıq) icad etdilər. Biz onu (rahibliyi) onlara vacib
buyurmamışdıq. Onlar bunu Allah rızasını qazanmaq üçün etdilər, lakin ona layiqincə
əməl (riayət) etmədilər (İncili təhrif edib İsanı Allah bildilər, Muhəmməd əleyhissələmin
peyğəmbərliyini dandılar). Biz onlardan iman gətirənlərin mükafatlarını verdik. Onların
.çoxu isə (Allaha asi olan) fasiqlərdir

Ey iman gətirənlər! Allahdan qorxun və Onun peyğəmbərinə iman gətirin ki, (Allah) .۲۸
sizə ?z mərhəmətindən iki pay versin, sizə (qıl körpüsü üstündə) getməyiniz üçün nur
!bəxş etsin və sizi bağışlasın. Allah bağışlayandır, rəhm edəndir

Muhəmməd əleyhissələma iman gətirməyən) kitab əhli bilsin ki, onlar Allahın) .۲۹
lütfünə (mərhəmətinə, dilədiyi kimsəyə peyğəmbərlik əta etməsinə) heç bir vəchlə
mane ola bilməzlər. Şübhəsiz ki, lütf (mərhəmət, ne'mət) Allahın əlindədir, onu
istədiyinə bəxş edər. Allah çox böyük lütf (kərəm) sahibidir! [Və ya: kitab əhli Allahın
lütfündən heç bir şeyə nail olmayacaqlarını, həqiqətən, lütfün (mərhəmətin) Allahın
əlində olduğunu, Allahın da onu istədiyi kimsəyə bəxş etdiyini bilmədikləri üçünmü
].[küfrdə israr edib dururlar? Halbuki bunu çox ə'la bilirlər

ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بے ایمان نہایت رحم والا ہے

۱. جو مخلوق آسمانوں اور زمین میں ہے خدا کی تسبیح کرتی ہے اور وہ غالب

(اور) حکمت والا

۲. آسمانوں اور زمین کی بادشاہی اسی کی (وہی) زندگی کرتا اور مارتا اور وہ ہر چیز پر قادر ہے

۳. وہ (سب سے) پہلا اور (سب سے) پچھلا اور (اپنی قدرتوں سے سب پر) ظالم اور (اپنی ذات سے) پوشیدہ ہے اور وہ تمام چیزوں کو جانتا ہے

۴. وہی ہے جس نے آسمانوں اور زمین کو چھ دن میں پیدا کیا پھر عرش پر جا کر انہیں جو چیز زمین میں داخل ہوتی اور جو اس سے نکلتی ہے اور جو آسمان سے اترتی اور جو اس کی طرف چھکتی ہے سب اس کو معلوم ہے اور تم جہاں کہیں ہو وہ تمہارے ساتھ ہے اور جو کچھ تم کرتے ہو خدا اس کو دیکھ رہا ہے

۵. آسمانوں اور زمین کی بادشاہی اسی کی ہے اور سب امور اسی کی طرف رجوع ہوتے ہیں

۶. (وہی) رات کو دن میں داخل کرتا اور دن کو رات میں داخل کرتا اور وہ دلوں کو بلیدوں تک سے واقف ہے

۷. (تو) خدا پر اور اس کے رسول پر ایمان لاؤ اور جس (مال) میں اس نے تم کو (اپنا) نائب بنایا ہے اس میں سے خرچ کرو جو لوگ تم میں سے ایمان لائے اور (مال) خرچ کرتے رہے ان کے لئے بے شمار ثواب ہے

۸. اور تم کیسے لوگ ہو کہ خدا پر ایمان نہ لائے حالانکہ (اس کے) پیغمبر تمہیں بلا رہے ہیں کہ اپنی پروردگار پر ایمان لاؤ اور اگر تم کو باور نہ ہو تو وہ تم سے (اس کا) عہد بھی لے چکا

۹. وہی تو □□ جو اپنے بند پر واضح (المطالب) آیتیں نازل کرتا □□ تاکہ تم کو اندہ بیرو □□ میں سے نکال کر روشنی میں لائے □□ بیشک خدا تم پر نہایت شفقت کرنے والا (اور) مہربان □□

۱۰. اور تم کو کیا ہوا □□ کہ خدا کے رستے میں خرچ نہیے کرتے حالانکہ آسمانوں اور زمین کی وراثت خدا ہی کی □□ جس شخص نے تم میں سے فتح (مکہ) سے پہلے خرچ کیا اور لٹائی کی و □□ (اور جس نے یہ کام پیچھے کئے و □□) برابر نہیے □□ ان کا درجہ ان لوگوں سے کہیں بہتر کر □□ جنہوں نے بعد میں خرچ (اموال) اور (کفار سے) جہاد و قتال کیا □□ اور خدا نے سب سے (ثواب) نیک (کا) وعدہ تو کیا □□ اور جو کام تم کرتے ہو خدا ان سے واقف □□

۱۱. کون □□ جو خدا کو (نیت) نیک (اور خلوص سے) قرض دے تو وہ اس کو اس سے دگنا کرے اور اس کے لئے عزت کا صلہ (یعنی جنت) □□

۱۲. جس دن تم مومن مردوں اور مومن عورتوں کو دیکھو گے کہ ان (کے ایمان) کا نور ان کے آگے آگے اور دائیں طرف چل رہا □□ (تو ان سے کہا جائے گا کہ) تم کو بشارت ہو (کہ آج تمہارے لئے) باغ ہیں جن کے تلے نہریں بہ رہی ہیں □□ ان میں ہمیشہ رہو گے یہی بہی کامیابی □□

۱۳. اُس دن منافق مرد اور منافق عورتیں مومنوں سے کہیں گے کہ ہمارے طرف سے (شفقت) کیجیے کہ ہم بہی تمہارے نور سے روشنی حاصل کریں □□ تو ان سے

کے لئے جاؤ گا کہ پیچھے کو لو جاؤ اور (وہ) نور تلاش کرو۔ پھر ان کے بیچ میں ایک دیوار کے یکر دی جائے گی۔ جس میں ایک دروازہ ہوگا جو اس کی جانب اندرونی ہے اس میں تو رحمت ہے اور جو جانب بیرونی ہے اس طرف عذاب (واذیت)

۱۴. تو منافق لوگ مومنوں سے کہیں گے کہ کیا ہم (دنیا میں) تمہارے ساتھ نہ تھے وہ کہیں گے کیوں نہ تھے لیکن تم نے خود اپنے تئیں بلا میں ڈالا اور (ہمارے حق میں حوادث کے) منتظر رہے اور (اسلام میں) شک کیا اور (لاطائل) آرزوؤں نے تم کو دلوک دیا یہاں تک کہ خدا کا حکم آپہنچا اور خدا کے بارے میں تم کو (شیطان) دغا باز دغا دیتا رہا

۱۵. تو آج تم سے معاوضہ نہ لیا جائے گا اور نہ (وہ) کافروں سے (قبول کیا جائے گا) تم سب کا کانا دوزخ ہے (کہ) وہی تمہارے لائق ہے اور وہی جگہ ہے

۱۶. کیا ابھی تک مومنوں کے لئے اس کا وقت نہ آیا کہ خدا کی یاد کرنے کے وقت اور (قرآن) جو (خدا کے) برحق (کی طرف) سے نازل ہوا ہے اس کے سننے کے وقت ان کے دل نرم ہو جائیں اور وہ ان لوگوں کی طرف نہ ہو جائیں جن کو (ان سے) پہلے کتابیں دی گئی تھیں پھر ان پر زمان طویل گزر گیا تو ان کے دل سخت ہو گئے اور ان میں سے اکثر نافرمان ہیں

۱۷. جان رکھو کہ خدا ہی زمین کو اس کے مرنے کے بعد زندہ کرتا ہے نہ اپنی

نشانیہ تم سے کہول کہول کر بیان کردی یہ تاکہ تم سمجھو

۱۸. جو لوگ خیرات کرنے والے ہیں مرد بلی اور عورتیں بلی اور خدا کو (نیت) نیک (اور خلوص سے) قرض دیتے ہیں ان کو دوچند ادا کیا جائے گا اور ان کے لئے عزت کا صلہ ہے

۱۹. اور جو لوگ خدا اور اس کے پیغمبروں پر ایمان لائے ہیں اپنے پروردگار کے نزدیک صدیق اور شہید ہیں ان کے لئے ان (کے اعمال) کا صلہ ہوگا اور ان (کے ایمان) کی روشنی ہے اور جن لوگوں نے کفر کیا اور ہماری آیتوں کو جھٹلایا وہی اہل دوزخ ہیں

۲۰. جان رکھو کہ دنیا کی زندگی محض کھیل اور تماشا اور زینت (وآرائش) اور تمہارے آپس میں فخر (وستائش) اور مال واولاد کی ایک دوسرے سے زیادہ طلب (وخواہش) ہے (اس کی مثال ایسی ہے) جیسے بارش کے (اس سے کہتی اگتی اور) کسانوں کو کہتی بھلی لگتی ہے پھر وہ خوب زور پر آتی ہے پھر (اے دیکھنے والے) تو اس کو دیکھتا ہے کہ (پک کر) زرد پے جاتی ہے پھر چورا چورا ہو جاتی ہے اور آخرت میں (کافروں کے لئے) عذاب شدید اور (مومنوں کے لئے) خدا کی طرف سے بخشش اور خوشنودی ہے اور دنیا کی زندگی تو متاع فریب ہے

۲۱. (بندو) اپنے پروردگار کی بخشش کی طرف اور جنت کی (طرف) جس کا عرض آسمان اور زمین کے عرض کا سا ہے اور جو ان لوگوں کے لئے تیار کی گئی ہے جو خدا پر اور اس کے پیغمبروں پر ایمان لائے ہیں لپکو یہ خدا کا

فضل ﷻ جسے چاہے عطا فرمائے اور خدا بے فضل کا مالک ﷻ

۲۲. کوئی مصیبت ملک پر اور خود تم پر نہ پڑے مگر پیشتر اس کے کہ تم اس کو پیدا کرے ایک کتاب میں (لکھی ہوئی) ﷻ (اور) یہ (کام) خدا کو آسان ﷻ

۲۳. تاکہ جو (مطلب) تم سے فوت ہو گیا ہو اس کا غم نہ کھایا کرو اور جو تم کو اس نہ دیا ہو اس پر اترا یا نہ کرو اور خدا کسی اترانے اور شیخی بگاڑنے والے کو دوست نہ پیکرتا

۲۴. جو خود بے بخل کرے اور لوگوں کو بے بخل سکھائے اور جو شخص روگردانی کرے تو خدا بے بی پروا (اور) بے سزاوار حمد (و ثنا) ﷻ

۲۵. تم نہ اپنے پیغمبروں کو کلمی نشانیاں دے کر بھیجاؤ اور ان پر کتابیں نازل کیے اور ترازو (یعنی قواعد عدل) تاکہ لوگ انصاف پر قائم رہیں اور لوہا پیدا کیا اس میں (اسلحہ جنگ کے لحاظ سے) خطر بے شدید ﷻ اور لوگوں کے لئے فائدے بے اور اس لئے کہ جو لوگ بن دیکھتے خدا اور اس کے پیغمبروں کی مدد کرتے ہیں خدا ان کو معلوم کرے بیشک خدا قوی (اور) غالب ﷻ

۲۶. اور تم نہ نوح اور ابراہیم کو (پیغمبر بنا کر) بھیجاؤ اور ان کی اولاد میں پیغمبری اور کتاب (کے سلسلے) کو (وقتاً فوقتاً جاری) رکھو تو بعض تو ان میں سے ہدایت پر ہیں اور اکثر ان میں سے خارج از اطاعت ہیں

۲۷. پھر ان کے پیچھے انہی کے قدموں پر (اور) پیغمبر بھیجے اور ان کے پیچھے مریم کے

یہ عیسیٰ کو بلجیا اور ان کو انجیل عنایت کی اور جن لوگوں نے ان کی پیروی کی ان کے دلوں میں شفقت اور مہربانی ال دی اور لذات سے کنار کشی کی تو انہوں نے خود ایک نئی بات نکال لی ہم نے ان کو اس کا حکم نہیں دیا مگر (انہوں نے اپنے خیال میں) خدا کی خوشنودی حاصل کرنے کے لئے (آپ ہی ایسا کر لیا تھا) پھر جیسا اس کو بنا لیا چاہیے تھا بنا ہی نہ سکا پس جو لوگ ان میں سے ایمان لائے ان کو ہم نے ان کا اجر دیا اور ان میں بہت سے نافرمان ہیں

۲۸. مومنو! خدا سے رو اور اس کے پیغمبر پر ایمان لائے وہ تمہیں اپنی رحمت سے دگنا اجر عطا فرمائے گا اور تمہارے لئے روشنی کر دے گا جس میں چلو گے اور تم کو بخش دے گا اور خدا بخشنے والا مہربان ہے

۲۹. (یہ باتیں) اس لئے بیان کی گئی ہیں کہ اللہ کتاب جان لے کہ وہ خدا کے فضل پر کچھ بلی قدرت نہی رکھتا اور یہ کہ فضل خدا ہی کے لئے ہے جس کو چاہتا ہے دیتا ہے اور خدا بے فضل کا مالک ہے

ترجمہ پشتو

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

(۸) \$

(۹) \$

(۱۰) \$

(۱۱) \$

(۱۲) \$

(۱۳) \$

(۱۴) \$

(۱۵) \$

(۱۶) \$

(۱۷) \$

(۱۸) \$

(۱۹) \$

(۲۰) \$

(۲۱) \$

(۲۲) \$

(۲۳) \$

(۲۴) \$

(۲۵) \$

(۲۶) \$

(۲۷) \$

(۲۸) \$

(۲۹) \$

ترجمه کردی

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

(۸) \$

(۹) \$

(۱۰) \$

(۱۱) \$

(۱۲) \$

(۱۳) \$

(۱۴) \$

(۱۵) \$

(۱۶) \$

(۱۷) \$

(۱۸) \$

(۱۹) \$

(۲۰) \$

(۲۱) \$

(۲۲) \$

(۲۳) \$

(۲۴) \$

(۲۵) \$

(۲۶) \$

(۲۷) \$

(۲۸) \$

(۲۹) \$

ترجمہ اندونزی

Dialah yang menurunkan kepada hamba- Nya ayat- ayat yang terang (Al Quran) supaya Dia mengeluarkan kamu dari kegelapan kepada cahaya. Dan sesungguhnya (Allah benar- benar Maha Penyantun lagi Maha Penyayang terhadapmu. (۹

Dan mengapa kamu tidak menafkahkan (sebagian hartamu) pada jalan Allah, padahal Allah- lah yang memusakai (mempunyai) langit dan bumi Tidak sama di antara kamu orang yang menafkahkan (hartanya) dan berperang sebelum penaklukan (Mekah) . Mereka lebih tinggi derajatnya daripada orang- orang yang menafkahkan (hartanya) dan berperang sesudah itu. Allah menjanjikan kepada masing- masing mereka (balasan) yang lebih baik. Dan Allah mengetahui apa yang (kamu kerjakan. (۱۰

Siapakah yang mau meminjamkan kepada Allah pinjaman yang baik, maka Allah akan melipat- gandakan (balasan) pinjaman itu untuknya, dan dia akan memperoleh (pahala yang banyak, (۱۱) (۲

yaitu) pada hari ketika kamu melihat orang mukmin laki- laki dan perempuan, sedang cahaya mereka bersinar di hadapan dan di sebelah kanan mereka, (dikatakan kepada mereka) : " Pada hari ini ada berita gembira untukmu, (yaitu) surga yang mengalir di bawahnya sungai- sungai yang kamu kekal di dalamnya. Itulah keberuntungan yang

(banyak. (۱۲) (۳

Pada hari ketika orang-orang munafik laki-laki dan perempuan berkata kepada orang-orang yang beriman:" Tunggulah kami supaya kami

dapat mengambil sebahagian dari cahayamu". Dikatakan (kepada mereka):" Kembalilah kamu ke belakang dan carilah sendiri cahaya (untukmu) ". Lalu diadakan di antara mereka dinding yang mempunyai pintu. Di sebelah dalamnya ada rahmat (dan di sebelah luarnya dari situ ada siksa.(13) (4

Orang- orang munafik itu memanggil mereka (orang- orang mukmin) seraya berkata:" Bukankah kami dahulu bersama- sama dengan kamu" Mereka menjawab:" Benar, tetapi kamu mencelakakan dirimu sendiri dan menunggu (kehancuran kami) dan kamu ragu- ragu serta ditipu oleh angan- angan kosong sehingga datanglah ketetapan Allah; dan kamu telah ditipu terhadap Allah oleh (setan) yang amat penipu. ((14) (5

Maka pada hari ini tidak diterima tebusan dari kamu dan tidak pula dari orang- orang kafir. Tempat kamu ialah neraka. Dialah tempat berlindungmu. Dan dia adalah (sejahat- jahat tempat kembali.(15) (6

Belumkah datang waktunya bagi orang- orang yang beriman, untuk tunduk hati mereka mengingat Allah dan kepada kebenaran yang telah turun (kepada mereka) , dan janganlah mereka seperti orang- orang yang sebelumnya telah diturunkan Al Kitab kepadanya, kemudian berlalulah masa yang panjang atas mereka lalu hati mereka menjadi keras. Dan kebanyakan di antara mereka adalah orang- orang yang (fasik. (16) (7

Ketahuiilah olehmu bahwa sesungguhnya Allah menghidupkan bumi sesudah matinya. Sesungguhnya Kami telah menjelaskan kepadamu tanda- tanda kebesaran (Kami) (supaya kamu memikirkannya.(17) (8

Sesungguhnya orang- orang yang bersedekah baik laki- laki maupun perempuan dan meminjamkan kepada Allah pinjaman yang baik, niscaya akan dilipat gandakan ((pembayarannya) kepada mereka; dan bagi mereka pahala yang banyak.(18) (9

-Dan orang- orang yang beriman kepada Allah dan Rasul- Nya, mereka itu orang

orang Shiddiqien dan orang-orang yang menjadi saksi di sisi Tuhan mereka. Bagi mereka pahala dan cahaya mereka. Dan orang-orang yang kafir dan mendustakan (ayat-ayat Kami, mereka itulah penghuni-penghuni neraka. (19) (10

Ketahuiilah, bahwa sesungguhnya kehidupan dunia itu hanyalah permainan dan suatu yang melalaikan, perhiasan dan bermegah-megah antara kamu serta berbangga-bangga tentang banyaknya harta dan anak, seperti hujan yang tanam-tanamannya mengagumkan para petani; kemudian tanaman itu menjadi kering dan kamu lihat warnanya kuning kemudian menjadi hancur. Dan di akhirat (nanti) ada azab yang keras dan ampunan dari Allah serta keridaan-Nya. Dan kehidupan dunia ini tidak lain (hanyalah kesenangan yang menipu. (20) (11

Berlomba-lombalah kamu kepada (mendapatkan) ampunan dari Tuhanmu dan surga yang luasnya seluas langit dan bumi, yang disediakan bagi orang-orang yang beriman kepada Allah dan Rasul-rasul-Nya. Itulah karunia Allah, diberikan-Nya kepada siapa yang dikehendaki-Nya. Dan Allah mempunyai karunia yang besar. (21) ((12

Tiada suatu bencana pun yang menimpa di bumi dan (tidak pula) pada dirimu sendiri melainkan telah tertulis dalam kitab (Lohmahfuz) sebelum Kami menciptakannya. (Sesungguhnya yang demikian itu adalah mudah bagi Allah. (22) (13

Kami jelaskan yang demikian itu supaya kamu jangan berduka cita terhadap apa yang luput dari kamu, dan supaya kamu jangan terlalu gembira terhadap apa yang diberikan-Nya kepadamu. Dan Allah tidak menyukai setiap orang yang sombong lagi (membanggakan diri, (23) (14

yaitu)orang-orang yang kikir dan menyuruh manusia berbuat kikir. Dan barang siapa yang berpaling(dar perintah-perintah Allah)maka sesungguhnya Allah Dialah Yang (Maha Kaya lagi Maha Terpuji. (24

Sesungguhnya Kami telah mengutus rasul- rasul Kami dengan membawa bukti- bukti yang nyata dan telah Kami turunkan bersama mereka Al Kitab dan neracakeadilan supayamanusia dapat melaksanakan keadilan. Dan Kami ciptakan besi yang padanya terdapat kekuatan yang hebat dan berbagai manfaat bagi manusia,(supaya mereka mempergunakan besi itu)dan supaya Allah mengetahui siapa yang menolong(agama)Nya dan rasul- rasul- Nya padahal Allah tidak dilihatnya.

(Sesungguhnya Allah Maha Kuat lagi Maha Perkasa.(۲۵) (۱۶)

Dan sesungguhnya Kami telah mengutus Nuh dan Ibrahim dan Kami jadikan kepada keturunan keduanya kenabian dan Al Kitab, maka di antara mereka ada yang

(menerima petunjuk dan banyak di antara mereka fasik.(۲۶) (۱۷)

Kemudian Kami iringkan di belakang mereka rasul- rasul Kami dan Kami iringkan(pula)Isa putra Maryam; dan Kami berikan kepadanya Injil dan Kami jadikan dalam hati orang- orang yang mengikutinya rasa santun dan kasih sayang. Dan mereka mengada- adakan rahbaniyyah padahal Kami tidak mewajibkannya kepada mereka tetapi(mereka sendirilah yang mengada- adakannya)untuk mencari keridaan Allah, lalu mereka tidak memeliharanya dengan pemeliharaan yang semestinya. Maka Kami berikan kepada orang- orang yang beriman di antara mereka pahalanya

(dan banyak di antara mereka orang- orang fasik.(۲۷) (۱۸)

Hai orang- orang yang beriman(kepada para rasul),bertakwalah kepada Allah dan berimanlah kepada Rasul- Nya, niscaya Allah memberikan rahmat- Nya kepadamu dua bagian, dan menjadikan untukmu cahaya yang dengan cahaya itu kamu dapat berjalan dan Dia mengampuni kamu. Dan Allah Maha Pengampun lagi Maha

(Penyayang,(۲۸) (۱۹)

Kami terangkan yang demikian itu)supaya ahli Kitab mengetahui bahwa mereka) tiada mendapat sedikit pun akan karunia Allah(jika mereka tidak beriman kepada Muhammad),dan bahwasanya karunia itu

adalah di tangan Allah. Dia berikan karunia itu kepada siapa yang dikehendaki- Nya.

(Dan Allah mempunyai karunia yang besar.(۲۹) (۲۰

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۲۱

Sesungguhnya Allah telah mendengar perkataan wanita yang memajukan gugatan kepada kamu tentang suaminya, dan mengadukan) halnya (kepada Allah. Dan Allah mendengar soal jawab antara kamu berdua. Sesungguhnya Allah Maha Mendengar (lagi Maha Melihat.(۱) (۲۲

Orang-orang yang menzihar istrinya di antara kamu, (menganggap istrinya sebagai ibunya, padahal) tiadalah istri mereka itu ibu mereka. Ibu- ibu mereka tidak lain hanyalah wanita yang melahirkan mereka. Dan sesungguhnya mereka sungguh-sungguh mengucapkan suatu perkataan yang mungkar dan dusta. Dan (sesungguhnya Allah Maha Pemaaf lagi Maha Pengampun. (۲) (۲۳

Orang-orang yang menzihar istri mereka, kemudian mereka hendak menarik kembali apa yang mereka ucapkan, maka (wajib atasnya) memerdekakan seorang budak sebelum kedua suami istri itu bercampur. Demikianlah yang diajarkan kepada kamu, (dan Allah Maha Mengetahui apa yang kamu kerjakan. (۳) (۲۴

Barang siapa yang tidak mendapatkan (budak) , maka (wajib atasnya) berpuasa dua bulan berturut- turut sebelum keduanya bercampur. Maka siapa yang tidak kuasa (wajiblah atasnya) memberi makan enam puluh orang miskin. Demikianlah supaya kamu beriman kepada Allah dan Rasul- Nya. Dan itulah hukum- hukum Allah, dan bagi (orang- orang kafir ada siksaan yang sangat pedih.(۴) (۲۵

Sesungguhnya orang- orang yang menentang Allah dan Rasul- Nya pasti mendapat kehinaan sebagaimana orang- orang yang sebelum mereka telah mendapat kehinaan. Sesungguhnya Kami telah menurunkan bukti- bukti yang nyata. Dan bagi (orang- orang kafir ada siksa yang menghinakan.(۵) (۲۶

Pada hari ketika mereka

dibangkitkan Allah semuanya, lalu diberitakan- Nya kepada mereka apa yang telah mereka kerjakan. Allah mengumpulkan (mencatat) amal perbuatan itu, padahal (mereka telah melupakannya. Dan Allah Maha Menyaksikan segala sesuatu. (۶) (۲۷

Tidakkah kamu perhatikan, bahwa sesungguhnya Allah mengetahui apa yang ada di langit dan apa yang ada di bumi Tiada pembicaraan rahasia antara tiga orang, melainkan Dia- lah yang keempatnya. Dan tiada (pembicaraan antara) lima orang, melainkan Dia- lah yang keenamnya. Dan tiada (pula) pembicaraan antara (jumlah) yang kurang dari itu atau lebih banyak, melainkan Dia ada bersama mereka di mana pun mereka berada. Kemudian Dia akan memberitakan kepada mereka pada hari kiamat apa yang telah mereka kerjakan. Sesungguhnya Allah Maha Mengetahui (segala sesuatu.(۷) (۲۸

Apakah tiada kamu perhatikan orang- orang yang telah dilarang mengadakan pembicaraan rahasia, kemudian mereka kembali (mengerjakan) larangan itu dan mereka mengadakan pembicaraan rahasia untuk berbuat dosa, permusuhan dan durhaka kepada Rasul. Dan apabila mereka datang kepadamu, mereka mengucapkan salam kepadamu dengan memberi salam yang bukan sebagai yang ditentukan Allah untukmu. Dan mereka mengatakan pada diri mereka sendiri:" Mengapa Allah tiada menyiksa kita disebabkan apa yang kita katakan itu" Cukuplah bagi mereka neraka Jahanam yang akan mereka masuki. Dan neraka itu adalah (seburuk- buruk tempat kembali.(۸) (۲۹

ترجمہ مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Segala yang ada di langit dan di bumi tetap mengucap tasbih kepada Allah; dan Dia (lah Yang Maha Kuasa, lagi Maha Bijaksana. (۱

Dia lah sahaja yang menguasai dan memiliki langit dan bumi; Ia menghidupkan dan (mematikan; dan Ia Maha Kuasa atas tiap-tiap sesuatu. (۲

Dia lah Yang Awal dan Yang Akhir; dan Yang Zahir serta Yang Batin; dan Dia lah Yang
(Maha Mengetahui akan tiap-tiap sesuatu. ﴿٣

Dia lah yang telah menciptakan langit dan bumi dalam enam masa, kemudian Ia bersemayam di atas Arasy; Ia mengetahui apa yang masuk ke bumi serta apa yang keluar daripadanya; dan apa yang diturunkan dari langit serta apa yang naik padanya. Dan Ia tetap bersama-sama kamu di mana sahaja kamu berada, dan Allah
(Maha Melihat akan apa yang kamu kerjakan. ﴿٤

Dia lah sahaja yang menguasai dan memiliki langit dan bumi; dan kepada Allah jualah
(dikembalikan segala urusan. ﴿٥

Dia lah yang memasukkan waktu malam ke dalam waktu siang, dan memasukkan waktu siang ke dalam waktu malam (silih berganti); dan Dia lah yang Maha
(Mengetahui akan segala (isi hati) yang terkandung di dalam dada. ﴿٦

Berimanlah kamu kepada Allah dan RasulNya, dan belanjakanlah (pada jalan kebajikan) sebahagian dari harta benda (pemberian Allah) yang dijadikannya kamu menguasainya sebagai wakil. Maka orang-orang yang beriman di antara kamu serta mereka membelanjakan (sebahagian dari harta itu pada jalan Allah); mereka tetap
(beroleh pahala yang besar. ﴿٧

Dan mengapa kamu tidak beriman kepada Allah? Sedang Rasulullah mengajak kamu untuk beriman kepada Tuhan kamu, dan Allah telah mengambil janji setia dari kamu
(untuk beriman); jika kamu hendak beriman (maka telah jelaslah dalil-dalilnya). ﴿٨

Dia lah yang menurunkan kepada hambaNya (Nabi Muhammad) keterangan-keterangan Al-Quran yang terang nyata, kerana Ia hendak mengeluarkan kamu dari gelap-gelita (kekufuran) kepada cahaya (iman) yang terang-benderang. Dan
(ingatlah) sesungguhnya Allah Maha Belas, lagi Maha Mengasihani, terhadap

(kamu. (٩

Dan mengapa kamu tidak membelanjakan harta benda kamu pada jalan Allah? – Padahal Allah jualah yang mewarisi langit dan bumi (serta segala isinya). Tidaklah sama di antara kamu, orang-orang yang membelanjakan hartanya serta turut berperang sebelum kemenangan (Nabi menguasai Makkah). Mereka itu lebih besar darjatnya daripada orang-orang yang membelanjakan hartanya serta turut berperang sesudah itu. Dan tiap-tiap satu puak dari keduanya, Allah janjikan (balasan) yang sebaik-baiknya. Dan (ingatlah), Allah Maha Mendalam (PengetahuanNya akan apa yang kamu kerjakan. (١٠

Siapakah orangnya yang mahu memberikan pinjaman kepada Allah, sebagai pinjaman yang baik (ikhlas) supaya Allah melipat-gandakan balasannya? Dan (selain (itu) ia akan beroleh pahala yang besar! (١١

Ingatlah) ketika engkau melihat (pada hari kiamat): orang-orang yang beriman, lelaki) dan perempuan, cahaya (iman dan amal soleh) mereka bergerak cepat di hadapan mereka dan di sebelah kanan mereka (semasa mereka berjalan, serta dikatakan kepada mereka): "Berita yang mengembirakan kamu pada hari ini, (kamu akan beroleh) Syurga yang mengalir di bawahnya beberapa sungai, kekal kamu di (dalamnya; yang demikian itu adalah kemenangan yang besar". (١٢

Ingatlah) semasa orang-orang munafik, lelaki dan perempuan (yang sedang) meraba-raba dalam gelap-gelita pada hari kiamat), berkata kepada orang-orang yang beriman: "Tunggulah kami, biarlah kami mengambil sedikit dari cahaya kamu". (Lalu) dikatakan (kepada mereka secara mengejek-ejek): "Baliklah kamu ke belakang, kemudian carilah cahaya (di sana)", serta diadakanlah di antara mereka (yang beriman dan yang munafik itu) sebuah tembok yang mempunyai pintu, di sebelah dalamnya mengandungi rahmat (Syurga dan nikmat), dan di sebelah luarnya, (dari situ terdapat (neraka) dan azab seksa. (١٣

(Pada saat itu)

mereka (yang munafik) menyeru orang-orang yang beriman (sambil berkata): "Bukankah kami bercampur gaul dengan kamu (di dunia dahulu)?" Orang-orang yang beriman menjawab: "Benar! Akan tetapi kamu telah membinasakan diri kamu (dengan perbuatan munafik) dan kamu telah menunggu-nunggu (kebinasaan umat Islam), dan kamu pula ragu-ragu (terhadap perkara-perkara agama) serta kamu diperdayakan oleh angan-angan kosong (untuk mencapai maksud kamu), sehinggalah datangnya (maut) yang ditetapkan oleh Allah (kepada kamu). Dan (selain itu), kamu pula diperdayakan oleh bisikan Syaitan dengan (pengampunan) Allah ((semata-mata dan melupakan azabNya). (۱۴

Oleh itu, pada hari ini tidak diterima penebus diri dari kamu, dan tidak juga dari" orang-orang kafir. Tempat tinggal kamu ialah neraka, nerakalah sahaja penolong (kamu, dan itulah seburuk-buruk tempat kesudahan kamu!" (۱۵

Belum sampailah lagi masanya bagi orang-orang yang beriman, untuk khusyuk hati mereka mematuhi peringatan dan pengajaran Allah serta mematuhi kebenaran (Al-Quran) yang diturunkan (kepada mereka)? Dan janganlah pula mereka menjadi seperti orang-orang yang telah diberikan Kitab sebelum mereka, setelah orang-orang itu melalui masa yang lanjut maka hati mereka menjadi keras, dan banyak di (antaranya orang-orang yang fasik - derhaka. (۱۶

Ketahuiilah kamu, bahawa Allah menghidupkan bumi sesudah matinya; sesungguhnya Kami telah menjelaskan kepada kamu keterangan-keterangan dan (bukti, supaya kamu memahaminya. (۱۷

Sesungguhnya orang-orang lelaki yang bersedekah dan orang-orang perempuan yang bersedekah, serta mereka memberikan pinjaman kepada Allah, sebagai pinjaman yang baik (ikhlas), akan digandakan balasannya (dengan berganda-ganda (banyaknya), dan mereka pula akan beroleh pahala yang mulia. (۱۸

Dan orang-orang yang beriman kepada Allah dan Rasul-rasulNya, merekalah pada sisi (hukum) Tuhan mereka, (orang-orang yang mempunyai kedudukan yang tinggi darjatnya) seperti

orang-orang "Siddiqiin" dan orang-orang yang mati Syahid; mereka akan beroleh pahala dan cahaya orang-orang Siddiqiin dan orang-orang yang mati syahid itu; dan (sebaliknya) orang yang kufur ingkar serta mendustakan ayat-ayat keterangan Kami, (merekalah ahli neraka. (19

Ketahuiilah bahawa (yang dikatakan) kehidupan dunia itu tidak lain hanyalah (bawaan hidup yang berupa semata-mata) permainan dan hiburan (yang melalaikan) serta perhiasan (yang mengurang), juga (bawaan hidup yang bertujuan) bermegah-megah di antara kamu (dengan kelebihan, kekuatan, dan bangsa keturunan) serta berlumba-lumba membanyakkan harta benda dan anak pinak; (semuanya itu terhadap waktunya) samalah seperti hujan yang (menumbuhkan tanaman yang menghijau subur) menjadikan penanamnya suka dan tertarik hati kepada kesuburannya, kemudian tanaman itu bergerak segar (ke suatu masa yang tertentu), selepas itu engkau melihatnya berupa kuning; akhirnya ia menjadi hancur bersepai; dan (hendaklah diketahui lagi, bahawa) di akhirat ada azab yang berat (di sediakan bagi golongan yang hanya mengutamakan kehidupan dunia itu), dan (ada pula) keampunan besar serta keredaan dari Allah (disediakan bagi orang-orang yang mengutamakan akhirat). Dan (ingatlah, bahawa) kehidupan dunia ini tidak lain (hanyalah kesenangan bagi orang-orang yang terpedaya. (20

Berlumba-lumbalah kamu (mengerjakan amal-amal yang baik) untuk mendapat keampunan dari Tuhan kamu, dan mendapat Syurga yang bidangnya seluas segala langit dan bumi, yang disediakan bagi orang-orang yang beriman kepada Allah dan Rasul-rasulNya; yang demikian ialah limpah kurnia Allah, diberikanNya kepada sesiapa yang dikehendakiNya; dan Allah sememangnya mempunyai limpah kurnia (yang besar. (21

Tidak ada sesuatu kesusahan (atau bala bencana) yang ditimpakan di bumi, dan tidak juga yang menimpa diri kamu, melainkan telah sedia ada di dalam Kitab ((pengetahuan Kami

sebelum Kami menjadikannya; sesungguhnya mengadakan yang demikian itu adalah
(mudah bagi Allah. (۲۲

Kamu diberitahu tentang itu) supaya kamu tidak bersedih hati akan apa yang telah)
luput daripada kamu, dan tidak pula bergembira (secara sombong dan bangga)
dengan apa yang diberikan kepada kamu. Dan (ingatlah), Allah tidak suka kepada
(tiap-tiap orang yang sombong takbur, lagi membanggakan diri. (۲۳

Orang-orang yang bakhil dan menyuruh manusia supaya berlaku bakhil, (akan
mendapat balasan yang menghina); dan sesiapa yang berpaling (dari mematuhi
hukum Allah maka padahnya tertimpa atas dirinya sendiri), kerana sesungguhnya
(Allah, Dia lah Yang Maha Kaya, lagi Maha Terpuji. (۲۴

Demi sesungguhnya! Kami telah mengutus Rasul-rasul Kami dengan membawa
bukti-bukti dan mukjizat yang jelas nyata, dan Kami telah menurunkan bersama-
sama mereka Kitab Suci dan keterangan yang menjadi neraca keadilan, supaya
manusia dapat menjalankan keadilan dan kami telah menciptakan besi dengan
keadaannya mengandungi kekuatan yang handal serta berbagai faedah lagi bagi
manusia. (Dijadikan besi dengan keadaan yang demikian, supaya manusia
menggunakan faedah-faedah itu dalam kehidupan mereka sehari-hari) dan supaya
ternyata pengetahuan Allah tentang orang yang (menggunakan kekuatan handalnya
itu untuk) menegak dan mempertahankan ugama Allah serta menolong Rasul-
rasulNya, padahal balasan baiknya tidak kelihatan (kepadanya); sesungguhnya Allah
(Maha Kuat, lagi Maha Kuasa. (۲۵

Dan demi sesungguhnya! Kami telah mengutus Nabi Nuh dan Nabi Ibrahim, dan Kami
jadikan pada keturunan keduanya orang-orang yang berpangkat Nabi dan menerima
Kitab-kitab ugama; maka sebahagian di antara mereka: orang yang beroleh hidayah
(petunjuk, dan kebanyakan mereka orang-orang yang fasik - derhaka (۲۶

Kemudian Kami iringi sesudah - mereka: Rasul-rasul Kami silih berganti, dan Kami

iringi lagi dengan Nabi Isa ibni Maryam, serta Kami berikan kepadanya: Kitab Injil; dan Kami jadikan dalam hati orang-orang yang mengikutnya perasaan belas kasihan (sesama sendiri). Dan (perbuatan mereka beribadat secara) "Rahbaniyyah" – merekalah sahaja yang mengadakan dan merekanya; Kami tidak mewajibkannya atas mereka; (mereka berbuat demikian) kerana mencari keredaan Allah; dalam pada itu mereka tidak menjaga dan memeliharanya menurut yang sewajibnya. Oleh itu, orang-orang yang beriman (kepada Nabi Muhammad) di antara mereka, kami berikan pahalanya, dan (sebaliknya) banyak di antara mereka yang fasik – derhaka.

((٢٧

Wahai orang-orang yang beriman! Bertaqwalah kamu kepada Allah dan tetaplah beriman kepada RasulNya (Muhammad), supaya Allah memberi kepada kamu dua bahagian dari rahmatNya, dan menjadikan bagi kamu cahaya untuk kamu berjalan dengannya (pada hari kiamat kelak), serta diampunkannya dosa kamu; dan ((ingatlah), Allah Maha Pengampun, lagi Maha Mengasihani. (٢٨

Ditetapkan pemberian yang demikian kepada kamu) supaya golongan ahli Kitab) (Yahudi dan Nasrani – yang menentang Islam) mengetahui, bahawa sesungguhnya mereka tidak mempunyai sebarang kuasa untuk mendapat (atau menyekat) sesuatu dari limpah kurnia Allah, dan bahawa sesungguhnya limpah kurnia itu terletak dalam kekuasaan Allah, diberikanNya kepada sesiapa yang dikehendakiNya. Dan (ingatlah), (Allah jualah yang mempunyai limpah kurnia yang besar. (٢٩

ترجمہ سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Kinamtukuza Mwenyeezi Mungu kila kilichomo mbinguni na ardhini, na yeye ndiye .١

.Mwenye nguvu, Mwenye hekima

Ufalme wa mbingu na ardhi ni wake, huhuisha na hufisha, na yeye ni Mwenye .٢

.uwezo juu ya kila kitu

Yeye ndiye wa Mwanzo na wa Mwisho, naye ni wa dhahiri, na wa .٣

.siri, naye ni Mjuzi wa kila kitu

Yeye ndiye aliyeziumba mbingu na ardhi katika nyakati sita kisha ukakamilika . ۴
(uumbaji wake) katika Arshi, anajua yanayoingia katika ardhi na yanayotoka humo,
na yanayoteremka kutoka mbinguni na yanayopanda humo, Naye yu pamoja nanyi
.popote mlipo, na Mwenyeezi Mungu anaona mnayoyatenda

Ufalme wa mbingu na ardhi ni wake, na mambo yote hurudishwa kwa Mwenyeezi .۵
.Mungu

Huingiza usiku katika mchana na huingiza mchana katika usiku, na yeye anajua .۶
.yaliyomo vifuani

Mwaminini Mwenyeezi Mungu na Mtume wake, na toeni katika yale aliyokupeni, .۷
.basi wale walioamini miongoni mwenu na wakatoa, wana malipo makubwa

Na mmekuwaje hamwamini Mwenyeezi Mungu, hali Mtume ana waiteni kumwamini .۸
.Mola wenu, naye amekwisha chukua ahadi kwenu ikiwa nyinyi ni wenye kuamini

Yeye ndiye anayeteremsha Aya zilizo wazi juu ya mja wake, ili kukutoeni katika giza .۹
mwende kwenye nuru, na bila shaka Mwenyeezi Mungu ni Mpole kwenu, Mwenye
.kurehemu

Na mmekuwaje hamtoi katika njia ya Mwenyeezi Mungu na urithi wa mbingu na .۱۰
ardhi ni wa Mwenyeezi Mungu? Hawawi sawa miongoni mwenu aliyetoa kabla ya
kushinda na kupigana hao wana daraja kubwa zaidi kuliko wale ambao wametoa
nyuma na wakapigana. Na Mwenyeezi Mungu amemwahidia wema kila mmoja, na
.Mwenyeezi Mungu anazo khabari za hayo mnayoyatenda

Ni nani anayempa Mwenyeezi Mungu karadha nzuri ili amzidishie mara mbili? naye .۱۱
.atapata malipo mazuri

Siku utakayowaona Waumini wanaume na Waumini wanawake nuru zao zina . ۱۲
kwenda mbele yao na kulia kwao (wataambiwa) Furahini leo, ni Bustani zipitazo mito
chini yake, kukaa humo milele, huko ndiko kufaulu

Siku watakaposema wanafiki wanaume na wanafiki wanawake kuwaambia . ۱۳ walioamini: Tungojeni ili tupate mwangaza katika nuru yenu. Wataambiwa: Rudini nyuma yenu na tafuteni nuru. Ndipo ukingo wa ukuta wenye mlango utapigwa kati yao, ndani yake mna rehema na upande wake wa nje kuna adhabu

Watawaita: je, Hatukuwa pamoja nanyi? Watasema: Ndiyo lakini nyinyi mlijitia . ۱۴ wenyewe katika ukafiri na mkangojea na mkaona shaka, na matamano yakakudanganyeni hata amri ya Mwenyeezi Mungu ikafika, na mdanganyifu (Iblis) amekudanganyeni katika (khabari) za Mwenyeezi Mungu

Basi leo haitapokelewa kwenu fidia wala kwa wale waliokufuru makao yenu ni . ۱۵ Motoni, ndio rafiki yenu, nayo ni marejeo mabaya

Je, wakati haujafika kwa wale walioamini kwamba nyoyo zao zinyenyekee kwa . ۱۶ kumkumbuka Mwenyeezi Mungu na kwa mambo ya haki yaliyoteremka? Wala wasiwe kama wale waliopewa Kitabu zamani na muda wao ukawa mrefu, kwa hivyo nyoyo zao zikawa ngumu, na wengi wao ni waasi

Jueni ya kuwa Mwenyeezi Mungu huihuisha ardhi baada ya mauti yake. Bila shaka . ۱۷ tumekubainishieni Miujiza (mbali mbali) ili mpate kufahamu

Kwa hakika wanaume watoao sadaka na wanawake watoao sadaka na wale . ۱۸ wanaompa Mwenyeezi Mungu karadha nzuri watazidishiwa maradufu na wapate (malipo mazuri (Akhera

Na wale walioamini Mwenyeezi Mungu na Mtume wake, hao ndio Masiddiki na . ۱۹ Mashahidi mbele ya Mola wao, watapata malipo yao na nuru yao; Lakini waliokufuru na kukadhibisha Aya zetu, hao ndio watu wa Motoni

Jueni ya kwamba maisha ya dunia ni mchezo na upuuzi na pambo na . ۲۰ kujifakharisha baina yenu, na tamaa ya kuzidiana katika mali na watoto. (Mfano wake (ni

kama mvua ambayo huwafurahisha wakulima mazao yake, kisha yanakauka ukayaona yenye rangi ya manjano, kisha yanakuwa yenye kuvunjika vunjika, na katika Akhera ni adhabu kali na (pia) msamaha wa Mwenyeezi Mungu na radhi (yake) .na maisha ya dunia siyo ila ni starehe idanganyayo tu

Yaendeeni upesi (mambo ya kukupatieni) msamaha wa Mola wenu na Pepo . ۲۱ ambayo upana wake ni kama upana wa mbingu na ardhi, iliyowekewa wale waliomwamini Mwenyeezi Mungu na Mitume wake, hiyo ni fadhili ya Mwenyeezi .Mungu, humpa amtakaye, na Mwenyeezi Mungu ni Mwenye fadhili kuu

Hautokei msiba katika ardhi wala katika nafsi zenu ila huwamo kitabuni kabla . ۲۲ .hatujauumba, kwa hakika hilo ni rahisi kwa Mwenyeezi Mungu

Ili msihuzunike juu ya kitu kilichokupoteeni, wala msifurahi kwa alichokupeni. Na . ۲۳ .Mwenyeezi Mungu hampendi kila ajivunaye, ajifakharishaye

Ambao wanafanya ubakhili na kuwaamuru watu wafanye ubakhili, na ageukaye, . ۲۴ .basi Mwenyeezi Mungu yeye ni Mkwasi Mwenye kusifiwa

Kwa hakika tuliwapeleka Mitume wetu kwa dalili wazi wazi na tukakiteremsha . ۲۵ Kitabu na mizani pamoja nao, ili watu wasimame kwa uadilifu. Na tumekiumba chuma chenye nguvu nyingi na manufaa kwa watu, na ili Mwenyeezi Mungu ajulishe anayemsaidia yeye na Mitume wake kwa siri. Kwa hakika Mwenyeezi Mungu ni .Mwenye nguvu, Mwenye kushinda

Na bila shaka tulimpeleka Nuhu na Ibrahimu na tukauweka katika kizazi chao . ۲۶ .Unabii na Kitabu, basi wengi wao ni waongofu na wengi wao ni waasi

Kisha tukawafuatisha nyuma yao Mitume wetu (wengine) na tukamfuatisha Isa bin . ۲۷ Mariam na tukampa Injili, na tukauweka upole na rehema katika nyoyo za wale waliomfuata. Na uruhubani

wameubuni (wenyewe) sisi hatukuwaandikia ila kuitaka radhi ya Mwenyeezi Mungu tu, lakini hawakufuata kama inavyotakiwa kuufuata, basi tukawapa wale walioamini .miongoni mwao malipo yao, na wengi wao ni waasi

Enyi mliaoamini! mcheni Mwenyeezi Mungu na mwaminini Mtume wake, atakupeni .۲۸ sehemu mbili za rehema zake, na atakufanyieni nuru ya kwenda nayo (Akhera) na .atakusameheni, na Mwenyeezi Mungu ni Mwingi wa kusamehe, Mwenye kurehemu

Ili watu wa Kitabu wajue kwamba: Wao hawana uwezo wowote juu ya fadhili za .۲۹ Mwenyeezi Mungu, na kwa kweli fadhili zimo mikononi mwa Mwenyeezi Mungu, .humpa amtakaye, na Mwenyeezi Mungu ni Mwenye fadhili kuu

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۲۴۹

(۵۷) سوره حدید مدنی است و بیست و نه آیه دارد (۲۹)

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند به خاطر اینکه او عزیز و حکیم است (۱).

ملک آسمانها و زمین از آن او است، او زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی توانا است (۲).

او اول و آخر و ظاهر و باطن است، و او به هر چیزی دانا است (۳).

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید، و سپس بر عرش (مقام صدور اوامر) مستولی گشت، و به تدبیر امر عالم پرداخت، او می داند چه قطره آبی، و چه تخم گیاهی داخل زمین شد و چه گیاهی سر از زمین بدر آورد، چه شعاعی از آفتاب به زمین تابید، و چه فرشته ای نازل و چه فرشته ای از زمین

صفحه ی ۲۵۰

برگشت، چه بخاری از زمین بالا رفت و چه عملی از بندگان

صعود کرد، و او با شما است، هر جا که باشید، و خدا به آنچه می کنید بینا است (۴).

ملک آسمان ها و زمین از آن او است، و بازگشت همه امور به سوی خداست (۵).

او است که شب را در روز فرو می برد، و روز را داخل در شب می کند، و او بدانچه در خاطرها و دلها است آگاه است (۶).

بیان آیات [بیان غرض سوره حدید: تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق و ...]

غرض این سوره تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق در راه خداست، هم چنان که تکرار امر صریح به این معنا در خلال آیاتش اشعار بدان دارد، یک جا می فرماید: " آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ... " و جای دیگر می فرماید: " مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ... " و باز جای دیگر می فرماید: " إِنَّ الْمُسَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا " و در تشویق مردم به این عمل همین بس که انفاق مردم را قرض دادن آنان به خدای عز اسمه دانسته، و معلوم است که خدای عز و جل عالی ترین و مقدس ترین و بهترین مطلوبست، او هرگز خلف وعده نمی کند، و او وعده شان داده که اگر به وی قرض بدهند مضاعف و چند برابر بر می گرداند، و نیز وعده داده که در عوض انفاقشان اجری کریم و بسیار زیاد بدهد.

و نیز اشاره کرده به اینکه این انفاق منشاش تقوا و ایمان به رسول است، و اثر آمرزش گناهان و داشتن دو برابر از رحمت و ملازمت با نور، و بلکه ملحق شدن به صدیقین و شهداء در نزد خدای سبحان است.

و در خلال آیات سوره معارفی

هم راجع به مبدأ و معاد آمده، و دعوت به تقوا و اخلاص ایمان و زهد دارد، و نیز مشتمل بر مواعظی است.

و این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مدینه نازل شده.

و بعضی «۱» از مفسرین ادعا کرده اند که مدنی بودن این سوره اجماعی است.

و چون تشویق و تحریک مردم به انفاق، و اینکه انفاق قرض دادن به خدا است این توهم را ایجاد می کند که مگر خدا به مال ما محتاج است، لذا از همان آغاز سخن یعنی اولین کلمه سوره مساله نزهت خدا از احتیاج را خاطر نشان نموده، فرموده: "آنچه در زمین و آسمانها است خدا را تسبیح می گویند". و نیز عده ای از اسمای حسناى خدا را که رساننده این نزهت

(۱) روح المعانی

، ج ۲۷،

ص ۱۶۴.

صفحه ی ۲۵۱

است ذکر کرد، و همه سوره هایی که با تسبیح خدا آغاز شده، یعنی سوره حشر، صف، جمعه و تغابن، که بعضی با کلمه "سیح" و بعضی دیگر با کلمه "یسبح" آغاز شده اند، نظیر سوره مورد بحث است.

[بیان اینکه تسبیح آنچه در آسمان ها و زمین است تسبیح حقیقی است نه مجازی و به زبان حال

"سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" تسبیح که مصدر فعل "سبح" است، به معنای منزه داشتن است، و منزه داشتن خدا به این است که هر چیزی را که مستلزم نقص و حاجت و ناسازگاری با ساحت کمال او باشد از ساحت او نفی کنی، و معتقد باشی که خدای تعالی دارای چنین صفات و اعمالی نیست، و کلمه "ما" در جمله مورد بحث موصوله است، و مراد از آن تمامی

موجوداتی است که در آسمانها و زمین هستند، چه آنها که مانند ملائکه و جن و انس دارای عقل و شعورند، و چه آنهایی که چون جمادات فاقد عقلند، و اگر بگویی کلمه "ما" راجع به موجودات فاقد عقلند، (و در فارسی به "چیزی" ترجمه می شود)، و علی القاعده باید شامل عقلا نشود، در پاسخ می گوییم: بلی همین طور است، لیکن در جایی که قرینه ای باشد که بفهماند منظور از کلمه "ما" عقلا و غیر عقلا هر دو است، اشکالی ندارد، و در آیه مورد بحث قرینه ای که دلالت کند بر اینکه منظور عموم موجودات است چه عقلا و چه غیر عقلا وجود دارد، و آن قرینه این است که اسمایی از خدای سبحان بر می شمارد که مخصوص عقلا است، مانند "احیاء" و "علم بذات الصدور"، یعنی علم و آگاهی به نیت هایی که در درون دلها است و معلوم است که این دو صفت مربوط به موجودات دارای شعور، و صفت دوم مربوط به عقلا است.

پس معنای آیه این شد که: تمامی موجوداتی که در آسمانها و زمین است، و خلاصه تمامی عالم، خدای سبحان را منزّه می دارد. و مراد از تسبیح خدای تعالی حقیقت معنای تسبیح است، نه اینکه خواسته باشد به طور مجاز نسبت تسبیح به آنها داده باشد، یعنی خواسته باشد بفرماید: هر موجود که در آسمانها و زمین است با هستی خود دلالت می کند بر اینکه پدید آورنده ای منزّه از هر نقص و متصف به کل کمال دارد، و نه اینکه خواسته باشد به طور عموم مجاز نسبت تسبیح به آنها داده باشد، یعنی بفهماند که تمامی موجودات دلالت دارند بر

نزاهت خدای تعالی از هر نقص و عیب. چیزی که هست عقلای از موجودات این دلالت را با زبان سر ایفا می کنند و می گویند: "سبحان الله سبحان الله" و یا به فارسی می گویند: "خدا منزّه از هر نقص و حاجت است" و غیر عقلا این دلالت را به لسان حال ایفا می کنند، بلکه همانطور که گفتیم معنای حقیقی کلمه منظور است، و موجودات چه عقلا و چه غیر عقلا همه خدا را به تمام معنی الکلمه و به حقیقت معنی الکلمه تسیح می گویند، بدلیل اینکه در جای

صفحه ی ۲۵۲

دیگر به طور صریح و به بیانی که نه میتوان حمل بر مجازش کرد، و نه حمل بر عموم مجاز، فرموده: "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ" (۱) چون اگر منظور از تسیح، تسیح مجازی بود، دیگر جا نداشت بفرماید: شما تسیح آنها را نمی فهمید، زیرا تسیح مجازی این است که: موجودی با هستی خود دلالت کند بر وجود خالق و صانعش و این دلالتش حجتی باشد علیه منکرین صانع، و یا این است که هر موجودی با زبان حال تسیح و حمد خدا بگوید، و این دو نوع دلالت را همه کس می فهمد، و نمی بایست بفرماید: "و لیکن شما تسیح آنها را نمی فهمید".

پس تسیح تمامی موجوداتی که در آسمانها و زمین هست تسیح با زبان، و تنزیه به حقیقت معنای کلمه است، هر چند که ما زبان آنها را نفهمیم، نفهمیدن ما دلیل بر این نیست که مثلا جمادات زبان ندارند، قرآن کریم تصریح دارد بر اینکه تمامی موجودات زبان دارند و فرموده: "قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ

" وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ " - یعنی خدای سبحان دارای مقامی منبع است، به طوری که تمامی قدرتها را در هم می شکند، و هیچ قدرتی نیست که او را شکست دهد، و حکیم است، یعنی فعل او متقن و محکم است، آن قدر محکم است که هیچ عارضه ای فعل او را فاسد نمی کند، (و چون افعال ما در معرض فساد و تباهی نیست)، و نیز آن قدر متقن است که جای هیچ اعتراض کردنی در آن نیست.

" لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ " از آنجایی که در ابتدای آیه خبر مقدم بر مبتدا ذکر شده و حق کلام این بود که بفرماید:

" ملك السماوات والأرض له - ملك آسمانها و زمین از آن خدا است " ولی چنین نفرمود، بلکه فرمود: " از آن خدا است ملك آسمانها و زمین "، و این عبارت انحصار را می رساند، در نتیجه می فهماند که: مالک آسمانها و زمین تنها خداست، او به تنهایی است که هر حکمی بخواهد در عالم می راند، برای اینکه پدید آورنده همه او است، پس آنچه در آسمانها و زمین هست قیام و وجود آثار وجودش به خداست، پس هیچ حکمی نیست مگر اینکه حاکم در آن خداست، و هیچ ملک و سلطنتی نیست مگر آنکه صاحبش او است.

(۱) هیچ موجودی نیست مگر آنکه خدا را تسبیح و حمد می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. سوره اسری، آیه ۴۴.

(۲) در پاسخ گفتند: ما را آن خدایی به زبان در آورد که تمامی موجودات را به زبان در آورده. سوره حم سجده، آیه ۲۰.

یمیت" - این دو جمله اشاره است به دو نام از نامهای خدای تعالی یعنی زنده کننده و میراننده، (محبی و ممیت) و اگر خود اسم را نیاورد، و به جای آن فعل مضارع آورد، برای این بود که اشاره کرده باشد به شمول و عمومیت آن نسبت به هر احیاء و هر اماته، تا در نتیجه شامل ایجاد ملائکه هم بشود، چون حیات ملائکه مسبوق به مرگ نیست، و نیز زنده کردن جنین در شکم مادرش، و زنده کردن مردگان در روز قیامت، و پدید آوردن جمادات مرده که قبلاً زنده نبودند، تا میراندن در باره آنها صادق باشد، و میراندن انسان در دنیا و برای بار دوم در برزخ که آیه شریفه " رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ " «۱» به آن اشاره دارد، علاوه بر این، در تعبیر به مضارع دلالت بر استمرار نیز هست.

" وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ " - این جمله اشاره دارد به صفت قدرت خدای تعالی، و اینکه قدرت او مطلق است، و مقید به چیزی دونه چیزی نیست، و اگر در آخر آیه مورد بحث این جمله را گنجانند، برای مناسبتی بود که با مساله احیاء و اماته داشت، چون ممکن بود کسی توهم کند که چطور ممکن است خدای تعالی مرده ای را که نه عینی از آن بجا مانده و نه اثری، زنده کند؟ و جمله مذکور این توهم را دفع نموده می فرماید: او بر هر چیزی قادر است.

[توضیح مقصود از " اول"، " آخر"، " ظاهر" و " باطن" بودن خدای سبحان

" هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ " بعد از آنکه معلوم شد

که خدای تعالی بر هر چیزی که فرض شود قادر است، قهرا با احاطه قدرتش به هر چیزی از هر جهت محیط هم هست، پس هر چیزی که فرض شود اول باشد خدا قبل از آن چیز بوده، پس او نسبت به تمام ماسوای خود اول است، نه آن چیزی که ما اولش فرض کردیم، و همچنین هر چیزی که ما آخرینش فرض کنیم خدای تعالی بعد از آن هم خواهد بود، چون گفتیم قدرتش احاطه به آن چیز دارد، هم به ما قبلش و هم به ما بعدش، پس آخر خدا است، نه آن چیزی که ما آخرینش فرض کردیم، و هر چیزی را که ما ظاهر فرض کنیم خدا ظاهرتر از آن است به خاطر احاطه ای که قدرتش بر آن چیز دارد، و چون احاطه دارد پس از جهت ظهور هم ما فوق آن است، پس خدا ظاهر است، نه آن چیزی که ما ظاهرش فرض کردیم، و همچنین هر چیزی که باطن فرض شود خدا به خاطر احاطه قدرتش بر آن باطن تر از آن است، و ما ورای آن قرار دارد، چون او است که آن چیز را باطن کرده، پس باطن هم _____

(۱) (کافران در روز قیامت گویند:) پروردگارا! تو ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. سوره مؤمن، آیه ۱۱.

صفحه ی ۲۵۴ _____

خداست، نه آن چیزی که ما باطنش فرض کردیم، پس معلوم شد که خدا اول و آخر و ظاهر و باطن علی الاطلاق است، و از این صفات آنچه در غیر خدا هست نسبی است نه علی الاطلاق «۱».

البته این را هم باید بدانیم که

اولیت خدای تعالی و آخریتش و همچنین ظهور و بطونش زمانی و مکانی نیست، و چنین نیست که در ظرف زمان اول و آخر باشد، و گرنه باید خود خدا جلوتر از زمان نباشد، و از زمانی و مکانی بودن منزّه نباشد، و حال آنکه منزّه از آن است، چون خالق زمان و مکان و محیط به تمامی موجودات است، بلکه منظور از اولیت و آخریت و همچنین ظاهر و باطن بودنش این است که: او محیط به تمام اشیاء است، به هر نحوی که شما اشیاء را فرض و به هر صورت که تصور بکنی (اگر فلان چیز را اول فرض کنی او به احاطه اش اول تر از آن است، اگر آخر فرض کنی او آخرتر است، اگر چیزی را ظاهر فرض کنی او ظاهرتر، و اگر باطن فرض کنی او باطن تر است، به همان دلیلی که گذشت). پس از آنچه گذشت روشن گردید که این اسمای چهارگانه یعنی اول و آخر و ظاهر و باطن چهار شاخه و فرع از نام "محیط" است، و محیط هم شاخه ای از اطلاق قدرت او است، چون قدرتش محیط به هر چیز است، ممکن هم هست نامهای چهارگانه مورد بحث را شاخه هایی از احاطه قدرتش ندانیم، بلکه شاخه هایی از احاطه وجود او بگیریم، چون وجود او قبل از وجود هر چیز و بعد از وجود هر چیز است، او قبل از آنکه چیزی ثبوت پیدا کند ثابت بود، و بعد از آنکه هر چیز دارای ثبوتی فانی گردد باز هم ثابت است، او از هر چیز دیگری نزدیک تر و ظاهرتر است، و از دید و درک او هام و

عقول هر صاحب عقلی از چیز دیگری باطن تر و پنهان تر است.

و همچنین اسامی چهارگانه نامبرده به نوعی بر علم خدای تعالی بستگی و تفرع دارند «۲». و به همین مناسبت است که می بینیم در ذیل آیه علم خدا را هم آورده می فرماید:

(۱) فلان چیز نسبت به فلان چیز دیگر اول است، و آن دیگری نسبت به سومی آخر است، و آن سومی نسبت به چهارمی ظاهر است، و آن چهارمی نسبت به پنجمی باطن است، هیچ موجودی در عالم سراغ نداریم که علی الاطلاق اول و یا آخر و یا ظاهر و یا باطن باشد. " مترجم "

(۲) برای اینکه هر چیزی رای که ما اول فرض کنیم، قبل از وجودش خدای تعالی احاطه علمی به او داشته، پس خدا اول است نه آن چیز، و هر چه رای که ما آخر فرض کنیم بعد از فنایش هم خدا احاطه علمی به آن دارد، پس باز خدا آخر است نه آن، و هر چه رای که ما ظاهر فرض کنیم، خدای تعالی ظاهرتر از آن است، چون ظهور آن از خداست، و چگونه ممکن است از خود خدا ظاهرتر باشد و همچنین ن. " مترجم "

صفحه ی ۲۵۵

" وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ "

بعضی «۱» از مفسرین اسمای چهارگانه را اینطور معنا کرده اند که: او اول است، برای اینکه قبل از هر چیز بوده، و آخر است چون بعد از هلاک و فنای هر چیز هست، و ظاهر است چون ادله ای بسیار بر وجودش دلالت می کند، و باطن است چون عالم به تمامی اشیاء هست، و احدی نیست که از او داناتر باشد.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: اول یعنی بی ابتدا، و

آخر یعنی بی انتها، و ظاهر یعنی بدون اقتراب، و باطن یعنی بدون احتجاب (۳).

البته در این میان اقوال دیگری نیز هست که دلچسب نیست و لذا از نقل آنها صرفنظر کردیم.

"هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ" تفسیر این آیه در سوره اعراف و یونس و هود و فرقان و قاف گذشت.

"ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا" تفسیر و بحث مفصل پیرامون معنای عرش در سوره اعراف آیه ۵۴ گذشت، و در آنجا گفتیم که "استوای بر عرش" کنایه است از شروع در تدبیر ملک وجود (۴)، و به همین جهت است که دنبال استوای بر عرش مساله علم به جزئیات احوال موجودات آسمانی و زمین را ذکر کرده، چون علم از لوازم تدبیر است.

"يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا" - کلمه "ولوج" که مصدر فعل مضارع "يلج" است - به طوری که راغب گفته - «۵» به معنای داخل شدن چیزی در محلی تنگ است، و کلمه "عروج" به معنای بالا رفتن است، و معنای آیه این _____

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۰.

(۳) هر چیزی که ظاهر می شود به خاطر نزدیک شدن است، و هر چیزی که باطن می شود به خاطر حجاب است، و خدا بدون نزدیک شدن ظاهر و بدون در پرده شدن باطن است. " مترجم "

(۴) چون ما در عرف بشری خود تخت سلطنتی را عبارت از مکانی می دانیم که همه اوامر مربوط به اداره کشور از آنجا صادر، و

درست است که احاطه خدای تعالی به ما تنها احاطه مکانی نیست، بلکه در همه احوال و اوقات نیز به ما احاطه دارد، لیکن از آنجایی که معروف ترین ملاک در جدایی چیزی از چیزی دیگر و غایب شدنش از آن جدایی مکانی است، و هر کس بخواهد از کسی دیگر جدا شود، مکان خود را عوض می کند، از این جهت تنها معیت مکانی را ذکر کرد، و گرنه نسبت خدای تعالی به مکانها و زمانها و احوال یک نسبت است.

بعضی «۱» هم گفته اند: مراد از این معیت، معیت مجازی است، که منظور از آن احاطه علمی است.

"وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" این آیه نظیر فرع و نتیجه ای است که بر مطالب قبل مترتب می شود، که می فرمود: او با شما است هر جا که باشید، و او به هر چیزی عالم است، چون نتیجه حاضر بودن او نزد مردم و جدا نشدنش از ایشان و عالم بودنش به هر چیز این است که بینای به اعمال ایشان نیز باشد، ظاهر اعمالشان را ببیند و باطن آن را که همان نیت ها و مقاصد درونی ایشان است، ناظر باشد.

"لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ" با اینکه در سه آیه قبل فرموده بود: "لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ"، در اینجا نیز آن را

(۱) مجمع الیوم، ج ۹، ص ۲۳۱.

صفحه ی ۲۵۷

خاطر نشان کرد، و این تکرار برای این بود که بهتر بفهماند مساله بازگشت به خدا مبتنی بر عمومیت ملک او است، بار اول تنها می خواست مالکیت خدا را افاده کند، و در نوبت دوم خواست این ابتناء را بفهماند، هم چنان

که در آیه ای دیگر می بینیم مساله معاد را با مالکیت خدای تعالی با هم آورده، می فرماید: "يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" «۱».

در جمله "وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ" کلمه "امور" جمع است، و چون الف و لام بر سر دارد و به اصطلاح ادبی جمع محلی به الف و لام است، افاده عمومیت می کند، همانطور که در جمله "أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ" «۲» نیز چنین است، در نتیجه هیچ چیز نیست مگر آنکه به سوی خدا برمی گردد، و هیچ کس نمی تواند او را از برگشتن به سوی خدای تعالی باز بدارد، و هیچ عاملی که آن چیز را به سوی خدا برمی گرداند به جز اختصاص ملک به خدا نیست. ساده تر بگوییم: تنها عاملی که امور را به سوی خدا بر می گرداند، این است که ملک عالم مختص به او است، پس امر و فرمان و حکمرانی هم تنها از آن او است.

در این جمله و همچنین در جمله "وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" که قبلاً بود با اینکه ممکن بود بفرماید: "و اليه ترجع الامور" و هو بما تعملون بصير" لفظ الله را ذکر کرد، و شاید وجه آن این بوده باشد که این دو جمله مانند یک مثل معروف دلنشین شود، و دلها را برای تاجر از یاد روز قیامت و پادشاهای بزرگی که در قیامت به انفاق کنندگان در راه خدا می دهند، و در آیات بعد ذکرش می آید آماده تر سازد.

"يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ" "ایلاج شب در روز" و "ایلاج روز

در شب" به معنای اختلافی است که شب و روز در کوتاهی و بلندی دارند، و این اختلاف در دو نیم کره شمالی و جنوبی درست به عکس همدند، در فصلی که در نیم کره شمالی شب ها بلند است، در نیم کره جنوبی کوتاه است، و در فصلی که در نیم کره شمالی شب ها کوتاه و روزها بلند است، در نیم کره جنوبی به عکس آن است، و مساله اختلاف شب و روز را در کلام خدای تعالی چند بار دیدیم.

و مراد از "ذات الصدور" افکار پنهانی و نیت نهفته ای است که در سینه ها جا گرفته

(۱) روزی که خلاق همه آشکار می شوند، و از ایشان نه ظاهری بر خدا پوشیده می ماند و نه باطنی، در آن روز پرسیده می شوند: ملک در امروز از آن کیست؟ از آن خدای واحد قهار. سوره مؤمن، آیه ۱۶.

(۲) آگاه باش که کارها به سوی خدا برمی گردد. سوره شوری، آیه ۵۳.

صفحه ی ۲۵۸

و از آنجا به بیرون نمی آید، چون این نیت منسوب به دلها است، و دلها هم در قفسه سینه ها قرار دارد، و این جمله یعنی جمله " وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ " احاطه علم خدای تعالی به نیت درونی را بیان می کند، هم چنان که جمله " وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ " احاطه بینایی آن جناب به ظواهر اعمال آنان را بیان می کرد.

بحث روایتی در الدر المنثور است که احمد، ابو داوود، ترمذی (وی حدیث را حسن دانسته) نسایی، ابن مردویه، و بیهقی (در کتاب شعب الایمان)، از عرباض بن ساریه روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) همواره قبل از خواب سوره هایی که در آغازش مساله تسبیح

ذکر شده می خواند و می فرمود: در این سوره ها آیه ای است که از هزار آیه بهتر است «۱».

مؤلف: این روایت را از ابن ضریس از یحیی بن ابی کثیر نیز از آن جناب نقل کرده «۲».

و در کافی به سند خود از عاصم بن حمید روایت کرده که گفت: شخصی از علی بن الحسین (ع) از توحید سؤال کرد، حضرت فرمود: خدای تعالی می داند که در آخر الزمان مردمی خواهند آمد اهل تعمق و تحقیق، و به همین جهت سوره "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" و آیات سوره حدید تا جمله "عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ" را نازل کرد، و اگر کسی بخواند در معارف توحید بیش از این کنجکاوی کند هلاک و گمراه می شود «۳».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه: "سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" آمده که: امام فرمود: این همانست که رسول خدا (ص) در باره اش فرمود: "اوتیت جوامع الکلم - کلمات جامع را به من داده اند" «۴» و در معنای جمله "هُوَ الْأَوَّلُ" فرمود: یعنی او قبل از هر چیز بوده است، "و الآخر" یعنی او بعد از فنای هر چیز باقی است، "وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ" یعنی او به ضمیرها آگاه است «۵».

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۰.

(۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۳.

(۴) احتمال دارد نظر رسول خدا (ص) در روایت عرباض نیز همین آیه باشد.

و همچنین در سایر سوره هایی که در آغازش مساله تسیح ذکر شده. "مترجم".

ص ۳۵۰.

قمی، ج ۲،

(۵) تفسیر

صفحه ی ۲۵۹

[شرح چند روایت در باره اول و آخر و ظاهر و باطن بودن خدای تعالی

و

در کافی آمده که در روایتی از آن جناب یعنی از علی (ع) پرسیدند:

پروردگار ما قبل از اینکه آسمان و زمین را خلق کند کجا بود؟ فرمود: کلمه " کجا بود " سؤال از مکان است، و در مورد خدای تعالی صحیح نیست، زیرا خدای تعالی (که خالق مکان است) بود در حالی که مکانی نبود «۱».

و در توحید خطبه ای از حسن بن علی (ع) نقل کرده که در آن فرموده:

" الحمد لله الذی لم یکن له اول معلوم و لا آخر متناه و لا قبل مدرک و لا بعد محدود فلا تدرک العقول و اوهامها و لا الفکر و خطراتها و لا الالباب و اذهانها صفتة فتقول متی و لا بدی ء مما و لا ظاهر علی ما و لا باطن فیما " «۲».

مؤلف: اینکه فرمود: اولی معلوم ندارد، (قید معلوم احترازی نیست، یعنی نمی خواهد بفرماید: اول دارد، ولی برای ما معلوم نیست، بلکه) قیدی توضیحی است، می خواهد بفرماید:

اول ندارد برای اینکه اگر اول می داشت تعلق علم به آن اول ممکن بود، و چون علم راهی برای پیدا کردن اول او ندارد، و بلکه آن را جایز نمی داند، لذا اول ندارد. " و لا آخر متناه " قید متناهی نیز در اینجا مانند قید معلوم در جمله قبل توضیحی است، می خواهد بفرماید: اگر آخر می داشت متناهی و محدود می شد «۳».

" و لا قبل مدرک " یعنی قبل ندارد چون اگر می داشت قابل درک می بود، " و لا بعد محدود " بعدی هم ندارد، چون اگر داشته باشد محدود می شود، " و لا بدی ء مما "، یعنی خدای تعالی از چیزی آغاز نشده، تا اول داشته باشد، " و لا ظاهر علی ما "، یعنی تفوق او بر

عالم مانند تفوق یک موجود مادی بر موجود دیگر که بالای آن قرار بگیرد نیست. درست است که تفوق دارد اما نه چون تفوق جسمانیات بر یکدیگر، "و لا باطن فیما" یعنی خدا خود را در داخل چیزی پنهان نکرده، و در چیزی مستتر نگشته.

و در نهج البلاغه آمده: "کل ظاهر غیره غیر باطن و کل باطن غیره غیر

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۹۰، ذیل ح ۵.

(۲) یعنی: حمد خدایی را که در باره اش اولی معلوم و آخری متناهی و قبلی قابل درک و بعد محدود، صادق نیست، در نتیجه نه عقول و اوهام آن صفت او را درک می کنند، و نه فکرها و جولان آن، و نه باطن ها و تصوراتش تا بتوانند پرسند کی و از چه وقت بوده، آخر خدای تعالی از هیچ چیز آغاز نگشته، و بر هیچ چیز ظاهر و قاهر نشده و در هیچ چیز نهان نگشته. توحید، ص ۴۵، ح ۵.

(۳) و محال است واجب الوجود محدود باشد، زیرا اولاً- محتاج به ما فوقی می شود که او را تحدید کرده باشد، و ثانیاً در خارج از حـ، و جـ و د نداشتـه باشـد. "مـ ترجمـ".

صفحه ی ۲۶۰

ظاهر" «۱».

مؤلف: و معنای آن این است که: حیثیت و نحوه ظهور در غیر خدای تعالی، غیر نحوه بطون و پنهانی آن است، هر چیزی غیر خدای تعالی اگر از جهتی ظاهر است از عین آن جهت باطن نیست، بلکه از جهت دیگری باطن است، و به عکس اگر از حیثی و جهتی پنهان است، به عین آن جهت ظاهر نیست، بلکه به غیر آن جهت ظاهر است، و اما خدای تعالی به خاطر اینکه

احدی الذات است، مانند ما مخلوقاتش متقسم و متجزی به جهات مختلف نیست (توضیح اینکه اگر ما عالم هستیم بدین جهت است که در وجود ما ابزاری برای علم هست، و اگر قادریم به خاطر داشتن آن ابزار نیست، بلکه به خاطر داشتن ابزاری دیگر است، پس ما بدان جهت که عالمیم قادر نیستیم، و بدان جهت که قادریم عالم نیستیم، اما خدای تعالی به عین آن جهت که عالم است قادر وحی است)، لذا خدای تعالی به همان جهت که ظاهر است باطن نیز هست، و به عین آن جهت که باطن است ظاهر است، پس خدای تعالی از شدت و کمال ظهورش باطن است، و از کمال بطونش ظاهر است (مثالی که تا حدی ذهن را به مطلب نزدیک کند قرص خورشید و سرچشمه نور است، با اینکه ظاهر است، و نه تنها ظاهر است بلکه ظهور هر چیز دیگر هم بواسطه نور آن است، در عین حال از شدت ظهور، کسی نمی تواند به خود قرص، نگاه کند).

و در آن کتاب این جمله نیز آمده: "الحمد لله الأول فلا شیء قبله و الآخر فلا شیء بعده و الظاهر فلا شیء فوقه و الباطن فلا شیء دونه" «۲».

مؤلف: و مراد از "قبلیت و بعدیت"، قبلیت و بعدیت زمانی نیست، نمی خواهد یک امتداد زمانی در این بین فرض کند، که هم در گذشته اش غیر متناهی باشد، و هم در آینده، و عالم هستی در وسط این دو طرف قرار گرفته باشد، در قطعه ای از زمان که هر دو طرف آن غیر متناهی است و خود عالم هر دو طرفش متناهی، در نتیجه وجود خدای تعالی

منطبق بر سراسر زمان غیر متناهی باشد، به طوری که هیچ یک از دو طرفش خالی از خدا نباشد، هر چند که هر دو طرف آن غیر متناهی باشد، و باز در نتیجه هستی خدا از حیث زمان مقدم بر عالم و مؤخر

(۱) غیر از خدا هر چیزی که ظاهر و پیداست نهان نیست، و هر چیزی که پنهان است ظاهر نیست. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۶۴.

(۲) حمد آن خدایی را که اول است، و در نتیجه چیزی قبل از او نیست، و آخرست و در نتیجه چیزی بعد از او نیست و ظاهر است، پس هیچ چیزی فوق او نیست، و باطن است پس هیچ چیزی دون او نیست.

نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۲۸۲، خطبه ۹۵.

صفحه ی ۲۶۱

از آن باشد، چون اگر خدای سبحان ازلی و ابدی زمانی بود، باید ذات مقدس او هم مانند همه زمانیات، هم در ذاتش و هم در احوالش متغیر باشد، چون زمان متغیر است، و نسبت به او نیز متجدد می شود، علاوه بر این اشکال، قبلیت و بعدیت او به تبع قبلیت و بعدیت زمان خواهد بود، پس در حقیقت زمان، اول و آخر اصلی است، نه ذات مقدس او.

و همچنین مساله ظاهریت و باطنیت خدای تعالی به حسب مکان نیست- به همان بیانی که در اولیت و آخریت گفتیم- بلکه خدای تعالی به نفس ذات متعالیه اش بر هر چیزی که فرض شود سبقت دارد، و به نفس ذاتش از هر امری که آخر فرض شود مؤخر است، و به همین معنا ظاهر و باطن است و زمان (و مکان) مخلوق او و متاخر از او

است.

و در الدر المنثور است که ابو الشیخ (در کتاب عظمت) از ابن عمر و ابو سعید از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: ناگزیر مردم از شما در باره خدا چیزهایی می پرسند تا برسند به اینکه پرسند: این خدا که شما می گوید قبل از هر چیز بوده، قبل از او چه بوده؟ اگر سؤالشان به اینجا منتهی شد، بگویید: او قبل از هر چیز اول بوده، و نیز بعد از هر چیز آخر است، پس دیگر چیزی بعد از او نخواهد بود، و او ظاهر و ما فوق هر چیزی، و باطن و نهان تر از هر نهان است، و او به هر چیز دانا است «۱».

[شرح روایتی راجع به علم خداوند]

و در توحید به سند خود از ابو بصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود: همواره خدای عز و جل پروردگار ما بوده، و علم ذات او بود، بدون اینکه معلومی داشته باشد، و بعد از آنکه موجودات را آفرید آن وقت علمش بر آن مخلوقات تعلق گرفت، و علمش دارای معلوم شد «۲».

مؤلف: مراد از این علم، چیزی نظیر علم ما که عبارت است از صورتهای ذهنی، نیست، و علم او به عالمی که بعدها آفرید نظیر علم یک معمار به قیافه خانه ای که بعدها می خواهد بسازد نیست، یک معمار وقتی می خواهد خانه ای را بسازد صورتی از آن خانه را در ذهن خود ترسیم نموده، طبق آن نقشه بنا را می سازد، به طوری که اگر بعد از ساختنش خرابش کرد، باز آن صورت ذهنی به حال خود باقی است، چنین علمی را علم کلی می نامند، که در مورد

خدای تعالی صدقش محال است، بلکه علم او عبارت است از ذات او، و ذاتش عین علم او به معلومات است، و وقتی هم که معلوم در خارج تحقق می یابد ذات آن معلوم عین علم _____

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۱.

(۲) توحید صدوق _____ ص ۱۳۹،
صفحه ی ۲۶۲

خدای تعالی به آن است چیزی که هست علم اولی علم ذاتی و صفت ذات اوست، و علم دومی علم فعلی و صفت فعل اوست. و در همان کتاب خطبه ای از امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) نقل کرده، و در آن آمده که علم خدا به وسیله ابزار و آلات نیست، و جز به ذات او نمی باشد، و بین او و معلوماتش علمی که غیر ذات او باشد واسطه نیست «۱».

مؤلف: منظور از این کلام این است که: ذات خدای تعالی عین علم او است، نه اینکه صورت علمیه ای زاید بر ذات او واسطه باشد.

(۱) توحید صدوق، ص ۷۲، ح ۲۷. صفحه ی ۲۶۴

ترجمه آیات به خدا و رسولش ایمان آورید، و از آنچه ما از دست دیگران گرفته به شما دادیم انفاق کنید، پس کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجری بزرگ خواهند داشت (۷).

و چرا به خدا و رسول ایمان نیاورید، با اینکه رسول شما را می خواند به اینکه به پروردگارتان ایمان بیاورید، و با اینکه او از شما پیمان گرفته بود، اگر به پیمان خود ایمان دارید (۸).

او کسی است که آیاتی روشن بر بنده خود نازل کرد، تا شما را از ظلمت ها به سوی نور بیرون کند، و به درستی خدا نسبت به شما رؤوف و رحیم است (۹).

و چرا باید در

راه خدا انفاق نکنید؟! با اینکه میراث آسمانها و زمین از آن خدا است، و از شما آنان که قبل از فتح انفاق کردند و کارزار نمودند با دیگران برابر نیستند، آنان درجه ای عظیم تر دارند، تا کسانی که بعد از فتح انفاق نموده و کارزار کردند، البته خدا به هر دو طایفه وعده احسان داده، و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۰).

آن کیست که قرض خوبی به خدا دهد، و خدا آن را برایش مضاعف کند، و خدا اجری ارجمند دارد (۱۱).

و آن در روزی است که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان از پیش رو و از دست راستشان در حرکت است، بشارت باد شما را در امروز به جناتی که نهرها از دامنه اش روان است، و شما در آن جاودانید، و این خود رستگاری عظیم است (۱۲).

و در روزی است که مردان و زنان منافق به مردم با ایمان بگویند: کمی مهلت دهید تا برسیم، و از نور شما اقتباس کنیم. به ایشان گفته می شود به عقب برگردید، به زندگی دنیایتان، و از آنجا نور بیاورید، در همین هنگام است که دیواری میان این دو طایفه زده می شود که در باطنش (طرف مؤمنین) رحمت و در ظاهرش (سمت منافقین) عذاب است (۱۳).

منافقین به مؤمنین می گویند که مگر ما با شما نبودیم؟ جواب می دهند: چرا بودید و لیکن شما خود را فریفتید و هلاک کردید، چون همواره در انتظار گرفتاریها برای دین و متدینین بودید، و در حقانیت دین شک داشتید، و آرزوی اینکه به زودی نور دین خاموش می شود شما را مغرور کرد، تا آنکه مرگتان رسید، و بالأخره شیطان

شما را به خدا مغرور کرد (۱۴).

در نتیجه دیگر امروز از شما و از کفار فدیه و عوض پذیرفته نمی شود، منزلگاهتان آتش و سرپرست شما همان است، که
بازگشت گاهی بس بس _____ است (۱۵).

صفحه ی ۲۶۵

بیان آیات در این آیات دستور مؤکد می دهد به اینکه مسلمین در راه خدا و مخصوصا در جهاد انفاق کنند، و از آیه شریفه "
لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ" به خوبی برمی آید که دستور مذکور در مورد جهاد مؤکدتر است، و همین خود مؤید
آن قولی است که می گوید: آیه شریفه "آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا..." در جنگ تبوک نازل شد.

[بیان اینکه آیه: "آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا..." خطاب به مؤمنین و امر به آثار ایمان است

"آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ..."

از سیاق آیات برمی آید که خطاب در این آیه به کسانی است که به خدا و رسول ایمان آورده اند، و شامل کفار نمی شود، تا
چه رسد به اینکه خطاب متوجه کفار باشد.

و اینکه بعضی «۱» گفته اند: شامل هر دو طایفه می شود درست نیست. خواهی گفت:

آخر در این آیه امر به ایمان کرده، و معنا ندارد مؤمنین را امر به ایمان کند.

در پاسخ می گوئیم: معنای امر مؤمنین به ایمان این است که آثار ایمانی را که دارند بر ایمان خود مترتب کنند، می خواهد
بفرماید: ایمان وقتی متحقق می شود که آثار آن را بر آن مترتب کنند، چون اگر ایمان و یا صفتی دیگر از صفات نفس چون
سخاوت و عفت و شجاعت در نفس آدمی ثابت باشد، و حقیقتا ثابت باشد، اثرش ظاهر می شود، و

اگر از یکی از این صفات مذکور اثر خاص به آن ظاهر نشود، معلوم می شود صفت مذکور آن طور که باید در نفس جای خود را نگرفته و ثابت نشده، و یکی از آثار ایمان به خدا و رسول او اطاعت از دستوراتی است که خدا و رسول داده اند.

و از همین جا است که روشن می گردد اولاً- امر کردن خدای تعالی مؤمنین را به ایمان در حقیقت امر کردن به افرادی است که مرتبه ای از ایمان را دارند، به اینکه مرتبه ای بالاتر از آن را دارا شوند، و این نوع امر کردن اشاره به این است که آن مقدار ایمانی که مامور دارد برای آمر قانع کننده و رضایت آور نیست، مامور باید مرتبه بالاتری را کسب کند، و ثانیاً اینکه جمله " آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا " امر به انفاق است، با اشاره به اینکه انفاق اثر صفتی است که ایشان متصف به آنند، پس باید به خاطر همان صفت باز انفاق کنند، در نتیجه باید گفت:

برگشت جمله مورد بحث به این است که می خواهد انفاق مؤمنین را با ایمان آنان تعلیل کند.

(۱) مجمعه البیوع، ج ۹، ص ۲۳۲. صفحه ی ۲۶۶

[وجه و نکته اینکه فرمود از آنچه که خدا شما را در آن جانشین کرده انفاق کنید]

" وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ " - " استخلاف انسان " به معنای خلیفه کردن او است، و مراد از " خلیفه کردن انسان " یا این است که خدای سبحان انسان را در زمین جانشین خود کند، هم چنان که آیه شریفه " إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً " (۱) به آن اشاره می کند.

حال باید دید بنا بر این فرض به چه ملاحظه

از اموالی که در دست مؤمنین است تعبیر کرده به چیزی که خدا ایشان را در آن خلیفه خود کرده؟

جواب این سؤال این است که: این تعبیر هم واقعیتی را بیان می کند، چون واقعا آدمی در آنچه که دارد خلیفه خداست، (چون هم خودش و همه اموالش ملک خدا است)، و هم ایشان را در انفاق کردن تشویق می نماید، چون وقتی مؤمنین متوجه و متذکر شوند که مال ایشان ملک خدا است، و ایشان در آن اموال خلیفه خدا و وکلای از ناحیه اویند، هر تصرفی بکنند به اذن او می کنند قهرا انفاق کردن بر آنان آسان می شود، و در این عمل خیر، احساس سنگینی نمی کنند.

و یا مراد از خلیفه کردن انسان این است که: خدا ایشان را جانشین پیشینیان خود در آن اموال کرده، قبلا این اموال در دست دیگران بود، بعد از درگذشت آنان به ایشان منتقل گردید، و در چنین فرضی اگر از اموال اینطور تعبیر کرده، برای این بوده که باز به بیانی دیگر تشویقشان به انفاق کرده باشد، چون وقتی بیاد آورند که این اموال قبلا در دست دیگران بوده، و به آنان وفا نکرده، متوجه می شوند که به ایشان نیز وفا نخواهد کرد، و به زودی آن را برای دیگران خواهند گذاشت، و با دست تهی خواهند رفت، پس چه بهتر که تا اختیار آن را در دست دارند برگ عیشی بگور خود بفرستند، و معلوم است که انسان با داشتن طرز تفکری این چنین در مساله انفاق دست و دل بازتر می شود، و آسان تر دل از مال دنیا بر می کند، و در راه خدایش خرج می کند.

"فَالَّذِينَ آمَنُوا

مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ" - در این جمله وعده اجری بزرگ در برابر انفاق می دهد، تا مؤمنین را به بیانی دیگر تشویق به انفاق نموده، تشویق های قبلی را تاکید کند. و مراد از "ایمان" در اینجا ایمان به خدا و رسول است «۲».

(۱) همانا من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. سوره بقره، آیه ۳۰.

(۲) و بعید نیست حرف "فاء" که تفریع و نتیجه گیری را می رساند این معنا را افاده کند که بنا بر آنچه گفته شد که شما خلیفه خدا و یا خلیفه نیاکان خود در اموال هستید، باید بدانید که انفاق بدون ایمان به خدا ارزش و اجری ندارد آن انفاقی اجر و ارزش دارد که توأم با ایمان به خدا باشد. "مترجم".
صفحه ی ۲۶۷

" وَ مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ ... "

مراد از "ایمان" ایمانی است که دارای اثر باشد، که یکی از آثار آن انفاق در راه خدا است - و اگر خواستی اینطور بگو - مراد از ایمان این است که: آثار آن مقدار ایمانی را که دارند مترتب کنند.

در جمله " وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ " از خدای تعالی تعبیر به " رب " کرده، و رب را به ضمیر " کم - شما " اضافه کرده، تا به علت دعوت و امر اشاره کرده باشد، گویا فرموده: شما را به این علت دعوت به ایمان به خدا کرده که خدا رب شما است، و واجب است که به وی ایمان آورید.

[مراد از میثاقی که از مؤمنین گرفته شده است

" وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ " - این جمله توییحی را که از اول آیه فهمیده می شد

تاکید می کند، و ضمیر در "اخذ- گرفت" به خدای سبحان برمی گردد، البته ممکن هم هست که به رسول خدا (ص) برگردد، (چون رسول خدا (ص) هم از مسلمانان بیعت و میثاق می گرفت) و به هر حال منظور از میثاقی که گرفته شده همان چیزی است که شهادت هر مسلمانی بر آن دلالت دارد، آری شهادت مسلمان بر وحدانیت خدا و رسالت رسول او در آن روزی که اسلام می آورد دلالت داشت بر اینکه از همین روز تسلیم و مطیع خدا و رسول است.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مراد از میثاق آن عهدی است که در روز الست در عالم ذر از هر انسانی گرفته اند، و بنا بر این احتمال ضمیر در "اخذ" تنها می تواند به خدای سبحان برگردد، و لیکن این احتمال از سیاق که سیاق احتجاج علیه مؤمنین است بدور است، برای اینکه مؤمنین به یاد چنین میثاقی نبودند. علاوه بر این، میثاق در عالم ذر اختصاص به مؤمنین ندارد، کفار و منافقین هم، چنین میثاقی سپرده اند.

"هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ..."

مراد از "آیات بینات" آیات قرآن کریم است، که فرائض دینی را برای آنان بیان می کند، و فاعل "لِيُخْرِجَكُم" - تا خارجتان کنند "ضمیری است که به خدا و یا به رسول خدا (ص) برمی گردد، گو اینکه برگشت احتمال دوم هم به همان احتمال اول است، (چون به هر حال خداست که انسانها را هدایت می کند و رسول او واسطه است) پس میثاق هم میثاق او است، که یا آن را بدون واسطه گرفته، و یا به وساطت رسولش گرفته

است، هم چنان که ایمان به او و به رسولش نیز ایمان به او است و به همین جهت در صدر آیه فرمود: "چرا به خدا ایمان نمی آورید"، و نام رسولش را نبرد، تا اشاره کرده باشد که ایمان به رسولش نیز ایمان به او است.

"وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ" - در اینکه آیه شریفه را با ذکر رأفت و رحمت خدا ختم کرد اشاره ای است به اینکه آن ایمانی که رسول خدا (ص) ایشان را به سوبش می خواند خیر ایشان و صلاح ایشان است، چون تنها کسانی که از آن ایمان بهره مند می شوند خود ایشانند، نه خدا از آن سودی می برد و نه رسولش، پس در این خاتمه آن ترغیب و تشویق بر ایمان و انفاق که در صدر بود تاکید شده است.

[تویخ شدید کسانی که از انفاق مالی که خدا تنها وارث آنست بخل می ورزند]

"وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ" کلمه "میراث" به معنای مالک شدن مالی است که از میت به بازماندگانش منتقل می شود، و اضافه میراث به آسمانها و زمین اضافه بیانیه است، یعنی می خواهد بفرماید آسمانها و زمین با آنچه در آن دو است همان میراث است، پس آنچه خدا در آسمانها و زمین خلق کرده و صاحبان عقل چون انسان آنها را ملک خود پنداشته ملک خدا است. خلاصه اینکه می خواهیم بگوییم کلمه آسمانها و زمین شامل موجوداتی هم که از مواد آسمانها و زمین خلق شده اند و انسانها آنها را به خود اختصاص داده و در آن تصرف می کنند می شود، و اختصاص مذکور ملکی

است اعتباری، که خدا ایشان را هدایت کرد به اینکه آن را اعتبار کنند، و با اعتبار آن جهات زندگی دنیای خود را نظم بخشند.

چیزی که هست نه انسانها باقی می مانند، و نه آن ملک های اعتباری برایشان باقی می ماند، بلکه انسانها می میرند و آن ملکها به افراد بعد از ایشان منتقل می شود، و همچنین انسانها می میرند، و اموال دست به دست می گردد تا باقی نماند مگر خدای سبحان.

پس مثلا زمین و آنچه در آن است و آنچه بر روی آن است و برای بشر جنبه مالیت دارد یکپارچه و همیشه میراث است، چون هر طبقه از طبقات ساکنین زمین آنها را از طبقه قبل ارث می برد، در نتیجه میراثی دائمی است، که دست به دست می چرخد، از جهت دیگری نیز میراث است، برای اینکه روزگاری خواهد رسید که تمامی انسانها از بین می روند، و برای آن نمی ماند مگر خدایی که انسانها را خلیفه خود بر زمین کرده بود.

پس به هر دو جهت و هر دو معنا میراث آسمانها و زمین برای خدا است، اما به معنای اول، به خاطر اینکه خدای تعالی مال دنیا را به هر دو جهت و هر دو معنا تملیک کرده بود، البتة تملیکی که

صفحه ی ۲۶۹

در عین حال خودش باز مالک بود و هست، و لذا فرموده: "لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" «۱» و نیز فرموده: "وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" «۲» و باز فرموده: "وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ" «۳».

و اما به معنای دوم، برای اینکه از ظاهر آیات قیامت از قبیل آیه "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ" «۴» و غیر آن بر می آید که همه انسانهای روی زمین فانی

می شوند، و آنچه از آیه مورد بحث زودتر به ذهن می رسد این است که مراد از میراث بودن آسمانها و زمین همین معنای دوم باشد.

و به هر حال در آیه شریفه توبیخ سختی از بخیل ها شده، که از مال خدا در راه خدا انفاق نمی کنند، با اینکه وارث حقیقی اموال خدای تعالی است، و اموال نه برای آنان باقی می ماند، و نه برای غیر ایشان، و اگر فرمود: "و له میراث السماوات و الأرض"، با اینکه می توانست اینطور بفرماید، چون قبلاً- نام الله برده شده بود، و اگر به جای ضمیر دوباره اسم ظاهر الله را آورده فرمود: "و لله میراث السماوات و الأرض" برای این بود که در توبیخ آنان تشدید کرده باشد.

[عدم تساوی انفاق در زمان جنگ با انفاق بعد از فتح

" لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا ..."

کلمه "استواء" که مصدر فعل "لا يَسْتَوِي" است به معنای همان تساوی معروف است، می خواهد بفرماید: بین این دو طایفه تساوی نیست، و این دو طایفه عبارتند از:

۱- کسانی که قبل از جنگ انفاق کردند، و در جنگ شرکت هم جستند. ۲- کسانی که بعد از پایان جنگ انفاق کردند و قتال نمودند، و این طایفه دوم در آیه شریفه حذف شده، چون جمله "أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا" بر آن دلالت می کرد.

و مراد از فتح- به طوری که گفته اند- «۵» فتح مکه و یا فتح حدیبیه است، و اینکه قتال را عطف بر انفاق کرده، خالی از این اشاره و بلکه دلالت نیست که

مراد از انفاق در راه خدا که در این آیات مردم را به انجام آن تشویق کرده انفاق در جهاد است.

و گویا آیه شریفه در این مقام است که این معنا را بیان کند که در انفاق در راه خدا

(۱) برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است. سوره لقمان، آیه ۲۶.

(۲) برای خداست ملک آسمانها و زمین. سوره نور، آیه ۴۲.

(۳) از مال خدا که به شما داده به ایشان بدهید. سوره نور، آیه ۳۳.

(۴) هر کسی فنا شونده است. سوره رحمن، آیه ۲۶.

(۵) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۲.

صفحه ی ۲۷۰

هر قدر بیشتر عجله شود نزد خدا محبوب تر و منزلت و اجرش بیشتر است، (و خلاصه آیه شریفه در مقام تربیت انسانها است، و می خواهد توصیه کند عمل خیر و از آن جمله انفاق را که به خاطر اینکه خیر است و مرضی خداست دوست بدارند، و در آن عجله کنند، و چون فرصت طلبانی که صبر می کنند تا وقتی پیروزی قطعی شد آن وقت دست به جیب می کنند نباشند)، و گرنه اگر این نکته در بین نبود، گفتن اینکه در حوادث گذشته و انفاق کنندگان دو طایفه بودند، آنها که قبل از جنگ و فتح انفاق کردند اجر بیشتری دارند، تا آنهایی که بعد از فتح انفاق کردند، مطلبی روشن بود، چون همه می دانند که این آیات بعد از فتح مکه و جنگ احتمالی که مسلمانان اقدام به آن نمودند، و بعضی جنگها که بعد از فتح مکه رخ داد نازل شده.

" وَ كَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى - یعنی خدای تعالی وعده اجری نیکو به هر دو طایفه داده، چه آنهایی

که قبل از فتح قتال و انفاق می کنند، و چه آنهایی که بعد از فتح انفاق و قتال می کنند، هر چند که طایفه اول اجر و درجه ای عظیم تر از طایفه دوم دارند، این وعده می خواهد طایفه دوم را که دیر جنیدند دلخوش سازد، و بفرماید: آنها نیز مشمول رحمت خدا می شوند، و چنان نیست که از آن محروم شوند، پس جای آن نیست که از رحمت خدا نومید باشند، هر چند که دیر جنیدند.

" وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ " - این ذیل مربوط به همه مطالب گذشته است، و می خواهد هم توبیخ قبلی را شدت بخشد، و هم برابر نبودن دو طایفه از انفاقگران و وعده حسناتی که خدا به هر دو طایفه داده را تثبیت کند، ممکن هم هست تنها مربوط به جمله اخیر یعنی جمله " وَ كَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى بِشَدِّهِ، وَلِي تَعْلُقْ بِهٖ هَمَّهُ مَطَالِبَ غَاضِبَةٍ عَمُومِي تَر دَارِدِ ."

" مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ " راغب می گوید: آن مالی را که آدمی به دیگری می دهد به شرط آنکه مثل آن را پس بدهد قرض می نامند «۱».

ولی صاحب مجمع البیان می گوید: معنای اصلی این کلمه قطع است، و اگر عمل قرض گیرنده را هم قرض خوانده اند به این مناسبت بوده که او آن مال را از صاحبش - البته با اذن او - بریده، و شرط کرده که عوض آن را به وی بدهد، و سپس در معنای مضاعفه گفته است: این کلمه به معنای دو چندان و یا چند برابر هر چیز است، (مثلاً عدد بیست مضاعف و چند برابر عدد چهار است) «۲».

(۱) مفردات راغب، ماده "

و در باره کلمه "اجر" راغب گفته: کلمه اجر و اجرت عبارت است از پاداش و ثوابی که در مقابل عمل ما به خودمان برمی گردد، حال چه اینکه دنیایی باشد (مانند اجرت خیاطت و زراعت و امثال اینها)، و یا اجر اخروی باشد. و سپس اضافه می کند که این کلمه جز در مورد سود و فایده استعمال نمی شود، یعنی اثر بدی که از عمل بد من عاید می شود اجر نامیده نمی شود، به خلاف کلمه "جزا" که هم در نفع بکار می رود، و هم در ضرر، (هم عذاب دوزخ را جزای تبهکاران می نامند، و هم نعیم بهشت را جزای نیکوکاران) - این بود خلاصه گفتار وی «۱».

[توضیحی در باره اجر دادن خدا به بنده و اینکه اجری که خدا در مقابل عمل عبد می دهد تفضلی است از او عز و جل

البته در مورد عطایای خدایی باید دانست که آنچه خدا به عنوان پاداش در برابر اعمال خیر به بندگان می دهد تفضلی است از او، نه اینکه بنده از او طلبکار و مستحق آن باشد، چون عبد و آنچه می کند همه ملک طلق خدای سبحان است، ملکی که قابل نقل و انتقال نیست، (ملکی که بعد از تملیک به غیر، باز باقی است)، چیزی که هست خدای تعالی خودش به اعتبار قانونی، عبد را مالک اجر و ثواب اعتبار کرده، و او را نخست مالک عمل خود و سپس مالک آثار عمل خویش از قبیل کیفر و پاداش دانسته، و این معنا با اینکه مالک عبد و عمل خود او است، تفضل دیگری است از او، آن گاه

از میان همه اعمال عبد آنچه محبوب او است و خیر است انتخاب نموده، وعده ثوابی در برابرش داده، و این ثواب را خود او اجر خوانده (با اینکه در واقع اجر و جزا نیست) و این هم تفضل دیگری است از او، چون خود خدای تعالی از اینگونه اعمال عبد استفاده نمی کند، نه در دنیا و نه در آخرت، بلکه تنها خود عبد است که از پاداش اعمال نیکش بهره مند می شود، مع ذلك پاداش آن را اجر خوانده و فرموده: "لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ" «۲»، و نیز فرموده: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ" «۳» و در جایی دیگر بعد از توصیف بهشت و نعیم آن می فرماید: "إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا" «۴»، و از سوی دیگر همین که این تفضل خود را شکری از ناحیه _____

(۱) مفردات راغب، ماده "اجر".

(۲) برای کسانی از بندگان من که نیکی نموده تقوا پیشه کنند اجری عظیم هست. سوره آل عمران، آیه ۱۷۲.

(۳) کسانی که ایمان آورده و عملهای صالح انجام دادند اجری بدون منت دارند. سوره حم سجده، آیه ۸.

(۴) این بهشت و نعیمش جزای شما است، و کوشش شما همواره مشکور بوده است. سوره انسان، آیه ۲۲.
_____ صفحه ی ۲۷۲

خود نسبت به بنده خواند، و آن را عطایی بدون منت نامید، نیز تفضلی دیگر است.

[حد اعلاى تشویق به انفاق در راه خدا، به اینکه آن را قرض دادن به خدا نامید که به چند برابر باز پرداخت می شود]

در آیه مورد بحث تشویقی بالغ به انفاق در راه خدا شده، که ما فوق آن تصور

ندارد، چون از یک سو سؤال کرده که آیا کسی هست که چنین قرضی به خدا دهد؟ و از سوی دیگر انفاق او را قرض دادن به خدای سبحان نامیده، که پرداخت آن بر قرض گیرنده واجب است، و از سوی سوم چنین مقاطعه و طی کرده که هرگز عین آنچه گرفته پس نمی دهد، بلکه به اضعاف مضاعف می دهد، و به این هم اکتفاء ننموده اجرای کریم بر آن اضافه کرده، فرموده:

خدا در آخرت قرض خود را به اضعاف مضاعف ادا می کند، و اجرای کریم هم می دهد و اجر کریم، اجرای است که در نوع خودش پسندیده ترین باشد و اجر اخروی همین طور است، چون اجرای است ما فوق آنچه ممکن است به تصور در آید، و در هنگام حاجتی است حیاتی ترین هنگام حاجتی که تصور شود.

"يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ..."

کلمه "یوم" ظرف است برای جمله "لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ"، یعنی در روز چنین و چنان اجرای کریم دارد، و مراد روز قیامت است، و خطاب در جمله "تری- می بینی" به رسول خدا (ص) و یا به تمامی افرادی است که حس شنوایی دارند، و خطاب به آنان صحیح است، (و مانند خطاب به دیوانگان لغو نیست)، و ظاهراً حرف باء در جمله "بایمانهم" به معنای حرف "فی" باشد.

و معنای آیه این است که: هر کس قرضی نیکو به خدا بدهد اجرای کریم دارد، در روزی که- تو ای پیامبر و یا تو ای شنونده و بیننده عاقل- می بینی دارندگان ایمان به خدا از مرد و زن نورشان پیشاپیش جلوتر از آنان و بدان سوی که سعادت آنان

این آیه شریفه مطلق است، شامل مؤمنین هر امتی می شود، و اختصاصی به امت اسلام ندارد، و اگر از "تابیدن نور" تعبیر به "سعی و دویدن" کرده برای این بود که اشاره کرده باشد به اینکه چنین کسانی به سوی درجاتی از بهشت که خداوند برایشان تهیه دیده می شتابند، در حالی که هر لحظه و یکی پس از دیگری درجات و جهات سعادت و مقامات قرب برایشان روشن می گردد، تا جایی که دیگر نورشان به حد تمام و کمال برسد، هم چنان که در جایی دیگر فرموده: "وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا" (۱) و نیز فرموده:

(۱) کسانی رای که در دنیا تقوا پیشه کردند دسته دسته به سوی بهشت سوق می دهند. سوره زمر، آیه ۷۳.

صفحه ی ۲۷۳

"يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا" (۱) و باز فرموده: "يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا" (۲).

مفسرین در تفسیر مفردات این آیه اقوالی مختلف دارند، که به خاطر بی دلیل بودن آنها در لفظ خود آیه، از نقلش صرف نظر کردیم، و به زودی تفسیری که در روایات از آنها شده در بحث روایتی آینده از نظرتان خواهد گذشت.

"بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا" - این قسمت از آیه حکایت بشارتی است که در روز قیامت به مؤمنین و مؤمنات می دهند، و دهنده آن ملائکه است، که به دستور خدای تعالی و تقدیر او می گویند: بشارتتان امروز جناتی است که از دامنه آنها نهرها جاری است، و شما در آن جاودانید. و مراد از بشارت مژده خوشحال کننده

است، که در آیه همان بهشت است. و بقیه الفاظ آیه روشن است.

"ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" - این جمله حکایت کلام خود خدای تعالی است، و اشاره با کلمه "ذَلِكَ" به مطالب گذشته است که عبارت بود از پیش رفتن نور آنان و بشارتشان به بهشت، ممکن هم هست جمله مورد بحث را تتمه کلام ملائکه گرفته و اشاره مذکور را به همان جنات و خلود در آنها دانست.

[تقاضای منافقان از مؤمنان در قیامت، و جوابی که به آنان داده می شود: به دنیا برگردید و نور به دست آورید]

"يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ ..."

کلمه "نظر" که مصدر فعل "انظرونا" است، اگر بدون وسیله حرف "الی" مفعول بگیرد، معنای انتظار و نیز معنای مهلت دادن را می دهد، و اگر با حرف "الی" متعدی شود، مثلاً گفته شود: "فلان نظر الیه - فلانی به آن نظر کرد"، معنای نگاه کردن را می دهد، و اگر با حرف "فی" متعدی شود معنای دقت و تامل را می دهد، و کلمه "اقتباس" که مصدر فعل "نقتبس" است به معنای گرفتن قبسی (قطعه ای) از آتش است.

و از سیاق آیه چنین بر می آید که منافقین و منافقات در روز قیامت در ظلمتی هستند که از هر سو احاطه شان کرده و مانند خیمه ای محاصره شان نموده. و نیز برمی آید که مردم در آن روز مجبور به رفتن به سوی خانه جاودانه خویشند. چیزی که هست مؤمنین و مؤمنات این مسیر را با نور خود طی می کنند، نوری که از جلو ایشان و به سوی سعادتشان در حرکت است،

(۱) روزی که مردم با تقوا را برای ورود به درگاه رحمان

(۲) روزی که خدای تعالی پیامبر و آنان را که به وی ایمان آورده اند خوار نمی کند، بلکه نورشان از پیش و به سوی سعادتشان به حرکت در می آید، می گویند: پروردگارا نورمان را تکمیل کن. سوره تحریم، آیه ۸.

صفحه ی ۲۷۴

در نتیجه راه را می بینند، و هر جا آن نور رفت می روند تا به مقامات عالی خود برسند، و اما منافقین و منافقات که فرو رفته در ظلمتند نمی توانند راه خود را طی کنند، و نمی دانند به کدام طرف بروند. (و نکته مهمی که از آیه استفاده می شود این است که: این دو طایفه که یکی غرق در نور و دیگری غرق در ظلمت است در قیامت با همند)، منافقین همانطور که در دنیا با مؤمنین و در بین آنان بودند، و بلکه مردم آنان را جزو مؤمنین می شمردند، در قیامت نیز با مؤمنین هستند، اما مؤمنین و مؤمنات پیش می روند، و به سوی بهشت راه خود را پیش می گیرند، و منافقین و منافقات در ظلمتی که از هر سو احاطه شان کرده عقب می مانند، از مؤمنین و مؤمنات درخواست می کنند قدری مهلتشان دهند، و در انتظارشان بایستند تا ایشان هم برسند، و مختصری از نور آنان گرفته راه پیش پای خود را با آن روشن سازند.

"قِيلَ اِزْجِعُوا وَّرَاءَكُمْ فَاَلْتَمِسُوْا نُوْرًا" - به ایشان گفته می شود به دنیا برگردید، و برای خود نوری به دست آورید، گوینده این پاسخ یا ملائکه اند. و یا طایفه ای از بزرگان و نخبگان مؤمنین از قبیل اصحاب اعراف.

به هر حال از هر که باشد به اذن خدا و از طرف او است و خطاب به اینکه "

به ورای خود برگردید و نوری جستجو نمایید" به قول بعضی «۱» از مفسرین خطابی است طعنه آمیز و استهزایی، و این عکس العمل همان استهزایی است که در دنیا به مؤمنین می کردند، و بنا به گفته این مفسرین به نظر روشن تر چنین می رسد که: مراد از کلمه "وراء" دنیا باشد، و حاصل معنا این باشد که: به دنیایی که پشت سر گذاشتید، و در آن هر چه کردید بر اساس نفاق کردید، برگردید، و از آن اعمالی که می کردید نوری بگیرید، چون نور امروز که روز قیامت است یا از اعمال است، و یا از ایمان، و شما در دنیا نه ایمان داشتید و نه عمل.

البته ممکن است همین وجه را طور دیگری توجیه کرد که هم وجهی جداگانه باشد، و هم مشتمل بر استهزا نباشد، به اینکه بگوییم: جمله "ارجعوا" امر می کند به اینکه به دنیا برگردند، و در آنجا ایمان واقعی و اعمال صالح کسب بکنند، و لیکن نمی توانند برگردند، در نتیجه گوینده نمی خواهد منافقین و منافقات را استهزا کند، بلکه می خواهد بگوید: کار از کار گذشته و دستتان بجایی بند نیست.

هم چنان که نظیر این امر در آیه زیر که آن نیز مربوط به قیامت است آمده، می فرماید:

"يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ..."

ص ۱۷۶.

، ج ۲۷،

(۱) روح المعانی

صفحه ی ۲۷۵

وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ " «۱».

بعضی «۲» دیگر گفته اند: منظور این است که: به آن محلی که نور را تقسیم می کردند برگردید، و برای خود نوری بگیرید، و منافقین بدانجا برمی گردند، و اثری از نور نمی یابند، دو مرتبه به سراغ

مؤمنین و مؤمنات می آیند، اما به دیواری بر می خورند که بین ایشان و مؤمنین زده شده، و این خود خدعه ای است از خدای تعالی، که با منافقین می کند، همانطور که منافقین در دنیا با خدا نیرنگ می کردند، و قرآن در باره نیرنگشان فرموده: "إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ" (۳).

[مقصود از دیواری که بین منافقان و مؤمنان زده می شود و مفاد این تمثیل در بیان حال منافقان در دنیا و آخرت

" فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ " "سور شهر" به معنای دیوار دور شهر است که در قدیم دور هر شهری می کشیدند، و ارتباط شهر را با خارج قطع می نمودند. و ضمیر "هم" در جمله " فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ "، به مؤمنین و منافقین هر دو برمی گردد، و معنای جمله این است که: بین مؤمنین و منافقین دیواری کشیده می شود که این دو طایفه را از هم جدا می کند، و مانع ارتباط آن دو با یکدیگر می شود.

و در اینکه این دیوار چیست؟

بعضی «۴» از مفسرین گفته اند: اعراف است. این احتمال بعیدی نیست هم چنان که ما نیز در تفسیر آیه شریفه " وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ ... " «۵» این احتمال را دادیم.

و بعضی «۶» دیگر منظور از آن دیوار را غیر اعراف دانسته اند.

و معنای اینکه فرمود: " له باب " این است که: دیوار مذکور دری دارد، و این، در حقیقت تشبیهی است از حالی که منافقین در دنیا داشتند، چون منافقین در دنیا با مؤمنین _____

(۱) روزی که بساط خلقت برچیده می شود و قیامت پیا می گردد، و دعوت به سجود می شوند، اما نمی توانند سجده کنند ...

همین‌ها بودند که در دنیا در حالی که سالم بودند و می‌توانستند سجده کنند وقتی به سجده دعوت می‌شدند امتناع می‌ورزیدند. سوره قلم، آیه ۴۲ و ۴۳.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

(۳) منافقین با خدا نیرنگ می‌کنند، و خدا هم با آنان نیرنگ خواهد کرد. سوره نساء، آیه ۱۴۲.

(۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

(۵) سوره اعراف، آیه ۴۶.

(۶) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

صفحه ی ۲۷۶

اتصال و ارتباط داشتند (و مانند کفار یکسره رابطه خود را با مؤمنین قطع نکرده بودند)، و با اینکه با مؤمنین ارتباط داشتند، در عین حال با حجابی خود را از مؤمنین پنهان کرده بودند، (یعنی واقعیت خود را پنهان کرده بودند، و مؤمنین حتی احتمال هم نمی‌دادند که این افراد ظاهر الصلاح گرگانی در لباس میش بوده باشند) و علاوه بر این که در و دیوار مذکور وضع دنیایی منافقین را - ممثل می‌کند، این فایده را هم دارد که منافقین از آن در، وضع مؤمنین را می‌بینند، و بیشتر حسرت می‌خورند، و سرانگشت ندامت می‌گزند.

"بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ" - کلمه "باطنه" مبتدا، و جمله "فِيهِ الرَّحْمَةُ" مبتدا و خبر، و جملگی خبر است برای "باطنه". و همچنین کلمه "ظاهره" مبتدا، و جمله "مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ" مبتدا و خبر و جملگی خبر "ظاهره". و ضمیر در "فیه" و در "قبله" به باطن و ظاهر برمی‌گردد، و از اینکه فرمود: باطن دیوار در آن رحمت و ظاهر دیوار از ناحیه دیوار عذاب است، چنین برمی‌آید که دیوار محیط به مؤمنین است، و مؤمنین در داخل دیوار، و منافقین در خارج آن قرار دارند.

اینکه دیوار مذکور داخلش که به طرف مؤمنین است طوری است که مشتمل بر رحمت است، و ظاهرش که به طرف منافقین است مشتمل بر عذاب است، با وضعی که ایمان در دنیا دارد مناسب است، چون ایمان هم در دنیا نظیر همان دیوار آخرت، برای اهل اخلاص از مؤمنین نعمت و رحمت بود، و از داشتن آن شادی و مسرت می کردند و لذت می بردند، و همین ایمان برای اهل نفاق عذاب بود، از پذیرفتنش شانه خالی می کردند، و اصلاً از آن ناراحت و متنفر بودند «۱».

[استمداد منافقان از مؤمنان و جواب ایشان به آنها]

"يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ..."

این آیه مطلبی استینافی را به عنوان پاسخ از سؤالی تقدیری بیان می کند، گویا شخصی بعد از شنیدن آیه قبلی پرسیده: منافقین و منافقات بعد از آنکه با آن دیوار برخورد می کنند، و آن عذاب را از پشت دیوار مشاهده می نمایند چه تدبیری می اندیشند و چه می کنند؟ در پاسخ فرموده: "ینادونهم - فریاد بر می آورند".

و معنای آیه این است که: منافقین و منافقات، مؤمنین و مؤمنات را بانگ می زنند که _____

(۱) پس دیوار مذکور تجسم ایمان در دنیا است، که برای متحصنین به آن حصن، رحمت، و برای کسانی که خارج آن حصن بودند عذاب و نفرت است، در اینجا بیاد آن حدیث قدسی معروف می افتیم که خدای تعالی در آن فرمود: "کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی"، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷.

_____ صفحه ی ۲۷۷

مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ و منظورشان از این سخن این است که: در دنیا در ظاهر دین با مؤمنین و

مؤمنات بودند، (آنان نماز می خواندند و اینان نیز می خواندند، و هر کار دیگری که مؤمنین می کردند اینان نیز می کردند، با این تفاوت که مؤمنین و مؤمنات هر چه می کردند برای رضای خدا و تقرب بدو می کردند، و اینان هر چه می کردند به این انگیزه می کردند که با زبان شکار، سخن گفته باشند، تا زودتر شکار را در دام خود بیفکنند).

و جمله "قَالُوا بَلَىٰ تَاٰخِرَآيَهٗ پَسَخِ مَؤْمِنِيْنَ وَ مَؤْمِنَاتِ هٗ اِيْشَانِ، كِهٖ بَلَهٗ، شَمَا بَا مَا بُوْدِيْدِ،" وَ لَكِنَّكُمْ فِتْنَتُمْ " و ليكن شما در امتحان به هلاکت افكنديد " انفسكم " خود را، " وَ تَرَبَّيْتُمْ " و همواره منتظر بوديد و آرزو داشتيد دعوت ديني و متدينين گرفتار بلا و مصيبي شونيد، " وَ اَرْبَبْتُمْ "، و در دين خود در شك و ترديد بوديد، " وَ عَزَّوْتُمْ الْاَمَانِيَّ "، و آرزوهاي گوناگون و از آن جمله آرزوي خاموش شدن نور دين و برگشتن متدينين از دين، شما را مغرور كرد، " حَتَّىٰ جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ "، تا آنكه امر خدا يعنى مرگ فرارسيد، " وَ عَزَّكُمْ بِاللّٰهِ الْعَزُّورُ " كلمه " غرور " - به فتحه غين - به معنای شیطان است، و معنای جمله این است که شیطان شما را به خدا مغرور ساخت.

و این آیه شریفه به طوری که ملاحظه می فرمایید این معنا را افاده می کند که زنان و مردان منافق در روز قیامت از زنان و مردان مؤمن کمک می طلبند، تا شاید به کمک آنان از ظلمتی که در آند نجات یابند، و دست آویز و بهانه شان این است که آخر ما در دنیا با شما بودیم، و سپس می فهماند که مردان و زنان مؤمن در پاسخشان می گویند: درست است که با ما

بودید، ولی دل‌هایتان مطابق با ظاهر حالتان نبود، چون شما دل‌های خود را گمراه و مفتون کرده بودید و همواره در انتظار بلا و گرفتاری برای مسلمانان بودید، و در دینی که اظهارش می‌داشتید شک و تردید داشتید، آرزوهای خام و شیطان، شما را فریب داد، و این صفات خبیثه همه آفات قلب است، پس دل‌های شما سالم نبود، و در امروز که روز قیامت است تنها کسانی سود می‌برند که از دنیا با قلبی سالم آمده باشند، هم‌چنان که قرآن کریم فرمود: "يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ" (۱).

"فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا..."

این آیه تتمه گفتار مردان و زنان با ایمان است، که در خطاب به منافقین و منافقات _____

(۱) روزی که مال و فرزندان سودی ندهد، مگر کسی را که با دلی سالم نزد خدا آمده باشد. سوره شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹.

_____ صفحه ی ۲۷۸

می‌گویند، و در این خطاب خود کفار را هم اضافه می‌کنند، چون منافقین هم در واقع کافرند، و تنها فرقی که کفار با ایشان دارند این است که کفر خود را علنی و اظهار می‌کنند، و مؤمنین در این خطاب می‌گویند امروز هر کسی در گرو عمل خویش است، هم‌چنان که در قرآن کریم فرموده بود: "كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ" (۱) اینجا مثل دنیا نیست که بتوانید با دادن رشوه جرم خود را بخرید، امروز از کسی فدیة و عوض نمی‌گیرند، و شما نمی‌توانید از این راه خود را از عذاب خلاص کنید، چون راه نجات یافتن از هر گرفتاری یا

دادن عوض است، که انسان بدهد و خود را از گرو آن عذاب درآورد، و یا پارتی و یاری یاوران است که شما هیچ یک را ندارید، اولی را با جمله "فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ... " نفی کردند، و دومی را با جمله "مَأْوَاكُمْ النَّارُ".

"مَأْوَاكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بَشَسَ الْمَصِيرُ" - در این جمله به طور کلی هر نوع ناصری که بتواند منافقین و کفار را یاری دهد و از آتش برهاند نفی کرده، مگر یک یاور را، آن هم خود آتش است، که می فرماید: "هِيَ مَوْلَاكُمْ - تنها آتش یاور شما است"، چون جمله مذکور انحصار را می رساند، و منظور از "مولى" همان ناصر است، و جمله مذکور نوعی طعنه زدن است، (مثل اینکه به جنایت کاری بگویند: راه نجات و تنها یاورت چوبه دار است).

ممکن هم هست کلمه "مولى" در اینجا به معنای متصدی امر باشد، چون کفار در دنیا برای برآوردن حوایج زندگیشان از خوردنی و نوشیدنی و جامه و همسر و مسکن غیر خدا را می خواندند، و حقیقت غیر خدا همان آتش است، پس همانطور که مولای ایشان در دنیا غیر خدا بود، در آخرت هم مولایشان آتش خواهد بود، چون همین آتش است که حوایج آنان را بر می آورد، طعامی از زقوم، و شرابی از حمیم، و جامه ای بریده از آتش، و همسرانی از شیطانها، و مسکنی در درون دوزخ برایشان فراهم می کند، و خدای سبحان در جاهای دیگر کلامش، در آیاتی بسیار از آن خبر داده.

بحث روایتی [روایاتی در ذیل آیه مربوط به انفاق قبل از فتح و بعد از فتح، گفتگوی منافقان و مؤمنان در قیامت و

در الدر المنثور است که ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، و ابو نعیم (در کتاب دلائل) از طریق زید بن اسلم، از عطاء بن یسار، از ابی سعید خدری، روایت کرده که گفت:

(۱) هر کس در گرو اعمالی است که کرده. سوره مدثر، آیه ۳۸. صفحه ی ۲۷۹

در سال حدیبیه در رکاب رسول خدا (ص) از مدینه بیرون شدیم تا به عسفان رسیدیم، در آنجا رسول خدا (ص) فرمود: ممکن است مردمی نیابند که شما وقتی اعمال خود را با اعمال آنان مقایسه کنید اعمال خود را ناچیز بشمارید.

پرسیدیم: یا رسول الله (ص) آن مردم چه کسانیند آیا از قریشند؟ فرمود:

نه، و لیکن اهل یمنند، که دلهایی رقیق تر و قلوبی نرم تر دارند، پرسیدیم: آیا آنها بهتر از ما هستند یا رسول الله؟ فرمود: اگر هر یک از آنان کوهی از طلا در راه خدا انفاق کنند هرگز به یک چهارم اجر شما و بلکه به نصف آن هم نمی رسند، و همین فصل ممیز میان ما و سایر مسلمانان آینده است، که ما قبل از فتح مکه در راه خدا انفاق کردیم، " لا یستوی منکم من أنفق من قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ ... " (۱)

مؤلف: این معنا به چند طریق و با عبارتی قریب به هم روایت شده، ولی این اشکال متوجه آن هست که از سیاق آیات مورد بحث برمی آید که بعد از فتح نازل شده که منظور از آن فتح، فتح حدیبیه است و یا فتح مکه است، و این روایات می گویند: آیه قبل از فتح نازل شده، پس با آیه انطباق ندارد.

و نیز در همان کتاب است که

عبد بن حمید و ابن منذر از عکرمه روایت کرده اند که گفت: وقتی آیه شریفه "لا- يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ" نازل شد ابو دحداح گفت: به خدا سوگند امروز مبالغه هنگفتی انفاق می کنم، تا درجه آن کسانی را دریابم که قبل از فتح انفاق کرده بودند، و بعد از من هم کسی نتواند این رکورد مرا بشکند.

آن گاه گفت بارالها هر چه را که ابو دحداح مالک است نصفش در راه تو باشد، و تمامی اموالش را نصف کرد، تا رسید به لنگه کفشش گفت: حتی این هم «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ" می گوید: در روز قیامت نور در بین مردم طبق درجات ایمانشان تقسیم می شود، و نوری که به منافق می رسد تنها بین انگشت ابهام پای چپش را فرا می گیرد، منافق به نور خود می نگرَد، و سپس به مؤمنین می گوید: بایستید تا من از نور شما اقتباس کنم. مؤمنین به ایشان می گویند: به عقب برگردید و در آنجا برای خود کسب نور کنید، در این هنگام است که بین این دو طایفه دیواری زده می شود، دیواری که دارای دری است، از پشت دیوار مؤمنین را صدا می زنند که مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ می گویند: بله بودید، و لیکن شما خود را

۱) و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۲. صفحه ی ۲۸۰

مفتون و هلاک کردید، امام فرمود: یعنی با نافرمانی خدا خود را هلاک کردید" و تربصتم و ارتبتم" فرمود: یعنی همواره در انتظار بودید و شک داشتید.

و سپس در باره جمله "فَالْيَوْمَ لَا

يُؤَخِّدُ مِنْكُمْ فِدْيَةً" فرمود: به خدا سوگند منظور یهود و نصاری نیست، بلکه همین مسلمان اهل قبله است: "مَا وَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ" فرمود یعنی آتش اولی و سزاوارتر است برای شما «۱».

مؤلف: منظور امام از اهل قبله، منافقین از مسلمانان هستند.

و در کتاب کافی به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود: زنهار، از آرزوی (دور و دراز) بپرهیزید، که خرمی زندگی شما را می برد، و دیگر هیچ یک از نعمتهایی که به شما داده اند در نظرتان خرم و قانع کننده نمی شود، همین آرزوها باعث می شود آنچه موهبت و عطا که خدای عز و جل به شما ارزانی داشته در نظرتان کوچک و بی ارزش شود، و چون آنچه دارید ناچیز و بی ارزش شد، و آنچه ندارید و آرزویش را می پرورانید به دست نمی آورید سراسر عمرتان به حسرت می گذرد «۲».

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۱.

(۲) تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲ به نقل از کافی. صفحه ی ۲۸۲

ترجمه آیات آیا وقت آن نشده آنان که ایمان آورده اند دلهایشان به ذکر خدا و معارف حقی که نازل کرده نرم شود؟ و مانند اهل کتاب که پیش از این می زیستند نباشند، ایشان در اثر مهلت زیاد دچار قساوت قلب شده بیشترشان فاسق شدند (۱۶).

بدانید که خدا است که زمین را بعد از مردنش زنده می کند، ما آیات را برایتان بیان کردیم تا شاید تعقل کنید (۱۷).

به درستی مردان و زنانی که صدقه می دهند و به خدا قرضی نیکو می دهند پاداششان مضاعف خواهد شد، و اجری ارجمند دارند (۱۸).

و کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آوردند ایشان

نزد پروردگارشان همان صدیقین و شهدا هستند، و اجر و نور آنان را دارند، و کسانی که کافر شده آیات ما را تکذیب کردند، ایشان اصحاب دوزخند (۱۹).

بدانید که زندگی دنیا بازیچه و لهو و زینت و تفاخر بین شما و تکاثر در اموال و اولاد است مثل آن بارانی است که کفار از رویدن گیاهانش به شگفت در آیند، و گیاهان به منتها درجه رشد برسند، در آن هنگام به زردی گراییده خشک می شوند، دنیای کفار نیز چنین است، البته در آخرت عذاب شدیدی است، و هم مغفرت و رضوانی از ناحیه خداست، و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نمی باشد (۲۰).

به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است بشتابید، که برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، و این فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می دهد، و خدا دارای فضلی عظیم است (۲۱).

هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفس خود شما به شما نمی رسد مگر آنکه قبل از اینکه آن را حتمی و عملی کنیم در کتابی نوشته شده بود، این برای خدا آسان است (۲۲).

این را بدان جهت خاطر نشان ساختیم تا دیگر از آنچه از دستتان می رود غمگین نشوید، و به آنچه به شما عاید می گردد خوشحالی مکنید، که خدا هیچ متکبر و فخر فروش را دوست نمی دارد (۲۳).

همانهایی که بخل می ورزند، و مردم را هم به بخل وا می دارند، و کسی که از انفاق اعراض کند باید بداند که خدای تعالی بی نیازی است که تمی اعمالش سوده است (۲۴).

به جهت قساوتی که دل هایشان را گرفته و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی شود]

این قسمت از آیات سوره همان هدف و غرضی را دنبال می کند که قسمت قبلی دنبال می کرد، و آن تشویق و ترغیب به ایمان به خدا و رسول او و انفاق در راه خدا بود، البته در ضمن، مؤمنین را عتاب می کند که چرا باید علائم و نشانه هایی از قساوت قلب از ایشان بروز کند، و به منظور تاکید در تحریک و تشویق به انفاق درجه انفاقگران نزد خدا را بیان نموده، و با این لحن دستور به انفاق می دهد. که: هان! بشتابید به مغفرت و جنت. و نیز دنیا و اهل دنیا را که بخل می ورزند، و مردم را هم به بخل می خوانند مذمت می کند.

و در خلال آیات، ناگهان سیاق را که مخصوص مسلمانان بود به سیاقی تغییر داده که شامل مسلمین و اهل کتاب هر دو بشود، و به زودی توضیحش خواهد آمد.

" أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ... "

کلمه " یان " در اصل " یانی " (مضارع انی) بوده، به خاطر حرف " لم " که کارش جزم دادن است حرف " یاء " از آن افتاده، و این ماده به معنای رسیدن وقت هر چیز است، و خشوع قلب آن تاثیری است که قلب آدمی در قبال مشاهده عظمت و کبریایی عظیمی به خود می گیرد، و منظور از ذکر خدا هر چیزی است که خدا را به یاد آدمی بیندازد، و منظور از " ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ " قرآن است، که از ناحیه خدای تعالی نازل شد، و کلمه " من الحق " برای بیان آن نازل شده است،

و آیه شریفه می خواهد بفرماید: شان یاد خدا چنین شانی است، که هر گاه نزد مؤمن به میان آید بلادرنگ دنبالش خشوعی در دل مؤمن می آید، هم چنان که حق نازل از ناحیه خدا هم، چنین شانی دارد، که در دل کسانی که به خدا و رسولان او ایمان دارند ایجاد خشوع می کند.

بعضی «۱» گفته اند: مراد از ذکر خدا و آن حقی که نازل شده قرآن است، و بنا به گفته وی بردن نام قرآن با وصف حق بودنش و ذکر خدا بودنش اشاره به این است که هر یک از این دو وصف قرآن کافی است که مؤمن را به خشوع وادارد، پس قرآن بدین جهت که ذکر خداست مقتضی خشوع است، هم چنان که بدین جهت که حق است و از ناحیه خدا نازل شده مقتضی خشوع است.

(۱) تفسیر ابی السیرعود، ج ۸، ص ۲۰۸.

صفحه ی ۲۸۴

و در این آیه شریفه عتابی است به مؤمنین به خاطر قساوتی که دل‌هایشان را گرفته، و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی شود، حقی هم که از ناحیه او نازل شده آن را نرم نمی کند، و در آخر حال ایشان را به حال اهل کتاب تشبیه می کند، که کتاب خدا بر آنان نازل شد، و در اثر آرزوهای طولانی دل‌هایشان دچار قساوت گردید.

" وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ " - این قسمت از آیه عطف است بر جمله " أَنْ تَخْشَعَ ... " و معنای آیه این است که: آیا وقت آن نرسیده که " تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ " دل‌هایشان خاشع شود " وَ لَا يَكُونُوا " و مانند اهل کتاب نباشند ...، و کلمه " آمد " به

معنای زمان است.

راغب می گوید: فرق بین "زمان" و "آمد" این است که زمان عام است ولی آمد به معنای زمان خاصی است، آمد عبارت است از لحظه ای که عمر و مهلت چیزی به سر می رسد، ولی زمان به معنای از آغاز تا انجام عمر آن است. و لذا بعضی گفته اند: که دو کلمه "مدی" و "آمد" معنایی نزدیک بهم دارند «۱».

خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دل‌های مسلمانان مانند دل‌های اهل کتاب دچار قساوت شده، و قلب قاسی از آنجا که در مقابل حق خشوع و تاجر و انعطاف ندارد، از زی عبودیت خارج است، و در نتیجه از مناهی الهی متاثر نمی شود، و با بی باکی مرتکب گناه و فسق می شود، و به همین مناسبت در آیه شریفه در ردیف جمله "فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ" جمله "وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ" را آورد.

"اغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ..."

در اینکه دنبال آن عتاب که به مؤمنین کرد، و بر قساوت قلب ملامتشان نمود این تمثیل را آورده که خدا زمین مرده را زنده می کند، تقویتی است از حس امید مؤمنین و ترغیبی است به خشوع.

ممکن هم هست این جمله را تتمه همان عتاب سابق گرفت، و گفت: این جمله می خواهد مؤمنین را متوجه کند به اینکه خدای تعالی این دین را به حال خود و نمی گذارد، که مردم هر عکس العملی نشان دادند خدای تعالی عکس العملی نشان ندهد، بلکه همواره مراقب آن است اگر ببیند جمعی از مؤمنین دچار قساوت قلب شده اند، و دیگر در برابر اوامر او خاشع و تسلیم نیستند، دل‌هایی زنده و خاشع پدید می آورد تا

(۱) مفردات راغ_____ب، م_____اده "أم_____د".

صفحه ی ۲۸۵

پیرستند (و در برابر او امرش خاشع باشند، آری این همان خدایی است که زمین مرده را زنده می کند، برای او آوردن دل‌هایی زنده کاری ندارد).

در نتیجه آیه شریفه در معنای آیه زیر می باشد: "ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ" (۱).

و باز به همین مناسبت که قبلاً چنین آیه ای نازل شده بود در ذیل آیه فرمود: "قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ - ما آیات را برایتان بیان کردیم تا شاید تعقل کنید".

"إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ" این آیه شریفه داستان "اجر کریم" و "مضاعف" را دوباره خاطر نشان کرد، تا به این وسیله نیز ترغیب در انفاق در راه خدا کرده باشد، در سابق انفاقگران را قرض دهندگان به خدا می خواند، و در این آیه صدقه دهندگان را نیز (قرض دهندگان به خدا) خوانده، و اصل دو کلمه "مصدقین" و "مصدقات" که هم حرف صاد در آنها تشدید دارد، و هم حرف دال، در اصل متصدقین و متصدقات، و از باب تفاعل هستند، و بر حسب یک قاعده صرفی حرف تاء مبدل به صاد شده. و جمله "وَأَقْرَضُوا اللَّهَ" عطف است بر مدخول الف و لام در "المصدقین"، و اینکه گفتیم مدخول الف و لام برای این بود که الف و لامی که بر سر اسم فاعل در می آید معنای "الذی" را می دهد.

معنای آیه چنین است: آن کسانی که صدقه می دهند و به خدا قرضی نیکو می پردازند، خداوند آنچه را که داده اند چند برابر نموده آجری کریم هم دارند.

[مقصود از اینکه فرمود مؤمنان به خدا و رسل نزد پروردگارشان صدیقین و شهادیند]

"وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ..."

در این آیه شریفه فرمود: "امنوا بالله و رسوله" همانطور که در اول سوره می فرمود:

"آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُولِهِ وَأَنفَقُوا"، و همان طور که در آخر سوره می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ"، بلکه کلمه رسول را جمع آورده، فرمود: "و رسله"، و این به خاطر

(۱) اینکه شما مسلمانان حاضر، دعوت می شوید به اینکه در راه خدا انفاق کنید، و بعضی از شما بخل می ورزند، باید بدانند که هر کس بخل بورزد از سود خودش بخل ورزیده، و خدا بی نیاز است، و شما محتاجانید، و اگر روی بگردانید و از دستورات خدا متاثر نشوید، خداوند شما را با قومی دیگر عوض می کند، که مثل شما نباشند. سوره محمد، آیه ۳۸.

صفحه ی ۲۸۶

آن بود که قبل از آیه مورد بحث پای اهل کتاب هم به میان آمده بود، و می فرمود: "وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ" ناگزیر به سیاق سابق که سیاقی عمومی بود، هم مسلمین مورد گفتگو بودند و هم اهل کتاب برگشته، در آیه مورد بحث فرمود "آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ"، و در آیات بعد از آن نیز همه جا سخن از رسولان می گوید، (یک جا می فرماید: "أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ" و جای دیگر یعنی در اولین آیه فصل بعدی) می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ " و " مَنْ يَنْصُرْهُ وَرُسُلَهُ "، و اما دو آیه اول و آخر سوره که کلمه " رسول " را مفرد آورده بدین جهت بوده که خطاب در آن دو به خصوص مؤمنین این امت بود.

و مراد از ایمان به خدا و پیامبران خدا ایمان خالص است که طبیعتاً جدای از اطاعت و پیروی نیست، همانطور که در آیه " آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ " نیز اشاره کردیم، و مراد از جمله " أَوْلِيَّكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ " این است که مؤمنین را به صدیقین و شهداء ملحق سازد، و بفرماید: اینان نیز به آنان می پیوندند، به قرینه اینکه فرمود: " عند ربهم " یعنی اینان نزد پروردگارشان صدیق و شهیدند، و نیز فرمود: " لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَتُورُهُمْ " یعنی اینان نیز اجر و نور آنان را دارند، پس معلوم می شود هر چند در ظاهر آیه مؤمنین را صدیق و شهید خواند، ولی به قرینه دو جمله مذکور می فهمیم که منظور این است که ملحق به صدیقان و شهداء هستند، و با ایشان معامله آنان را می کنند، و نور و اجری که به آنان می دهند به اینان نیز می دهند.

و ظاهراً مراد از صدیقین و شهداء همانهایی باشند که در آیه شریفه " وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا " «۱» ذکر شده اند، و ما در تفسیر آن گفتیم: مراد از " صدیقین " کسانی هستند که ملکه صدق در گفتار و کردارشان سرایت کرده، در نتیجه آنچه می گویند انجام هم می دهند، و آنچه می کنند می گویند، و " شهداء " عبارتند از کسانی که گواهان اعمال مردم در روز

قیامتند، نه کشته شدگان در راه خدا.

در نتیجه می فهمیم کسانی که ایمان به خدا و رسولان خدا دارند به صدیقان و شهدا می پیوندند، و نزد خدا منزلتی چون منزلت آنان به ایشان می دهند، و به حکم خدا (نه اینکه خودشان از نظر مقام با آنان برابر باشند، بلکه به حکم خدا) پاداش و نوری نظیر پاداش و نور آنان خواهند داشت.

(۱) و کسانی که اطاعت کنند خدا و رسول را پس اینها با کسانی هستند که خداوند به آنان نعمت داده است از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان، و اینها خوب رفیقی هستند. سوره نساء، آیه ۶۹.

صفحه ی ۲۸۷

"لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ" - ضمیر در "لهم" به مؤمنین و دو ضمیر "اجرهم" و "نورهم" به صدیقین و شهدا برمی گردد، و معنای جمله این است: "برای مؤمنین است اجر و نوری از نوع اجر و نور صدیقین و شهداء" و همین معنا منظور کسی است که آیه را معنا کرده به اینکه "مؤمنین اجر و نوری دارند نظیر اجر و نور آنان".

و چه بسا گفته «۱» باشند که: آیه شریفه می خواهد این معنا را بیان کند که مؤمنین، همان صدیقین و شهدای حقیقی هستند، نه اینکه ملحق به آنان باشند، و معامله آنان را با ایشان بکنند، پس مؤمنین، خود صدیقین و شهدایند، و اجر و نور خودشان را دارند، ولی بعید نیست بگوییم سیاق با این معنا مساعدت ندارد.

و چه بسا بعضی «۲» دیگر گفته باشند: کلمه "شهدا" عطف بر کلمه "صدیقون" نیست، بلکه مطلبی نو را می فهماند، مبتدایی است که یک خبرش جمله "عند الله" و خبر دیگرش "لَهُمْ أَجْرُهُمْ" است،

پس در جمله " وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ " مطلب تمام می شود، و مطلبی از نواز کلمه " شهدا " آغاز کرده می فرماید: " وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ - شهدا نزد پروردگارشان هستند... " همانطور که در جای دیگر فرموده:

" بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ " «۳» و در نتیجه منظور از شهدا همان کشتگان در راه خدا خواهند بود، و آن گاه کلام را با جمله " لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ " تمام کرده است.

" وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ " - یعنی و آنهایی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخ می باشند، و منظور از " اصحاب دوزخ بودن " این است که از آن جدا نخواهند شد، و دائما در آن هستند.

خدای سبحان در آیه مورد بحث متعرض حال دو طایفه از مردم شده، یکی آنان که ملحق به صدیقین و شهدا هستند، یعنی برجستگان از مردم، و به طور قطع اهل نجاتند، و یکی دیگر کفاری که آیات او را تکذیب کرده، و به طور قطع اهل هلاکتند، و آنان عبارتند از شرار مردم که به هیچ وجه به راه خدا نمی آیند، باقی می ماند طایفه سوم که نه نجاتشان قطعی است و نه هلاکتشان، و آن طایفه عبارتند از: مردمی که ایمان دارند، و در عین حال مرتکب گناہانی هم می شوند، که البته اینان هم در بین خود طبقاتی هستند و درجه گناہکاری و تمردشان از اطاعت خدا و رسول او مختلف است. و این که دو طایفه را نام برد و وضع آنان را

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۳.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

بیان کرد، و طایفه سوم را نام نبرد، دأب قرآن و رسم آن است، که در بسیاری از مواردی که متعرض بیان حال مردم در قیامت می شود طبقه سوم را نام نمی برد و بیان نمی کند، که این طبقه چه وضعی دارند.

چون می خواهد این طایفه را در میان خوف و رجاء نگه دارد، و خوف و رجای آنان را تحریک کند، تا به این وسیله تشویق و تحریک شوند به اطاعت از خدا و رسول و به دست آوردن سعادت خود، و اجتناب بورزند از تمرد، و در نتیجه از هلاکت.

و به همین جهت دنبال آیه مورد بحث به مذمت زندگی دنیا پرداخته، دنیایی که عده ای را وادار کرد از انفاق در راه خدا امتناع بورزند، و بعد از مذمت دنیا دعوتشان کرده به اینکه به سوی مغفرت و جنت سبقت گیرند، و سپس اشاره کرده به اینکه آنچه مصیبت بر سرشان می آید چه مصیبت های مالی و چه جانی همه در کتابی از سابق نوشته شده، و قضایش رانده شده بود، پس جا دارد که هیچگاه از فقر نترسند، و ترس از فقر ایشان را از انفاق در راه خدا باز ندارد، و به بخل و امساک و اندارد، و نیز از مرگ و کشته شدن در راه خدا نهرازند، و ترس از آن، ایشان را به تخلف از جنگ و تقاعد ورزیدن از پیکار و اندارد.

[پنج خصلت زندگی دنیا: لهو، لعب، زینت، تفاخر و تکاثر و سخنی از شیخ بهایی در این باره

" اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ

کلمه "لعب" به معنای بازی نظامداری است (که دو طرف بازی به نظام آن آشنایی دارند، مانند الک دولک و نظایر آن) که اطفال به منظور رسیدن به غرضی خیالی آن را انجام می دهند. و کلمه "لهو" به معنای هر عمل سرگرم کننده ای است که انسان را از کاری مهم و حیاتی و وظیفه ای واجب باز بدارد. و کلمه "زینت" به اصطلاح علم صرف "بنای نوع" است، یعنی می فهماند که مثلاً- فلانی به نوعی مخصوص خود را آراسته، و چه بسا منظور از آن وسیله آرایش باشد، و به این منظورش استعمال کنند و "آرایش"، عبارت از آن است که چیز مرغوبی را ضمیمه چیز دیگری کنی تا مردم به خاطر جمالی که از این ضمیمه حاصل شده مجذوب آن چیز شوند، (مثلاً- آرایش زنان عبارت از این است که زن با طلا و جواهرات و یا رنگهای سرخ و سفیدی خود را جلوه دهد، و از ضمیمه کردن آنها به خود جمالی کسب کند، به طوری که بیننده مجذوب جمال او شود). و "تفاخر" به معنای مباحث کردن به حسب و نسب است. و "تکاتر در اموال و اولاد" به این معنا است که شخصی به دیگری فخر بفروشد که من مال و فرزند بیشتری دارم.

و زندگی دنیا عرضی است زائل، و سرابی است باطل که از یکی از خصال پنجگانه
صفحه ی ۲۸۹

زیر خالی نیست: یا لعب و بازی است، یا لهو و سرگرم کننده، یا زینت است، (که حقیقتش جبران نواقص درونی خود با تجمل و مشاطه گری است)، یا تفاخر است، و یا تکاتر، و همه

اینها همان موهوماتی است که نفس آدمی بدان و یا به بعضی از آنها علاقه می بندد، اموری خیالی و زائل است که برای انسان باقی نمی ماند، و هیچ یک از آنها برای انسان کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمی کند.

و از شیخ بهایی (رحمه الله) نقل شده که گفته است: این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش مترتب بر یکدیگرند، چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است، و همین که به حد بلوغ می رسد و استخوان بندیش محکم می شود علاقه مند به لهو و سرگرمی ها می شود، و پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زنگش می پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود، منزل زیبایی بسازد، و همواره به زیبایی و آرایش خود پردازد، و بعد از این سنین به حد کهولت می رسد آن وقت است که (دیگر به اینگونه امور توجهی نمی کند، و برایش قانع کننده نیست، بلکه) بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می افتد، و چون سالخورده شد همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می شود.

[مثلی برای بیان فریبندگی دنیا]

" كَمْثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُضِيًّا مَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا" - این قسمت از آیه، زندگی دنیا را که انسان فریب خورده دل به آن می بندد، و چیزی نمی گذرد که به حکم اجبار همه را از کف می دهد، با مثالی تشریح و بیان می کند.

کلمه " غیث " به معنای باران است، و کلمه " کفار " جمع کافر به معنای زراعت کار است «۱» و

کلمه "یهیج" از هیجان است، که به معنای حرکت است، و کلمه "حطام" به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می شکند.

و معنای آیه این است که: مثل زندگی دنیا در بهجت و فریبندگیش و سپس در زوال و از دست رفتنش، مانند بارانی است که به موقع می بارد، و باعث روییدن گیاهان و زراعت ها می شود و زراعت کاران از روییدن آنها خوشحال می شوند، و آن زراعت و گیاه هم چنان رشد می کند تا به حد نهایی نموش برسد، و رفته رفته رو به زردی بگذارد، و سپس گیاهی خشکیده و شکسته شود، و بادها از هر سو به سوی دیگرش ببرند.

(۱) اینکه گفته به زارع و کشاورز، کافر می گویند به خاطر این است که بذر را در زیر خاک پنهان می کند، و این که کافر را هم کافر می گویند به خاطر این است که حق را پنهان می کند.

صفحه ی ۲۹۰

" وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ " - در این قسمت از آیه " مغفرت " قبل از " رضوان " آمده، برای اینکه کسی که می خواهد به رضوان خدا درآید، باید قبلا به وسیله مغفرت خدا شستشو و تطهیر شده باشد. و نیز در این جمله مغفرت را توصیف کرد به اینکه از ناحیه خداست، ولی عذاب را چنین توصیفی نکرد، تا به قول بعضی ها «۱» اشاره کرده باشد به اینکه مطلوب اصلی و آن غرضی که خلقت به خاطر آن بوده مغفرت است نه عذاب، و این خود انسان است که باعث عذاب می شود، و با خروجش از زی بندگی و عبودیت آن را پدید می آورد.

" وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ " -

یعنی دنیا جز متاعی نیست که با آن تمتع می شود و از آن بهره مند می گردند، و بهره مندی از آن همان فریب خوردن با آن است، البته این فریب خوردن مخصوص کسانی است که به دنیا دل بسته باشند.

و این کلام یعنی جمله " وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ " به دو روی زندگی آخرت اشاره می کند، تا شنونده بر حذر شود، و از مغفرت و رضوان که یک روی آخرت است، و عذاب که روی دیگرش است، مغفرت و رضوان را اختیار کند. و جمله " وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ " می خواهد شنونده را بیدار و هوشیار کند، تا مبادا زندگی دنیا با آن غرور خاص به خود مغرورش سازد.

[اختلاف معنا و مفاد آیه: " سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ " با آیه: " وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ ... "]

" سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ... "

کلمه " مسابقه " که مصدر فعل امر " سابقوا " است به معنای غلبه جویی در رسیدن به هدف است، به اینکه هر یک از دو طرف مسابقه حرکت خود را سریع تر از حرکت حریفش کند، پس در معنای مسابقه چیزی زیادتر از معنای مسارعت هست، چون مسارعت تنها به معنای کوشش در سرعت دادن به حرکت است، ولی مسابقه هم این معنا را می رساند و هم این را می فهماند که سرعت دادن باید طوری باشد که زیادتر از سرعت حریف شود.

و بنا بر این، جمله " سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ ... " تکلیفی را می رساند که زاید بر تکلیفی است که آیه شریفه " وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ " «۲»

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۵.

(۲) و بشتابید به سوی آموزش از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن آسمانها و زمین است و آماده شده برای پرهیزکاران.
سوره آل عمران، آیه

۱۳۳.

صفحه ی ۲۹۱

و با این بیان، نادرستی این قول روشن می شود که بعضی «۱» گفته اند: آیه آل عمران در باره سابقین مقربین است، (که در سوره واقعه در باره آنان می فرمود: "وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ") و آیه مورد بحث در باره عموم مؤمنین است. و استدلال کرده اند به دو دلیل:

اول به اینکه: در آیه مورد بحث تنها ایمان به خدا و رسولان او ذکر شده، به خلاف آیه آل عمران که آیات بعدش نشانه های ایمان را که همان اعمال صالح است بیان می کند.

[مراد از اینکه عرض بهشت مانند عرض آسمان و زمین است

و دوم به اینکه: در آنجا بهشت موعود را به این وصف توصیف می کند که "عَرَضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ" ولی در آیه مورد بحث می فرماید: "عَرَضُهَا كَعَرَضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ" آنجا پهنای بهشت را به پهنای همه آسمانها و زمین تشبیه می کند، و اینجا به پهنای یک آسمان و زمین، پس معلوم می شود بهشت سابقین مقربین پهناورتر از بهشت عموم مؤمنین است.

وجه نادرستی این استدلال همان است که گفتیم، و توجه کردید که (درست مطلب به عکس است، یعنی مشمولین آیه مورد بحث از نظر رتبه و مقام بلندترند از مشمولین آیه آل عمران برای اینکه) سبقت معنایی زاید بر معنای سرعت را افاده می کند، و کلمه "سما" در این آیه به معنای یک آسمان نیست، تا بگویی پس بهشت مشمولین آیه آل عمران پهناورتر از بهشت

مشمولین این آیه است، بلکه به معنای تمامی آسمانها است، چون الف و لام آن الف و لام جنس است، پس سماء در این آیه با سماوات در آن آیه منطبق است.

و اگر در این آیه مغفرت را جلوتر از جنت ذکر کرده به خاطر (همان وجهی است که در جمله " وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ "، خاطرنشان کردیم، و گفتیم جلوتر آوردن مغفرت از رضوان برای) این است که زندگی در بهشت یک زندگی طیب و طاهر در عالمی طاهر است، و کسی موفق به آن می شود که قبلا آلودگی ها و قذارت های گناهانش ریخته شده باشد.

و مراد از کلمه " عرض " گشادی و وسعت بهشت است، نه عرض در مقابل طول و این استعمال استعمالی شایع است، و گویا خواسته است نهایت درجه وسعت را بفهماند.

ولی بعضی «۲» گفته اند: مراد از عرض همان عرض مقابل طول است و اگر تنها عرض بهشت را ذکر کرد، و نامی از طول آن نبرد برای این بود که این کلمه به معنای خط کوتاهتر از دو خط امتداد است، و معلوم است که وقتی عرض بهشت مانند عرض آسمان و زمین باشد قهرا

۱) و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۶.
صفحه ی ۲۹۲

طول آن بیشتر از طول آسمان و زمین خواهد بود.

لیکن این وجه خالی از تحکم و بدون دلیل سخن گفتن نیست، برای اینکه هیچ دلیلی نداریم که طول و عرض آسمان و زمین برابرند، و طول بهشت از عرض آن زیادتر است، تا لازمه اش این باشد که وقتی عرض بهشت برابر عرض آسمان و زمین بود طولش از طول آن

دو بیشتر باشد، چون ممکن است گاهی طول و عرض برابر هم باشند، مانند طول و عرض در مربع و دایره و در سطح کره و غیره، گاهی هم می شود که طول بیشتر از عرض باشد.

[مقصود از ایمان در جمله: "... أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ" ایمان توأم با عمل است

"أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ" - در ذیل آیه "آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ" و آیه "وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ" گفتیم که مراد از "ایمان به خدا و رسولان او" مرتبه عالی از ایمان است، که همواره آثارش بر آن مترتب است، یعنی کسی که دارای چنین مرتبه ای از ایمان باشد، همواره اعمال صالح می کند، و از فسوق و گناه اجتناب می ورزد.

و با همین بیان فساد گفتار بعضی «۱» روشن می شود که گفته اند: در این آیه بشارتی است برای عموم مؤمنین، (هر چند که بعضی از ایشان فسق و فجور هم مرتکب بشوند)، برای اینکه فرموده: چنین بهشتی آماده شده برای کسانی که به خدا و رسولان او ایمان داشته باشند، و این ایمان را مقید به عمل صالح و یا ترک گناه نکرده.

و وجه فساد این گفتار آن است که: هر چند ظاهر آیه خطاب به عموم کافران و مؤمنین صالح و طالح است، لیکن روی سخن در آن به مؤمنین است، و ایشان را دعوت می کند که به آن مقدار از ایمان که دارند اکتفاء نکنند، بلکه ایمانی کسب کنند که ملازم با عمل صالح باشد، و اگر منظور از ایمان به خدا و رسولان او صرف ایمان باشد هر چند که توأم با عمل صالح نبوده باشد، و

بهشت آماده شده نیز برای عموم مؤمنین، حتی مؤمنین نامبرده باشد، با در نظر داشتن اینکه آیه شریفه ایشان را دعوت می کند به اینکه به مغفرت و جنت سبقت گیرند، باید خطاب "سابقوا" متوجه کفار باشد، چون مؤمنین از همان روز اولی که ایمان آوردند چنین سبقتی را گرفتند، دیگر معنا ندارد باز هم به ایشان گفته شود که سبقت بجوید، و حال آنکه می دانیم سیاق آیه با این وجه سازگار نیست.

"ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ" - و خدا خواسته است این فضل خود را به کسانی بدهد که به خدا و رسولانش ایمان آورده باشند، و اینکه چرا پاداش خدا به مؤمنین را فضلی از ناحیه خدا دانسته؟ بیانش در سابق گذشت، و در آنجا گفتیم که بندگان مستحق و طلبکار

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۶. صفحه ی ۲۹۳

هیچ پاداشی از خدای تعالی نیستند.

"وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ" - این جمله اشاره است به عظمت فضل او، و اینکه مغفرت و جنتی که خدا به عنوان پاداش به ایشان می دهد فضل عظیمی است از او.

[وجوه متعدد در معنای آیه: "ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ ..."]

"ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ..."

کلمه "مصیبت" به معنای واقعه و حادثه ای است که به انسان یا هر چیز اصابت کند، و اسم فاعل از مصدر اصابت است، و از اصابه تیر به هدف منشا گرفته، و هر چند اصابه حادثه از نظر مفهوم اعم است، هم شامل اصابه حوادث خیر می شود و هم اصابه حوادث شر،

و لیکن استعمال آن در شر غلبه دارد، در نتیجه هر وقت کلمه "مصیبت" اطلاق شود بلاء و گرفتاری به ذهن تبادر می کند، و در آیه مورد بحث هم به همین معنا است، و مراد از "مصیبتی که در زمین و از ناحیه آن به انسانها می رسد" قحطی و آفت میوه ها و زلزله های ویرانگر و امثال آن است، و مراد از "مصیبتی که به جان آدمی روی می آورد" بیماری و جراحت و شکستن استخوان و مردن و کشته شدن و امثال آن است، و مراد از "برء" که مصدر فعل "نبرأها" است خلقت از عدم است، و ضمیر در فعل مذکور به مصیبت بر می گردد.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: ضمیر مذکور به "انفس" برمی گردد.

و بعضی «۲» دیگر گفته اند: به کلمه "ارض".

و بعضی «۳» دیگر گفته اند: به همه این سه کلمه، یعنی "ارض" و "انفس" و "مصیبت" برمی گردد.

مؤید احتمال اول که همان برگشتن ضمیر به مصیبت باشد این است که مقام آیه مقام بیان مصائبی است که در دنیا واقع می شود، و باعث نقصی در اموال و انفس می گردد، و این نیز باعث می شود که مردم از انفاق دست برداشته از شرکت در جهاد تخلف کنند.

و مراد از "کتاب" لوحی است که در آن همه آنچه بوده و هست و تا قیامت خواهد بود نوشته شده، هم چنان که آیات و روایات هم بر آن دلالت دارد، و اگر از میان مصائب تنها به آنچه از زمین و از وجود خود انسانها ناشی می شود اکتفاء کرد برای این بود که گفتگو در باره آنها بود.

بعضی «۴» از مفسرین گفته اند: اگر مصیبتی را مقید کرد به

۱) و ۲ و ۳ و ۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۶. صفحه ی ۲۹۴

برای این بود که مطلق مصائب در لوح محفوظ نوشته نشده، چون لوح متناهی است، ولی حوادث نامتناهی است، و معلوم است که متناهی گنجایش آن را ندارد که ظرف غیر متناهی شود.

و از این گفتار پیداست که صاحب گفتار لوح را یک لوحی فلزی و امثال آن گرفته، که در ناحیه ای از نواحی جو آویزان است، حوادث را با یکی از لغات (یا فارسی یا عربی یا غیر آن) در آن نوشته اند، و با خطی نوشته اند که ما مقاصد خودمان را با آن می نویسیم، ولی ما در سابق لوح و قلم را معنا کردیم و به زودی تتمه ای نیز از نظر خواننده خواهد گذشت.

بعضی «۱» هم در باره کتاب گفته اند که: مراد از آن علم خدای تعالی است، ولی این معنا خلاف ظاهر است، مگر اینکه منظورشان از علم همان کتابی باشد که حوادث که مراتبی از علم فعلی خداست در آن نوشته شده است.

آیه شریفه با جمله "إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ" ختم شده، تا دلالت کند بر اینکه تقدیر حوادث قبل از وقوع آن، و راندن قضای حتمی آن برای خدای تعالی صعوبتی ندارد.

[حکمت و فایده دانستن اینکه حوادث دنیا مکتوب و مقدرند این است که در از دست دادن اندوه مخورید و در به دست آوردن شادی مکنید]

"لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ..."

این جمله بیانگر علت مطلبی است که در آیه قبل بود البته اشتباه نشود که در آیه قبل دو چیز بود یکی خبری

که خدا می داد از نوشتن حوادث قبل از وقوع آن، و یکی هم خود حوادث، و آیه مورد بحث بیانگر خبر دادن خدا است، نه خود حوادث، و کلمه "أسی" که مبدأ فعل "تاسوا" است به معنای اندوه است، و منظور از "ما فات" و نیز از "ما اتی" نعمت فوت شده، و نعمت داده شده است.

و معنایش این است که: اینکه ما به شما خبر می دهیم که حوادث را قبل از اینکه حادث شود نوشته ایم، برای این خبر می دهیم که از این به بعد دیگر به خاطر نعمتی که از دستتان می رود اندوه مخورید، و به خاطر نعمتی که خدا به شما می دهد خوشحالی مکنید، برای اینکه انسان اگر یقین کند که آنچه فوت شده باید می شد، و ممکن نبود که فوت نشود، و آنچه عایدش گشت باید می شد و ممکن نبود که نشود، و دیعه ای است که خدا به او سپرده چنین کسی نه در هنگام فوت نعمت خیلی غصه می خورد، و نه در هنگام فرج و آمدن نعمت، (مثل کارمندی می ماند که سر برج حقوقی دارد و بدهی هایی هم باید پردازد نه از گرفتن حقوق شادمان می شود و نه از دادن بدهی غمناک می گردد).

ص ۱۸۶.

، ج ۲۷،

(۱) روح المعانی

صفحه ی ۲۹۵

بعضی «۱» از مفسرین در پاسخ این سؤال که چرا فوت شدن را به خود فوت شدنی ها نسبت داد و فرمود: "ما فاتکم - آنچه از شما فوت می شود" ولی نعمت های تازه رسیده را به خدا نسبت داده، و فرمود: "ما ایتکم - آنچه خدا به شما می دهد" گفته اند: علتش این است که آمدن نعمت احتیاج به علت دارد، ولی فوت آن احتیاجی

به مفوت (کسی که آن را فوت کند) ندارد، چون فوت و فنا، ذاتی هر چیز است، اگر به طبع خودش واگذار شود فوت می شود و باقی نمی ماند، به خلاف حاصل شدن نعمت و بقای آن که علت می خواهد، و آن خداست، پس باید بقای نعمت و خود نعمت را به خدا نسبت داد.

" وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ " - " مختال " به کسی می گویند که دچار خیلاء و تکبر شده باشد، و تکبر را از این جهت خیلاء می گویند که متکبر چیزی را که در خود سراغ دارد فضیلتی برای خود خیال می کند - راغب چنین گفته. «۲» و " فخور " به معنای کسی است که زیاد افتخار و مباهات می کند، و اختیال (که مصدر است برای کلمه مختال)، و نیز افتخار ناشی از این می شود که انسان توهم کند که آنچه نعمت دارد به خاطر استحقاق خودش است، و این بر خلاف حق است، چون او فعلی را که باید مستند به تقدیر خدا کند به استقلال نفس خود کرده، و این اختیال و افتخار هر دو از رذائل نفسند، که خدا آن را دوست نمی دارد.

" الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ... "

این جمله صفت و نشانی کل مختال فخور را می دهد، و می فهماند که اگر خدا آن دو را دوست نمی دارد، چرا نمی دارد، برای اینکه اگر بخل می ورزند انگیزه شان این است که مال خود را که تکیه گاه آنان در این اختیال و افتخار است از دست ندهند، و اگر به مردم هم سفارش می کنند که آنها هم بخل بورزند برای این است که هر چه را برای خود می خواهند برای دیگران نیز می خواهند، و

نیز می خواهند که سخاوت و بذل و بخشش در مردم شایع نشود، چون اگر شایع شود بخل آنان بیشتر نمود می کند، و مردم بیشتری می فهمند که فلانی بخیل است.

" وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ " - یعنی کسانی از انفاق در راه خدا رو گردانند، و از مواعظ او پند نمی گیرند که اطمینان قلبی برایشان حاصل نمی شود، که صفت دنیا و نعمت بهشت همان است که خدا بیان کرده، و همچنین باور ندارند که تقدیر امور به دست او

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۷.

(۲) مفردات راغ، ب، م، م، "خیه" "ل".

صفحه ی ۲۹۶

است، چون او غنی است و احتیاجی به انفاق آنان ندارد، و حمید هم هست، در آنچه می کند محمود و ستوده است.

این آیات سه گانه که از جمله " ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ شَرُوعٌ " شروع می شود، و در جمله " الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ " ختم می گردد، به طوری که ملاحظه می فرمایید مردم را به انفاق و مبارزه با بخل و امساک دعوت و تشویق می کند، و می خواهد تا مردم از اندوه بر آنچه از ایشان فوت می شود و شادی به آنچه به ایشان می رسد زهد بورزند، برای اینکه امور از ناحیه خدا مقدر است، و قضایش از ناحیه او رانده شده، و در کتابی نوشته شده، کتابی که هر چیزی را قبل از قطعی شدنش نوشته است.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل آیه: " أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا ... " و " أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ ... " و در باره حد زهد)]

در الدر المنثور در ذیل آیه " أَلَمْ يَأْنِ " آمده که: ابن مبارک، عبد الرزاق و ابن منذر از اعمش روایتی آورده اند که گفت: وقتی اصحاب رسول خدا (ص) به

مدینه آمدند، و از زندگی مرفهی که در مکه داشتند به یک زندگی فلاکت باری دچار گشته، در نتیجه نسبت به پاره ای وظایف سست شدند، در این آیه مورد عتاب قرار گرفتند، که مگر وقت آن نشده کسانی که ایمان آورده اند دلهایشان برای ذکر خدا نرم شود «۱».

مؤلف: این روایت معتدل ترین روایات وارده در شان نزول سوره است، و گرنه روایتی دیگر از ابن مسعود نقل شده که گفت: بین اسلام ما و بین عتابی که خدا با آیه " أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ " به ما کرد بیش از چهار سال فاصله نشد «۲».

از ظاهر این روایت برمی آید که این سوره در مکه نازل شده.

و باز در معنای آن روایتی است که نقل شده مشعر بر اینکه عمر بعد از نزول این سوره مسلمان شد «۳». که این نیز دلالت دارد بر اینکه سوره در مکه نازل شده، چون اسلام عمر در مکه بود، لیکن خواننده توجه فرمود که سیاق آیات سوره به هیچ وجه با نزول آن در مکه سازگار نیست، و ممکن است روایت ابن مسعود را حمل کرد بر اینکه خصوص آیه " أَلَمْ يَأْنِ ... "، و یا آن آیه و آیه بعدش در مکه نازل شده، و بقیه در مدینه.

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۵.

(۳) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۴.

صفحه ی ۲۹۷

و در روایتی که از رسول خدا (ص) نقل شده آمده که مهاجرین بعد از نزول قرآن هفده سال در انتظار بودند، و خداوند دلهایشان را هم چنان منتظر نگهداشت، تا آنکه آیه " أَلَمْ يَأْنِ ... " نازل شد «۱». و

لازمه این روایت این است که سوره مورد بحث سال چهارم و یا پنجم از هجرت نازل شده باشد.

و در روایتی دیگر از ابن عباس آمده که خدای تعالی دل‌های مهاجرین را به انتظار گذاشت، تا بعد از سیزده سال از نزول قرآن فرمود: "أَلَمْ يَأْنِ... «۲»". و لازمه این روایت این است که سوره مورد بحث در ایام هجرت نازل شده باشد، و این دو روایت نیز با سیاق آیات سوره نمی سازد.

و نیز در الدر المنثور است که: ابن جریر از براء بن عازب روایت کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: مؤمنین امت من شهیدانند، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: "وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ" «۳».

و در تفسیر عیاشی به سند خود از منهل قصاب روایت کرده که گفت: به امام صادق (ع) عرضه داشتم: دعا بفرما خدا شهادت را روزیم کند. فرمود: مؤمن خود شهید است، و آن گاه این آیه را خواند «۴».

مؤلف: در این معنا روایتی دیگر است، و ظاهر بعضی از آنها مانند همین روایت این است که می خواهد شهادت را به کشته شدن در راه خدا تفسیر کند.

و در تفسیر قمی به سند خود از حفص به غیاث روایت آورده که گفت: به امام صادق (ع) عرضه داشتم: فدایت شوم حد زهد در دنیا چیست؟ فرمود: حد آن را خدای تعالی در کتابش بیان کرده، فرموده: "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ" «۵».

و در نهج البلاغه امام (ع) فرموده: زهد تمامیش بین دو کلمه از قرآن خلاصه شده، آنجا که

می فرماید: "لَكَيْلًا تَأْسَوْنَ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ"، و کسی که

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۴.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۵.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۶.

(۴) نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۴ به نقل از تفسیر عیاشی.

(۵) نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۸ به نقل از تفسیر قمی.

صفحه ی ۲۹۸

بر گذشته تاسف نخورد، و به آینده نیز خوشحال نباشد، هر دو طرف زهد را گرفته است «۱».

مؤلف: آن اساسی که دو طرف زهد بر آن اساس بنا شده، دل نبستن به دنیا است، هم چنان که در حدیثی معروف آمده: "حب الدنيا رأس كل خطيئه" «۲»

(۱) نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۵۳، ح ۴۳۹.

(۲) علاقه به دنیا ریشه و اساس هر خطا و گناه است. اصول کافی، جلد ۲، ص ۳۱۵، ولی در اصول کافی حدیث بدین شکل است: "رأس كل خطيئه حب الدنيا".

ترجمه آیات (و چگونه از انفاق شانه خالی می کنید؟) با اینکه ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند، و آهن را که نیروی شدید در آن است و منافع بسیاری دیگر برای مردم دارد نازل کردیم، تا با سلاحهای آهنین از عدالت دفاع کنند، و تا

صفحه ی ۳۰۰

خدا معلوم کند چه کسی خدا و فرستادگان او را ندیده یاری می کند، آری خدا خودش هم نیرومند و عزیز است (۲۵).

و با اینکه نوح و ابراهیم را فرستادیم، و نبوت و کتاب را در ذریه او قرار دادیم، در عین حال بعضی از آنان راه یافته و بسیاری

از ایشان فاسق شدند (۲۶).

به دنبال آن رسولان خود را گسیل داشتیم، و عیسی بن مریم را فرستادیم، و به او انجیل دادیم، و در دل پیروانش رأفت و رحمت و رهبانیتی قرار دادیم که خود آنان بدعتش را نهاده بودند، و ما بر آنان واجب نکرده بودیم، اما منظور آنان هم جز رضای خدا نبود، اما آن طور که باید رعایت آن رهبانیت را نکردند، و در نتیجه به کسانی که از ایشان ایمان آورده بودند، اجرشان را دادیم و بسیاری از ایشان فاسق شدند (۲۷).

ای کسانی که ایمان آورده اید، به این پایه از ایمان اکتفاء نکنید، تقوا پیشه کنید، و به رسول او ایمان بیاورید، تا دوباره رحمت خود را به شما بدهد، و برایتان نوری قرار دهد که با آن زندگی کنید، و شما را پیامرزد و خدا آمرزگار و رحیم است (۲۸).

این بدان جهت بود که اهل کتاب نپندارند که مؤمنین به اسلام، راهی به فضل خدا ندارند، و اینکه بدانند که فضل به دست خداست، آن را به هر کس بخواهد می دهد، و خدا دارای فضلی عظیم است (۲۹).

بیان آیات خدای تعالی پس از اشاره به قساوتی که دل‌های مؤمنین را فرا گرفته، و در نتیجه در امثال تکالیف دینی و مخصوصاً انفاق در راه خدا که مایه قوام امر جهاد است تناقل ورزیدند، و آن گاه ایشان را به اهل کتاب تشبیه کرد که در اثر طولانی شدن مهلت خدا به آنان دل‌هایشان دچار قساوت گردید، اینک در این آیات غرض الهی از فرستادن رسولان و نازل کردن کتاب و میزان همراه ایشان را بیان کرده، می فرماید: غرض از

این ارسال رسل و انزال کتب این بود که انبیا مردم را به عدالت عادت دهند، تا در مجتمعی عادل زندگی کنند، و آهن را نازل کرد تا بندگان خود را در دفاع از مجتمع صالح خود و بسط کلمه حق در زمین بیازماید، علاوه بر منافع دیگری که آهن دارد، و مردم از آن بهره مند می شوند.

آن گاه فرمود که نوح و ابراهیم (ع) را فرستاد، و نبوت و کتاب را در ذریه آن دو بزرگوار قرار داد، و یکی پس از دیگری رسولانی گسیل داشت، و این سنت هم چنان در تمامی امت ها استمرار یافت، و نتیجه کار همواره این بود که عده ای از مردم راه حق را یافته، اکثریتی از ایشان فاسق شدند، و سپس سوره را با دعوت مردم به این معنا ختم می کند که

صفحه ی ۳۰۱

ایمان خود را تکمیل کنند، تا از رحمت خدا دو چندان عایدشان گردد.

[مقصود از "کتاب" و "میزان" در آیه: "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ ..."]

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ..."

این آیه مطلب تازه ای از سر گرفته، و با آن معنای تشریح دین از راه ارسال رسل و انزال کتاب و میزان را بیان می کند و می فرماید که: غرض از این کار این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیرند، و نیز به این وسیله و با انزال حدید امتحان شوند، و برایشان معلوم شود که چه کسی خدای نادیده را یاری می کند، و چه کسی از یاری او مضایقه می نماید، و نیز بیان کند که امر

رسالت از آغاز خلقت مستمرا در بشر جریان داشته، و به طور مداوم از هر امتی جمعی هدایت یافته، و بسیاری فاسق شده اند.

پس منظور از کلمه "بینات" در جمله "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ" آیات بینات است، آیاتی که به وسیله آن بیان می کند که رسولان، فرستاده از جانب اویند، و آن آیات یا عبارت است از معجزات باهره، و یا بشارت واضح، و یا حجت های قاطع.

"وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ" - منظور از کتاب وحیی است که صلاحیت آن را دارد که نوشته شود و به صورت کتاب در آید، (نه اینکه کتاب جلد شده از آسمان بفرستد) بلکه دستوراتی است که می شود آن را نوشت، دستوراتی که مشتمل است بر معارفی دینی، از قبیل عقاید حق و اعمال صالح، و این کتابهای آسمانی که معنایش معلوم شد، عبارتند از پنج کتاب ۱- کتاب نوح، ۲- کتاب ابراهیم، ۳- کتاب تورات، ۴- کتاب انجیل، ۵- کتاب قرآن.

"وَ الْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" - مفسرین، "میزان" را به همان ترازو که دارای دو کفه است و سنگینی ها را با آن می سنجند تفسیر کرده اند، و جمله "لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" را غایت و غرض انزال میزان گرفته، گفته اند: معنای جمله این است که: ما ترازو را نازل کردیم تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم، و در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند، و اختلالی در وزن ها پدید نیاید، و نسبت میان اشیاء مضبوط شود، چون قوام زندگی بشر به اجتماع است، و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دائر است، و یا مبادلاتی که با دادن این کالا و گرفتن آن کالا

صورت می گیرد، و معلوم است که قوام این معاملات و مبادلات در خصوص کالاهایی که باید وزن شود به این است که نسبت میان آنها محفوظ شود، و این کار را ترازو انجام می دهد.

تفسیر دیگری که احتمالاً می شود برای میزان کرد- و خدا داناتر است- این است که:

منظور از میزان، دین باشد، چون دین عبارت است از چیزی که عقاید و اعمال اشخاص با آن
صفحه ی ۳۰۲

سنجیده می شود، و این سنجش هم مایه قوام زندگی سعیده انسان اجتماعی و انفرادی است، و این احتمال با سیاق کلام که متعرض حال مردم از حیث خشوع و قساوت قلب و جدیت و سهل انگاریشان در امر دین است سازگارتر است.

بعضی هم گفته اند: مراد از میزان، عقل است.

[وجه تعبیر به انزال حدید در: "وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ"]

"وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ" - ظاهراً این انزال نظیر انزال در آیه "وَ أَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ" (۱) باشد، و ما در تفسیر سوره زمر گفتیم: اگر خلقت مخلوقات زمینی را انزال نامیده، به این اعتبار است که خدای تعالی ظهور اشیا در عالم هستی را بعد از عدم انزال خوانده، به این اعتبار که هر موجودی از موجودات نزد خدا و در عالم غیب خزینه ها دارد، و آن موجود پس از آنکه اندازه گیری شده، و در خور عالم شهادت شده به ظهور پیوسته است، و این خود نوعی نزول است، هم چنان که فرموده: "وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" (۲).

"فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ" - کلمه "باس" به معنای تاثیر شدید است، لیکن غالباً در شدت در دفاع و جنگ استعمال می شود،

و بدین جهت فرموده در آهن باسی شدید است، که بطور مدام جنگ ها و مقاتلات و انواع دفاعها نیاز به آهن داشته، چون اقسام سلاحهایی که درست می کرده اند از آهن بوده، و بشر از دیر باز به این فلز دست یافته، و متوجه منافعش شده، و آن را استخراج کرده است.

و اما منافع دیگری که این فلز برای مردم دارد احتیاج به بیان ندارد، چون می بینیم که آهن در تمامی شعب زندگی و صنایع مربوط به آنها و دخالت دارد.

" وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ " - این جمله غایتی است عطف بر غایتی که حذف شده، و تقدیر کلام چنین است " و انزلنا الحديد لكذا و ليعلم الله من ينصره ... "، یعنی ما آهن را برای این و ... نازل کردیم، و نیز برای اینکه خدا معلوم کند چه کسی او و رسولان - او را یاری می کند ...

و مراد از " یاری کردن پیامبران خدا " جهاد در راه او است، تا از مجتمع دینی دفاع نموده، کلمه حق را بسط دهند، و منظور از اینکه فرمود: این نصرت را به غیب می کنند، این است که در حال غیبت رسول او را یاری می کنند، حال یا غیبت رسول از ایشان، و یا غیبت ایشان از رسول، و مراد از اینکه فرمود: " تا خدا بداند ... " این است که خدا یاوران خود و

(۱) و برای شما از چارپایان هشت زوج نازل کرد. سوره زمر، آیه ۶.

(۲) هیچ موجودی نیست مگر آنکه نزد ما خزینه هایی از آن است و ما نازلش نمی کنیم مگر به اندازه ای معلوم. سوره حجر، آیه ۲۱. _____ صفحه ی ۳۰۳

فرستادگان خود را از آنهایی

که یاری نمی کنند، متمایز و جدا سازد.

"إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ" - این جمله خاتمه آیه است، و ختم کردن آیه با این جمله گویا اشاره باشد به اینکه دستور خدای تعالی به جهاد برای همین بوده که امثال کنندگان را از دیگران جدا کند، نه اینکه خدای تعالی احتیاجی به نصرت ناصری داشته باشد، چون خدا قوی ای است که به هیچ وجه ضعف در او راه ندارد، و عزیزی است که ذلت به سویش راه نمی یابد.

"وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ" از اینجا به بیان این نکته شروع شده که اهتدا و فسق در امت های گذشته نیز همواره جریان داشته، و تا امروز جریان دارد، پس اینطور نیست که این امت و یا امتی از امت ها با تمامی افرادش به صلاح گراییده باشند و یا بگردند، بلکه همواره چنین بوده و چنین خواهد بود، که عده بسیاری از افراد امت به فسق گراییده اند.

و ضمیر در "فمنهم" و نیز در "منهم" به ذریه بر می گردد، و بقیه الفاظ آیه روشن است.

[منظور از قرار دادن رأفت و رحمت در دل های پیروان عیسی (علیه السلام)]

"ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ ..."

در مجمع البیان می گوید: کلمه "تقفیه" که مصدر فعل "قفینا" است، به معنای این است که چیزی را به طور مستمر دنبال چیزی دیگر قرار دهی، و به همین جهت آخرهای شعر را قافیه شعر می گویند، چون همه شعرها به دنبال شعر اول و از نظر قیافه و وزن تابع آن هستند «۱».

و ضمیر در جمله "

علی آثاریهم" به نوح و ابراهیم و سابقین از ذریه آن دو بزرگوار بر می گردد، به دلیل اینکه بعد از نوح هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر آنکه از ذریه آن جناب بود، چون نسل بعد از نوح نسل خود آن جناب بود، به شهادت اینکه عیسی بن مریم با اینکه از ذریه ابراهیم (ع) است مع ذلک خدای تعالی در باره نوح (ع) فرموده: " وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ " «۲» و باز فرموده: " وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ ... وَ عِيسَى «۳»، پس معلوم می شود منظور از جمله " ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلٰی آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا ... " در پی آوردن لاحقین از ذریه آن دو

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۲.

(۲) ذریه او را تنها باقی مانده قرار دادیم. سوره صافات، آیه ۷۷.

(۳) و از ذریه نوح داوود و سلیمان است ... و یکی هم عیسی است. سوره انعام، آیه ۸۵.
صفحه ی ۳۰۴

بزرگوار است بعد از آن دو، که سابقین ذریه آن دو بودند، و در جمله " علی اثارهم " اشاره ای است به اینکه طریقه ای که بشر باید در پیش بگیرد یک طریقه است، که آیندگان باید آن را به دنبال گذشتگان پیش بگیرند.

" وَ قَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً " - واژه " رأفت " - به طوری که گفته اند «۱» - با واژه رحمت مترادفند.

ولی از بعضی «۲» دیگر نقل شده که میان آن دو فرق گذاشته و گفته اند: رأفت در مورد دفع شر، و رحمت در مورد جلب خیر استعمال می شود.

و ظاهرا مراد از قرار دادن رأفت و رحمت در دلهای پیروان عیسی (ع) این باشد که خدا

آنان را موفق به رأفت و رحمت در بین خود کرده، در نتیجه بر پایه کمک به یکدیگر و مسالمت زندگی می کردند، هم چنان که یاران پیامبر اسلام را نیز به این خصلت ستوده و فرموده: "رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ" (۳).

بعضی (۴) هم گفته اند: مراد از قرار دادن رأفت و رحمت در دل‌های آنان این است که ایشان را امر بدان نموده، و تشویق در آن فرموده، و وعده ثواب در مقابل آن داده است.

"وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ" - کلمه "رهبانیت" از ماده "رهبت" به معنای خشیت و ترس است، و عرفا اطلاق بر ترک دنیا می شود، به اینکه کسی رابطه خود را از مردم قطع کند و یکسره به عبادت خدا پردازد، و انگیزه اش از این کار خشیت از خدا باشد. و کلمه "ابتداع" به معنای این است که انسان چیزی را جزو دین کند که جزو دین نباشد، سنت و عملی را باب کند که در هیچ دینی نبوده باشد، و جمله "ما کتبنها علیهم" در معنای پاسخ از سؤالی تقدیری است. گویا کسی پرسیده: معنای بدعت گذاری آنان چیست؟ فرموده:

اینکه چیزی را جزو دین کنند که ما بر آنان ننوشته ایم.

و معنای آیه این است که: پیروان مسیح (ع) از پیش خود رهبانیتی بدعت نهادند که ما آن را برای آنان تشریح نکرده بودیم.

"إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا" - این استثنا به اصطلاح استثنایی است منقطع، و معنایش با جمله قبل این است که ما آن رهبانیت را بر آنان واجب نکرده بودیم،

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۹۰.

(۳) سوره فتح، آیه ۲۹.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۳.

لیکن خود آنان برای خوشنودی خدا و به دست آوردن رضوان او آن را بر خود واجب کردند، ولی آن طور که باید همان رهبانیت خود ساخته را حفظ نکردند، و از حدود آن تجاوز کردند.

و در این گفتار اشاره ای است به اینکه آن رهبانیتی که یاران مسیح از پیش خود ساختند، هر چند خدای تعالی تشریحش نکرده بود، ولی مورد رضایت خدای تعالی بوده.

"فَاتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ" - این آیه اشاره است به این که آنها مانند امت های رسولان سابق هستند، برخی مؤمنند و بر اساس ایمان خودشان ماجورند و بیشتر آنها فاسقند، و غلبه با فسق است.

[معنای امر به ایمان به رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در آیه: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ ..."]

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ ..."

در این آیه کسانی را که ایمان آورده اند امر می کند به تقوا و به ایمان به رسول، با اینکه این اشخاص دعوت دینی را پذیرفته اند، و قهرا به خدا و نیز به رسول ایمان آورده اند، پس همین امر مجدد به ایمان به رسول دلیل بر این است که مراد از این ایمان، پیروی کامل و اطاعت تام از رسول است، چه اینکه امر و نهی رسول مربوط به حکمی از احکام شرع باشد، و چه اعمال و لایستی باشد که آن جناب بر امور امت دارد، هم چنان که در جای دیگر فرمود: "فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِماً" (۱).

ایمانی که در آیه مورد بحث بدان امر شده ایمانی است بعد از ایمان، و مرتبه ای است از ایمان، بالاتر از مرتبه ای که قبلاً داشتند، و تخلف از آثارش ممکن بود، مرتبه ای است که به خاطر اینکه قوی است اثرش از آن تخلف نمی کند، و به همین مناسبت فرمود:

"يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ"، و کفل به معنای حظ و نصیب است پس کسی که دارای این مرتبه بالای از ایمان باشد ثوابی روی ثواب دارد، هم چنان که ایمانی روی ایمان دارد.

بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: مراد از دادن دو کفل از رحمت، دادن دو اجری است که به اهل کتاب هم وعده اش داده، گویا فرموده به شما هم دو اجر می دهد، همان دو اجری که به مؤمنین اهل کتاب وعده داده بود، چون شما هم در ایمان آوردن به رسولان گذشته خدا و

(۱) نه، به پروردگارت سوگند، ایمان نخواهد آورد، مگر وقتی که تو را در مشاجراتی که بینشان واقع می شود حاکم بدانند، و چون حکم کردی به هیچ وجه در دل ناراحت نشوند، و بلکه به طور کلی تسلیم باشند. سوره نساء، آیه ۶۵.

(۲) روح المعانی

، ص ۱۹۳.

صفحه ی ۳۰۶

به آخرین رسول او مثل ایشانید، شما هم میان احدی از رسولان او فرق نمی گذارید.

"وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ" - بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: منظور این است که در روز قیامت نوری به آنان می دهد که با آن در بین مردم آمد و شد می کنند. و این همان نوری است که در آیه "يَشِيْعِي نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ" به آن تصریح می کرد.

لیکن این حرف درست نیست، چون مقید کردن آیه

است به قیدی که هیچ دلیلی بر آن نیست، و اطلاق آیه دلالت دارد که این مؤمنین، هم در دنیا نور دارند و هم در آخرت، هم چنان که در باره نور دنیایی آنان آیه شریفه زیر بر آن دلالت دارد: "أَوْ مَنْ كَانَ مِثْنًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا" (۲) و در باره نور آخرتشان آیه شریفه زیر دلالت می کند: "يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ" (۳).

"وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ" - در این جمله وعده ای را که از رحمت خود و نور دادن به آنان داده تکمیل کرده است. [مراد از نوری که خدا برای مؤمنین قرار می دهد که بدان راه روند و معنای آیه: "لِنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ ..."]

"لِنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ..."

از ظاهر سیاق برمی آید که در آیه شریفه التفاتی از خطاب به مؤمنین که در "يَجْعَلْ لَكُمْ" بود به خطاب به شخص رسول خدا (ص) به کار رفته باشد، و خطاب در آیه و روی سخن در آن متوجه شخص شخیص آن جناب باشد. و مراد از "علم" مطلق اعتقاد است هم چنان که کلمه "زعم" هم به همین معنا است و کلمه "ان" مخفف "أن" است، و ضمیر "يقدرون" به مؤمنین بر می گردد، و در این کلام تعلیلی است برای مضمون آیه قبلی.

و معنای آیه این است که: اگر ما ایشان را با اینکه مرتبه ای از ایمان داشتند امر به ایمان کردیم، و وعده شان دادیم که دو کفل از رحمت به آنان

می دهیم و نور و مغفرتشان ارزانی می داریم، همه برای این بود که اهل کتاب خیال نکنند مؤمنین هیچ قدرتی ندارند، و

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۹۳.

(۲) آیا کسی که مرده بود، سپس ما او را زنده کردیم، و برایش نوری قرار دادیم که با آن در بین مردم آمد و شد می کند، مانند کسی است که در ظلمتهایی بسر می برد که بیرون شدنی برایشان نیست؟

انعام، آیه ۱۲۲.

(۳) روزی که مؤمنین و مؤمنات را می بینی که نورشان پیشاپیش آنان در حرکت است. سوره حدید، آیه ۱۲. صفحه ی ۳۰۷

به هیچ وجه دستشان به فضل خدا نمی رسد، و تنها مؤمنین اهل کتابند که اگر ایمان داشته باشند اجرشان دو چندان داده می شود.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: "لا" در "لئلا" زایده است، و ضمیر در جمله "یقدرون" به اهل کتاب بر می گردد، و معنای آیه چنین است که: اگر ما به مؤمنین آن وعده ها را دادیم، برای این بود که اهل کتاب که معتقدند و می گویند: اگر مؤمنین ما به کتاب اسلام ایمان بیاورند دو اجر دارند، و اگر نیاورند یک اجر (پس واجب نیست ایمان بیاورند)، بدانند که در اشتباهند، و اگر به کتاب اسلام ایمان نیاورند دستشان به هیچ جا بند نیست، و به هیچ فضلی از خدا دست نمی یابند، این گفته آن مفسر است، لیکن اینطور معنا کردن، لقمه را از پس گردن به دهان بردن است.

"وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ" - این قسمت از آیه عطف است بر جمله "ان لا يعلم"، و معنایش این است که: اگر ما آن وعده ها را دادیم، برای این

بود که چنین و چنان شود، و نیز برای این بود که فضل به دست خدا است و خدا دارای فضلی عظیم است.

البته در آیه شریفه اقوال و احتمالات دیگری نیز هست، که در نقل و بحث پیرامون آنها فایده ای نیست.

بحث روایتی [روایاتی در باره میزان، انزال حدید، بدعت رهبانیت در نصرانیت، انفاق و ...]

از جوامع الجامع نقل کرده اند که گفته است: جبرئیل میزان را نازل کرد و آن را به نوح (ع) داده گفت: به قوم خود دستور بده اجناس خود را با این وزن کنند «۲».

و در احتجاج از علی (ع) روایت کرده که در حدیثی فرمود: معنای انزال در جمله " وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ " خلقت است، پس معنای جمله این است که: ما آهن را خلق کردیم، (نه اینکه از آسمان نازل کرده باشیم) «۳».

و در مجمع البیان از ابن مسعود روایت کرده که گفت: من در پشت سر رسول خدا (ص) سوار بر الاغ بودم، به من فرمود: ای ابن ام عبد! هیچ می دانی بنی _____

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۹۳.

(۲) جوامع الجامع، ص ۴۶۳.

(۳) احتجاج، ج ۱، _____ ص ۳۷۲، طبیع نجف اشرف.

_____ صفحه ی ۳۰۸

اسرائیل مساله رهبانیت را از کجا بدعت کردند؟ عرضه داشتم: خدا و رسولش بهتر می دانند.

فرمود: سلاطین جور بعد از عیسی (ع) بر آنان مسلط شدند، و معصیت ها را رواج دادند، اهل ایمان به خشم آمده با آنان به جنگ برخاستند، و در آخر شکست خوردند و این کار سه نوبت صورت گرفت، و در هر سه نوبت شکست نصیب آنان شد، و در نتیجه از مؤمنین به جز عده ای اندک نماند.

این بار گفتند:

اگر دشمنان، ما را بشناسند و ما خود را به آنان نشان دهیم تا آخرین نفر ما را نابود خواهند کرد، و دیگر احدی باقی نمی ماند که به سوی دین دعوت کند، پس بیاید در روی زمین پراکنده و پنهان شویم، تا خدای تعالی پیغمبری را که عیسی وعده اش را داده مبعوث کند، و منظورشان از آن پیغمبر، من (محمد) بودم، ناگزیر متفرق شده به غارهای کوه پناه برده، از آن موقع رهبانیت را پی نهادند. بعضی از آنان متمسک به دین خود شده، و بعضی دیگر به کلی کافر شدند، آن گاه رسول خدا (ص) این آیه را خواند: " وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ ... "

آن گاه فرمود: ای ابن ام عبد! آیا می دانی رهبانیت امت من چیست؟ عرضه داشتم:

خدا و رسولش داناترند، فرمود: رهبانیت امت من هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره است «۱».

و در کافی به سند خود از ابی الجارود روایت کرده که گفت: به امام ابی جعفر (ع) عرضه داشتم: (من فکر می کنم) خدای تعالی به اهل کتاب خیر بسیاری داده.

پرسید: چه خیری؟ عرضه داشتم: همین که در باره آنان فرموده: " الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ... أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا ". می گوید: امام در پاسخ فرمود:

خدای تعالی به شما مسلمانان نیز همان را داده که به ایشان داده بود، و این آیه را تلاوت کرد:

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ "، که منظور از نوری که با آن آمد و شد کنید امامی است که به وی

و در مجمع البیان از سعید بن جبیر روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) جعفر (طیار) را با هفتاد سوار به سوی نجاشی روانه کرد تا او را دعوت کند، جعفر به نجاشی وارد شد و دعوتش کرد، و او دعوت وی را پذیرفت، و به رسول خدا (ص)

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۳.

(۲) اصول کوفی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۳.

صفحه ی ۳۰۹

ایمان آورد، همین که جعفر خواست برگردد جمعی از افرادی که به دعوت اسلام ایمان آورده بودند و از اهل مملکت نجاشی بودند و عده شان به چهل نفر می رسید به نجاشی گفتند: به ما اجازه بده به دیدن این پیامبر برویم و به دست وی اسلام آوریم.

این جمع به اتفاق جعفر آمدند، و از نزدیک، شدت فقر و تنگدستی مسلمین را دیدند، و از رسول خدا (ص) اجازه دیدار خواسته به شرف حضورش نایل شده گفتند: یا نبی الله ما دارای ثروت بسیاری هستیم، و ما شدت فقر مسلمانان را دیدیم، اگر اجازه دهی به وطن خود برگردیم و اموال خود را با خود آورده با مسلمانان در آن اموال مواسات کنیم، رسول خدا (ص) اجازه داده نامبردگان برگشته اموال خود را با خود آوردند، و در بین مسلمانان تقسیم کردند، و خدای تعالی این آیه را در باره عمل آنان نازل کرد: "الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ... وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ" که منظور از انفاق همان مواساتی است که با مسلمانان کردند.

این آیه و مخصوصا جمله "أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا" بگوش بقیه اهل کتاب که به اسلام ایمان نیاورده بودند

رسید، به اصطلاح سوژه ای به دست آورده به مسلمانان روی آوردند که به حکم این آیه هر کس از ما به کتاب شما ایمان بیاورد دو تا اجر دارد، یکی اجر ایمان به قرآن، و یکی هم اجر ایمان به کتابهای آسمانی قبل از قرآن، و هر کس ایمان نیاورد تنها یک اجر دارد، پس ما که اسلام نیاورده ایم یک اجر داریم، و شما هم که قبلا اهل کتاب نبودید و تنها اسلام را قبول کرده اید یک اجر دارید، پس دیگر چه مزیتی بر ما دارید؟

در پاسخ این گفتار اهل کتاب آیه زیر نازل شد که می فرماید: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ ... "، و به حکم آن برای مسلمانان نیز دو اجر قرار داد، به اضافه نور و مغفرت، و در آخر فرمود: " لَيْتَ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ " تا اهل کتاب بدانند که اشتباه کرده اند «۱».

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۴.

تفسیر نمونه

سوره حدید

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است

محتوای سوره حدید

با توجه به اینکه این سوره از سوره هائی است که در مدینه نازل شده و حتی ادعای اجماع بر ((مدنی)) بودن آن کرده اند طبعاً خصائص سوره های مدنی را دارا است و علاوه بر تحکیم پایه های عقیدتی به دستوره های عملی متعددی مخصوصاً در زمینه های اجتماعی و حکومتی می پردازد که نمونه های آنرا در آیات ۱۰ و ۱۱ و ۲۵ به خواست خدا خواهیم دید.

محتوای این سوره را به هفت بخش می توان تقسیم کرد:

۱ - آیات نخستین سوره بحث جامع و جالبی پیرامون توحید و صفات خدا دارد و در

حدود بیست صفت از صفات الهی در آن منعکس است که درک آنها انسان را در سطح بالای معرفت الهی قرار می دهد.

۲ - بخش دیگری از عظمت قرآن این نور الهی که در ظلمات شرک تابید سخن می گوید.

۳ - در بخش سوم از وضع مؤمنان و منافقان در قیامت که گروه اول در پرتو نور ایمان راه خود را به سوی بهشت می گشایند، و گروه دوم در ظلمات شرک و کفر می مانند، بحث می کند.

و به این ترتیب اصول سه گانه اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد در این سوره به خوبی منعکس است .

۴ - در بخش دیگری دعوت به ایمان و خروج از شرک ، و سرنوشت جمعی از اقوام کافر پیشین منعکس شده است .

۵ - بخش مهمی از این سوره پیرامون انفاق در راه خدا و مخصوصا برای

تقویت پایه های جهاد فی سبیل الله ، و بی ارزش بودن اموال دنیا می باشد.

۶ - در بخشی کوتاه ، اما گویا و مستدل ، سخن از عدالت اجتماعی به میان آمده که یکی از اهداف مهم انبیا است .

۷ - و بالاخره در بخش دیگری مسأله رهبانیت و انزوای اجتماعی مورد مذمت قرار گرفته ، و جدائی خط اسلام از آن مشخص شده است .

البته در لابلای این بحثها نکات دیگری به تناسب آمده ، و در نهایت مجموعه ای بیدارگر و هدایت آفرین را تشکیل داده است .

ضمنا نامگذاری این سوره به ((حدید)) به خاطر تعبیری است که در آیه ۲۵ سوره آمده است .

فضیلت تلاوت سوره حدید

در روایات اسلامی نکته های جالب توجهی پیرامون

فضیلت تلاوت این سوره آمده ، البته تلاوتی که توأم با فکر، و تفکری که توأم با عمل باشد.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم : من قراء سوره الحديد كتب من الذين آمنوا بالله و رسوله : ((کسی که سوره حدید را بخواند در زمره کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند نوشته خواهد شد)).

در حدیث دیگری از همان حضرت (صلی الله علیه و آله) نقل شده که قبل از خواب مسبحات را تلاوت می فرمود (مسبحات سوره هائی است که با سبح لله یا یسبح لله آغاز می شود و آن پنج سوره است : سوره حدید، حشر، صف جمعه و تغابن) و می فرماید: ان فیهن آیه افضل من الف آیه : ((در آنها آیه ای است که از هزار آیه برتر است)).!

البته پیامبر (صلی الله علیه و آله) این آیه را تعیین نفرموده ، ولی بعضی از مفسران احتمال داده اند که منظور آخرین آیه سوره حشر است ، هر چند دلیل روشنی برای این معنی در دست نیست .

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : من قراء المسبحات کلها قبل ان ینام لم یمت حتی یدرک القائم (علیه السلام) و ان مات کان فی جوار رسول الله (صلی الله علیه و آله) : ((کسی که ((مسبحات)) (سوره های پنجگانه فوق) را بخواند از دنیا نمی رود تا حضرت مهدی (علیه السلام) را درک کند، و اگر قبلا از دنیا برود در جهان دیگر در همسایگی رسول خدا خواهد

بود)).

تفسیر:

آیات ژرف اندیشان!

گفتیم این سوره با یک بخش توحیدی که جامع حدود ((بیست و صف)) از

اوصاف الهی است آغاز می شود، اوصافی که شناخت آنها سطح معرفت انسانی را بالا می برد و به ذات مقدس او آشنا می کند، اوصافی که هر کدام به گوشه ای از صفات جلال و جمال او اشاره دارد، و هر قدر اندیشمندان بیشتر در آن بیندیشند به حقایق تازه‌های دست می یابند.

چنانکه در حدیثی از امام علی بن الحسین (علیهم السلام) می خوانیم: وقتی درباره توحید از حضرتش سؤال کردند در پاسخ فرمود: ان الله عز و جل علم انه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالی: ((قل هو الله احد)) و الایات من سوره الحديد، الی قوله: ((علیم بذات الصدور))، فمن رام وراء ذلك فقد هلك: ((خداوند متعال می دانست که در آخر زمان اقوامی می آیند که در مسائل تعمق و دقت می کنند، لذا سوره قل هو الله احد و آیات آغاز سوره حدید، تا علیم بذات الصدور، را نازل فرمود، پس هر کس ماورای آنرا طالب باشد هلاک می شود)).

از این حدیث استفاده می شود که این آیات حداکثر معرفت ممکن را به تشنه کامان می دهد.

به هر حال، نخستین آیه این سوره از تسبیح و تنزیه خدا شروع کرده می فرماید: ((آنچه در آسمانها و زمین است همواره برای خدا تسبیح می گوید، و او است قادری شکست ناپذیر و حکیم علی الاطلاق)) (سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم).

سوره گذشته با امر به تسبیح پایان گرفت

، و این سوره با تسبیح الهی شروع می شود، و قابل توجه اینکه در سوره های ((مسیحات)) که با تسبیح الهی آغاز می شود در سه مورد تسبیح به صورت صیغه ماضی (سبح) آمده است (حدید و حشر و صف) و در دو مورد به صورت صیغه مضارع یعنی یسبح (جمعه و تغابن)، این

تفاوت تعبیر شاید اشاره به این نکته باشد که در گذشته و آینده و همیشه موجودات این جهان تسبیح ذات اقدس او گفته و می گویند.

حقیقت تسبیح عبارت است از نفی هر گونه عیب و نقص و گواهی همه موجودات جهان به پاکی ذات مقدس او از هر گونه عیب و نقص یا به خاطر این است که آنچنان نظم و حساب و حکمت و عجائب و شگفتیها در نظام همه آنها به کار رفته که جملگی با زبان حال ذکر حق می گویند و تسبیح و ثنای او می خوانند و فریاد می کشند که آفریدگار ما قدرتش بی انتها و حکمتش بی پایان است .

و لذا در پایان آیه جمله ((و هو العزيز الحكيم)) آمده است یا اینکه تمامی ذرات جهان از نوعی درک و شعور برخوردارند به گونه ای که در عالم خود تسبیح و حمد خدا می گویند هر چند ما بر اثر محدودی اطلاعات از آن بی خبریم .

شرح بیشتر درباره حمد و تسبیح عمومی موجودات جهان را ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء (جلد ۱۲ صفحه ۱۳۳ تا ۱۳۶) مطالعه فرمائید.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که ((ما)) در جمله ((سبح لله ما فی السموات)) معنی وسیع و گسترده

ای دارد که همه موجودات جهان را اعم از صاحبان عقل و ذی روح و بی روح را شامل می شود.

بعد از ذکر دو وصف از صفات ذات پاک خداوند یعنی ((عزت)) و ((حکمت)) به ((مالکیت و تدبیر و تصرفش در عالم هستی)) که لازمه قدرت و حکمت است

پرداخته ، می افزاید: ((برای خدا است مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین)) (له ملک السموات و الارض).

((او است که زنده می کند و می میراند)) (یحیی و یمیت).

((و بر هر کار توانا است)) (و هو علی کل شیء قدیر).

مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی مالکیت اعتباری و تشریحی نیست ، بلکه مالکیت حقیقی و تکوینی است ، یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او، و تحت اراده و فرمان او است ، لذا به دنبال آن سخن از زنده کردن و میراندن و توانائی بر هر چیز به میان آمده است .

و به این ترتیب تا به اینجا شش وصف از اوصاف او در این دو آیه بیان شده است .

تفاوت ((عزت)) و ((قدرت)) در این است که عزت بیشتر توجه به درهم شکستن مدافع دارد، و قدرت توجه به ایجاد اسباب ، بنابراین دو وصف مختلف محسوب می شوند، هر چند در ریشه توانائی با هم مشترکند (دقت کنید).

مسأله زنده کردن و میراندن (احیاء و اماته) در بسیاری از آیات قرآن مطرح شده است ، و در حقیقت این دو موضوع از موضوعاتی است که اسرار پیچیده آن بر هیچکس روشن نیست ، نه کسی به درستی

از حقیقت حیات با خبر است؟ و نه حقیقت مرگ را کسی می داند بلکه آنچه از این دو می دانیم آثار آنها است، و عجب اینکه از همه چیز نزدیکتر به ما حیات و زندگی ما است، در عین حال حقیقت و اسرار آن از همه چیز مخفیتر است!

قابل توجه اینکه جمله ((یحیی)) و ((یمیت)) به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار مسأله حیات و مرگ در طول همه زمانها است، و اطلاق این دو نه تنها شامل حیات و مرگ انسان در این جهان می شود که شامل هر گونه حیات و مرگ، از عالم فرشتگان گرفته تا موجودات زنده دیگر و حیوانات و گیاهان،

نه تنها حیات دنیا که حیات برزخی و رستاخیز را نیز دربر می گیرد، آری حیات و مرگ در تمام اشکالش به دست قدرت او است.

سپس به بیان پنج وصف دیگر پرداخته می فرماید: ((او اول است، و آخر است، و ظاهر است، و باطن است، و از همه چیز آگاه است)) (هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم).

توصیف به اول و آخر بودن تعبیر لطیفی است از ازلیت و ابدیت او، زیرا می دانیم او وجودی است بی انتها و واجب الوجود، یعنی هستیش از درون ذات او است نه از بیرون، تا پایان گیرد یا آغازی داشته باشد، و بنابراین از ازل بوده و تا ابد خواهد بود.

او سرآغاز و ابتدای عالم هستی است، و او است که بعد از فنای جهان

نیز خواهد بود.

بنابراین تعبیر به اول و آخر هرگز زمان خاصی را دربر ندارد و اشاره به مدت معینی نیست .

توصیف به ظاهر و باطن نیز تعبیر دیگری از احاطه وجودی او نسبت به همه چیز است ، از همه چیز ظاهرتر است چرا که آثارش همه جا را گرفته ، و از همه چیز مخفیتراست چون که ذاتش بر کسی روشن نیست .

بعضی از مفسران در اینجا چنین تعبیر کرده اند: الاول بلا ابتداء، و الاخر بلا انتهاء، و الظاهر بلا اقترب ، و الباطن بلا احتجاب : ((اولی است که آغاز ندارد، و آخری است که پایان ندارد، ظاهری است که نزدیک نیست ، باطنی است که پوشیده نمی باشد)).

و بعضی دیگر تعبیر لطیف دیگری دارند: الاول بیره ، و الاخر بعفوه ،

و الظاهر باحسانه ، و توفیقه اذا اطعته ، و الباطن بستره اذا عصيته : ((او آغازگری است در نیکیها، و پایان گری است به عفو و بخشش ، هنگامی که اطاعتش کنی با احسان و توفیقش بر تو ظاهر می شود، و هنگامی که معصیتش کنی با ستر و پوشش پنهان می گردد)).

کوتاه سخن اینکه او به همه چیز احاطه دارد و آغاز و انجام و ظاهر و باطن جهان هستی او است .

بعضی از مفسران ((ظاهر)) را در اینجا به معنی ((غالب)) تفسیر کرده اند (از ظهور به معنی غلبه) و در بعضی از خطب ((نهج البلاغه)) نیز قرینه ای بر این معنی دیده می شود آنجا که درباره آفرینش زمین می فرماید: هو الظاهر علیها بسلطانة و عظمتة ، و هو الباطن لها

بعلمه و معرفته ((او با سلطه و عظمتش بر آن غلبه دارد، و با علم و معرفتش در باطن آن راه دارد)) جمع میان دو تفسیر نیز بی مانع است .

و به هر حال یکی از نتایج این امور همان است که در پایان آیه آمده : ((و هو بكل شیء علیم)) زیرا کسی که از آغاز بوده و تا پایان باقی است و در ظاهر و باطن جهان است چنین کسی قطعاً از همه چیز آگاه می باشد.

جمع اضداد در صفات خدا

بسیاری از صفات است که در ما انسانها و موجودات دیگر غیر قابل جمع است ، و به صورت صفات متضاد جلوه می کند، مثلاً اگر من اولین نفر در میان یک جمعیت باشم قطعاً آخرین نفر نخواهم بود، اگر ظاهر باشم پنهان نیستم ،

و اگر پنهان باشم ظاهر نخواهم بود، همه اینها به خاطر آن است که وجود ما محدود است ، و یک وجود محدود جز این نمی تواند باشد، اما هنگامی که سخن به صفات خدا می رسد، اوصاف دگرگون می شوند و تغییر شکل می دهند، در آنجا ظاهر و باطن با هم جمع می شود، و همچنین آغاز و انجام ، و با توجه به لایتناهی بودن ذات مقدسش جای تعجب نیست .

در احادیثی که از شخص پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه رسیده توضیحات جالبی دیده می شود که به تفسیر این آیات پر محتوی کمک می کند.

از جمله در حدیثی در ((صحیح مسلم)) آمده است که پیامبر (صلی الله علیه

و آله) فرمود: اللهم انت الاول فليس قبلك شیء و انت الاخر فليس بعدك شیء ، و انت الظاهر فليس فوقك شیء ، و انت الباطن فليس دونك شیء : ((خداوند! تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نیست ، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نمی باشد آنچه ظاهر و غالبی که برتر از تو وجود ندارد، و آنچه باطن و پنهانی که ماورای تو چیزی تصور نمی شود)).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: لیس لاولیته ابتداء، و لا لازلیته انقضاء هو الاول لم یزل ، و الباقی بلا اجل ... الظاهر لا- یقال مم ؟ و الباطن لا- یقال فیم ؟: ((برای اولیت او آغازی نیست ، و برای ازلیت او پایانی نخواهد بود، نخستینی است که همواره بوده ، و جاویدی است که سرآمدی ندارد، آشکاری است که در باره اش نتوان گفت از چه چیز پیدا شده ؟ و پنهانی است که نتوان گفت در کجاست)).

امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز در خطبهای می فرماید: الحمد لله الذی لم

یکن فیه اول معلوم ، و لا آخر متناه ،... فلا تدرک العقول و اوهامها و لالفکر و خطراتها، و لا الالباب و اذهانها صفته ، فتقول متی ؟ و لابدع مما ؟ و لظاهر علی ما؟ و لباطن فیما؟: ((حمد برای خدائی است که نه سرآغاز معلومی دارد، و نه پایان محدودی ، عقلها و اندیشه ها، افکار و خردها هرگز صفات او را درک نمی کند، هرگز نمی تواند بگوید از چه زمان بوده ؟ و از چه چیز آغاز شده ؟

و بر چه چیز ظاهر است؟ و در چه پنهان است؟

به عقل نازی حکیم تا کی؟ به عقل این ره نمی شود طی

به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا!

بلکه می توان گفت :

خرد به ذاتش نمی برد پی و گر رسد خس به قعر دریا! او همیشه بر تخت قدرت است

به دنبال اوصاف یازدهگانه ای که در آیات قبل درباره ذات پاک پروردگار ذکر شد در این آیات اوصاف دیگری بیان شده .

در نخستین آیه مورد بحث به پنج وصف دیگر از اوصاف جمال و جلال او اشاره شده است .

نخست از مسأله خالقیت سخن می گوید و می فرماید: ((او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید)) (هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام).

مسأله خلقت در شش روز هفت مرتبه در قرآن مجید ذکر شده است که نخستین مرتبه در آیه ۵۴ اعراف ، و آخرین مورد آن همین آیه مورد بحث (آیه ۴ حدید) می باشد.

همانگونه که قبلا نیز گفته ایم منظور از ((یوم)) (روز) در این آیات روز معمولی نیست ، بلکه منظور از آن ((دوران)) است خواه این دوران کوتاه باشد، و یا طولانی هر چند میلیونها سال به طول انجامد، و این تعبیری است که در لغت عرب و زبانهای دیگر نیز به کار می رود، مثلا می گویند امروز نوبت فلان جمعیت است که حکومت کنند و فردا نوبت دیگران یعنی دوران آنها.

این معنی را با شواهد و شرح مبسوط در جلد ششم ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف آورده ایم .

البته برای

خداوند هیچ مانعی نداشت که تمام عالم را در یک لحظه بیافریند، ولی مسلماً اگر چنین بود کمتر عظمت و قدرت و علم آفریدگار ظاهر می‌گشت

ولی هنگامی که آنرا در طی میلیاردها سال در دورانهای مختلف و چهره‌های گوناگون طبق برنامه‌های منظم و حساب شده بیافریند دلائل آشکارتری بر قدرت و حکمت او دربر خواهد داشت .

بعلاوه این تدریجی بودن سرمشقی است برای تدریجی بودن سیر تکاملی انسان و عدم عجله و شتاب در رسیدن به اهداف مختلف .

سپس به مسأله حکومت و تدبیر جهان پرداخته ، می‌افزاید: ((خداوند بعد از آفرینش جهان بر تخت قدرت قرار گرفت)) (ثم استوی علی العرش).

و زمام حکومت و تدبیر جهان را همیشه در دست داشته و دارد.

بدون شك خداوند نه جسم است و نه ((عرش)) به معنی تخت سلطنت می‌باشد، بلکه این تعبیر کنایه‌ای است لطیف از حاکمیت مطلقه خداوند و نفوذ تدبیر او در عالم هستی .

((عرش)) - در لغت به معنی چیزی است که مسقف باشد و گاه به خود سقف نیز گفته می‌شود - به معنی تختهای بلند همانند تخت سلاطین نیز آمده است ولی به عنوان کنایه از قدرت نیز به کار می‌رود، همانگونه که در فارسی می‌گوئیم: ((پایه‌های تختش فروریخت)) و یا در عربی می‌گویند ((فلان ثل عرشه)): کنایه از اینکه قدرتش بر باد رفت .

به هر حال بر خلاف آنچه گروهی از ناآگاهان می‌پندارند که خداوند جهان را آفریده و به حال خود واگذارده ، او همیشه زمام حکومت و تدبیر عالم را

در کف قدرت دارد، و وابستگی نظامات این جهان بلکه فرد فرد موجودات به ذات پاکش آنچنان است که اگر یک لحظه نظر لطف از آنها برگیرد، و فیضش را قطع کند ((فروریزند قالبها))!

توجه به این حقیقت به انسان درک و دیدی می دهد که خدا را در همه جا و با همه چیز و در درون جان خود ببیند و احساس کند، و به او عشق ورزد.

سپس شاخه دیگری از علم بی پایانش را بیان کرده ، می افزاید: ((آنچه را در زمین نفوذ می کند، آنچه از آن برمی آید، و آنچه از آسمان نازل می شود، و آنچه به آسمان بالا- می رود، همه را می داند، و از همه با خبر است)) (یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها).

گرچه تمام این امور در تعبیر ((هو بکل شیء علیم)) که در آیات قبل آمده جمع است ، اما شرح این معانی توجه بیشتری به انسان در زمینه وسعت علم خداوند می دهد.

آری او از آنچه در زمین فرومی رود آگاه است : از تمام قطره های باران .

از امواج سیلابها.

از دانه های گیاهان که با کمک باد یا حشرات در زمین پراکنده می شوند و نفوذ می کنند.

از ریشه های درختان به هنگامی که در جستجوی آب و غذا به اعماق زمین پیش فروروند.

از انواع معادن و ذخائری که روزی بر صفحه زمین بوده و سپس در آن دفن شده .

از گنجها و دفینه ها.

از اجساد مردگان .

از انواع حشراتی که در زمین لانه می سازند.

آری از همه

اینها آگاه است .

و نیز از گیاهانی که از زمین برمی آیند.

از چشمه هائی که از دل خاک و صخرهها می جوشد.

از معادن و گنجینه هائی که ظاهر می شوند.

از انسانهایی که از آن برخاسته اند.

از آتشفشانهایی که از دل زمین زبانه می کشد.

از حشراتی که از لانه ها سر برمی آورند.

از گازهایی که از زمین متصاعد می شوند.

و از امواج جاذبه که از درون آن برمیخیزد، خداوند از تمامی اینها جزء به جزء و ذره به ذره آگاه است .

و همچنین آنچه از آسمان نازل می شود: از دانه های باران گرفته تا اشعه حیاتبخش آفتاب .

از خیل فرشتگان گرفته تا امواج نیرومند وحی و کتب آسمانی .

از اشعه کیهانی گرفته تا شهابها و سنگریزه های سرگردان که به سوی زمین جذب می شوند، او از همه اینها مو به مو آگاه است .

و نیز آنچه به آسمان صعود می کند: اعم از فرشتگان ، ارواح انسانها، اعمال بندگان ، انواع دعاها، اقسام پرندگان ، و بخارات ، و ابرها، و غیر اینها، آنچه میدانیم و آنچه نمی دانیم همه در پیشگاه علم او روشن و آشکار است .

اگر کمی در این باره بیندیشیم که در هر لحظه میلیونها میلیون موجود مختلف وارد زمین می شود، و میلیونها میلیون موجود از آن برمیخیزد، و میلیونها میلیون از آسمان نازل می گردد، یا به آسمان صعود می کند، که از شماره و حد و حصر بیرون است ، و هیچکس جز خدا نمی تواند آنها را احصا کند آنگاه به وسعت علم پروردگار آشنا می شویم .

و بالاخره در چهارمین و پنجمین توصیف روی نقطه

حساسی تکیه کرده ، می فرماید: ((او با شماست هر جا که باشید)) (و هو معکم اینما کنتم).

((و چون چنین است او به آنچه انجام می دهید بصیر و بینا است)) (و الله بما

تعاملون بصیر).

چگونه او با ما نباشد در حالی که ما نه تنها در وجود که در بقاء خود لحظه به لحظه به او متکی هستیم و از وی مدد می گیریم ، او روح عالم هستی است ، او جان جهان است ، بلکه او برتر از این و آن است !

از زمانی که به صورت ذره خاکی در گوشه ای افتاده بودیم ، و از آن لحظه ای که به صورت جنین در شکم مادر قرار داشتیم او با ما بود، و در تمام عمر، و در عالم و برزخ نیز همه جا با ما است ، آیا با این حال ممکن است از ما بیخبر باشد؟!

راستی این احساس که او همه جا با ما است از یکسو به انسان عظمت و شکوه می بخشد و از سوی دیگر اطمینان و اعتماد به نفس می دهد و شجاعت و شهامت در او می آفریند، و از سوی سوم احساس مسئولیت شدید می بخشد، چرا که او همه جا حاضر و ناظر و مراقب است ، و این بزرگترین درس تربیت است ، آری این اعتقاد ریشه اصلی تقوی و پاکی و درستکاری انسان است و هم رمز عظمت و بزرگی او.

این یک واقعیت است که او همیشه و همه جا با ما است ، نه یک کنایه و مجاز، حقیقتی که از یکسو دلپذیر و دل انگیز و روحپرور

است ، و از سوی دیگر رعب انگیز و مسئولیت آفرین !

لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: ان من افضل ايمان المرء ان يعلم ان الله تعالى معه حيث كان : ((برترین مرحله ایمان انسان این است که بداند هر جا باشد خدا با او است)).

در حدیث دیگری می خوانیم که موسی عرض کرد: این اجدک یا رب ؟.

((کجا تو را بیابم ای پروردگار))؟!)

قال : یا موسی اذا قصدت الی فقد وصلت الی !: ((خطاب آمد که ای موسی هر زمان اراده من کنی به من رسیده ای))!

اصولا این ((معیت)) (همراه بودن خدا با بندگان) به قدری ظریف و دقیق است که هر انسان متفکر و مؤمنی به مقدار اندیشه و ایمانش آنرا درک می کند و از عمق آن با خبر می گردد.

بعد از مساءله حاکمیت و تدبیر سخن به مساءله مالکیت او در کل جهان هستی می رسد، می فرماید: ((مالکیت آسمانها و زمین از آن او است)) (له ملک السموات و الارض).

و سرانجام به مساءله مرجعیت او اشاره کرده می افزاید: ((و همه کارها به او بازگشت می کند)) (و الی الله ترجع الامور).

آری وقتی او خالق و مالک و حاکم و مدبر ما است و همه جا با ما می باشد مسلما بازگشت همه ما و همه کارها نیز به سوی او است .

ما رهروان منزل عشق او هستیم که با کوله باری از امید و نیروها از سرمنزل عدم به راه افتاده ایم ، و تا به اقلیم وجود اینهمه راه

آمده ایم ، ما از او هستیم و به سوی او باز می گردیم ، چرا که مبداء و منتهی او است .

قابل توجه اینکه در سه آیه قبل نیز عین این توصیف آمده بود: له ملک السموات و الارض این تکرار ممکن است به آن خاطر باشد که در آنجا تنها از مساءله حیات و مرگ موجودات زنده سخن در میان بود، و اینجا دامنه بحث گسترده تر شده و سخن از بازگشت همه امور به سوی او است .

و نیز در آنجا مقدمه ای بود برای بیان قدرت خداوند بر همه چیز و در اینجا

مقدمه ای برای بازگشت همه چیز به سوی او است که این هر دو لازمه مالکیت خداوند نسبت به آسمانها و زمین است .

تعبیر به ((الامور)) به صیغه جمع نشان می دهد که نه تنها انسانها که همه موجودات به سوی او در حرکتند حرکتی دائم و توقف ناپذیر! بنابراین مفهوم آیه منحصر به بازگشت انسانها در آخرت به او نیست ، هر چند موضوع معاد یکی از مصادیق روشن آن محسوب می شود.

در آخرین آیه مورد بحث به دو وصف دیگر نیز اشاره کرده می فرماید: ((او شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند)) (یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل).

آری تدریجا از یکی می کاهد و به دیگری می افزاید و طول شب و روز را در سال تغییر میدهد، همان تغییری که همراه با فصول چهارگانه سال است با تمام برکاتی که برای انسانها در این فصول نهفته است .

این آیه تفسیر دیگری نیز دارد و آن اینکه

به هنگام طلوع و غروب آفتاب هرگز تغییر نظام نور و ظلمت دفعه رخ نمی دهد تا برای انسانها و موجودات زنده دیگر موجب انواع مشکلات گردد، بلکه این امر به صورت تدریجی رخ می دهد، و موجودات را آرام آرام از روشنائی روز به تاریکی شب و از تاریکی شب به روشنائی روز منتقل می سازد، و فرارسیدن شب و روز را از مدتی قبل اعلام می دارد تا همگان خود را آماده کنند.

جمع میان دو تفسیر در مفهوم آیه نیز کاملاً ممکن است .

و در پایان می افزاید: ((و او به آنچه بر دلها حاکم است آگاه است (و هو علیم بذات الصدور)).

همانگونه که اشعه حیاتبخش آفتاب و روشنائی روز در اعماق تاریکی شب نفوذ می کند و همه جا را روشن می سازد، علم پروردگار نیز در تمام زوایای قلب و جان انسان نفوذ می کند و همه اسرار آن را روشن می سازد.

قابل توجه اینکه در آیات قبل سخن از آگاهی خداوند نسبت به اعمال ما بود (و الله بما تعملون بصیر) و در اینجا سخن از آگاهی او نسبت به نیات و عقائد و افکار ما است (و هو علیم بذات الصدور).

کلمه ((ذات)) چنانکه قبلاً هم اشاره کرده ایم در لغت عرب به معنی ((عین و حقیقت)) نیامده است، و این اصطلاحی است از سوی فلاسفه، بلکه ((ذات)) در لغت به معنی ((صاحب چیزی)) است، بنابراین ((ذات الصدور)) اشاره به نیات و اعتقاداتی است که قلوب انسانها را در اختیار خود گرفته است و بر آن حاکم است (دقت کنید).

و چه زیبا است

که انسان تمام این صفات الهی را از اعماق جان باور کند و حضور او را در اعمال و در نیات و عقائد خود احساس نماید، آیا با این احساس امکان دارد از جاده اطاعت و بندگی خارج شده، در طریق عصیان و زشتی گام بگذارد؟!

آیات اسم اعظم خدا

می دانیم فلاسفه و متکلمان صفات خدا را به دو دسته تقسیم کرده اند: ((صفات ذات)) که بیان اوصاف جمال و جلال او است و ((صفات فعل)) که بیانگر افعالی است که از ذات مبارکش صادر می شود.

در آیات ششگانه ای که در آغاز این سوره آمده و باید طبق حدیث آنها را آیات ((ثرف اندیشان)) (متعمقین) نام نهاد بیست وصف از اوصاف ذات و افعال آمده، از علم و قدرت و حکمت و ازلیت و ابدیت خداوند گرفته، تا خلقت و تدبیر و مالکیت و حاکمیت و احاطه او نسبت به همه موجودات، و حضورش در همه جا، آن هم با تعبیراتی که به آنها عمق بیشتری می بخشد.

توجه و ایمان به این صفات و تلاش در روشن ساختن شعله ای هر چند کوچک از آنها در وجود خود، ما را در سیر تکاملی و مسیر الی الله بهترین یار و مددکار است.

در حدیثی از ((براء بن عازب)) آمده است که می گوید: به علی (علیه السلام) عرض کردم: یا امیر المؤمنین! اسئلك بالله و رسوله، الا خصصتني باعظم ما خصك به رسول الله (صلى الله عليه و آله)، و اختصه به جبرئيل، و ارسله به الرحمن، فقال

اذا اردت ان تدعو الله باسمه الاعظم ، فاقراء من اول سورة الحديد الى آخر ست آيات منها عليم بذات الصدور، و آخر سورة الحشر يعنى اربع آيات ، ثم ارفع يديك فقل يا من هو هكذا، اسالك بحق هذه الاسماء ان تصلى على محمد (صلى الله عليه و آله) و ان تفعل بى كذا و كذا مما تريد، فوالله الذى لا اله غيره لتنقلبن بحاجتك ان شاء الله :

ای امیر مؤمنان! تو را به خدا و رسولش می خوانم که برترین چیزی که پیامبر (صلى الله عليه و آله) ویژه تو کرد، و جبرئیل مخصوص او ساخت ، و خداوند جبرئیل را به آن فرستاد در اختیار من قرار دهی! فرمود: هنگامی که میخواهی خدا را به نام اعظمش بخوانی از آغاز سوره حدید تا شش آیه ، تا عليم بذات الصدور را بخوان ، و سپس چهار آیه آخر سوره حشر را بعد دو دستت را بلند کن و بگو: ای خداوندی که چنین هستی تو را به حق این اسماء می خوانم که بر محمد (صلى الله عليه و آله) درود فرستی و فلان حاجت مرا برآوری - سپس آنچه را می خواهی بگو - سوگند

به خداوندی که معبودی جز او نیست به حاجت خواهی رسید ان شاء الله .

در عظمت این آیات و اهمیت محتوای آن ، همین حدیث کافی است ، ولی نباید فراموش کرد که اسم اعظم الهی تنها الفاظ نیست تخلق به آنها نیز لازم است . ایمان و انفاق دو سرمایه بزرگ نجات و خوشبختی

بعد از بیان قسمتی از دلائل

عظمت خداوند در عالم هستی و اوصاف جمال و جلال او، اوصافی که انگیزه حرکت به سوی الله است ، در آیات از آنها نتیجه گیری کرده و همگان را دعوت به ایمان و عمل می نماید.

نخست می فرماید: ((به خداوند و رسولش ایمان بیاورید)) (آمنوا بالله و رسوله).

این دعوت یک دعوت عام است که شامل همه انسانها می شود، مؤمنان را به ایمانی کاملتر و راسختر، و غیر مؤمنان را به اصل ایمان دعوت می کند، دعوتی که تواءم با دلیل است و دلالتش در آیات توحیدی قبل گذشت .

سپس به یکی از آثار مهم ایمان که ((انفاق فی سبیل الله)) است دعوت کرده می گوید: ((از آنچه خداوند شما را در آن جانشین دیگران ساخته انفاق کنید)) (و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه).

دعوت به ایثار و فداکاری و گذشت از مواهبی که انسان در اختیار دارد، منتها این دعوت را مقرون به این نکته می کند که فراموش نکنید ((در حقیقت مالک اصلی خدا است)) و این اموال و سرمایه ها چند روزی به عنوان امانت نزد شما سپرده شده ، همانگونه که قبلا در اختیار اقوام پیشین بود.

و به راستی نیز چنین است زیرا در آیات گذشته خواندیم که مالک حقیقی کل جهان خداوند است ایمان به این واقعیت بیانگر همین است که ما امانتدار او هستیم ، چگونه ممکن است امانتدار فرمان صاحب امانت را نادیده بگیرد؟!

ایمان به این حقیقت به انسان روح سخاوت و ایثار می بخشد، و دست و دل او را در انفاق باز می کند.

تعبیر به ((مستخلفین)) (جانشینان) ممکن

است اشاره به نمایندگی انسان از سوی خداوند در زمین و مواهب آن باشد، و یا جانشینی از اقوام پیشین، و یا هر دو.

و تعبیر به ((مما)) (از چیزهایی که ...) تعبیر عامی است که نه تنها اموال بلکه تمام سرمایه ها و مواهب الهی را شامل می شود و همانگونه که قبلا- نیز گفته ایم انفاق مفهوم وسیعی دارد که منحصر به مال نیست، بلکه علم و هدایت و آبروی اجتماعی و سرمایه های معنوی و مادی دیگر را نیز شامل می شود.

سپس برای تشویق بیشتر می افزاید: ((آنهایی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند)) (فالذین آمنوا منکم و انفقوا لهم اجر کبیر).

توصیف اجر به بزرگی، اشاره ای به عظمت الطاف و مواهب الهی، و ابدیت و خلوص و دوام آن است، نه تنها در آخرت که در دنیا نیز قسمتی از این اجر کبیر عائد آنها می شود.

بعد از امر به ((ایمان)) و ((انفاق)) درباره هر یک از این دو به بیانی می پردازد که به منزله استدلال و برهان است.

نخست به صورت یک استفهام توییحی علت عدم پذیرش دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در مورد ایمان به خدا جویا شده، می فرماید: ((چه چیز سبب می شود که

ایمان به خدا نیاورید در حالی که رسول او شما را دعوت برای ایمان به پروردگارتان می کند، و در حالی که از شما پیمان گرفته است اگر آماده ایمان هستید)) (و ما لکم لا تؤمنون بالله و الرسول یدعوکم لتؤمنوا بریکم و قد اخذ

میثاقکم ان کنتم مؤمنین).

یعنی اگر به راستی شما آمادگی برای پذیرش حق دارید دلائلش روشن است ، هم از طریق فطرت و عقل ، و هم از طریق دلیل نقل .

از یکسو پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با دلائل روشن و آیات و معجزات باهرات به سراغ شما آمده ، و از سوی دیگر خداوند با نشان دادن آثارش در جهان آفرینش و در درون وجودتان یکنوع پیمان تکوینی از شما گرفته به او ایمان بیاورید، اما شما نه اعتنائی به فطرت و عقل خود دارید، و نه توجهی به مسأله وحی ، معلوم می شود اصلاً شما حاضر به ایمان نیستید، و جهل و تعصب و تقلید کورکورانه بر فکر شما چیره شده است .

از آنچه گفتیم روشن شد که منظور از جمله ((ان کنتم مؤمنین)) این است که ((اگر شما حاضر به ایمان آوردن به چیزی و پذیرش دلیلی باشید اینجا جای آن است)) چرا که دلائلش از هر نظر آشکار است .

نکته اینجا است که آنها شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می دیدند، و دعوت او را بدون هیچ واسطه می شنیدند، و معجزاتش را با چشم مشاهده می کردند، دیگر چه عذری می توانست مانع گردد؟

لذا در حدیثی می خوانیم : روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحابش فرمود: ای المؤمنین اعجب الیکم ایماناً؟ قالوا: الملائکه ! قال : و ما لهم لا یؤمنون و هم عند ربهم ؟ قالوا: فالانبیاء! قال فما لهم لا یؤمنون و الوحی ینزل علیهم ؟ قالوا

فنحن! قال: و ما لكم لا تؤمنون و انا بين اظهركم! و لكن اعجب المؤمنین ایمانا قوم یجیئون بعدکم یجدون صحفا یؤمنون بما فیها:

((کدامیک از مؤمنان ایمانشان شگفت انگیزتر است؟ گفتند: فرشتگان، فرمود: چه جای تعجب که آنها ایمان بیاورند؟ آنها در جوار قرب خداوندند گفتند: پس انبیاء، فرمود: با اینکه وحی بر آنها نازل می شود چگونه ایمان بیاورند؟ گفتند: پس خود ما! فرمود: چه جای تعجب که شما ایمان بیاورید در حالی که من در میان شما هستم؟ (اینجا بود که همه ساکت ماندند و پیامبر فرمود:) ولی از همه اعجاب انگیزتر قومی هستند که بعد از شما می آیند و تنها اوراقی را در برابر خود می بینند و به آنچه در آن است ایمان می آورند)).

و این یک واقعیت است که افرادی که سالیان دراز بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) قدم به عرصه هستی می گذارند و فقط آثار رسول الله را در کتب می بینند و به حقانیت دعوتش پی می برند امتیاز عظیمی بر دیگران دارند.

تعبیر به ((میثاق)) (پیمان مؤکد) می تواند اشاره به فطرت توحیدی باشد و یا دلائل عقلی که با مشاهده نظام آفرینش بر انسان ظاهر می گردد، و تعبیر ((بربکم)) (پروردگارتان) که اشاره ای به تدبیر الهی در عالم خلقت است شاهد بر این معنا است.

بعضی ((میثاق)) را در اینجا اشاره به پیمان ((عالم ذر)) دانسته اند، ولی این معنی بعید به نظر می رسد جز به همان تفسیری که ما برای عالم ذر

قبلا ذکر کرده ایم .

آیه بعد برای تاءکید و توضیح بیشتر پیرامون همین معنی می افزاید: ((او

کسی است که آیات روشن بر بنده خود نازل کرده است ، تا شما را از ظلمتهای شرک و جهل و نادانی ، به ایمان و توحید و علم ، رهنمون گردد، و خداوند نسبت به شما رؤف و مهربان است)) (هو الذی ينزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور و ان الله بکم لرؤف رحیم).

جمعی ((آیات بینات)) را در اینجا به همه ((معجزات)) تفسیر کرده اند، و گروهی به قرآن ، ولی مفهوم آیه گسترده است و همه اینها را شامل می شود، هر چند تعبیر به ((نازل کردن)) مناسب قرآن است ، همان قرآنی که پرده های ظلمت کفر و ضلالت و نادانی را می برد، و آفتاب ایمان و آگاهی را در درون جان انسان طالع می کند.

تعبیر به ((رؤف رحیم)) اشاره لطیفی به این حقیقت است که این دعوت مؤ کد و پرشور الهی به سوی ایمان و انفاق مظهري از مظاهر رحمت الهیه است که به سراغ همه شما آمده ، و تمام برکاتش در این جهان و جهان دیگر عائد خودتان می شود.

در اینکه آیا میان ((رؤف)) و ((رحیم)) تفاوتی هست یا نه ؟ و این تفاوت چگونه است ؟ در میان مفسران گفتگو است ، و مناسبتر از همه این است که ((رؤف)) اشاره به محبت و لطف خاصش نسبت به مطیعان است در حالی که ((رحیم)) اشاره به رحمت او در مورد عاصیان

است .

بعضی نیز گفته اند ((راءفت)) در مورد رحمت قبل از ظهور آن گفته می شود اما ((رحمت)) تعبیری است که بعد از ظهور بر آن اطلاق می گردد.

سپس به استدلالی برای مسأله انفاق پرداخته می فرماید: ((چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین از آن او است))؟ (و ما لكم الا تنفقوا فی سبیل الله و لله میراث السموات و الارض).

یعنی سرانجام همه شما چشم از جهان و مواهبش می پوشید، و همه را می گذارید و می روید، پس اکنون که در اختیار شما است چرا بهره خود را نمی گیرید؟!

((میراث)) در اصل - چنانکه راغب در مفردات می گوید به معنی مالی است بدون قرارداد و مانند آن به انسان منتقل می شود، و آنچه از میت به بازماندگان منتقل می شود یکی از مصداقهای آن است که بر اثر کثرت استعمال هنگام ذکر این کلمه همین معنی تداعی می شود.

تعبیر ((الله میراث السموات و الارض)) از این نظر است که نه تنها اموال و ثروتهای روی زمین بلکه آنچه در تمام آسمان و زمین وجود دارد به ذات پاک او برمی گردد، همه خلایق می میرند و خداوند وارث همه آنها است .

و از آنجا که انفاق در شرائط و احوال مختلف ارزشهای متفاوتی دارد در جمله بعد می افزایش: آنهائی که قبل از ((پیروزی)) انفاق کردند و پیکار نمودند با کسانی که بعد از فتح این کار را انجام دادند مساوی نیستند)) (لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل).

در اینکه منظور از این

((فتح)) کدام فتح است میان مفسران گفتگو است ، بعضی آنرا اشاره به ((فتح مکه)) در سال هشتم هجرت می دادند، و بعضی آنرا اشاره به ((فتح حدیبیه)) در سال ششم .

البته نظر به اینکه کلمه ((فتح)) در سوره انا فتحنا لک فتحا مبینا به ((فتح حدیبیه)) تفسیر شده است مناسب این است که در اینجا نیز فتح حدیبیه باشد، ولی تعبیر به ((قاتل)) (پیکار کند) مناسب با فتح مکه است زیرا در حدیبیه پیکاری رخ نداد، اما در فتح مکه پیکاری سریع و کوتاه که با مقاومت چندانی روبرو نشد صورت گرفت .

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از ((الفتح)) در این آیه جنس فتح و هرگونه پیروزی مسلمین در جنگهای اسلامی باشد، یعنی : آنها که در مواقع بحرانی از بذل مال و جان ابا داشتند از آنها که بعد از فرونشستن طوفانها به یاری اسلام شتافتند برترند.

لذا برای تاءکید بیشتر می افزاید: ((این گروه مقامشان برتر و بالا-تر از کسانی است که بعد از فتح انفاق کردند و جهاد نمودند)) (اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا)

عجب اینکه جمعی از مفسران که آیه را ناظر به فتح مکه یا حدیبیه می دادند مصداق انفاق کننده را در این آیه ابوبکر دانسته اند، در حالی که بدون شک از زمان هجرت تا آن زمان که ۶ تا ۸ سال طول کشید و غزوات زیادی رخ داد هزاران نفر در راه اسلام انفاق کردند و پیکار نمودند، چرا که در فتح مکه طبق تواریخ ده هزار نفر شرکت کردند و مسلما از این گروه

عده زیادی به برنامه های جنگی کمک مالی نمودند و انفاق فی سبیل الله کردند، و مسلم است که تعبیر به ((قبل)) به معنی انفاق در آستانه این فتح است نه در آغاز اسلام و بیست و یک سال قبل!

این نکته نیز لازم به یادآوری است که بعضی از مفسران اصرار دارند که انفاق برتر از جهاد است تا با پیشداوریهای آنها هماهنگ شود و شاید ذکر انفاق را در آیه فوق قبل از جهاد گواه بر این مطلب بدانند، در حالی که روشن است مقدم داشتن انفاق مالی به خاطر این است که وسائل و مقدمات و ابزار جنگ به وسیله آن فراهم می گردد، و گرنه بدون شک بذل جان و آمادگی برای شهادت از انفاق مالی برتر و بالاتر است.

به هر حال از آنجا که هر دو گروه با تفاوت درجه مشمول عنایات حقند

در پایان آیه می افزاید: ((خداوند به هر دو گروه وعده نیک داده است)) (و کلا وعد الله الحسنی).

این یک قدردانی برای عموم کسانی است که در این مسیر گام برداشتند و ((حسنی)) در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه ثواب و پاداش نیک دنیا و آخرت را دربرمی گیرد.

و از آنجا که ارزش عمل به خلوص آن است، در پایان آیه می افزاید: ((خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است)) (و الله بما تعملون خبیر).

هم از کمیت و کیفیت اعمال شما باخبر است و هم از نیت و میزان خلوص شما.

و در آخرین آیه مورد بحث باز هم برای تشویق در مورد ((انفاق فی سبیل الله))

از تعبیر جالب دیگری استفاده کرده ، می گوید: ((کیست که به خدا قرض نیکوئی دهد و از اموالی که به او بخشیده است انفاق نماید، تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش فراوان و پرارزشی است)) (من ذالذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم).

راستی تعبیر عجیبی است خدائی که بخشنده تمام نعمتها است ، و همه ذرات وجود ما لحظه به لحظه از دریای بی پایان فیض او بهره می گیرد و مملوک او است ، ما را صاحبان اموال شمرده ، و در مقام گرفتن وام از ما برآمده ، و برخلاف وامهای معمولی عین همان مقدار باز پس می دهند، او چندین برابر، گاه صدها و گاه هزار برابر، بر آن اضافه می کند و علاوه بر اینها وعده اجر کریم که پاداشی است عظیم که جز خدا نمی داند نیز می دهد.

۱ - انگیزه های انفاق

قابل توجه اینکه در آیات گذشته برای تشویق به انفاق - اعم از کمک به موضوع جهاد یا انفاقهای دیگر به نیازمندان - تعبیرات مختلفی دیده می شود که هر یک می تواند عاملی برای حرکت به سوی این هدف باشد.

در آیه هفتم اشاره به مسأله استخلاف و جانشینی مردم از یکدیگر، یا از خداوند در این ثروتها است که مالکیت حقیقی را مخصوص خدا می شمرد، و همه را نماینده او در این اموال این بینش می تواند دست و دل انسان را در انفاق باز کند و عاملی برای حرکت در این زمینه باشد.

در آیه دهم تعبیر دیگری آمده که از ناپایداری اموال

و سرمایه ها و بازماندن آن بعد از همه انسانها حکایت می کند، و آن تعبیر به ((میراث)) است می گوید، میراث آسمانها و زمین از آن خدا است .

و در آیه یازدهم تعبیر از همه حساستر است : خدا را وام گیرنده ، و انسانها را وام دهنده می شمرد، وامی که مسأله تحریم ربا در آن راه ندارد و چندین برابر تا هزاران برابر در مقابل آن پرداخته می شود، اضافه بر پاداش عظیمی که در هیچ اندیشه ای نمی گنجد!

اینها همه برای این است که بینشهای انحرافی و انگیزه های حرص و آز و حسد و خودخواهی و طول امل را که مانع از انفاق است از میان ببرد، و جامعه ای بر اساس پیوندهای عاطفی و روح اجتماعی و تعاون عمیق بسازد.

۲ - شرایط انفاق در راه خدا

تعبیر به ((قرضا حسنا)) در آیه فوق اشاره ای به این حقیقت است که

وام دادن خود انواع و اقسامی دارد که بعضی را ((وام نیکو)) و بعضی را وام کم ارزش و یا حتی بی ارزش می توان شمرد.

قرآن مجید شرائط وام نیکو را در برابر خداوند یا به تعبیر دیگر ((انفاق ارزشمند)) را در آیات مختلف بیان کرده است ، و بعضی از مفسران از جمع آوری آن ده شرط استفاده کرده اند.

۱ - از بهترین قسمت مال انتخاب شود نه از اموال کم ارزش یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و لا تیمموا الخیث منه تنفقون و لستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه و اعلموا ان الله غنی حمید: ((ای کسانی که

ایمان آورده اید از اموال پاکیزه ای که به دست آورده اید، یا از زمین برای شما خارج ساخته ایم انفاق کنید، و به سراغ قسمتهای ناپاک برای انفاق نروید در حالی که خودتان حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض، و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است)) (بقره - ۲۶۷).

۲ - از اموالی که مورد نیاز انسان است باشد، چنانکه می فرماید و یؤ ثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه : ((آنها دیگران را بر خود مقدم می دارند هر چند شخصا شدیداً نیازمند باشند)). (حشر - ۹).

۳ - به کسانی انفاق کند که سخت به آن نیازمندند و اولویتها را در نظر گیرد للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله : ((انفاق شما (مخصوصاً) برای نیازمندی باشد که در راه خدا در محاصره قرار گرفته اند)) (بقره ۲۷۳).

۴ - انفاق اگر مکتوم باشد بهتر است : و ان تخفوها و تؤ توها الفقراء فهو خیر لکم : ((هر گاه آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است)) (بقره ۲۷۱).

۵ - هرگز منت و آزاری با آن همراه نباشد یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی : ((ای کسانی که ایمان آورده اید انفاقهای خود

را با منت و آزار باطل نکنید)) (بقره ۲۶۴).

۶ - انفاق باید توأم با اخلاص و خلوص نیت باشد ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله : ((کسانی که اموالشان را برای جلب خشنودی خداوند انفاق می کنند)) (بقره ۲۶۵).

۷ - آنچه را انفاق می کند کوچک و کم اهمیت بشمرد هر چند ظاهراً بزرگ باشد: و

لا تمنن تستكثر: ((به هنگام انفاق منت مگذار و آنرا بزرگ مشمر)) (مدثر ۶).

۸- از اموالی باشد که به آن دل بسته است و مورد علاقه او است لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون : ((هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید)) (آل عمران - ۹۲).

۹- هرگز خود را مالک حقیقی تصور نکنند، بلکه خود را واسطه ای میان خالق و خلق بدانند: و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ : ((انفاق کنید از آنچه خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده است)) (حدید ۷)

۱۰- و قبل از هر چیز باید انفاق از اموال حلال باشد، چرا که خداوند فقط آنرا می پذیرد: انما یتقبل الله من المتقین ((خداوند تنها از پرهیزگاران قبول می کند)) (مائده ۲۷).

و در حدیث آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: لا یقبل الله صدقه من غلول ((خداوند هیچگاه انفاقی را که از طریق خیانت است نمی پذیرد)).

آنچه گفته شد در واقع قسمت مهمی از اوصاف و شرایط لازم است، ولی منحصر به اینها نیست، و با دقت و تامل در آیات و روایات اسلامی به شرایط دیگری نیز می توان دست یافت.

ضمناً آنچه گفته شد بعضی از شرایط ((واجب)) محسوب می شود (مانند عدم منت و آزار و تظاهر) و بعضی از شرایط کمال است (مانند ایثار به نفس در موقع حاجت خویشتن) که عدم وجود آن ارزش انفاق را از میان نمی برد هر چند در سطح اعلا قرار ندارد.

و نیز آنچه گفته شد گرچه در مورد

انفاق (وام به خداوند) بود، ولی بسیاری از آنها در مورد وامهای معمولی نیز صادق است، و به اصطلاح از شرایط لازم، یا شرط کمال ((قرض الحسنه)) می باشد.

درباره اهمیت ((انفاق در راه خدا)) شرح مبسوطی ذیل آیه ۲۶۱ تا ۲۶۷ سوره بقره آورده ایم (جلد ۲ تفسیر نمونه صفحه ۲۳۲ تا ۲۵۷).

۳ - پیشگامان در ایمان و جهاد و انفاق

بدون شک کسانی که در ایمان و اعمال خیر بر دیگران مقدم می شوند هم شجاعت و آگاهی بیشتری دارند، و هم ایثار و فداکاری فزونتر، و به همین دلیل در پیشگاه خدا یکسان نیستند، و لذا در آیات فوق روی همین مسأله تکیه شده بود که کسانی که قبل از فتح (فتح مکه یا حدیبیه، و یا مطلق فتوحات اسلامی) انفاق کردند و جهاد نمودند در پیشگاه خدا با دیگران یکسان نیستند.

در حدیثی از ((ابو سعید خدری)) نقل شده که می گوید: در سال حدیبیه (سال ششم هجرت) ما با رسول خدا بودیم، هنگامی که به ((عسفان)) (مکانی نزدیک مکه) رسیدیم فرمود: ممکن است در آینده قومی بیایند که اعمال شما را در مقایسه با اعمال خود کوچک بشمرند!

گفتیم: آنها کیانند ای رسول خدا! آیا منظور قریش است؟

فرمود نه! آنها اهل یمن هستند که دلهایی رقیقتر و نرمتر از شما دارند (و اعمالی فزونتر).

گفتیم: آیا آنها از ما بهترند، ای رسول خدا!؟

فرمود: اگر برای یکی از آنها کوهی از طلا باشد و در راه خدا انفاق کند به اندازه یک مد یا نصف آن که شما انفاق می کنید پاداش

ندارد، بدانید این تفاوتی است میان ما و مردم و شاهد آن ، این سخن خدا است : لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل

....

این نکته نیز قابل توجه است که منظور از قرض دادن به پروردگار هر گونه انفاق در راه او است که یکی از مصادیق مهم آن کمک کردن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام مسلمین می باشد تا در مصارف لازم برای اداره حکومت اسلامی به کار گیرد.

لذا در روایتی در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود ان الله لم یسئل خلقه مما فی ایدیهم قرضا من حاجه به الی ذلک ، و ما کان لله من حق فانما هو لولیه ((خداوند از بندگانش وامی مطالبه نکرده است به خاطر احتیاج او، آنچه از حقوق برای خدا است برای ولی و نماینده او است))

و در حدیث دیگری از امام کاظم (علیه السلام) ذیل آیه مورد بحث (من ذا الذی یقرض الله ...) آمده است که ((نزلت فی صله الامام)): ((این آیه در مورد هدیه و کمک به امام نازل شده است)). بگذارید ما هم از نور شما استفاده کنیم !

از آنجا که در آخرین آیه از آیات گذشته خداوند انفاق کنندگان را به اجر کریم نوید داد، در آیات مورد بحث مشخص می کند که این اجر کریم و ارزشمند و باعظمت در چه روزی است ؟

می فرماید: ((این در همان روزی است که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان در پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت

می کند)) (یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم).

گرچه مخاطب در اینجا پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، ولی مسلماً دیگران هم این صحنه را می بینند، ولی چون شناسائی مؤمنان برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) لازم است تا آنها را مورد تفقد بیشتری قرار دهد با این نشانه آنها را به خوبی می شناسد.

گرچه مفسران در مورد این ((نور)) احتمالات متعددی داده اند ولی روشن است که منظور از آن تجسم نور ایمان است، چون تعبیر به ((نورهم)) (نور مردان و زنان باایمان) شده است، و جای تعجب نیست، چرا که در آن روز عقائد و اعمال انسانها تجسم می یابد، ایمان که همان نور هدایت است به صورت روشنائی و نور ظاهری مجسم می گردد، و کفر که تاریکی مطلق است، به صورت ظلمت ظاهری مجسم می گردد.

و لذا در آیه ۸ سوره تحریم می خوانیم یوم لا- یخزی الله النبی و الذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم ((در آن روز که خداوند پیامبر خود و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی کند، نورشان پیش روی آنها حرکت می کند)).

در آیات دیگر قرآن نیز آمده است که خداوند ((مؤمنان را از ظلمت به سوی نور هدایت می کند)).

تعبیر به ظیسعی (از ماده سعی به معنی حرکت سریع) دلیل بر این است که خود مؤمنان نیز با سرعت راه محشر را به سوی بهشت و کانون سعادت جاویدان می پیمایند، چرا که حرکت سریع نور آنها جدا

از حرکت سریع خودشان نیست .

قابل توجه اینکه تنها سخن از دو نور در میان آمده (نوری که پیشاپیش روی مؤمنان در حرکت است و نوری که از طرف راست) این تعبیر ممکن است اشاره به دو گروه مختلف از مؤمنان باشد، ((گروه مقربان)) که صورتی نورانی دارند

و نورشان پیشاپیش آنها حرکت می کند، و ((اصحاب الیمین)) که نور آنها در سمت راستشان است ، چرا که نامه اعمالشان به دست راست آنها داده می شود، و نور از آن برمی خیزد، این احتمال نیز وجود دارد که هر دو اشاره به یک گروه است و نور یمین کنایه از نوری است که از اعمال نیک آنها برمی خیزد و تمام اطراف آنها را روشن می سازد.

به هر حال این نور راهنمای آنها به سوی بهشت برین است ، و در پرتو آن راه بهشت را به سرعت می پیمایند.

از سوی دیگر بدون شک این نور الهی چون از ایمان و عمل صالح برمی خیزد با تفاوت مراتب ایمان و عمل صالح مردم متفاوت است ، آنها که ایمانی قویتر دارند نورشان فاصله زیادی را روشن می سازد، و آنها که مرتبه ضعیفتری دارند از نور کمتری برخوردارند، تا آنجا که نور بعضی تنها نوک انگشتان پای آنها را روشن می سازد!، چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه مورد بحث اشاره شده است که : يقسم النور بين الناس يوم القيامة على قدر ايمانهم ((نور در میان مردم در روز قیامت به اندازه ایمانشان تقسیم می شود)).

اینجاست که به احترام آنها این ندا از فرشتگان برمی خیزد:

((بشارت باد بر شما امروز، به باغهایی از بهشت که نهرها زیر درختانش جاری است)) (بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار).

((جاودانه در آن خواهید ماند، و این پیروزی و رستگاری بزرگی است)) (خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم)

اما منافقان که در تاریکی وحشتناک کفر و نفاق و گناه قرار گرفته اند در این هنگام فریادشان بلند می شود و ملتمسانه از مؤمنان تقاضای نور می کنند،

اما چیزی جز جواب منفی نمی شنوند، چنانکه در آیه بعد می گوید: ((روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: نظری بر ما بیفکنید تا از نور شما شعله ای بگیریم)) (یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم)).

اقتباس در اصل از ماده ((قبس)) به معنی گرفتن شعله ای از آتش است سپس به نمونه گیریهای دیگر نیز اطلاق شده .

منظور از جمله ((انظرونا)) این است که به ما نگاه کنید تا از نور صورت شما بهره گیریم ، و راه خود را پیدا کنیم ، یا اینکه نظر لطف و محبتی به ما بیفکنید و سهمی از نور خود به ما دهید، این احتمال نیز وجود دارد که منظور از ((انظرونا)) انتظار کشیدن باشد، یعنی کمی مهلت دهید تا ما هم به شما برسیم و در پرتو نورتان راه را پیدا کنیم .

اما به هر حال ((پاسخی که به آنها گفته می شود این است که به پشت سر خود برگردید و کسب نور کنید))! (قیل ارجعوا ورائکم فالتمسوا نورا).

اینجا جای تحصیل نور نیست ، می بایست آن را از دنیائی که پشت

سر گذاشتید، از طریق ایمان و عمل صالح ، به دست می آوردید، اما دیگر گذشته و دیر شده است !

((در این هنگام ناگهان دیواری در میان این دو گروه زده می شود که دری دارد)) (فصرب بینهم بسور له باب).

ولی دو طرف این دیوار عظیم ، یا این در، کاملاً- با هم متفاوت است ((درونش رحمت است و بیرونش عذاب)) (باطنه فیه الرحمه و ظاهره من قبله العذاب).

((سور)) در لغت به معنی دیواری است که در گذشته برای حفاظت به دور شهرها می کشیدند، و در فارسی از آن تعبیر به ((بارو)) می شود، و در فواصل مختلف نیز برجهایی برای محافظان و نگهبانان داشت ، و لذا مجموعاً تعبیر به ((برج و بارو)) می کردند.

قابل توجه اینکه می گوید: ((درون آن رحمت ، و برون آن عذاب است یعنی مؤمنان همچون ساکنان شهر در درون این باغ هستند، و منافقان همچون بیگانگان در قسمت بیابانی قرار دارند، قبلاً نیز آنها در یک جامعه و در کنار هم زندگی می کردند، اما دیواری عظیم از اعتقادات و اعمال مختلف آنها را از یکدیگر جدا می کرد، در قیامت نیز همین معنی مجسم می گردد.

اما این ((در)) برای چیست ؟ ممکن است برای این باشد که منافقان از این در نعمتهای بهشتی را ببینند و حسرت ببرند، یا اینکه افرادی که کمتر آلوده اند پس از اصلاح از آن بگذرند و در کنار مؤمنان قرار گیرند.

اما این دیوار چنان نیست که مانع عبور صدا باشد، لذا در آیه بعد می افزاید: ((آنها را صدا می زنند که مگر ما با

شما نبودیم؟؟؟! (ینادونهم الم نکن معکم).

هم در دنیا با شما در یک جامعه می زیستیم ، و هم در اینجا در کنار شما بودیم چه شد که ناگهان از ما جدا شدید، و به روح و رحمت الهی رفتید، و ما را در چنگال عذاب رها کردید؟!

((آنها در پاسخ می گویند: آری با هم بودیم)) (قالوا بلی).

در همه جا با هم بودیم ، در کوچه و بازار، در سفر و حضر، گاه همسایه هم بودیم ، و یا حتی گاه در یک خانه زندگی می کردیم ، ولی از نظر مکتب

و عقیده و عمل فرسنگها با هم فاصله داشتیم ، شما خط خود را از ما جدا کرده بودید، و در اصول و فروع از حق بیگانه بودید.

سپس می افزایند: ((شما گرفتار خطاهای بزرگی بودید از جمله :

۱ - ((شما خود را به واسطه پیمودن طریق کفر فریب دادید و هلاک کردید)) (و لکنکم فتنتم انفسکم).

۲ - ((پیوسته در انتظار مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نابودی مسلمین و برچیده شدن اساس اسلام بودید)) (و تربصتم)).

بعلاوه در انجام هر کار مثبت و هر حرکت صحیح حالت صبر و انتظار داشتید و تعلل می نمودید.

۳ - ((پیوسته در امر معاد و رستخیز و حقانیت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن شک و تردید داشتید)) (و ارتبتم).

۴ - ((همواره گرفتار آرزوهای دور و دراز بودید آرزوهائی که هرگز دست از سر شما برنداشت تا فرمان خدا دایره بر مرگتان فرارسید)) (و غرتکم الامانی حتی جاء امر الله).

آری این آرزوها لحظه ای مجال

تفکر صحیح به شما نداد، غرق رؤیایها و پندارها بودید، و در عالمی از وهم و خیال زندگی می کردید، و آرزوی وصول به شهوات و اهداف مادی بر شما چیره بود.

۵ - ((از همه اینها گذشته شیطان فریبکار (که پایگاهش را در وجودتان محکم کرده بود) شما را در برابر خداوند فریب داد)) (و غرکم بالله الغرور).

او با وسوسه ها شما را مغرور کرد، گاه دنیا را در نظرتان جاودانه جلوه داد، و گاه قیامت را یک حلوای نسیمه قلمداد کرد، گاهی شما را به لطف و رحمت الهی مغرور می کرد، و گاه اصلا وجود خداوند بزرگ را زیر سؤال می برد!

این عوامل پنجگانه دست به دست هم دادند و خط شما را به کلی از ما جدا کردند.

((فتنتم)) از ماده ((فتنه)) به معانی مختلفی آمده است آزمایش و امتحان، فریب دادن، بلا و عذاب، ضلالت و گمراهی و شرک و بت پرستی و در اینجا بیشتر دو معنی آخر یعنی گمراهی و شرک مناسب است.

((تربصتم)) از ماده ((تربص)) در اصل به معنی انتظار کشیدن است، خواه انتظار بلا و مصیبت باشد، یا فراوانی و نعمت، و در اینجا بیشتر مناسب انتظار مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برچیده شدن اسلام، یا انتظار کشیدن به معنی تعلل ورزیدن در توبه از گناه و انجام هر گونه کار خیر است.

((و ارتبتم)) از ماده ((رب)) به هر گونه شک و تردید که بعدا پرده از روی آن برداشته می شود اطلاق می گردد، و در اینجا

بیشتر مناسب با شک در قیامت و یا حقانیت قرآن است .

گرچه مفهوم الفاظی که در آیه به کار رفته گسترده است ولی ممکن است به ترتیب بیانگر مسأله ((شرك))، و انتظار ((پایان عمر اسلام و پیامبر)) (صلی الله علیه و آله) و سپس شک در ((معاد)) و بعد از آن آلودگیهای عملی از طریق فریب اءمانی و شیطان باشد، بنابراین جمله های سه گانه نخست ناظر به اصول سه گانه دین است و دو جمله اخیر ناظر به فروع دین .

سرانجام مؤمنان در یک نتیجه گیری منافقان را مخاطب ساخته ، می گویند: ((امروز از شما غرامتی پذیرفته نمی شود که در برابر آن از عذاب الهی رهائی یابید)) (فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة).

((و نه از کافران)) (ولا من الذین کفروا).

و به این ترتیب کافران نیز سرنوشتی همچون منافقان دارند، و همگی در گرو گناهان و زشتیهای اعمال خویشند، و راه خلاصی ندارند.

و سپس می افزایند: ((جایگاهتان آتش است)) (ماواکم النار).

و ((مولی و سرپرستان همان دوزخ)) (هی مولاکم).

و ((چه بد جایگاهی است))؟! (و بس المصیر).

معمولا- انسانها برای نجات از چنگال مجازات و کیفر در دنیا یا متوسل به غرامت مالی می شوند، و یا از نیروی یاور و شفیع کمی می طلبند، ولی در آنجا هیچیک از این دو برای منافقان و کافران وجود ندارد.

اصولا در قیامت تمام اسباب و وسائل مادی که در این جهان برای رسیدن به مقاصد معمول است از کار می افتد، و پیوندها بریده می شود، چنانکه در آیه ۱۶۶ بقره می خوانیم: ((و تقطعت بهم الاسباب

((

((در آن روز نه داد و ستدی هست و نه رابطه دوستی)) ((یوم لا بیع فیه و لا خله)) (بقره ۲۵۴).

((نه عوضی گرفته می شود)) ((و لا یؤخذ منها عدل)) (بقره ۴۸).

((و نه کسی به فریاد دوستش می رسد)) ((یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا)) (دخان ۴۱)

((نه نقشه ها و مکرها به جایی می رسد)) ((یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا)) (طور ۴۵).

((و نه رابطه خویشاوندی به درد می خورد)) ((فلا انساب بینهم یومئذ)) (مؤ منون ۱۰۱).

((و خلاصه همه در گرو اعمال خویش و گرفتار اعمال خود هستند)) ((کل نفس بما کسبت رهینه)) (مدثر ۳۸).

و به این ترتیب قرآن روشن می کند که تنها وسیله نجات در آن روز

ایمان و عمل صالح است ، حتی دایره شفاعت محدود به کسانی است که سهمی از این دو را داشته باشند نه بیگانگان مطلق ، و آنها که پیوندهای خود را به کلی از خدا و اولیاء الله بریده اند.

استمدادهای بیحاصل مجرمان در قیامت

از آنجا که بسیاری از مردم به هنگام ورود در عرصه محشر با نظامی که در آنجا حاکم است آشنا نیستند بر این باورند که نظامات دنیا در آنجا نیز حکومت دارد، لذا به آن متوسل می شوند، ولی به زودی می فهمند چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند؟

گاه مجرمان از مؤ منان استمداد می کنند و می گویند: انظرونا نقتبس من نورکم ((نظری به ما بیفکنید تا شعله ای از ایمان و عمل صالح شما بگیریم)) (آیات مورد بحث) اما به زودی با جواب منفی روبرو می شوند که منبع نور اینجا نیست ، در

دار دنیا بود که غافل و بیخبر از آن گذشتید.

و گاه مجرمان از یکدیگر کمک می طلبند (پیروان از رهبرانشان) و می گویند: فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شیء ((آیا شما سهمی از عذاب الهی را بجای ما می پذیرید)) (ابراهیم ۲۱) که در اینجا نیز با پاسخ منفی روبرو می شوند.

گاه حتی دست به دامن خازنان دوزخ می زنند و می گویند: ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب : ((از پروردگارتان بخواهید یکرروز عذاب را از ما تخفیف دهد)) (مؤ من ۴۹).

و گاه از اینهم فراتر رفته از خداوند استمداد می جویند، و عرضه می دارند:

ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون : ((پروردگارا! ما را از این آتش سوزان بیرون آر، اگر بار دیگر باز گشتیم ظالم و ستمگریم)) (مؤ منون ۱۰۷) ولی پیدا است این راه نیز بسته است، چرا که دوران تکلیف سر آمده و آنجا سرای پاداش و کیفر است. برای نخستین آیه مورد بحث شاءن نزولهای متعددی نقل شده از جمله اینکه :

آیه مزبور یکسال بعد از هجرت درباره منافقان نازل شده است به خاطر اینکه روزی از سلمان فارسی پرسیدند از آنچه در تورات است برای ما سخن بگو، چرا که در تورات مسائل شگفت انگیزی است (و به این وسیله می خواستند نسبت به قرآن بی اعتنائی کنند) در این هنگام آیات آغاز سوره یوسف نازل شد، سلمان به آنها گفت این قرآن ((احسن القصص)) و بهترین سرگذشتها است، و برای شما از غیر آن نافعتر است.

مدتی از تکرار سؤال خودداری کردند باز به

سراغ سلمان آمدند و همان خواهش را تکرار کردند: در این هنگام آیه الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابهها مثنی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ... ((خداوند بهترین سخن را نازل کرده کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و معنی) همانند یکدیگر است آیاتی مکرر دارد (اما تکراری شوقانگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که در برابر پروردگارشان خاشعند می افتد ...)). (زمر - ۲۳).

باز مدتی از تکرار این سؤال خودداری کردند و بار سوم به سراغ سلمان آمدند و همان درخواست را تکرار کردند: در این هنگام آیه مورد بحث نازل شد (و آنها را مؤاخذه کرد که آیا موقع آن نرسیده است که در برابر نام خدا خشوع کنید و از این سخنان دست بردارید).

در شآن نزول دیگری آمده است که یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه در خشکسالی و زندگی سختی به سر می بردند هنگامی که مهاجرت کردند به فراوانی و نعمت رسیدند وضع آنها دگرگون شد و قساوت بر قلوب عده ای چیره گشت ، در حالی

که لازم بود بر ایمان و یقین و اخلاص آنها به خاطر مصاحبت با قرآن افزوده شود (آیه فوق نازل شد و به آنها هشدار داد).

پاره ای از شآن نزولهای دیگر نیز در زمینه این آیه به چشم می خورد که چون حکایت از مکی بودن آیه می کند قابل اعتماد نیست ، زیرا مشهور این است که تمام این سوره در مدینه نازل شده است .

غفلت و بیخبری تا کی !؟

بعد از ذکر آنهمه انذارهای کوبنده و هشدارهای بیدارگر در

آیات گذشته و بیان سرنوشت دردناک منافقان و کافران در قیامت در نخستین آیه مورد بحث به صورت یک نتیجه گیری می فرماید: ((آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های افراد باایمان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد. و همانند کسانی نباشند که در گذشته کتاب آسمانی به آنها داده شد (مانند یهود و نصاری) سپس در میان آنها و پیامبران فاصله افتاد، عمرهای طولانی یافتند و خدا را فراموش کردند و قلب‌های آنها قساوت پیدا کرد، و بسیاری از آنها فاسق و گنهکار بودند)) (الم یاءن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق و لا- یكونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون).

((تخشع)) از ماده ((خشوع)) به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقت مهم یا شخص بزرگی به انسان دست می دهد.

روشن است یاد خداوند اگر در عمق جان قرار گیرد و همچنین شنیدن آیاتی که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است هرگاه به درستی تدبیر شود باید مایه خشوع گردد، ولی قرآن گروهی از مؤمنان را در اینجا سخت ملامت می کند که چرا در برابر این امور خاشع نمی شوند؟، و چرا همچون بسیاری از امت‌های پیشین گرفتار غفلت و بیخبری شده اند؟ همان غفلتی که نتیجه آن قساوت دل و همان قساوتی که ثمره آن فسق و گناه است!

آیا تنها به ادعای ایمان قناعت کردن و از کنار این مسائل مهم به سادگی گذشتن

و تن به زندگی مرفه سپردن ، در ناز و نعمت زیستن ، و پیوسته مشغول عیش و نوش بودن با ایمان سازگار است؟!!

جمله ((طال علیهم الامد)) (زمان بر آنها طولانی شد) ممکن است اشاره به فاصله زمانی میان آنها و پیامبرانشان باشد، و یا طول عمر و درازی آرزوها، و یا عدم نزول عذاب الهی در زمان طولانی ، و یا همه اینها چرا که هر یک می تواند عاملی برای غفلت و قساوت و آن هم سببی برای فسق و گناه گردد.

در حدیثی از علی (علیه السلام) می خوانیم : لا تعجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا و لا یطولن علیکم الامد فتقسو قلوبکم : ((در هیچکاری قبل از فرارسیدن زمانش عجله نکنید که پشیمان می شوید، و فاصله میان شما و حق نباید طولانی گردد که قلوب شما قساوت می یابد)).

در حدیث دیگری از زبان حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) می خوانیم : لا تکثروا الکلام بغیر ذکر الله فتقسو قلوبکم ، فان القلب القاسی بعید من الله ،

و لا- تنظروا فی ذنوب العباد کانکم ارباب ، و انظروا فی ذنوبکم کانکم عیید، و الناس رجلا ن : مبتلی ، و معافی ، فارحموا اهل البلاء، و احمدا الله علی العافیة : ((بدون ذکر خداوند زیاد سخن مگوئید که موجب قساوت قلب است ، و قلب قساوت مند از خدا دور است ، و به گناهان بندگان همچون ارباب نسبت به بنده اش نگاه نکنید، بلکه به گناهان خویش بنگرید همچون بنده ای در برابر مولی ، مردم دو دسته اند: گروهی مبتلا، و گروهی اهل عافیت ، نسبت به مبتلایان ترحم

کنید، و خدا را بر عافیت سپاس گوئید.

و از آنجا که زنده شدن قلبهای مرده با ذکر الهی و پیدا کردن حیات معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن، شباهت زیادی به زنده شدن زمینهای مرده به برکت قطرات حیاتبخش باران دارد در آیه بعد می افزاید: ((بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند)) (اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها).

((ما آیات خود را در صحنه آفرینش و نیز در صحنه وحی برای شما تبیین کردیم شاید اندیشه کنید)) (قد بينا لكم الايات لعلكم تعقلون).

در حقیقت این آیه هم اشاره ای است به زنده شدن زمینهای مرده به وسیله باران، و هم زنده شدن دلهای مرده به وسیله ذکر الله و قرآن مجید که از آسمان وحی بر قلب پاک محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده است و هر دو شایسته تدبر و تعقل است.

و لذا در روایات اسلامی اشاره به هر دو شده است :

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: العدل بعد الجور ((منظور زنده شدن زمین به وسیله عدالت است بعد از آنکه

با جور مرده باشد)).

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر ((اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها)) فرمود: يحيى الله تعالى بالقائم بعد موتها، یعنی بموتها کفر اهلها، و الکافر ميت !: ((خداوند زمین را به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام) زنده می کند بعد از آنکه مرده باشد، و منظور از مردن زمین کفر اهل آن است

و کافر مرده است!!).

ناگفته پیدا است که این تفسیرها در حقیقت بیان مصداقهای روشن آیه است و هرگز مفهوم آیه را محدود نمی کند.

در حدیث دیگری از امام کاظم (علیه السلام) آمده است: فان الله يحيى القلوب الميتة بنور الحكمة كما يحيى الارض الميتة بوابل المطر: ((خداوند دل‌های مرده را به نور حکمت زنده می کند همانگونه که زمینهای مرده را به بارانهای پربرکت)).

در آیه بعد بار دیگر به مسأله انفاق که از میوه های شجره ایمان و خشوع است باز می گردد، و همان تعبیری را که در آیات قبل خواندیم با اضافاتی تکرار می کند و می فرماید: ((مردان و زنانی که در راه خدا انفاق کنند، و آنها که از این طریق به خداوند قرض الحسنه دهند، خداوند آنها را مضاعف و چند برابر کرده و برای آنها پاداش پرارزشی است)) (ان المصدقين و المصدقات و اقرضوا الله قرضا حسنا يضاعف لهم و لهم اجر كريم).

در اینکه چرا مسأله ((انفاق)) به عنوان ((قرض الحسنه)) به خداوند مطرح شده، و همچنین پاداش مضاعف و اجر کریم برای چیست؟ ذیل آیه ۱۱ همین سوره بحث کردیم.

بعضی احتمال داده اند که منظور از ((قرض الحسنه به خداوند)) در این آیه و آیات مشابه آن به معنی وام دادن به بندگان است، زیرا خدا نیازی به وام ندارد، این بندگان مؤمن هستند که نیاز به وام دارند، ولی با توجه به سیاق آیات چنین به نظر می رسد که منظور از ((قرض الحسنه)) در همه این آیات همان ((انفاق فی سبیل الله)) است

، هر چند وام دادن به بندگان خدا نیز از افضل اعمال است و در آن حرفی نیست .

فاضل مقداد نیز در ((کنزالعرفان)) اشاره به این معنی کرده ، هر چند آنرا به همه اعمال صالح تفسیر می کند.

افراد گنهکاری که با شنیدن این آیه توبه کردند

آیه الم یاءن للذین آمنوا... از آیات تکان دهنده قرآن مجید است که قلب و روح انسان را در تسخیر خود قرار می دهد، پرده های غفلت را می برد و فریاد می زند آیا موقع آن نرسیده است که قلبهای باایمان در برابر ذکر خدا و از آنچه از حق نازل شده خاشع گردند؟ و همانند کسانی نباشند که قبل از آنها

آیات کتاب آسمانی را دریافت داشتند اما بر اثر طول زمان قلبهای آنها به قساوت گرائید؟

لذا در طول تاریخ افراد بسیار آلوده ای را می بینیم که با شنیدن این آیه چنان تکان خوردند که در یک لحظه با تمام گناهان خود وداع گفتند، و حتی بعضا در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند، از جمله سرگذشت معروف فضیل بن عیاض است .

((فضیل)) که در کتب رجال به عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق (علیه السلام) و از زهاد معروف معرفی شده و در پایان عمر در جوار کعبه می زیست و همانجا در روز عاشورا بدرود حیات گفت در آغاز کار راهزن خطرناکی بود که همه مردم از او وحشت داشتند.

از نزدیکی یک آبادی میگذشت دخترکی را دید و نسبت به او علاقه مند شد عشق سوزان دخترک فضیل را وادار کرد که شب هنگام از دیوار خانه او بالا

رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شده به وصال او نائل گردد، در این هنگام بود که در یکی از خانه های اطراف شخص بیدار دلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسیده بود: الم یاءن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله ... این آیه همچون تیری بر قلب آلوده فضیل نشست ، درد و سوزی در درون دل احساس کرد، تکان عجیبی خورد، اندکی در فکر رفت این کیست که سخن می گوید؟ و به چه کسی این پیام را می دهد؟ به من می گوید: ای فضیل ! ((آیا وقت آن نرسیده است که بیدار شوی ، از این راه خطا برگردی ، از این آلودگی خود را بشوئی ، و دست به دامن توبه زنی؟! ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می گفت : بلی و الله قد آن ، بلی و الله قد آن !: به خدا سوگند وقت آن رسیده است ، به خدا سوگند وقت آن رسیده است))!

او تصمیم نهائی خودش را گرفته بود، و با یک جهش برق آسا از صف اشقیا

بیرون پرید، و در صفوف سعدا جای گرفت ، به عقب برگشت و از دیوار بام فرود آمد، و به خرابه ای وارد شد که جمعی از کاروانیان آنجا بودند، و برای حرکت به سوی مقصدی با یکدیگر مشورت می کردند، می گفتند فضیل و دار و دسته او در راهند، اگر برویم راه را بر ما می بندند و ثروت ما را به غارت خواهند برد! فضیل تکانی خورد و خود را سخت ملامت کرد، و گفت چه

بد مردی هستم! این چه شقاوت است که به من رو آورده؟ در دل شب به قصد گناه از خانه بیرون آمده ام، و قومی مسلمان از بیم من به کنج این خرابه گریخته اند!

روی به سوی آسمان کرد و با دلی توبه کار این سخنان را بر زبان جاری ساخت: اللهم انی تبت الیک و جعلت توبتی الیک جوار بیتک الحرام! ((خداوندا من به سوی تو بازگشتم، و توبه خود را این قرار می دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم، خدایا از بدکاری خود در رنجم، و از ناکسی در فغانم، درد مرا درمان کن، ای درمان کننده همه دردها! و ای پاک و منزّه از همه عیبا! ای بی نیاز از خدمت من! و ای بی نقصان از خیانت من! مرا به رحمتت ببخشای، و مرا که اسیر بند هوای خویشم از این بند رهائی بخش!))

خداوند دعای او را مستجاب کرد، و به او عنایتها فرمود، و از آنجا بازگشت و به سوی ((مکه)) آمد، سالها در آنجا مجاور بود و از جمله اولیا گشت!

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است اسیر عشق تو از هر دو کون آزاد است! بعضی از مفسران نقل کرده اند که یکی از رجال معروف بصره می گوید من از راهی می گذشتم ناگهان صیحه ای شنیدم به دنبال آن رفتم مردی را مشاهده کردم بیهوش بر زمین افتاده بود گفتم این چیست؟ گفتند: مردی است بیدار دل،

آیه ای از قرآن را شنید و مدهوش شد،

گفتم : کدام آیه ؟ گفتند: الم یاءن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله ...

ناگهان آن مرد مدهوش که صدای ما را شنید به هوش آمد، و شروع به خواندن این اشعار سوزناک نمود:

اما آن للهجران ان یتصرما و للغصن غصن البان ان یتبسما

و للعاشق الصب الذی ذاب و انحنی الم یان ان یبکی علیه و یرحما

کتبت بماء الشوق بین جوانحی کتابا حکمی نقش الوشی المنمنما

((آیا موقع آن نرسیده است که زمان هجران به سر آید؟!))

و شاخه بلند و خشبوی امید من خندان شود؟

و آیا زمان آن نیامده که برای عاشق بیقراری که آب شده و منحنی گشته ، بر او بگریند و مورد ترحمش قرار دهند؟

آری با آب شوق در درون قلبم نوشتم : نامه ای نوشتم که صفحه زیبا و رنگارنگ و جالبی را حکایت می کند)).

سپس گفتم : مشکل است ، مشکل است مشکل ! این را گفت و بار دیگر مدهوش بر زمین افتاد، او را حرکت دادیم ولی

دیدیم جان به جان آفرین تسلیم کرده !. دنیا چیزی جز متاع غرور نیست !

در ادامه بحث آیات گذشته پیرامون مؤمنان و اجر و پاداششان در پیشگاه خدا، در آیات مورد بحث می افزاید: ((کسانی که

ایمان به خدا و رسولان او آوردند آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشان هستند)) (و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم

الصدیقون و الشهداء عند ربهم).

((صدیق)) صیغه مبالغه از ((صدق)) است و به معنی کسی است که سرتاپا راستی است ، کسی که علمش گفتارش را

تصدیق می کند، و نمونه کامل صداقت است .

((شهداء)) جمع ((شهید)) از ماده ((شهود))

به معنی ((حضور تواءم با مشاهده)) است ، خواه با چشم ظاهر باشد یا چشم دل ، و اگر به گواه ، شاهد و شهید اطلاق می شود به خاطر حضور و مشاهده صحنه است ، همانگونه که اطلاق این واژه بر شهیدان راه خدا به خاطر حضورشان در میدان جهاد است .

اما در آیه مورد بحث ممکن است به معنی ((شهادت بر اعمال)) بوده باشد، همانگونه که از آیات دیگر قرآن استفاده می شود که پیامبران گواه اعمال امتهای خود هستند، و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) گواه بر آنها، و بر امت اسلامی است ، و مسلمانان نیز شاهد و گواه بر اعمال مردمند.

بنابراین مقام ((شهداء)) (گواهان بر اعمال) مقام والائی است که برای افراد باایمان است .

بعضی نیز احتمال داده اند که ((شهداء)) در اینجا به همان معنی شهیدان

راه خدا است ، یعنی افراد مؤمن اجر و پاداش شهیدان را دارند، و به منزله شهداء محسوب می شوند، لذا در حدیثی داریم کسی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ((ادع الله ان یرزقنی الشهاده)) ((از خدا بخواه که شهادت را به من روزی کند))! امام (علیه السلام) فرمود ان المؤمن شهید، و قرا هذه الایه ((مؤمن شهید است ، سپس همین آیه (و الذین آمنوا بالله و رسله ...) را قرائت فرمود)).

البته جمع میان هر دو معنی نیز ممکن است ، به خصوص اینکه در قرآن مجید واژه شهید و شهداء غالباً به گواهان بر اعمال و مانند آن اطلاق شده است .

به هر حال خداوند مؤ

منان راستین را در اینجا به دو وصف توصیف می کند: نخست وصف ((صدیق)) و دیگری ((شهید))، و این نشان می دهد که منظور از مؤ منان در آیه مورد بحث مقام بالائی از ایمان است ، و الا یک مؤ من عادی چگونه می تواند این دو وصف را به خود اختصاص دهد؟

سپس می افزاید: ((برای آنهاست پاداش اعمالشان و نور ایمانشان)) ((لهم اجرهم و نورهم)).

این تعبیر سر بسته اشاره به پاداش عظیم و نور فوق العاده آنهاست .

و در پایان می فرماید: ((اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند)) (و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم).

تا با مقابله این دو گروه با یکدیگر مقام والای گروه اول ، و انحطاط و بدبختی گروه دوم آشکار گردد.

و از آنجا که در گروه اول ، سطح بالای ایمان مطرح بود، در این گروه نیز کفر شدید مطرح است ، لذا با تکذیب آیات الهی همراه ذکر شده .

و از آنجا که حب و علاقه دنیا سرچشمه هر گناه و ((راءس کل خطیه)) است در آیه بعد ترسیم گویائی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف ، و انگیزه های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده ، می گوید: ((بدانید زندگی دنیا تنها بازی ، و سرگرمی ، و تجمل پرستی ، و تفاخر در میان شما، و افزون طلبی در اموال و فرزندان است)) ((اعلموا انما الحیاه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد)).

به این ترتیب ((غفلت)) و ((سرگرمی)) و ((تجمل

((تفاخر)) و ((تکاثر)) دورانهای پنجگانه عمر آدمی را تشکیل می دهند.

نخست ((دوران کودکی)) است که زندگی در هاله ای از غفلت و بیخبری و لعب و بازی فرو می رود.

سپس مرحله ((نوجوانی)) فرامی رسد، و سرگرمی جای بازی را می گیرد، و در این مرحله انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم سازد و از مسائل جدی دور دارد.

مرحله سوم مرحله ((جوانی)) و شور و عشق و تجمل پرستی است .

از این مرحله که بگذرد مرحله چهارم فرامی رسد و احساسات ((کسب مقام و فخر)) در انسان زنده می شود.

و سرانجام به مرحله پنجم می رسد و در این مرحله به فکر افزایش مال و نفرات و جمع ثروت می افتد.

مراحل نخستین تقریباً بر حسب سنین عمر مشخص است ولی مراحل بعد در افراد کاملاً متفاوت می باشد، و بعضی از آنها، مانند مرحله تکاثر اموال ، تا پایان عمر ادامه دارد، هر چند بعضی معتقدند که هر دوره ای از این دوره های پنجگانه هشت سال از عمر انسان را می گیرد، و مجموعاً به چهل سال بالغ می گردد، و هنگامی که به این سن رسید شخصیت انسان تثبیت می گردد.

این امر نیز کاملاً ممکن است که بعضی از انسانها شخصیتشان در همان مرحله اول و دوم متوقف گردد، و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی و معرکه گیری باشند، و یا در دوران تجمل پرستی متوقف گردد، و ذکر و فکرشان تا دم مرگ فراهم کردن خانه و مرکب و لباس زینتی باشد، اینها کودکانی هستند در سن کهولت و پیرانی هستند با

روحیه کودک !

سپس با ذکر یک مثال آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسانها مجسم ساخته ، می فرماید: ((همانند بارانی است که از آسمان نازل می شود، و چنان زمین را زنده می کند که گیاهانشان زارعان را در شگفتی فرومی برد، سپس خشک می گردد، به گونه ای که آنرا زرد رنگ می بینی ، سپس درهم شکسته و خرد و تبدیل به گاه می شود))! (کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یكون حطاما).

((کفار)) در اینجا به معنی افراد بی ایمان نیست ، بلکه به معنی کشاورزان است ، زیرا اصل معنی ((کفر)) به معنی پوشاندن است ، و چون کشاورز بذرافشانی کرده و آنرا زیر خاک می پوشاند از این رو به او ((کافر)) می گویند، لذا گاهی کفر به معنی قبر نیز آمده است چون بدن میت را می پوشانند، و گاه به شب نیز ((کافر)) گفته می شود چرا که تاریکیش همه جا را می پوشاند.

در حقیقت آیه مورد بحث همانند آیه ۲۹ سوره فتح که وقتی سخن از نمو فراوان گیاه می کند می گویند: یعجب الزراع : ((زارعان را به شگفتی در می آورد)) (یعنی بجای کفار زارع گفته شده).

بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که منظور از کفار در اینجا همان کافران نسبت به خداوند است ، و پاره ای توجیهاات برای آن ذکر کرده اند، ولی این تفسیر چندان مناسب به نظر نمی رسد، زیرا مؤمن و کافر در این شگفتی شریکند.

((حطام)) از ماده ((حطم)) به معنی شکستن و خرد کردن است ، و به

اجزای پراکنده کاه حطام گفته می شود که همراه تند باد به هر سو می دود.

آری مراحلی را که انسان در طی هفتاد سال یا بیشتر طی می کند در چند ماه در گیاهان ظاهر می شود، و انسان می تواند بر لب کشتزار بنشیند و گذشت عمر، و آغاز و پایان آنرا در دیداری کوتاه بنگرد.

سپس به بازده عمر و نتیجه و محصول نهائی آن پرداخته می افزاید: ((اما در سرای آخرت از دو حال خارج نیست: یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضا و خشنودی او)) (و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان).

و سرانجام آیه را با این جمله پایان می دهد: ((و زندگی دنیا جز متاع غرور و فریب چیزی نیست))! (و ما الحیوه الدنیا الا متاع الغرور).

((غرور)) در اصل از ماده ((غر)) (بر وزن حر) به معنی اثر ظاهر چیزی

است، و لذا به اثر ظاهر در پیشانی اسب ((غره)) گفته می شود، سپس به حالت غفلت اطلاق شده است که در ظاهر انسان هوشیار است، اما در حقیقت بیخبر است، و به معنی فریب و نیرنگ نیز استعمال می شود.

((متاع)) به معنی هر گونه وسائل بهره گیری است، بنابراین جمله دنیا متاع غرور است مفهومش این است که وسیله و ابزاری است برای فریبکاری، فریب دادن خویشتن، و هم فریب دیگران و البته این در مورد کسانی است که دنیا را هدف نهائی قرار می دهند و به آن دل می بندند، و بر آن تکیه می کنند و آخرین آرزویشان وصول به آن

است ، اما اگر مواهب این جهان مادی وسیله ای برای وصول به ارزشهای والای انسانی و سعادت جاودان باشد هرگز دنیا نیست ، بلکه مزرعه آخرت ، و قنطره و پلی برای رسیدن به آن هدفهای بزرگ است .

بدیهی است توجه به دنیا و مواهب آن به عنوان یک ((گذرگاه)) یا یک ((قرارگاه)) دو جهتگیری مختلف به انسان می دهد که در یکی مایه نزع و فساد و تجاوز و بیدادگری و طغیان و غفلت است و در دیگری وسیله بیدادی است و آگاهی و ایثار و فداکاری و برادری و گذشت .

۱ - مقام صدیقین و شهداء

در قرآن مجید جمعی از پیامبران بزرگ و مانند آنان به عنوان ((صدق)) توصیف شده اند از جمله ابراهیم : انه كان صدیقا نبیا (سوره مریم آیه ۴۱) درباره ((ادریس)) پیامبر بزرگ خدا نیز همین تعبیر آمده است (مریم - ۵۶) در مورد مریم مادر حضرت مسیح نیز می خوانیم : و امه صدیقه (مائده ۷۵).

و در بعضی از آیات قرآن صدیقین همردیف پیامبران ذکر شده اند،

چنانکه در آیه ۶۹ نساء می خوانیم : و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا: ((کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در قیامت) همنشینانی خواهد بود که خدا نعمتش را بر آنها تمام کرده ، از پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین ، و آنها رفیقهای خوبی هستند)).

و چنانکه گفتیم این واژه صیغه مبالغه از ماده ((صدق)) است و به کسی گفته می شود

که صدق و راستی سراسر وجودش را احاطه کرده ، و صداقت در فکر و گفتار و کردار و تمام زندگی او منعکس است ، و این اهمیت مقام صدق را نشان می دهد.

و اما ((شهداء)) چنانکه گفتیم گاه به معنی گواهان بر اعمال ، و گاه به معنی شهیدان راه خدا است ، و در آیه مورد بحث جمع میان هر دو نیز ممکن است .

البته ((شهید)) در فرهنگ اسلامی منحصر به کسانی نیست که در میدان جهاد کشته می شوند، هر چند آنها از روشنترین مصداق آنند، بلکه تمام کسانی که عقیده حق دارند و در مسیر حق گام بر می دارند و در همین راه از دنیا میروند، طبق روایات اسلامی ، در زمره شهدا هستند.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: العارف منکم هذا الامر، المنتظر له ، المحتسب فيه الخير کمن جاهد و الله مع قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) بسیفه ، ثم قال : بل و الله کمن جاهد مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) بسیفه ، ثم قال الثالثه : بل و الله کمن استشهد مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی فسطاطه ! و فیکم آیه من کتاب الله ، قلت : و ای آیه جعلت فداک ؟ قال : قول الله عز و جل : و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم ... ثم قال : صرتم و الله صادقین شهداء عند ربکم : ((آنکس از شما که به مسأله ولایت آشنا باشد و در

انتظار ظهور مهدی (علیه السلام) به سربرد و خود را آماده (حکومت عدل جهانی

او) سازد مانند کسی است که با مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) با سلاحش جهاد کرده باشد، سپس فرمود: بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله) با سلاحش جهاد کرده باشد، سپس برای مرتبه سوم افزود: بلکه به خدا سوگند همانند کسی است که با رسول الله (صلی الله علیه و آله) و در خیمه او شهید شده باشد! سپس افزود: درباره شما آیه ای از قرآن نازل شده است، راوی می گوید: کدام آیه فدایت شوم؟ فرمود: ((این سخن خداوند که می فرماید: آنها که ایمان به خدا و فرستادگانش آورده اند صدیقین و شهداء نزد پروردگارشان هستند... سپس افزود: به این ترتیب شما به خدا سوگند هم صدیقین و هم شهداء نزد پروردگارتان هستید)).

این سخن را با حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پایان می دهیم: در آن هنگام که گروهی از یارانش برای فرارسیدن وقت جهاد و شهادت در راه خدا بیتابی می کردند، این جمله را فرمود: و لاتستعجلوا بما لم یعجله الله لکم، فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیدا! ((به آن چیزی که خداوند در آن عجله روانداشته تعجیل مکنید، چرا که هر کس از شما در بستر بمیرد ولی معرفت حق پروردگار و حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهلبیتش را داشته باشد، شهید مرده

است .

۲ - زندگی دنیا مجموعه ای از این انگیزه ها است

در آیات مختلف قرآن ، گاه زندگی دنیا توصیف ((لعب و لهو)) شده ، مانند و ما الحياه الدنيا الا لعب و لهو: ((زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست)) (انعام - ۳۲).

و گاه توصیف به ((لعب و لهو و زینت و تفاخر و تکاثر)) شده (مانند آیات مورد بحث) و گاه از آن به ((متاع غرور)) تعبیر شده (مانند آل عمران - ۱۸۵ - و آیات مورد بحث) و گاه به عنوان ((متاع قلیل)) (نساء - ۷۷).

و گاه به عنوان امری عارضی و ظاهری و زودگذر (نساء - ۹۴).

از مجموعه این تعبیرات و تعبیرهای دیگر قرآن به خوبی دیدگاه اسلام در مورد زندگی مادی و مواهب آن روشن می شود که برای آن ارزشی ناچیز قائل است ، و تمایل و دل بستگی به آنرا ناشی از حرکت های بیهدف (لعب) و هدف های سرگرم کننده (لهو) و تجمل پرستی (زینة) و حب مقام و ریاست و برترجویی بر دیگران (تفاخر) و حرص و آز و افزون طلبی (تکاثر) می شمرد، و عشق به آنرا سرچشمه انواع مظالم و گناهان می داند.

اما اگر این مواهب مادی تغییر جهت دهند و نردبانی برای رسیدن به اهداف الهی گردند، سرمایه هائی می شوند که خدا آنها را از مؤمنان می خرد و بهشت جاویدان و سعادت ابدی به آنها می بخشد، ((ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة ...)) (توبه - ۱۱۱) یک مسابقه بزرگ معنوی

بعد از بیان ناپایداری جهان و لذات آن ، و اینکه مردم

در سرمایه های کم ارزش این جهان نسبت به یکدیگر تفاخر و تکاثر می جویند، در آیات مورد بحث مردم را به یک مسابقه عظیم روحانی در طریق کسب آنچه پایدار است و سزاوار هرگونه تلاش و کوشش دعوت کرده می فرماید: ((برای نیل به آموزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن همچون پهنه آسمان و زمین است و آماده برای کسانی است که ایمان به خداوند فرستادگان او آورده اند بر یکدیگر سبقت جوئید)) (سابقوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها کعرض السماء و الارض اعدت للذین آمنوا بالله و رسله).

در حقیقت مغفرت پروردگار کلید بهشت است همان بهشتی که پهنه آسمان و زمین را فرامی گیرد، و از هم اکنون آماده برای پذیرائی مؤمنان است، تا کسی نگوید بهشت نسیه است، و بر نسیه دل نباید نهاد، گرچه به فرض نسیه بود از هر نقدی نقدتر محسوب می شد، چرا که از سوی خدائی وعده داده شده که قادر

بر همه چیز است، تا چه رسد به اینکه کاملاً نقد و الان موجود است.

شبییه همین معنی در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران آمده، با این تفاوت که در اینجا سابقوا (از ماده ((مسابقه)) و در آنجا ((سارعوا)) (از ماده ((سارعه)) به معنی سرعت گرفتن بر یکدیگر) آمده است که با هم قریب الافق هستند (با توجه به مفهوم باب مفاعله که غلبه کردن دو نفر را در مقابل هم مجسم می کند).

تفاوت دیگر اینکه: در آنجا عرضها السموات و الارض است و در اینجا ((کعرض السماء و الارض)) و با کمی دقت

روشن می شود که این دو تعبیر نیز یک حقیقت را بازگو می کند.

و نیز در آنجا می گوید ((آماده برای پرهیزکاران است)) و در اینجا می فرماید: ((برای مؤمنان)).

از آنجا که پرهیزکاری ثمره درخت ایمان راستین است این دو تعبیر نیز لازم و ملزوم یکدیگرند.

به این ترتیب هر دو آیه یک حقیقت را تعقیب می کند با دو بیان متفاوت ، به همین دلیل آنچه از بعضی نقل شده که آیه سوره آل عمران را اشاره به بهشت ((مقربان)) دانسته اند و آیه مورد بحث را اشاره به بهشت ((مؤمنان)) صحیح به نظر می رسد.

به هر حال تعبیر به ((عرض)) در اینجا در مقابل ((طول)) نیست آنچنانکه بعضی از مفسران گفته اند، و به دنبال آن در جستجوی طول چنان بهشتی هستند که عرضش همچون آسمان و زمین است ، و از این نظر به زحمت افتاده اند! بلکه ((عرض)) در اینگونه استعمالات به معنی وسعت است ، مانند تعبیر ((پهنه)) در فارسی می گوئیم پهنه دشت ، یعنی وسعت صحرا.

تعبیر به ((مغفرت)) و آمرزش قبل از بشارت به بهشت که در هر دو آیه آمده اشاره لطیفی به این حقیقت است که تا انسان پاک از گناه نشود لایق ورود

به بهشت و جوار قرب پروردگار نخواهد بود.

این نکته نیز شایسته توجه است که پیشی گرفتن به سوی مغفرت پروردگار از طریق اسباب آن است ، مانند ((توبه)) و ((جبران طاعات فوت شده)) و اصولاً ((اطاعت پروردگار، پرهیز از معاصی)) است .

و اگر در بعضی از احادیث با تفاسیر روی

بعضی از واجبات و مستحبات تکیه شده مانند ((پیشی گرفتن در جماعت در صف اول)) و یا ((صف اول در جهاد)) و یا ((تکبیره الاحرام با امام جماعت)) و یا ((نماز اول وقت)) به خاطر ذکر مثال یا بیان مصداق روشن است و چیزی از گستردگی مفهوم آیه نمی کاهد.

و در پایان آیه می افزاید: ((این فضل الهی است که به هر کس بخواهد می دهد و خداوند صاحب فضل عظیم است)) (ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم).

یقیناً آنچنان بهشت گسترده با آن مواهب عظیمش چیزی نیست که انسان با این اعمال ناچیز به آن برسد، و این تنها فضل و رحمت و لطف الهی است که آن پاداش عظیم را در مقابل این قلیل قرار داده، و از او نیز جز این انتظار نیست.

چرا که پاداشها همیشه به مقیاس اعمال نیست بلکه به مقیاس کرم پاداش دهنده است.

و به هر حال این تعبیر به خوبی نشان می دهد که ثواب و جزا مزد عمل نیست بلکه یک نوع تفضل و رحمت است.

سپس برای تاءکید بیشتر در زمینه عدم دل بستگی به دنیا، و شاد نشدن به اقبال آن، و غمگین نگشتن به ادبار آن، می افزاید: ((هیچ مصیبتی در زمین و در وجود شما واقع نمی شود مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه شما و زمین را

بی افرینیم در کتاب (لوح محفوظ) ثبت است، و این امر برای خداوند آسان است)) (ما اصاب من مصیبه فی الارض و لافی انفسکم الا فی کتاب من

قبل ان نبراهان ذلك على الله يسير).

آری مصائبی که در زمین رخ می دهد همچون زلزله ها و سیلها و طوفانها و آفات مختلف ، و همچنین مصائبی که در نفوس انسانها واقع می شود مانند مرگ و میرها، و انواع حوادث دردناکی که دامان انسان را می گیرد همه آنها از قبل مقدر شده است ، و در لوح محفوظ ثبت است .

ولی باید توجه داشت که مصائبی که در این آیه به آن اشاره شده ، تنها مصائبی است که به هیچوجه قابل اجتناب نیست و مولود اعمال انسانها نمی باشد (و به تعبیر دیگر حصر در اینجا حصر اضافی است).

شاهد این سخن آنکه در آیه ۳۰ سوره ((شوری)) می خوانیم : و ما اصابکم من مصیبه فيما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر: ((هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند))!

با توجه به اینکه آیات یکدیگر را تفسیر می کنند، هنگامی که این دو آیه در برابر هم قرار گیرد نشان می دهند مصائبی که دامنگیر انسان می شود بر دو گونه است : مصائبی است که مجازات و کفاره گناهان او است و این مصائب بسیارند، ظلمها، بیدادگریها، خیانتها، انحرافات و ندانم کاریها و امثال آن سرچشمه بسیاری از مصائب خود ساخته ما است .

ولی بخشی از مصائب است که ما هیچگونه نقشی در آنها نداریم و به صورت

یک امر حتمی و اجتناب ناپذیر دامان فرد یا جامعه ای را می گیرد، حساب این دو از هم جدا است ، و لذا بسیاری از انبیاء، و

اولیاء و صلحاء گرفتار اینگونه مصائب می شدند، این مصائب فلسفه دقیقی دارد که در بحثهای خداشناسی و عدل الهی و مسأله آفات و بلاها به آن اشاره کرده ایم .

لذا در حدیثی می خوانیم : هنگامی که امام علی بن الحسین (علیهم السلام) را با غل و زنجیر وارد مجلس یزید کردند یزید رو به امام (علیه السلام) کرد و آیه سوره شوری را خواند: ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم (و می خواست چنین وانمود کند که مصائب شما خانواده نتیجه اعمال خودتان است ، و از این طریق زخم زبان بزند) اما امام فوراً کلام او را نفی کرد و فرمود: کلام ما نزلت هذه فینا، انما نزلت فینا: ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها: ((چنین نیست ، این آیه درباره ما نازل نشده ، آنچه درباره ما نازل شده آیه دیگری است که می گوید)): هر مصیبتی در زمین یا وجود شما رخ دهد پیش از آفرینش شما در لوح محفوظ ثبت شده است (و فلسفه و حکمتی دارد).

بحث مشروحتری در این زمینه ذیل همان آیه ۳۰ سوره شوری (جلد ۲۰ صفحه ۴۴۰) داشته ایم .

شاگردان مکتب ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز همین معنی را از آیه فهمیده اند، چنانکه نقل می کنند هنگامی که ((سعید بن جبیر)) را نزد ((حجاج)) آوردند و تصمیم به قتل وی گرفت مردی از حضار گریه کرد، سعید گفت : چرا گریه می کنی ؟ در پاسخ گفت به خاطر این مصیبتی که برای تو پیش آمده ، گفت

در علم خدا بوده است که چنین شود، آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراهها.

البته تمام حوادثی که در عالم رخ می دهد در لوح محفوظ و علم بی پایان خداوند ثبت است ، و اگر در اینجا تنها اشاره به مصائب واقع در زمین و نفوس انسانی شده به خاطر این است که موضوع سخن همین معنی بوده ، و چنانکه خواهیم دید نتیجه گیری در آیه بعد از همین موضوع می شود.

ضمنا جمله ان ذلک علی الله یسیر اشاره به این است که ثبت و حفظ اینهمه حوادث در لوح محفوظ با کثرت فوق العاده ای که دارد برای خداوند آسان است .

و منظور از لوح محفوظ علم بی پایان خداوند است ، و یا صفحه جهان خلقت و نظام علت و معلول که آن نیز مصداق علم فعلی خداوند است (دقت کنید) اکنون بینیم فلسفه تقدیر این مصائب در لوح محفوظ و سپس بیان این حقیقت در قرآن چیست ؟ آیه بعد پرده از روی این راز مهم برداشته ، می گوید: ((این برای آن است که به خاطر آنچه از دست داده اید غمگین نشوید، و به آنچه خداوند به شما داده شاد و دل بسته نباشید)) (لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم).

این دو جمله کوتاه در حقیقت یکی از مسائل پیچیده فلسفه آفرینش را حل می کند، چرا که انسان همیشه در جهان هستی با مشکلات و گرفتاریها

و حوادث ناگواری روبرو است ، و غالبا از خود

سؤال می کند: با اینکه خداوند مهربان و کریم و رحیم است این حوادث دردناک برای چیست!؟

قرآن می گوید: ((هدف این بوده که شما دل بسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید)).

منظور این بوده که موقعیت این گذرگاه و پلی که نامش دنیا است، و همچنین موقعیت خودتان را در این جهان گم نکنید، دل بسته و دل داده آن نشوید، و آنرا جاودانه نپندارید که این دل بستگی فوق العاده بزرگترین دشمن سعادت شما است، شما را از یاد خدا غافل می کند و از مسیر تکامل باز می دارد.

این مصائب زنگ بیدار باشی است برای غافلان و شلاقی است، بر ارواح خفته، و رمزی است از ناپایداری جهان، و اشارهای است به کوتاه بودن عمر این زندگی.

حقیقت این است که مظاهر فریبنده این دار الغرور زود انسان را به خود جذب و سرگرم، و از یاد حق غافل می کند، ناگهان بیدار می شود که کاروان رفته، و او در خواب، و بیابان در پیش.

این حوادث که همیشه در زندگی بوده و همیشه خواهد بود، و حتی پیشرفتهای عظیم علم هم نتوانسته و نخواهد توانست جلو حوادث دردناکی همچون زلزله ها، طوفانها، سیلها و بیماریها و امثال آنها بگیرد درسی است از بیمه‌ری زمانه رسوا و به انسان فریاد می زند:

((این دشت خوابگاه شهیدان است فرصت شمار وقت تماشا را!))

این بدان معنی نیست که انسان به مواهب الهی در این جهان پشت پا بزند، و یا از آنها بهره نگیرد، مهم این است که اسیر آن نگردد، و آنرا هدف و بهره اصلی

خود نشمرد.

قابل توجه اینکه در مورد آنچه از دست می رود تبدیل به ((فاتکم)) (از)

شما فوت شده) می کند، اما در مورد مواهب و نعمتهای به دست آمده آنرا به خدا نسبت می دهد و ((بما آتاکم)) می گوید، چرا که فوت و فنا در ذات اشیاء افتاده است، این وجود است که از فیض خداوند سرچشمه می گیرد.

آری این مصائب شکننده تفاخر و غرور است، لذا در پایان آیه می افزاید: ((خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد)) (و الله لا یحب کل مختال فخور).

((مختال)) از ماده ((خیال)) گرفته شده و به معنی ((متکبر)) است، زیرا تکبر از خیال فضیلت، و پندار برتری بر دیگران، پیدا می شود، و ((فخور)) صیغه مبالغه از ماده ((فخر)) به معنی کسی است که بسیار بر دیگران فخرفروشی می کند.

تنها کسی گرفتار این حالات می شود که مست ناز و نعمت گردد، ولی وجود آفات و مصائب برای آنها که قابل بیداری و هدایتند این مستی و آثار آن را از بین می برد.

افراد با ایمان با توجه به اصل فوق هنگامی که به نعمتی از سوی خدا می رسند خود را امانتدار او می دانند، نه از رفتن آن غمگین می شوند نه از داشتن آن مست و مغرور، در حقیقت آنها خود را همچون مسئولان بیت المال می دانند که یکروز اموال زیادی را دریافت، و روز دیگر هزاران هزار پرداخت می کنند، نه از دریافتش ذوق زده می شوند و نه از پرداختش غمگین.

و چه تعبیر جالبی دارد امیر مؤمنان علی (علیه

السلام) درباره همین آیه آنجا که می گوید: الزهد كله بين كلمتين من القرآن : قال الله تعالى لكيلا تاسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم و من لم يأس على الماضي ، و لم يفرح بالآتي فقد اخذ الزهد بطرفيه !: ((تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است ، آنجا که خداوند متعال می فرماید)):

((این برای آن است که به خاطر آنچه از دست داده اید غمگین نشوید، و به آنچه خدا به شما داده دل بسته و مغرور نباشید))، بنابراین هر کس بر گذشته تاسف نخورد و به آنچه در دست دارد دل بسته نباشد، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته .

نکته دیگر اینکه توجه به این اصل که ناکامیها با زندگی انسان از آغاز عجین بوده ، و طبق سنت حکیمانه ای مقدر شده است ، و دنیا پیوسته فراز و نشیب دارد، انسان را برای تحمل شدائد شجاع و در برابر حوادث سخت ، صبور و مقاوم می سازد، به او آرامش خاطر می دهد، و از بیتابیها و جزع مانع می گردد.

ولی باز تاءکید می کنیم این تنها در مورد مصائب غیر قابل اجتناب است ، و گرنه مصیبتها و ناکامیهای که تنها معلول گناهان و سهل انگاری خود انسان است از این بحث خارج می باشد و راه مقابله با آنها موضعگیری صحیح در برنامه های زندگی است .

این بحث را با سرگذشتی که بعضی از مفسران آورده اند پایان می دهیم : ((قتیبه بن سعید)) می گوید: وارد یکی از قبایل عرب شدم ، صحرائی دیدم پر از شترانی که همه مرده بودند

که به شماره در نمی آمد، در آنجا پیرزنی بود، پرسیدم این شتران از آن که بوده است؟ گفت: آن پیرمرد را که بالای آن تل می بینی که نشسته و پشم می تابد، به سراغ او آمدم، گفتم: اینها همه از آن تو بوده؟! گفت: بنام من بوده است! گفتم: چه شده که به این روزگار افتاده اند؟ او در جواب (بی آنکه اشاره ای به آفت و علت مرگ و میر آنها کند) گفت: آنکس که داده بود گرفت، گفتم: (ناراحت نیستی و) در این باب چیزی گفته ای؟

گفت: بلی، این دو بیت را گفته ام:

لا والذی انا عبد من خلائقه و المرء فی الدهر نصب الرزء و المحن

ما سرنی ان ابلی فی مبارکها و ما جرى من قضاء الله لم یکن!

((سوگند به آنکس که من بنده ای از مخلوقات او هستم - که انسان در دنیا هدف مصائب و محتتها است)).

((اگر شترانم در خوابگاه خود بودند - و این قضای الهی که اتفاق افتاد رخ نمی داد خوشحال نمی شدم)) (من تنها به رضای او راضیم و هر چه او خواسته است همان را می پسندم).

آخرین آیه مورد بحث توضیح و تفسیری است بر آنچه در آیه قبل آمده و در حقیقت مختال فخور (متکبر فخر فروش) را معرفی می کند، می فرماید: ((آنها کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می کنند)) (الذین یبخلون و یامرون الناس بالبخل).

آری لازمه دل بستگی شدید به مواهب دنیا تکبر

و غرور است ، و لازمه تکبر و غرور بخلکردن ، و دعوت دیگران به بخل است ، اما بخل کردن به این دلیل که سرمایه کبر و غرور خود را این اموال می داند، و هرگز نمی خواهد آنرا از دست دهد، و اما دعوت دیگران به بخل برای این است که اولاً اگر دیگران سخاوتمند باشند او رسوا می شود، و ثانياً چون بخل را دوست دارد مبلغ چیزی است که به آن عشق می ورزد!

و برای اینکه تصور نشود اصرار و تاءکید خداوند در مسأله انفاق و ترک بخل و یا حتی تعبیر به آیات گذشته به وام گرفتن خداوند از بندگان که همه برای تشویق آنها به انفاق است از نیاز ذات پاک او سرچشمه می گیرد، در پایان آیه می افزاید: ((هر کس از این دستور رویگردان شود به خدا زیانی نمی رساند زیرا خداوند بی نیاز و مورد ستایش است)) (و من يتول فان الله هو الغنی الحمید).

همه به او نیازمندند و او از همگان بینیاز است ، چرا که خزائن و منابع اصلی همه چیز نزد او است ، و از آنجا که جامع همه صفات کمال است شایسته هر حمد و ستایش نیز می باشد.

گرچه ((بخل)) در آیه فوق بیشتر ناظر به بخل در انفاق مالی است ولی این واژه مفهوم گسترده ای دارد که بخل در علم و ادای حقوق و مانند آن را نیز شامل می شود. هدف اصلی بعثت انبیاء

از آنجا که سبقت به سوی رحمت و مغفرت و بهشت پروردگار که در آیات قبل به آن اشاره شده بود نیاز به

رهبری رهبران الهی دارد در آیه مورد بحث که از پرمحتواترین آیات قرآن است به این معنی اشاره کرده و هدف ارسال انبیاء و برنامه آنها را دقیقاً بیان می کند و می فرماید: ((ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم)) (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات).

((و با آنها کتاب آسمانی و میزان فرستادیم)) (و انزلنا معهم الكتاب و المیزان).

((تا مردم به عدل و داد قیام کنند)) (لیقوم الناس بالقسط).

((بینات)) (دلائل روشن) معنی گسترده ای دارد که شامل ((معجزات)) و ((دلائل عقلی)) می شود که انبیا و رسولان الهی با آن مجهز بودند.

منظور از ((کتاب)) همان کتب آسمانی است، و از آنجا که روح و حقیقت همه یک چیز است تعبیر به ((کتاب)) به صورت مفرد می کند، هر چند با گذشت زمان و تکامل انسانها، محتوای آن کاملتر می شود.

و اما ((میزان)) به معنی ((وسیله وزن کردن و سنجش)) است که مصداق حسی آن ترازوهائی است که وزن اجناس را با آن می سنجند، ولی مسلماً در اینجا منظور مصداق معنوی آن است، یعنی چیزی که تمام اعمال انسانها را می توان با آن سنجید، و آن احکام و قوانین الهی، و یا آئین او به طور کلی است، که معیار سنجش نیکیها و بدیها، و ارزشها و ضدارزشها است.

به این ترتیب پیامبران با سه وسیله مجهز بودند: دلائل روشن، کتب آسمانی، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد، و مانعی ندارد که فی المثل قرآن مجید هم ((بینه)) (معجزه)

باشد، و هم کتاب آسمانی ، و هم بیان کننده احکام و قوانین ، یعنی سه بعد در یک محتوی .

و به هر حال هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل همان اجرای ((قسط و عدل)) است .

در حقیقت این آیه به یکی از اهداف متعدد ارسال پیامبران اشاره می کند، زیرا می دانیم انبیا اهداف متعددی را پیگیری می کردند.

تعلیم و تربیت چنانکه در آیه ۲ سوره جمعه آمده است هو الذی بعث فی الامیین رسولا- منهم يتلوا عليهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه : ((او کسی است که از میان مردم درس نخوانده رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آنها بخواند، و آنها را تزکیه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد)).

هدف دیگر شکستن غلها و زنجیرهای اسارت است چنانکه در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می خوانیم : و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي کانت علیهم : ((پیامبر اسلام بارهای سنگین را از دوش آنان را برمی دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان بود می شکند)).

هدف دیگر تکمیل ارزشهای اخلاقی است چنانکه در حدیث معروف آمده است : بعثت لاتمم مکارم الاخلاق : ((من برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده ام)).

و بالاخره هدف دیگر ((اقامه قسط)) است که در آیه مورد بحث به آن اشاره ، شده و به این ترتیب اهداف بعثت انبیا را در هدفهای ((فرهنگی)) و ((اخلاقی)) و ((سیاسی)) و ((اجتماعی)) می توان خلاصه کرد.

ناگفته پیداست که منظور از ((رسولان)) در آیه مورد بحث به قرینه انزال کتب همان انبیا

اولو العزم و مانند آنها می باشند.

نکته جالب دیگر در جمله ((ليقوم الناس بالقسط)) این است که از ((خود جوشی مردم)) سخن می گوید، نمی فرماید: هدف این بوده که انبیاء انسانها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش بپویند.

ولی از آنجا که به هر حال در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد باز افرادی پیدا می شوند که سر به طغیان و گردنکشی بر می دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود لذا در ادامه آیه می فرماید: ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است ، و نیز منافی برای مردم !

(و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس).

آری تجهیزات سه گانه انبیاء الهی برای اجرای عدالت وقتی می تواند به هدف نهائی برسد که از ضمانت اجرائی آهن و ((باس شدید)) آن برخوردار باشد.

گرچه بعضی تصور کرده اند که تعبیر ((انزلنا)) نشان می دهد که آهن از کرات دیگر به زمین آمده است ولی حق این است که تعبیر به انزال در اینگونه موارد اشاره به مواهبی است که از مقام بالائی به مقامات پائینتر داده می شود، و از آنجا که خزائن همه چیز نزد خدا است و او است که آهن را برای منافع گوناگونش آفریده تعبیر به انزال شده است لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام

(آمده است که در تفسیر این جمله فرمود: انزاله ذلک خلقه اياه : منظور از نازل کردن آهن خلقت آن است). همانگونه که در آیه ۶ سوره زمر در مورد چهار پایان می خوانیم : و انزل لکم من الانعام ثمانیه ازواج : ((و برای شما از چهار پایان هشت زوج نازل کرد)).

بعضی نیز ((انزلنا)) را از ماده ((نزل)) (بر وزن شتر) به معنی چیزی که برای پذیرائی میهمان آماده می کنند تفسیر کرده اند ولی ظاهر همان معنی اول است .

((باس)) در لغت به معنی شدت و قوت و قدرت است و به مبارزه و جنگ نیز باس گفته می شود، و لذا بعضی از مفسران آنرا به معنی وسائل جنگی اعم از دفاعی و تهاجمی تفسیر کرده اند، در روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده در تفسیر این آیه فرمود: یعنی السلاح و غیر ذلک : ((منظور اسلحه و غیر آن است)).

روشن است که این از قبیل بیان مصداق است .

منظور از ((منافع)) هرگونه بهره ای است که انسان از آهن می برد، و می دانیم اهمیت آهن در زندگی انسانها به اندازه ای زیاد است که با کشف آن دوران تازه ای در تاریخ بشر شروع شد که به دوران آهن معروف است چرا که با این کشف چهره زندگی انسان در تمام زمینه ها دگرگون گشت ، و این خود بیانگر ابعاد واژه ((منافع)) در آیه فوق است .

در قرآن مجید نیز در آیات مختلف اشاره به این معنی شده : در یکجا می گوید هنگامی که ذو القرنین

تصمیم بر ساختن سد عظیم خود گرفت گفت : آتونی زبر الحديد: ((قطعاً عظیم آهن برای من بیاورید)) (کهف - ۹۶).

و هنگامی که خداوند داود را مشمول لطف خود قرار داد آهن را برای او نرم کرد تا بتواند با آن زره بسازد، و از خطرات جنگها و حملات دشمنان بکاهد و النا له الحديد ان اعمل سابغات (سبا ۱۰ و ۱۱).

سپس به یکی دیگر از اهداف ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی همچون آهن اشاره کرده ، می فرماید: ((هدف این است که خداوند بداند چه کسانی او و فرستادگانش را در غیاب او یاری می کنند)) (و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب).

منظور از علم خداوند در اینجا تحقیق عینی علم او است ، یعنی تا آشکار شود چه کسانی به یاری خدا و مکتب او پیا می خیزند و قیام به قسط می کنند و چه کسانی از این وظیفه بزرگ سر باز می زنند در حقیقت مفهوم این آیه شبیه همان است که در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران آمده : ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب : ((ممکن نبود که خداوند مؤمنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد مگر اینکه ناپاک را از پاک جدا کند))!

به این ترتیب مسأله آزمون و امتحان انسانها، و جداسازی صفوف و تصفیه ،

یکی دیگر از اهداف بزرگ این برنامه بوده است .

تعبیر به ((یاری خداوند)) مسلماً به معنی یاری دین و آئین و نمایندگان او و بسط آئین حق و قسط و عدل است ، و

گر نه خداوند نیازی به یاری کسی ندارد، و همگان به او نیازمندند، لذا برای اثبات همین معنی آیه را با این جمله پایان می دهد که ((خداوند قوی و شکست ناپذیر است)) (ان الله قوی عزیز).

برای او ممکن است با یک اشاره همه جهان را زیر و رو کند و تمامی دشمنان را نابود و اولیائش را پیروز گرداند، ولی هدف اصلی که تربیت و تکامل انسانهاست از این طریق حاصل نمی گردد، لذا آنها را دعوت به یاری آئین حق کرده است.

۱ - قلمرو ((منطق)) و ((زور))!

آیه فوق ترسیم گویائی از چهره اسلام در زمینه تعلیم و تربیت، و گسترش عدل و داد، و اجرای قسط در جامعه انسانی است. نخست از بینات و دلائل روشن و ((کتب آسمانی)) و ((معیار سنجش ارزشها، و بیان احکام و قوانین)) کمک می گیرد، یعنی پایه را بر انقلاب فکری و فرهنگی می گذارد، و از عقل و منطق استمداد می جوید.

اما اگر اینها مؤثر نیفتاد و کار به بن بست کشید، یعنی زورمندان قلدری پیدا شدند که نه در برابر بینات سر تسلیم فرود می آورند و نه برای کتاب و میزان ارزشی قائلند، در اینجا نوبت به ((حدید)) که در آن ((باس شدید)) است می رسد، و با سلاح بر مغز این گردنکشان می کوبند تا در برابر قسط و عدل تسلیم شوند، و البته از یاری مردم با ایمان در این مسیر کمک گرفته می شود.

و اینکه در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: بعثت بالسیف بین یدی

الساعه ، حتى يعبد الله وحده لا شريك له و جعل رزقي تحت ظل

رمحي : ((من در آستانه رستاخیز مبعوث به شمشیر شده ام تا مردمان خدای یگانه را پرستش کنند، و روزی من در سایه نیزه من است)) اشاره به همین است یعنی مامورم سلاح را در مقابل این گروه به کار گیرم نه به عنوان اصل و اساس کار همانگونه که در آیه فوق صریحا آمده است .

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : الخیر کله فی السیف ، و تحت السیف ، و فی ظل السیف ((خوبیها تمام در شمشیر است ، و زیر شمشیر و در سایه شمشیر))!.

و در حدیثی از امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم : ان الله عز و جل فرض الجهاد و عظمه ، و جعله نصره و ناصره ، و الله ما صلحت دنیا و لادین الا به : ((خداوند جهاد را واجب کرده و آنرا بزرگ شمرده ، و آنرا یار و یاورش قرار داده ، به خدا سوگند نه دنیا و نه دین جز با جهاد اصلاح نمی شود)).

این سخن را با حدیث دیگری از رسول خدا پایان می دهیم : فرمود: لا یقیم الناس الا السیف ، و السیوف مقالید الجنه و النار: ((مردم را جز شمشیر برپا نمی دارد، و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند)).

بنابراین رهبران الهی در یکدست کتب آسمانی ، و در دست دیگر شمشیر دارند، نخست مردم را با منطق به سوی حق و عدل دعوت می کنند، هرگاه زورگویانی تسلیم منطق نشوند در برابر آنها به زور متوسل می شوند.

- نیازهای عمده زندگی وابسته به آهن است

بعضی از مفسران در آیه فوق تحلیلی دارند که خلاصه اش چنین است :

اصول زندگی انسان چهار چیز است کشاورزی بافندگی (صنعت)؛ مسکن و حکومت ، و این به خاطر آن است که انسان نیاز به غذا و لباس و مسکن دارد، و از آنجا که یک موجود اجتماعی است به تنهایی نمی تواند مشکلات زندگی را حل کند، یا به تعبیر دیگر مصالح اجتماع به وسیله اجتماع تامین می شود.

و از آنجا که هر اجتماعی خواه ناخواه خالی از برخورد و تراحم منافع نیست بنابراین نیاز به حکومتی دارد که عدالت را در میان آنها اجرا کند، و عجب اینکه این چهار اصل همه نیازمند به حدید و آهن است ، و اگر این وسیله نبود زندگی بر انسان بسیار مشکل می شد، و از آنجا که نیاز به آن زیاد است خداوند آن را فراوان و سهل الوصول آفریده است (درست است که فلزات دیگر در زندگی انسان هر کدام نقشی دارند ولی نقش اصلی از آن آهن است) و از اینجا مفهوم ((فیه باس شدید و منافع للناس)) روشن می شود. پیامبران را یکی بعد از دیگری فرستادیم

چنانکه می دانیم شیوه قرآن این است که بعد از بیان یک سلسله اصول کلی تعلیمات خود اشاره به سرنوشت اقوام پیشین می کند تا شاهد گویائی برای آن باشد، در اینجا نیز بعد از ذکر مسائل پیشین درباره ارسال رسولان همراه بینات و کتاب و میزان ، و همچنین لزوم سبقت مردم بر یکدیگر در وصول به غفران پروردگار و سعادت جاویدان ،

از بعضی از اقوام و پیامبران پیشین نام می برد و این اصول کلی را در زندگی آنها مجسم می سازد.

نخست از ((نوح)) و ((ابراهیم)) که شیخ الانبیا و سر سلسله رسولان حق بودند شروع کرده ، می فرماید: ((ما نوح و ابراهیم را فرستادیم ، و در دودمان آنها نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم)) (و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوه و الکتاب).

اما همگی از این میراث بزرگ و مواهب عظیم خداوند بهره نگرفتند، ((گروهی در پرتو آن هدایت یافتند، و بسیاری از آنها فاسق و گنهکار و بی ایمانند)) (فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون).

آری نبوت توأم با شریعت و آئین از نوح (علیه السلام) شروع شد، و بعد از او ابراهیم (علیه السلام) پیامبر اولوالعزم دیگر، این خط را تداوم بخشید، و همچنان در طول اعصار و قرون در فرزندان و دودمان آنها ادامه یافت ، اما همیشه اقلیتی از این نور هدایت بهره گرفتند در حالی که اکثریت راه خطا پوئیدند!

سپس اشاره سربسته ای به سلسله انبیای دیگر، و آخرین آنها قبل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) کرده می افزاید: سپس به دنبال آنها رسولان دیگر خود را آوردیم (ثم قفینا علی آثارهم برسلنا).

یکی بعد از دیگری قیام کردند و چراغ هدایت را فرا راه مردم قرار دادند تا نوبت به حضرت مسیح (علیه السلام) رسید.

((ما بعد از آنها عیسی بن مریم را آوردیم)) (و قفینا بعیسی بن مریم).

((قفینا)) از ماده ((قفا)) به معنی پشت است ، و قافیه را از

این رو قافیه می گویند که قسمتهای آخر شعر مشابه یکدیگر و پشت سر هم قرار می گیرد، و در جمله فوق منظور این است که پیامبران با آهنگی یکسان و یکنواخت، و اهدافی هماهنگ، یکی بعد از دیگری قدم به عرصه وجود گذاشتند، و تعلیمات یکدیگر را تایید و تکمیل کردند، و در حقیقت این تعبیر اشاره زیبایی به توحید نبوت است.

سپس به کتاب آسمانی مسیح (علیه السلام) اشاره کرده، می افزاید: ((ما به او انجیل عطا کردیم)) (و آتیناه الانجیل).

بعد از ویژگیهای پیروان او سخن می گوید و می فرماید: ((ما در قلوب کسانی که از او پیروی کردند رافت و رحمت قرار دادیم)) (و جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رافه و رحمه).

بعضی از مفسران این دو واژه (رافت و رحمت) به یک معنی دانسته اند، ولی جمعی از میان این دو تفاوتی قائلند و آن اینکه: ((رافت)) به معنی محبت در زمینه دفع ضررها است، و ((رحمت)) به معنی محبت برای جلب منافع است، و لذا غالباً رافت قبل از رحمت ذکر می شود چرا که نخست باید دفع ضرر کرد و سپس به فکر جلب منفعت افتاد، و نیز به همین دلیل در آیه مجازات زناکاران

می فرماید: و لا تاخذکم بهما رافه فی دین الله ((مبادا در اجرای حد و انجام فرمان خدا در مورد آنها گرفتار رافت شوید، و حکم خدا را به دست فراموشی بسپارید)) (نور - ۲).

مساءله رافت و رحمت پیروان راستین مسیح چیزی نیست که تنها در این آیه به آن اشاره

شده باشد، بلکه در آیه ۸۲ مائده نیز می خوانیم: و لتجدن اقریهم موده للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری ذلک بان منهم قسیسین و رهباناً و انهم لا- یتکبرون ((نزدیک ترین دوستان را به مؤمنان (از غیر مسلمانان) کسانی مییابی که می گویند مسیحی هستیم، این به خاطر آن است که در میان آنها افرادی عالم، و تارک دنیا، هستند، و آنها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند)).

گرچه این آیه بیشتر ناظر به مسیحیان حبشه و شخص ((نجاشی)) است که به مسلمانان پناه دادند، و با مهر و محبت خاصی به آنها رفتار کردند، ولی به طور کلی اشاره ای به رافت و رحمت و عواطف مثبت به مسیحیان راستین دارد، البته نه آن گران خونخوار و دیوان آدمنمائی که در عصر ما نام مسیحیت را بر خود گذارده، و دنیا را به خاک و خون و غارت و چپاول کشیده اند!

سپس می افزاید: ((در قلوب آنها علاقه به رهبانیتی افکنندیم که آن را ابداع کرده بودند و ما آن را بر آنها مقرر نداشته بودیم هدفشان جلب خشنودی خدا بود ولی حق آنرا رعایت نکردند لذا ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم، ولی بسیاری از آنها فاسق و گنهکارند)) (و رهبانیه ابتدعوها ما کتبنها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها فاتینا الذین آمنوا منهم اجرهم و کثیر منهم فاسقون).

به این ترتیب آنها نه تنها آئین توحیدی مسیح را رعایت نکردند و آن را با انواع شرک آلودند، بلکه حق آن رهبانیتی را که خودشان ابداع کرده

بودند نیز رعایت نمودند، و به نام زهد و رهبانیت دامها بر سر راه خلق خدا گسترده و دیرها را مرکز انواع فساد نمودند، و ناهنجاریهایی را در آئین مسیح (علیه السلام) به وجود آوردند.

مطابق این تفسیر ((رهبانیت)) جزء آئین مسیح نبود، بلکه پیروانش بعد از او آن را ابداع کردند، و در آغاز چهره معتدل و ملایمی داشت، اما بعداً به انحراف گرائید و سر از مفاسد بسیاری در آورد.

اما طبق تفسیر دیگری نوعی رهبانیت و زهد در آئین مسیح بود، آنچه پیروان مسیح بعد از او بدعت گذاردند نوع دیگری از رهبانیت بود که هرگز خداوند برای آنها مقرر نداشته بود.

ولی تفسیر اول مشهورتر و از بعضی جهات مناسبتر است.

به هر حال از آیه فوق در مجموع چنین استفاده می شود که رهبانیت در آئین مسیح نبوده و پیروانش آن را بعد از او ابداع کردند، ولی در آغاز نوعی زهد گرائی و از ابداعات نیک محسوب می شد، مانند بسیاری از مراسم و سنتهای حسنهای که هم اکنون در میان مردم رائج است، و کسی نیز روی آن به عنوان تشریح و دستور خاص شرع تکیه نمی کند، ولی این سنت بعداً به انحراف گرائید و آلوده با اموری مخالف فرمان الهی و حتی گناهان زشتی شد.

تعبیر قرآن به جمله فما رعوها حق رعایتها ((حق آنرا رعایت نکردند)) دلیل بر این است که اگر حق آن ادا می شد سنت خوبی بود، و تعبیر آیه ۸۲ مائده که از ((رهبانها)) و ((عالمان)) مسیحیان راستین با نظر موافق و مثبت یاد می کند نیز شاهد این مدعا

است (دقت کنید).

و هرگاه کلمه ((رهبانیت)) را رافت و رحمت بدانیم نیز شاهد دیگری برای این مدعی پیدا می شود، چرا که همردیف رافت و رحمتی می شود که خداوند آنرا به عنوان یک صفت پسندیده در قلوب آنها افکنده است .

کوتاه سخن اینکه اگر سنت حسنه‌های در میان مردم رائج شود که اصول کلی آن (مانند دستور زهد) در آئین حق باشد، و مردم آن سنت را به طور خاص به دستور الهی نسبت ندهند، بلکه آن را مصداقی از مصادیق دستورات کلی بدانند، و حق آنرا ادا نمایند کار بدی نیست ، بدبختی آنجا شروع می شود که افراطها و تفریطها پیش آید و آنرا به سنت سیئه‌های تبدیل کند.

مثلا هم اکنون در میان ما مراسمی برای عزاداری و سوگواری و اعیاد و وفاتهای پیشوایان بزرگ دین ، و همچنین بزرگداشت شهیدان و عزیزانی که از دست می روند در روز شهادت و یا هفتمین و چهلمین و سالگرد آنها معمول است که مصداقی است از دستورات کلی اسلام در مورد تعظیم شعائر، و بزرگداشت

پیشوایان دین و شهیدان و عموم مسلمین ، و همچنین مصداقی است از اصل کلی ((سوگواری بر شهدای کربلا)) و مانند آنها، بی آنکه جزئیات و تفصیلات این مراسم یک دستور خاص شرع تلقی شود، بلکه صرفا به عنوان یک مصداق از آن اصل کلی انجام می شود.

هرگاه در این مراسم از حدود شرع تجاوز نشود و آلوده با گناه و خرافه‌های نگردد مسلما مصداق ((ابتغاء رضوان الله)) و مصداق سنت حسنه است ، در غیر این صورت بدعت شوم و سنت سیئه‌های خواهد بود.

به نظر می

رسد ((رهبانیت)) که از ماده ((رهبه)) به معنی ترس از خدا گرفته شده در آغاز مصداقی از زهد و بی اعتنائی نسبت به دنیا بود، ولی بعداً به تحریفهای گسترده ای کشیده شد و اگر می بینیم اسلام به شدت با این رهبانیت مبارزه می کند نیز به خاطر همین چهره نهائی آن است، چنانکه در نکته ها شرح بیشتری به خواست خدا پیرامون آن خواهیم داد.

۱ - اسلام و رهبانیت

چنانکه گفتیم ((رهبانیت)) از ماده رهبه به معنی خوف و ترس است که در اینجا خوف و ترس از خدا منظور است، و به گفته راغب در مفردات ترسی است که آمیخته با پرهیز و اضطراب باشد و ((ترهب)) به معنی ((تعبد)) و عبادت کردن و رهبانیت به معنی شدت تعبد است.

آیه فوق را هر گونه تفسیر کنیم نشان می دهد که نوعی رهبانیت مطلوب در میان مسیحیان وجود داشت، هر چند در آئین مسیح چنین دستور الزامی به آنها داده نشده بود، ولی پیروان مسیح آن رهبانیت را از حد و مرز آن بیرون برده و به انحراف و تحریف کشاندند.

به همین دلیل اسلام به شدت آن را محکوم کرده، و حدیث معروف لارهبانیه فی الاسلام: ((در اسلام رهبانیت وجود ندارد)) در بسیاری از منابع اسلامی دیده می شود.

از جمله بدعتهای زشت مسیحیان در زمینه رهبانیت ((تحریم ازدواج)) برای مردان و زنان تارک دنیا بود، و دیگر ((انزوای اجتماعی)) و پشتپا زدن به وظائف انسان در اجتماع، و انتخاب صومعه ها و دیرهای دورافتاده برای عبادت و زندگی در محیطی دور از

اجتماع بود، سپس مفاسد زیادی در دیرها و مراکز زندگی رهبانها به وجود آمد که بعدا به گوشه ای از آن برای تکمیل این بحث به خواست خدا اشاره خواهیم کرد.

درست است که زنان و مردان تارک دنیا (راهبها و راهبه ها) خدمات مثبتی نیز انجام می دادند، از جمله پرستاری بیماران صعب العلاج و خطرناک ، همچون جذامیان ، و تبلیغ در نقاط بسیار دوردست و در میان اقوام وحشی ، و مانند اینها، و همچنین برنامه های مطالعاتی و تحقیقاتی ، ولی این امور در برابر کل این برنامه مسأله ناچیز و کم اهمیتی بود، و در مجموع مفاسد آن به مراتب برتری داشت .

اصولا انسان موجودی است که برای زندگی در اجتماع ساخته شده ، و تکامل معنوی و مادی او نیز در همین است که زندگی جمعی داشته باشد، و لذا هیچیک از مذاهب آسمانی این معنی را از انسان نفی نمی کند، بلکه پایه های آنرا محکمتر می سازد.

خداوند در انسان ((غریزه جنسی)) برای حفظ نسل آفریده ، هر چیزی

که آنرا به طور مطلق نفی کند مسلما باطل است .

زهد اسلامی که به معنی سادگی زندگی و حذف تجملات و عدم اسارت در چنگال مال و مقام است هیچ ارتباطی به مسأله رهبانیت ندارد، زیرا رهبانیت معنی جدائی و بیگانگی از اجتماع است ، و زهد به معنی آزادگی و وارستگی به خاطر اجتماعیت زیستن است .

در حدیث معروفی می خوانیم ((عثمان بن مظعون)) فرزندش از دنیا رفته بود، بسیار غمگین شد، تا آنجا که خانه اش را مسجد قرار داد و مشغول عبادت شد (و هر کار

را جز عبادت ترک گفت) این خبر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، او را احضار کرده ، فرمود: یا عثمان ! ان الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه ، انما رهبانیه امتی الجهاد فی سبیل الله ! ((ای عثمان ! خداوند متعال رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته ، رهبانیت امت من جهاد در راه خدا است)).

اشاره به اینکه اگر می خواهی پشت پا به زندگی مادی بزنی این عمل را به صورت منفی و انزوای اجتماعی انجام مده ، بلکه در یک مسیر مثبت ، یعنی جهاد در راه خدا، آن را جستجو کن .

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) بحث مشروحوی درباره فضیلت نماز جماعت برای او بیان فرمود که تاییدی است بر نفی رهبانیت و انزوا.

در حدیث دیگری از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می خوانیم : که برادرش ((علی بن جعفر)) از محضرش پرسید الرجل المسلم هل یصلح ان یشیح فی الارض او یترهب فی بیت لا یخرج منه ؟ قال (علیه السلام) لا: ((آیا برای مرد مسلمان سزاوار است دست به سیاحت بزند، یا رهبانیت اختیار کند، و در خانهای بنشیند

و از آن خارج نگردد؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: نه)).

توضیح اینکه : سیاحتی که در این روایت از آن نهی شده چیزی همردیف رهبانیت یعنی یکنوع رهبانیت سیار بوده است ، به این معنی که بعضی از افراد بی آنکه خانه و زندگی برای خود تهیه کنند، یا کسب و کاری داشته باشند، به صورت جهانگردی بدون زاد و توشه ، دائما

از نقطه ای به نقطه دیگر می رفتند، و با گرفتن کمک از مردم و گدائی زندگی می کردند، و آنرا یکنوع زهد و ترک دنیا می پنداشتند، ولی اسلام هم رهبانیت ثابت را نفی کرده است و هم رهبانیت سیار را، آری از نظر تعلیمات اسلام مهم آن است که انسان در دل اجتماع وارسته و زاهد باشد نه در انزوا و بیگانگی از اجتماع!

۲ - سرچشمه تاریخی رهبانیت

تواریخ موجود مسیحیت نشان می دهد که رهبانیت به صورت فعلی در قرون اول مسیحیت وجود نداشته ، و پیدایش آن را بعد از قرن سوم میلادی ، هنگام ظهور امپراطوری رومی به نام ((دسیوس)) و مبارزه شدید او با پیروان مسیح (علیه السلام) می دادند، آنها بر اثر شکست از این امپراطور (خونخوار) به کوهها و بیابانها پناه بردند.

در روایات اسلامی نیز همین معنی به صورت دقیقتری از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده که روزی آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به ((ابن مسعود)) فرمود: ((می دانی رهبانیت از کجا پیدا شد))؟ عرض کرد: خدا و پیامبرش آگاهترند، فرمود: بعد از عیسی (علیه السلام) جمعی از جباران ظهور کردند و مؤمنان سه مرتبه با آنها پیکار

نموده و شکست خوردند، لذا به بیابانها متواری شدند، و به انتظار ظهور پیامبر موعود عیسی (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در غارهای کوهها به عبادت مشغول گشتند، بعضی از آنها بر دین خود باقی ماندند و بعضی راه کفر پیش گرفتند.

سپس افزود آیا می دانی رهبانیت امت من چیست ؟ عرض کرد: خدا

و رسولش آگاهترند، فرمود: الهجره و الجهاد، و الصلاه، و الصوم، و الحج، و العمره: رهبانیت امت من هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره است.

مورخ مشهور مسیحی ((ویل دورانت)) در تاریخ معروف خود در جلد ۱۳ بحث مشروحی راجع به رهبانان نقل می کند، او معتقد است پیوستن ((راهبه ها)) (زنان تارک دنیا) به ((راهبان)) از قرن چهارم میلادی شروع شد و روز به روز کار رهبانیت بالا گرفت تا در قرن دهم میلادی به اوج خود رسید.

بدون شک این پدیده اجتماعی، مانند هر پدیده دیگر، علاوه بر ریشه های تاریخی ریشه های روانی نیز دارد که از جمله میتوان به این واقعیت اشاره کرد که اصولاً عکس العمل روانی افراد و اقوام مختلف در برابر شکستها و ناکامیها کاملاً متفاوت است، بعضی تمایل به انزوا و درونگرایی پیدا می کنند و خود را کاملاً از اجتماع و فعالیتهای اجتماعی دور می کشند، در حالی که گروه دیگر از شکست درس استقامت می آموزند و صلابت و مقاومت بیشتری پیدا می کنند، گروه اول به رهبانیت یا چیزی شبیه به آن رو می آورند و گروه دوم به عکس اجتماعیت می شوند.

۳ - مفسد اخلاقی و اجتماعی ناشی از رهبانیت

انحراف از قوانین آفرینش همیشه واکنشهای منفی به دنبال دارد، بنابراین جای تعجب نیست که وقتی انسان از زندگی اجتماعی که در نهاد و فطرت او است فاصله بگیرد گرفتار عکس العملهای منفی شدید می شود، لذا رهبانیت به حکم اینکه بر خلاف اصول فطرت و طبیعت انسان است مفسد

زیادی به بار می آورد از جمله :

۱ - رهبانیت با روح مدنی بالطبع بودن آدمی می جنگد و جوامع انسانی را به انحطاط و عقبگرد می کشاند.

۲ - رهبانیت نه تنها سبب کمال نفس و تهذیب روح و اخلاق نیست .

بلکه منجر به انحرافات اخلاقی ، تبلی ، بدبینی ، غرور، عجب و خود برترینی و مانند آن می شود، و به فرض که انسان بتواند در حال انزوا به فضیلت اخلاقی برسد فضیلت محسوب نمی شود، فضیلت آن است که انسان در دل اجتماع بتواند خود را از آلودگیهای اخلاقی بره اند.

۳ - ترک ازدواج که از اصول رهبانیت است نه فقط کمالی نمی آفریند بلکه موجب پیدایش عقده ها و بیماریهای روانی می گردد.

در دائرة المعارف قرن بیستم می خوانیم : ((بعضی از رهبانها تا آن اندازه توجه به جنس زن را عمل شیطانی می دانستند که حاضر نبودند حیوان ماده ای را به خانه ببرند! مبادا روح شیطانی آن به روحانیت آنها صدمه بزند))!!

اما با اینحال تاریخ فجایع زیادی را از دیرها به خاطر دارد، تا آنجا که به گفته ((ویل دورانت)) ((پاپ انیوسان)) سوم یکی از دیرها را به عنوان فاحشه خانه توصیف کرد!

و بعضی از آنان مرکزی برای اجتماع شکم پرستان و دنیاطلبان و خوشگذرانها شده بود تا آنجا که بهترین شرابها در دیرها پیدا می شد.

البته طبق گواهی تاریخ ، حضرت مسیح هرگز ازدواج نکرد، اما این هرگز به خاطر مخالفت او با این امر نبود، بلکه عمر کوتاه مسیح به اضافه اشتغال مداوم او به سفرهای تبلیغی به نقاط مختلف جهان به او اجازه این

بحث درباره رهبانیت درخور کتاب مستقلی است که اگر بخواهیم به آن پردازیم از بحث تفسیری بیرون می رویم .

این بحث را با حدیثی از علی (علیه السلام) پایان می دهیم : در حدیثی در ذیل آیه قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا الذین ضل سعيهم فی الحياه الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا: ((بگو آیا به شما خبر دهم که زیانکارترین مردم کیانند؟ آنها هستند که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم شده با این حال گمان می کنند کار نیک انجام می دهند)).

علی (علیه السلام) در تفسیر آن فرمود: هم الرهبان الذین حبسوا انفسهم فی السواری : ((یکی از مصادیق بارز آن رهبانها هستند که خود را در ارتفاعات کوهها و بیابانها محبوس داشتند و گمان کردند کار خوبی انجام می دهد.

۴ - ((انجیل)) یا ((اناجیل))

((انجیل)) در اصل یک واژه یونانی به معنی ((بشارت)) یا ((آموزش جدید)) است و نام کتابی است که بر حضرت مسیح نازل گردیده .

این واژه ۱۲ بار در قرآن مجید به همین معنی استعمال شده است ، و همه جا به صورت مفرد است ، ولی قابل توجه اینکه آنچه به نام انجیل امروز معروف است کتابهای زیادی است که از آنها به اناجیل تعبیر می شود و معروف از میان آنها انجیلهای چهارگانه ((لوقا)) و ((مرقس)) و ((متی)) و ((یوحنا)) است و مسیحیان معتقدند که این چهار انجیل به وسیله این چهار تن از یاران مسیح (علیه السلام) یا شاگردان آنها نگاشته شده ، و تاریخ تالیف آنها به ۳۸ سال بعد از حضرت مسیح تا حدود

یک قرن بعد از او می‌رسد، و بنابراین کتاب اصلی مسیح به عنوان یک کتاب آسمانی مستقل به دست فراموشی سپرده شده، و تنها بخشهایی از آن که در حافظه این چهار تن بوده است آمیخته با افکار خودشان در این چهار انجیل تحریر یافته است.

بحث مشروحتری در این زمینه در ذیل آیه ۳ آل عمران داشتیم. بسیاری از مفسران برای آیات فوق شائن نزولی نقل کرده‌اند که خلاصه اش چنین است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جعفر بن ابی طالب را با هفتاد نفر به سوی نجاشی (به حبشه) فرستاد، او بر نجاشی وارد شد، و وی را دعوت به اسلام کرد، و اجابت نمود و ایمان آورد، به هنگام بازگشت از حبشه چهل تن از اهل آن کشور که ایمان آورده بودند به جعفر گفتند به ما اجازه ده که خدمت این پیامبر (صلی الله علیه و آله) برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم، و همراه جعفر به مدینه آمدند، هنگامی که فقر مالی مسلمانها را مشاهده کردند، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردند ما اموال فراوانی در دیار خود داریم، اگر اجازه فرمائید به کشور خود بازگردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجازه فرمود رفتند و اموال خود را آوردند، میان خود و مسلمین تقسیم کردند، در این هنگام آیه ((الذین آتیناهم الكتاب من قبله هم به یؤمنون...)) (قصص ۵۲ تا ۵۴) نازل گردید و از

آنها تمجید کرد.

افرادی از اهل کتاب که ایمان نیاورده بودند هنگامی که این جمله را که در ذیل آیات فوق است شنیدند: ((اولئك يؤتون اجرهم مرتین بما صبروا)): ((آنها پاداش خود را به خاطر صبر و استقامتشان دو بار دریافت می دارند)) در برابر مسلمانان ایستادند و گفتند: ای مسلمانان کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان بیاورند دو پاداش دارند، بنابراین کسی که تنها به کتاب ما ایمان داشته باشد یک پاداش دارد همانند پاداش شما! بنابراین به اعتراف خودتان شما فضیلتی بر ما ندارید! اینجا بود که آیات فوق (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله) نازل شد، و اعلام داشت که مسلمانان نیز دو پاداش دارند، علاوه بر نور الهی و مغفرت، و سپس افزود: ((اهل کتاب بدانند آنها توانائی بر بدست آوردن چیزی از فضل و رحمت الهی ندارند))!.

آنها که دو سهم از رحمت الهی دارند

از آنجا که در آیات گذشته سخن از اهل کتاب و مسیحیان در میان بود، آیات مورد بحث تکمیلی است بر آنچه در آیات قبل آمده است:

نخست می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و ایمان به رسول او بیاورید)) (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله).

در اینکه مخاطب در این آیه کیست؟ در میان مفسران دو قول است:

اول اینکه مخاطب، مؤمنانند، منتهی به آنها گفته می شود که ایمان ظاهری کافی نیست، بلکه باید ایمانی عمیق تواءم با تقوی در عمل داشته باشند، تا پاداشهای متعددی را که در ذیل آیه می آید به دست آوردند.

دیگر

اینکه مخاطب ، مؤمنان اهل کتابند، یعنی ای کسانی که به انبیاء و کتب پیشین ایمان آورده اید به پیامبر اسلام ایمان بیاورید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول انواع پادشاهی او شوید.

آنچه می تواند شاهدی بر تفسیر دوم باشد همان پاداش مضاعفی است که در ذیل آیه آمده ، پاداشی برای ایمان به انبیای پیشین ، و پاداشی برای ایمان به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله).

ولی این تفسیر علاوه بر اینکه با آیه بعد - چنانکه توضیح خواهیم داد - سازگار نیست ، با شاءن نزول آیه ، و همچنین با اطلاق ((یا ایها الذین آمنوا)) نیز هماهنگ نمی باشد.

بنابراین باید قبول کرد که مخاطب همه مؤمنانی هستند که در ظاهر دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پذیرفته بودند ولی هنوز ایمان راسخ ، ایمانی که اعماق جان آنها

را روشن کند و در اعمال آنها ظاهر شود، پیدا نکرده بودند.

سپس در دنباله آیه به سه موهبت بزرگ که در سایه ایمان عمیق و تقوا حاصل می شود اشاره کرده ، می فرماید: ((اگر چنین کنید خداوند دو سهم و نصیب از رحمتش به شما می دهد، و به شما نور و روشنائی می بخشد، نوری که در پرتو آن راه زندگی را پیدا کنید، و شما را می بخشد، و خداوند غفور و رحیم است)) (یؤ تکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم و الله غفور رحیم).

((کفل)) (بر وزن طفل) به معنی بهره ای است که نیاز انسان را بر طرف کند، و ضامن را

از این رو ((کفیل)) گویند که مشکل طرف مقابل را کفایت کرده و بهره و نصیب او را به او می دهد.

به هر حال منظور از این دو بهره همان است که در آیه ۲۰۱ سوره بقره آمده : ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه : ((خداوندا در دنیا به ما نیکی مرحمت فرما، و در آخرت نیز نیکی عنایت کن)).

این احتمال نیز داده شده است که این دو بهره یکی برای ایمان به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است، و دیگری برای ایمان به انبیای پیشین، چرا که هر مسلمانی موظف است به همه انبیای گذشته و کتب آسمانی آنها مؤمن باشد و همه را محترم بشمارد.

بعضی نیز گفته اند که منظور اجرهای پی در پی و مضاعف و مداوم است، جمع میان این معانی نیز ممکن است.

در مورد دومین پاداش آنها (و يجعل لکم نورا تمشون به) بعضی از مفسران گفته اند منظور همان نور ایمان است که در قیامت در پیش روی مؤمنان و از سمت راست آنها حرکت می کند، و ظلمات محشر را با آن می شکافند و به سوی بهشت و سعادت ابدی پیش می روند، چنانکه در آیه ۱۲ همین سوره آمده است یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم .

در حالی که بعضی دیگر آنرا اشاره به نور قرآن می دانند که در دنیا به سراغ مؤمنان می آید، چنانکه در آیه ۱۵ مائده می خوانیم : قد جائکم من الله نور و کتاب مبین :

((از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد)).

ولی ظاهر این است که آیه مفهوم مطلق و گسترده ای دارد، نه اختصاصی به دنیا دارد، و نه آخرت، و به تعبیر دیگر ایمان و تقوی سبب می شود که حجابها از قلب مؤمن برچیده شود، و چهره حقایق را بی پرده ببیند، و در پرتو آن روشن بینی خاصی نصیب او می شود که افراد بی ایمان از آن محرومند. و اینکه در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که منظور از نور در آیه فوق امام معصومی است که مردم به او اقتدا کنند در حقیقت بیان یکی از مصداقهای روشن است.

و بالاخره سومین پاداش مؤمنان پرهیزگار همان غفران و آمرزش گناهان است، چرا که بدون آن هیچ موهبتی برای انسان گوارا نیست، نخست باید ایمن از عذاب الهی گردد و سپس با نور ایمان و تقوا راه خویش را پیدا کند، و سرانجام به رحمت مضاعف الهی نائل گردد.

آیه بعد که آخرین آیه این سوره است بیان دلیلی است برای آنچه در آیه قبل آمده، می فرماید: ((این پاداشهای مضاعف الهی علاوه بر نورانیت و مغفرت به خاطر آن است که اهل کتاب بدانند که آنها قادر بر چیزی از فضل الهی نیستند و اینکه فضل و رحمت همه به دست او است، و به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند دارای فضل و رحمت عظیم است)) (لثلا يعلم اهل الكتاب الا يقدرون على شيء من فضل الله وان الفضل بيد الله يؤتیه من یشاء و

الله ذوالفضل العظیم).

این پاسخی است به آنها که می گفتند: خداوند به گروهی از اهل کتاب که ایمان به محمد آورده اند (طبق عقیده مسلمانان) دو پاداش می دهد، بنابراین ما که ایمان به او نیاورده ایم دارای یک پاداشیم همانند دیگر مسلمانان!

قرآن به آنها پاسخ می گوید که مسلمانان عموماً دارای دو پاداشند، چرا که همه آنها ایمان به رسول خدا و تمام انبیاء پیشین دارند و اما گروهی از اهل کتاب که ایمان نیاورده اند هیچ سهمی ندارند تا بدانند که رحمت الهی در اختیار

آنان نیست که به هر کس بخواهند بدهند و از هر کس بخواهند دریغ دارند!

این آیه ضمناً می تواند پاسخی به بلندپروازیه‌ها و ادعاهای بی اساس گروهی از یهود و نصاری باشد که بهشت و رحمت الهی را منحصر به خود می دانستند، و دیگران را از آن محروم می پنداشتند: وقالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کتم صادقین : ((آنها گفتند هیچکس داخل بهشت نمی شود مگر اینکه یهودی یا نصرانی باشد! این آرزوی آنها است ، بگو اگر راست می گوئید دلیل خود را بیاورید))؟!

رابطه تقوی و روشن بینی

قرآن مجید برای تقوا آثار فراوانی بیان کرده که از جمله آنها برطرف شدن حجابها از فکر و قلب آدمی است .

رابطه ((ایمان و تقوا)) با ((روشن بینی)) در آیات مختلف قرآن به آن اشاره شده است ، از جمله در آیه ۲۹ انفال می خوانیم یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا: ((ای کسانی که ایمان آورده اید اگر

تقوای الهی پیشه کنید و از گناهان بپرهیزید خداوند وسیله ای برای شناخت حق از باطل برای شما قرار می دهد.

و در آیه ۲۸۲ بقره آمده است : و اتقوا الله و یعلمکم الله : ((تقوای الهی پیشه کنید و خداوند شما را علم و دانش می آموزد))
و در آیات مورد بحث نیز با صراحت این معنی آمده بود که اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید خداوند نوری برای شما قرار می دهد که در پرتو آن بتوانید گام بردارید!!

رابطه این دو علاوه بر جنبه های معنوی که بعضا برای ما ناشناخته است ،

از نظر تحلیل عقلی نیز قابل درک است ، چرا که بزرگترین مانع شناخت و مهمترین حجاب بر قلب آدمی هوا و هوسهای سرکش ، و آمال و آرزوهای دور و دراز، و اسارت در چنگال ماده و زرق و برق دنیاست ، که به انسان اجازه نمی دهد قضاوت صحیح کند، و چهره حقایق را آنچنانکه هست ببیند، هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرونشست ، و این ابرهای تیره و تار و ظلمانی از آسمان روح انسان کنار رفت ، آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می تابد، و حقایق را آنچنانکه هست در می یابد، و لذتی توصیف ناشدنی از این درک صحیح و عمیق نصیب مؤمن می شود، و راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد می گشاید و پیش می رود.

آری تقوا است که به انسان آگاهی می دهد، همانگونه که آگاهیها به انسان تقوا می بخشد، یعنی این دو در یکدیگر تاءثیر متقابل دارند، لذا در حدیث

معروفی می خوانیم: لو لا ان الشیاطین یحوظون علی قلوب بنی آدم لنظروا الی ملکوت السموات: ((هرگاه شیاطین و خواهی شیطانی بر قلبهای آدمیان مسلط نمی شدند می توانستند به ملکوت و باطن آسمان و جهان هستی بنگرند)).

برای درک بهتر این سخن پای گفتار علی (علیه السلام) می نشینیم فرمود: لا دین مع هوی - لا عقل مع هوی - من اتبع هواه اعماه و اصمه ، و اذله و اضله : ((دین با هوای نفس جمع نمی شود ... همچنین عقل با هوس یکجا نخواهد بود ... هر کس از هوای نفسش پیروی کند او را کور و کر می کند و ذلیل و گمراه می سازد)).

پروردگارا! ما را از هوای نفس حفظ کن و به ما توفیق تقوی و روشن بینی مرحمت فرما.

خداوندا! تمام فضل و رحمتها به دست تو است ما را از این فضل بی دریغت محروم مگردان .

بارالها! به ما توفیق اقامه حق و عدل و قسط و پاسداری از حریم کتاب و میزان در پرتو بهره گیری از ((بینات)) و ایستادگی در برابر افراد زورگو عنایت فرما آمین یا رب العالمین .

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره این سوره، پنجاه و ششمین سوره از قرآن شریف است. شایسته است پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن به نکاتی در مورد شناسنامه و ویژگی های کلی آن بنگریم:

۱ - نام این سوره نام این سوره از آیه ۲۵ آن برگزیده شده است، چرا که در آن آیه از واژه «حدید» به عنوان سمبل قدرت و سودرسانی به انسان و تمدن بشری، در کنار

فروود قرآن و دیگر کتاب های آسمانی و نیز «میزان» به عنوان سمبل قانون و فرهنگ و عدالت سخن رفته است. این واژه را به مفهوم سلاح، پیشوا و راهنما و به مصلح زمین و زمان حضرت مهدی (ع) نیز تأویل کرده اند. (۱۸۰)

۲ - فرودگاه آن فرودگاه این سوره مبارکه مدینه است، و به باور مفسران و محدثان همه آیه های آن در شهر مدینه بر قلب پر معنویت و مصفای پیامبر نور و عدالت فرود آمده و راه گشای پیامبر و جامعه نو بنیاد اسلامی برای ساختن جامعه ای آباد و آزاد، و جهانی نو و پرجاذبه و در خور زندگی است.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن این سوره در سال پنجم از هجرت دگرگون ساز پیامبر نور و آزادی به مدینه فرود آمده و دارای ۲۸ آیه است. پاره ای نیز همین ۲۸ آیه را ۲۹ آیه شمرده اند.

و نیز این سوره از ۵۳۴ واژه و ۲۳۷۶ حرف ساخته شده است.

۴ - پاداش تلاوت آن در مورد فضیلت و برتری این سوره مبارکه و پاداش پرشکوه تلاوت شایسته و بایسته آن روایات رسیده دلگرم کننده و انگیزاننده است. برای نمونه:

۱ - از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأ سورة الحديد كتب من الذين آمنوا بالله و رسوله. (۱۸۱)

کسی که سوره «حدید» را تلاوت کند، از کسانی به شمار خواهد آمد، و در ردیف کسانی نامش نوشته خواهد شد، که به خدا و پیام آورش ایمان آورده اند.

۲ - در روایت دیگری آورده اند که: پیامبر هر شب پیش از آن که سر بر بالش نهد و بخوابد، سوره هایی را که با «سَبَّح»

و «یسبح» آغاز (۱۸۲) می‌گردد، همه را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود:

انّ فيهن آيه افضل من الف آيه. (۱۸۳)

در این سوره، آیه ای است که از هزار آیه برتر است.

۳- و نیز از حضرت باقر آورده اند که فرمود:

من قرأ المسبحات كلها قبل أن ينام لم يموت حتى يُدرک القائم (ع)، و ان مات كان في جوار رسول الله (ص) (۱۸۴)

کسی که سوره های چندگانه مورد اشاره را تلاوت کند، جهان را بدرود نخواهد گفت تا حضرت مهدی (ع) درک نماید، و اگر درک نکند در سرای آخرت همسایه نیای گرانقدرش پیامبر خدا خواهد بود.

۴- از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

من قرأ سورة الحديد و المجادله في صلاه الفريضة و ادمنها لم يعذبه الله حتى يموت ابدأ و لا يری في نفسه و لا في اهله سوءاً ابدأ و لا خصاصه في بدنه. (۱۸۵)

هر کس سوره «حديد» و «مجادله» را در نمازهای واجب خویش بخواند و تلاوت آن را ادامه دهد، خدای هرگز او را عذاب نخواهد کرد تا بمیرد و در خود و خاندانش هرگز بدی نخواهد دید، و به هیچ بیماری گرفتار نخواهد شد.

۵- دورنمایی از مفاهیم این سوره این سوره مبارکه در مدینه بر قلب مصفای پیامبر آزادی و عدالت فرود آمده است. این واقعیت افزون بر آن که از دیدگاه مفسران و محدثان دریافت می‌گردد، از خود محتوای آیات و معارف و مفاهیم آنها نیز قابل دریافت است، چرا که این سوره نشانگر حال و هوا و شرایطی است که پیامبر به همراه مردم حق طلب به تدریج و آرام دست اندر کار پی ریزی جامعه و فضایی

نو و انسانی و عادلانه و در خورشان و کرامت انسان ها است؛ به همین دلیل هم آیات بیست و نه گانه این سوره ضمن روشننگری در جهت استوار ساختن پایه های عقیده و باور دینی و بنیان های ایمان و اخلاق مردم، از مفاهیم بلند اجتماعی و سیاسی و انسانی و حقوقی جالبی سخن دارد؛ از مفاهیمی نظیر: آزادی و آزادگی انسان و نجات او از اسارت جهل و خرافه و اوهام و ستم،

ترسیم روشن و یادآوری هدف بلند وحی و رسالت که عبارت از نجات و آزادی مردم از ظلم و ظلمت و تیرگی های استبداد و خودکامگی و اوج بخشیدن آنها به اوج آزادی و آگاهی و روشنایی و توسعه یافتگی است.

مفاهیمی نظیر: تشویق به انفاق و رسیدگی به محرومان،

به ایجاد نهادهای سالم مدنی نظیر سیستم سالم و ساده وام دهی بدون ربا و بهره کشی،

مسابقه در راه کسب ارزش ها و پیروزی در میدان خود سازی و اصلاح جامعه و ساختن بهشت دنیا و آخرت،

دعوت به پارسایی و زهد یا بهره دهی بیشتر به جامعه و بهره وری اندک از آن،

هشدار از آفت های رشد و پیشرفت، نظیر بخل، فخرفروشی، چشم هم چشمی در مسابقه تجمل گرایی،

نفی و نکوهش از بدعت سازی و رهبانیت و افراط و غلو در دین،

سفارش به پروای از خدا و رعایت مقررات او و حقوق بشر،

آن گاه در کنار این مفاهیم بلند و پرجاذبه اجتماعی و سیاسی و مدنی، ترسیم روشنی از توحید گرایی و یکتاپرستی،

صفات جمال و جلال،

پدیده وحی و رسالت و هدف های بلند آن،

موضوع معاد و جهان پس از مرگ،

جهاد و تلاش همواره در راه حق و عدالت، و دها نکته ظریف و پند و اندرز دقیق و بیدارگر را به تابلو می برد.

۱ - آنچه در آسمان ها و زمین است خدا را به پاکی [و شکوه] ستایش کرده اند، و او همان پیروزمند و فرزانه است.

۲ - فرمانروایی آسمان ها و زمین تنها از آن اوست؛ [اوست که زنده می کند و می میراند، و او بر هر چیزی تواناست.

۳ - او سرآغاز [و پدیدآورنده جهان و انسان است و سرانجام هستی، و [نظام شگرف آن از نشانه های قدرت او] هویداست و [ذات بی همتای او] نهان است، و او بر هر چیزی داناست.

۴ - اوست آن که آسمان ها و زمین را در شش روز [و شش مرحله] پدید آورد، آن گاه بر عرش استقرار یافت؛ آنچه در زمین فرو می رود و آن چه از آن بیرون می آید و آن چه از آسمان فرود می آید و آن چه در آن بالا- می رود، [همه را می داند و هر جا که باشید، او با شماست؛ و خدا به آن چه انجام می دهید بیناست.

۵ - فرمانروایی آسمان ها و زمین تنها از آن اوست و کارها تنها به سوی خدا بازگردانیده می شود.

۶ - شب را در روز فرو می برد و روز را در شب و او به [راز نهفته در] ژرفای سینه ها داناست.

تفسیر

ویژگی ها و اوصاف بیستگانه خدا در این آیات قرآن شریف، سوره مبارکه واقعه را با ستایش و تسبیح خدا به پایان برد؛ اینک آغازین آیات این سوره را با یاد و اوصاف

باعظمت خدا و ستایش ذات پاک و بی همتای او آغاز می کند و در پی آن فراتر از بیست ویژگی و وصف پدیدآورنده و تدبیرگر توانا و دانای هستی را به تابلو می برد. در نخستین آیه می فرماید:

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِجْه در آسمان ها و زمین است خدا را به پاکی و شکوه ستایش می نمایند، و آنچه ذات بی همتای او در خور آن است با همان وصف و ویژگی او را می خوانند و از هر عیب و نقصی او را دور می شمارند.

به باور «مقاتل» یکی از مفسران پیشین، منظور این است که: هر موجود جاندار و بی جان و هر پدیده ای که در آسمان ها و زمین است خدا را به پاکی و عظمت ستایش می کنند، اما شما ستایش و تنزیه آنها را نمی فهمید.

روح ستایش چیست؟ و پدیده های گوناگون چگونه پدیدآورنده توانای هستی را می ستایند؟ مگر همه آنها می توانند لب به سخن بکشایند؟ و اگر نه، پس چگونه آسمانیان و زمینیان او را ستایش می کنند؟

پاسخ این است که: ستایش گاه با زبان و بیان و سخن است، گاه با قرائن و شواهد؛ زمانی با وصف و حال است، و زمانی دیگر با هر دو، به این صورت:

۱ - حقیقت ستایش و ذکر خدا و یاد او و سپاس گزاردن به بارگاه او این است که خردمندان و خردورزان عالم با آگاهی از عظمت خدا و علم و قدرت بی کران او زبان به ستایش او می گشایند و در دل نیز به این عظمت و والایی عقیده دارند. با این بیان سپاس خردمندان، سپاس با زبان و عقیده و سپاس در میدان

عمل است.

۲ - اما واقعیت سپاس خدا و ستایش او در پدیده ها و موجوداتِ فاقد خرد و شعور این است که آن ها از نظر آفرینش به گونه ای آفریده شده و به طور غریزی فرمانبرداری او را برگزیده و یا از نظر تکوینی در برابر او خاضع و خاشع هستند که همین رفتار و عملکرد، حساب، اندازه گیری، شگرفی، حکمت، عجایب و نظم حاکم بر وجود آن ها نشانگر قدرت بی کران و علم بی پایان و حکمت وصف ناپذیر اوست؛ و همه اینها نشانگر سپاس آن ها به بارگاه خدا و ستایش ذات بی همتای او از سوی این پدیده هاست، و قرآن همین شیوه را تسبیح خدا از سوی موجودات آسمانی و زمینی عنوان می دهد.

به باور پاره ای «ما» در آیه شریفه به معنای «مَنْ» آمده است؛ و «ابوزید» می گوید: در «حجاز» هنگامی که مردم غرش رعد و جهش برق را می شنیدند و می دیدند، می گفتند: «سبحان ما سبحت له» پاک و منزّه است آن پدیدآورنده بزرگ و بی همتایی که همه پدیده های هستی او را به پاکی و عظمت ستایش می کنند.

با این بیان تسبیح و ستایش خردمندان و موجوداتِ صاحب خرد - که فرشتگان، آدمیان و پریان هستند - این گونه است که خدا را با زبان و دل و انجام کارهای شایسته به پاکی و عظمت می ستایند، اما موجودات فاقد شعور و خرد با فرمانبرداری تکوینی از ذات بی همتای او و نشانه هایی که از قدرت و علم و حکمت او با خود دارند، او را به پاکی و عظمت ستایش می کنند.

در آخرین فراز از آیه مورد بحث در اشاره به دو وصف از اوصاف خدا می افزاید:

وَ هُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و او همان شکست ناپذیر و توانا و فرزانه است. توانایی و قدرت او به گونه ای است که انجام هر کاری - هر چند بی نهایت بزرگ - برای او آسان است، و تدبیر او همواره و در مورد همه پدیده ها بر اساس حکمت است، چرا که در تدبیر امور به طور کامل دانا و آگاه است.

در دومین آیه مورد بحث در ترسیم دو وصف دیگر پدید آورنده توانای هستی می فرماید:

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فرمانروایی آسمان ها و زمین و تدبیر امور و تنظیم شئون همه آن ها و پدیده های موجود در کران تا کران آن ها از آن خداست و هیچ قدرتی نمی تواند مانع این کار گردد، چرا که همه پدیده ها از ناچیزترین ذرات تا بزرگترین کهکشان ها آفریده اویند و ذات بی همتای او فرمانروا و صاحب اختیار و مالک آن هاست.

يُحْيِي وَيُمِيتُ اوست که مردگان را برای روز رستاخیز زنده می سازد، درست همان سان که نخستین بار در این جهان انسان ها را آفرید. و نیز اوست که پدیده مرگ و قانون مرگ را آفرید و به موجب آن همه را می میراند.

به باور پاره ای منظور این است که: اوست که انسان و حیوان و دیگر جانداران را از نطفه ای بی روح می آفریند و به آنان زندگی می بخشد و زندگان را بر اساس سرآمد مقرر و پایان عمرشان می میراند.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و اوست که بر هر چیز و هر کاری تواناست.

اوست که می تواند مردگان بی جان را دگرباره در روز رستاخیز زنده سازد، و یا انسان و دیگر جانداران را در یک جهان پدید آورد و نیز

زندگان را با پدیده مرگ به پایان زندگی برساند و نیز می تواند از گفتار و رفتار بندگان جلوگیری کند و یا به آنان نیرو بخشد و یا قدرت را از آنان سلب کند.

در سومین آیه مورد بحث در اشاره به پنج وصف و ویژگی دیگر پدیدآورنده توانا و دانا و فرزانه هستی می فرماید:

هُوَ الْأَوَّلُ أَوْ سَرَّازُ أَوْ پدیدآورنده جهان و انسان است.

با این بیان او سرچشمه هستی و پدیدآورنده همه پدیده هاست و همه موجودات، حادث و پدیده هستند و اوست که همه را آفریده است.

وَ الْآخِرُ

و سرانجام هستی نیز اوست.

همه موجودات و جانداران و انسان می میرند، و ذات بی همتای اوست که پاینده و جاودانه است.

وَ الظَّاهِرُ

او ظاهر است و نظام شگرف هستی از نشانه های قدرت اوست و ذات بی همتایش بر همه چیز چیره است و همه فرمانبردار اویند.

وَ الْبَاطِنُ و ذات پاک او نهان است و از همه حقایق و رویدادها آگاه.

وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و او به هر چیز داناست.

آنچه آمد ترجمه ای از آیه شریفه است و در تفسیر آن دیدگاه ها متفاوت است:

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: او با دلیل و برهان خرد پسند ظاهر است و بدان جهت که دانای نهان هاست و از همه چیز آگاه می باشد، باطن است.

اما به باور پاره ای منظور این است که: اوست که به پدیده های ظاهری داناست و از پدیده های نهانی آگاه.

از دیدگاه پاره ای ذات پاک او در پرتو دلایل توحیدگرایی و یکتاپرستی ظاهر است و از نظر احساس ظاهر و درک و دیدن چشم ما نهان

می باشد.

امّیا به باور برخی منظور این است که: او آغاز بدون آغاز است و پایان بدون پایان. ظاهر و آشکار است بی آنکه به ظاهر نزدیک باشد و باطن است بدون اینکه مانع و حجابی او را از خردمندان نهان دارد و دور سازد.

«سدی» می گوید: ذات پاک او آغاز و آغازگر است، چرا که در پرتو دلیل و برهان، انسان را راه می نماید و پایان بخش و پاینده است، چرا که با آموزش و بخشایش خود توبه توبه کاران را می پذیرد و بر آنان می بخشاید. او هنگامی که فرمانش را ببری و مقررات او را رعایت نمایی، با احسان و ارزانی داشتن توفیق بندگی و عبادت به تو انسان ظاهر و آشکار است و آن گاه که نافرمانی او را بنمایی باطن است و از تو دور دور. (۱۸۶)

امّیا «ابن عمر» می گوید: او در آفرینش هستی آغاز است و آغازگر، و بر رزق و روزی دادن به موجودات زنده آخر است. او به زنده نمودن ظاهر است و به میراندن موجودات باطن می باشد.

«ضحاک» می گوید: ذات بی همتای او آغاز و آغازگر است، بی آنکه پیش از او آغازی باشد و فرجام همه کارها به سوی اوست بدون آنکه چیزی پس از او تصور گردد. و او ظاهرترین ظاهرها و نهان ترین نهان هاست.

«وزّاق» می گوید: او به دلیل همواره بودن، آغاز است و به دلیل پاینده بودن آخر و فرجام می باشد. او به یکتایی آشکار است و به بی نیازی و بی همتایی نهان است.

«عبدالعزیز» می گوید: او آغاز و انجام است و ظاهر و باطن.

«یمان» می گوید: او آغازگری است که آغازی ندارد و پایان بخشی است مهربان و ظاهری

است فرزانه و مصلحت اندیش و باطنی است دانا و توانا.

و «بلخی» می گوید: او آغازگر کارها و پایان بخش آنها و ظاهر و باطن امور است و همه چیز از او سرچشمه می گیرد و همه کارها در کف قدرت و به تدبیر اوست.

کوتاه سخن این که او سرآغاز هستی است و هموست که پس از پایان کار جهان نیز خواهد بود، به همه چیز احاطه دارد و ظاهر باطن هستی ذات بی همتای اوست.

در این آیات تاکنون قرآن شریف یازده وصف و ویژگی در مورد ذات بی همتای خدا به تابلو برد، اینک در ادامه آیات می فرماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ أَوْسْتُ كِهَ آسْمَانِهَا وَزَمِينَ رَا دَر شَشِ رُوزِ آفَرِيدِ. این آفرینش تدریجی به صورت شش مرحله، یا شش دوران بر اساس مصالحی است که برای فرشتگان و انسان ها در آن نهفته است و درس آموز می باشد و گرنه برای ذات بی همتای خدا آسان بود که هستی را در یک لحظه پدید آورد، چرا که او دانا و تواناست.

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ پس از آفرینش جهان بر تخت قدرت قرار گرفت و به تدبیر امور پرداخت.

به باور پاره ای منظور این است که: آن گاه بر عرشی که در آسمان هاست قرار گرفت.

گفتنی است که منظور از قرار گرفتن بر عرش یا بر تخت قدرت، عبارت از تدبیر امور و توانایی بر آفریدن و میراندن و قدرت بر دگرگون ساختن است، نه مفهوم ظاهری آن. در ادبیات عرب نیز واژه «استوی» به مفهوم به کف گرفتن قدرت و پرداختن به تدبیر امور فراوان آمده است. برای نمونه شاعر عرب

چنین می سراید:

ثم استوی بشر علی العراق ...

آن گاه «بشر» بدون به کار بردن شمشیر و یا ریخته شدن خونی زمام امور عراق را به کف گرفت.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: پس به پدید آوردن پدیده ها و آفرینش عرش پرداخت.

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا

آنچه در زمین فرو می رود و آنچه از آن برمی آید و آنچه از آسمان می آید و آنچه به سوی آسمان بالا می رود، همه را می داند و از همه آن ها آگاه است.

آری، ذات آگاه و دانا و بی همتای خدا آنچه در زمین فرو می رود و نهان می گردد، و آن چه از گل ها و گیاهان، جانداران و حیوانات، پدیده های دارای روح و بدون روح، همه را می داند و نیز از آنچه از برف و باران و دیگر پدیده ها از آسمان فرود می آید و آن چه از فرشتگان و نیز کارهای شایسته آدمیان و پریان به آسمان بالا می رود، از همه آن ها آگاه است.

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ أُوْ بَا شِمَاسْت دَر هَر كَجَا كَه بَاشِيد وَ كَفْتَار وَ عَمَلْكَرْد وَ اَنْدِيشَه ها و نیت های شما بر ذات بی همتای او نهان نیست.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و خدا به آنچه شما انجام می دهید بیناست.

پس از ترسیم پنج وصف از اوصاف خدا در آیه پیش اینک می فرماید:

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَرْمَانْرَوایی آسمان ها و زمین از آن اوست و او به هر صورتی که اراده کند آن ها را تدبیر می کند.

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و

بازگشت همه پدیده ها و فرجام همه کارها به سوی اوست؛ چرا که هر کس جز ذات بی همتای خدا و فرمانروایی زوال ناپذیر و جاودانه او در این جهان مالک چیزی باشد، مالکیت او فناپذیر و پایان یافتنی است.

در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ اوست که شب را در روز فرو می برد و روز را در شب.

به باور «عکرمه» و «ابراهیم» منظور این است که: آنچه از شب کوتاه می شود، در روز وارد می گردد، و آنچه از روز کوتاه می گردد در شب وارد می شود، و همه این ها بر اساس مصالح و منافع بندگان و بر اساس حکمت تدبیر می گردد.

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

و او به رازهای نهفته در دل ها و جان ها داناست.

با این بیان، ذات بی همتای خداست که به اسرار سینه های مردم، به اندیشه ها، باورها، عقیده ها، قصدها، نیت ها، تصمیم ها و کرامت هایی که در دل ها نهفته است دانا، و از همه رویدادها آگاه است.

گفتنی است که این فراز از آیه هشدار است برای انجام کارهای شایسته و دوری از ستم و گناه.

پرتوی از آیات اوصاف بیست گانه خدا

در آیات شش گانه ای که گذشت، قرآن شریف فراتر از بیست وصف و ویژگی از اوصاف و ویژگی های خدای فرزانه را به تابلو می برد و در این راستا درس های ظریف و لطیف و انسان پروری در ابعاد گوناگون به انسان ها می دهد. این ویژگی ها عبارتند از:

۱ - عزت و شکست ناپذیری خدا،

۲ - حکمت و فرزانگی خدا،

۳ - پدیدآورنده آسمان ها و زمین،

۴ - تدبیرگر جهان هستی،

۵ - زندگی بخش،

۶ - پدیدآورنده پدیده

مرگ،

۷- آغازگر و سرآغاز هستی،

۸- وجود بی انتها و پاینده،

۹- خدایی که با نشانه های قدرت و حکمت و علم خود هویداست،

۱۰- خدایی که حقیقت ذات بی همتایش بر کسی روشن نیست،

۱۱- خدای آگاه و دانا،

۱۲- پدیدآورنده آسمان ها و زمین،

۱۳- تدبیر کار جهان یا تدبیر هستی،

۱۴- دانش گسترده و بی کران خدا بر کران تا کران هستی،

۱۵- خدایی که همه جا با انسان است،

۱۶- خدای بینا،

۱۷- فرمانروای آسمان ها و زمین،

۱۸- خدایی که بازگشت ها به سوی اوست،

۱۹- نظام بخش شب و روز و نور و ظلمت و فصل های چندگانه سال،

۲۰- و دیگر دانای رازهای نهفته در سینه ها و اعماق دل ها. ۷- به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، و از آنچه شما را در [بهره وری و آبادانی آن جانشین [خود] ساخته است هزینه کنید؛ پس کسانی از شما که ایمان آوردند و انفاق نمودند، پاداشی بزرگ خواهند داشت.

۸- و شمارا چه شده است که به خدا [آن گونه که بایسته و شایسته است ایمان نمی آورید، با این که پیامبر شما را فرامی خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید؛ و بی گمان [او پیش از این نیز از راه ارزانی داشتن خرد و فطرت اگر ایمان دارید، از شما پیمان گرفت؟!]

۹- اوست آن کسی که بر بنده [برگزیده اش نشانه های روشنی فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون برد؛ و به یقین خدا نسبت به شما رؤوف و مهربان است.

شده است که در راه خدا انفاق نمی‌نمایید با این که میراث آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؟! آن کسی از شما که پیش از پیروزی انفاق نمود و [در راه خدا] پیکار کرد، [هرگز با دیگران برابر نیست؛ چنین کسانی از آنان که پس از آن انفاق نمودند، و جهاد کردند، بلندمرتبه‌تر هستند و خدا به هر کدام] از این دو گروه نیکوترین [پاداش را نوید داده است؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

تفسیر

فراخوان قرآن به سوی دو راز نیک بختی و رستگاری در آیات چندگانه پیش قرآن شریف فراتر از بیست وصف از اوصاف پدیدآورنده توانا و دانا و فرزانه هستی را به تابلو برد و اندیشه‌های مترقی و کمال‌جو را به سوی سرچشمه همه‌الایی‌ها و زیبایی‌ها توجه داد، اینک روی سخن را به همه انسان‌ها می‌کند و آنان را به دو اصل انسان‌پرور و دو راز نجات و نیک بختی فرا می‌خواند.

نخست می‌فرماید:

أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ شَمَا اى خردمندان و کمال‌طلبان! به خدا و پیام‌آورش ایمان آورید و با اقرار به یکتایی خدا و صفات جمال و جلال او و اخلاص به بارگاهش، پیام آسمانی و پیامبرش را گواهی کنید و بکوشید تا آن گونه که او برنامه می‌دهد طرح زندگی بیفکنید.

و از آنچه خدا شما را در بهره‌وری و آبادسازی آن‌جانشین دیگران ساخته است، انفاق کنید.

به باور «حسن» منظور این است که: از دارایی‌هایی که خدا از گذشتگان به شما به ارث داده است، در راه حق و عدالت هزینه‌نمایید.

با این بیان

خدای فرزانه به انسان ها توجه می دهد که آنچه از نعمت مال و امکانات و قدرت و وسایل پیشرفت در دست ما می باشد، همه و همه پس از مدتی به نسل های آینده به ارث می رسد و این ها در حقیقت امانت هایی بیشتر نیستند که به زودی به دیگران سپرده می شوند؛ درست همان سان که از دیگران به ما رسیده اند، بنابراین باید از آن ها بهره ور گردید و آن ها را وسیله رشد و پیشرفت قرار داد.

پس از این فراخوان جهان شمول و سعادت آفرین در اشاره به پاداش این دو کار شایسته و اوج بخش می فرماید:

وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ پس آن کسانی از شما انسان ها که به راستی ایمان آورند و از ثروت ها و دارایی های خویش در راه خدا هزینه نمایند، برایشان پاداش بزرگ و ماندگار و پرشکوهی خواهد بود.

سپس در انگیزش آنان به سوی ایمان و اخلاص در قالب پرسشی اندیشاننده و توبیخ آمیز می فرماید:

فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

پس آن کسانی از شما انسان ها که به راستی ایمان آورند و از ثروت ها

و دارایی های خویش در راه خدا هزینه نمایند برایشان پاداش بزرگ و ماندگار و پرشکوهی خواهد بود.

سپس در انگیزش آنان به سوی ایمان و اخلاص در قالب پرسشی اندیشاننده و توبیخ آمیز می فرماید:

وَ مَا لَكُمْ لَا تَتُومِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ شما را چه می شود و چه چیزی راه را بر شما بسته است که در پرتو دلیل ها و برهان های روشن و روشنگر، به یکتایی خدا و بی همتایی او ایمان نمی آورید؟ آن هم در حالی که پیامبر شما را برای

ایمان آوردن به خدا - در پرتو خرد و فطرت توحیدگرایی که در دنیای وجود شماسست - فرا می خواند!

وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و این در حالی است که او پیش از این از راه ارزانی داشتن خرد و فطرت خداجویانه و کمال طلبانه - اگر آماده حق پذیری و گرایش به حق باشید - از شما پیمان گرفته است.

با این بیان آیه شریفه از همه خردمندان می پرسد: اگر شما به راستی در اندیشه حق طلبی و ترقی خواهی هستید؟ اینک که با آمدن قرآن و پیامبر نشانه های حق آشکار گردیده است، چه عذری برای عدم گرایش به حق دارید؟ آیا دلیل ها و برهان های خردپسند و قانع کننده در برابر شما نیست و آیا چراغ فروزان عقل و فطرت خداجویانه در کنار نشانه های ظاهری و دعوت روشنگرانه قرآن و پیامبر کافی نیست که به فراخوان او پاسخ مثبت دهید و به خدا ایمان آورید؟

در سومین آیه مورد بحث می افزاید:

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

اوست آن خدایی که آیات روشن و روشنگرش را بر بنده برگزیده اش محمد (ص) فرو فرستاد و دلیل ها و برهان های آشکاری ارائه فرمود، تا شما را از تاریکی های شرک و بیداد و تیره گی های تعصب و دنباله روی و نادانی به سوی روشنایی توحید و تقوا و دانش و ایمان رهنمون گردد.

به باور پاره ای منظور این است که: تا خدا شما را به برکت قرآن و دلیل های روشنگر آن از ظلمت ها و تیره گی های کفر و شرک به سوی نور ایمان راه نماید و شما را توفیق نجات دهد و به لطف و مهر

خویش راهنمایی کند.

اما به باور پاره ای، تا پیامبر شما را در پرتو دعوت آسمانی و نجات دهنده اش از ظلمت شرک و بیداد به سوی روشنایی ایمان و آزادی راه نماید.

وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ و بی گمان خدا نسبت به شما رؤوف و مهربان است.

آری، این نشانه مهر و رأفت اوست که پیامبرش را به سوی مردم برمی انگیزد و دلیل ها و برهان ها و راهنمایی را به سوی آنان گسیل می دارد تا آنان را به راه نیک بختی و نجات هدایت کند.

از دیدگاه پاره ای دو واژه «رؤوف» و «رحیم» دربردارنده یک معنا هستند و به خاطر تأکید آمده اند.

اما به باور پاره ای دیگر این دو واژه از نظر مفهوم و محتوا تفاوت دارند، چرا که واژه نخست به مفهوم احسان و نیکی به شخصی زیان دیده و زیان رسیده است، اما واژه دوم نعمت بخشیدن به نیازمند می باشد.

گفتنی است که آیه شریفه نشانگر پوچی پندار جبرگرایان است، چرا که آیه نشانگر آن است که هدف از فرود قرآن آگاهی بخشیدن به مردم و ایمان آوردن آنان است، و این به مفهوم آن است که مردم می توانند آزادانه بیندیشند و پس از مقایسه و سنجش و شناخت راه ایمان و تقوا و حق گرایی و عدالت را برگزینند، و این یعنی اختیار و آزادی.

در آخرین آیه مورد بحث در انگیزش انسان ها به انفاق و نیکی و انجام کارهای خداپسندانه می فرماید:

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی کنید و در راه تقرب به بارگاه

او، از نعمت هایی که او به شما ارزانی داشته است در راه حق و عدالت هزینه نمی نمایید در حالی که همه ثروت ها و امکانات این جهان برای او می ماند و همه مردم، جهان را بدرود می گویند و می روند؟ چرا؟ راستی چرا انفاق نمی کنید؟

بدین سان این فراز از آیه شریفه انسان ها را ترغیب می کند که از ثروت های خویش پیش از آنکه از دست شان برود بهره ور گردند و به محرومان بهره رسانند و در راه خداپسندانه هزینه کنند.

آن گاه در بیان برتری پیشگامان در انفاق و اخلاص می افزاید:

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أَمْ كَسَانِي كَمَا يَكْسَانِي الْفَاتِلُ أَمْ كَسَانِي كَمَا يَكْسَانِي الْفَاتِلُ
هزینه مبارزه را تأمین نمایند، و خود نیز در راه حق پیکار نمودند، با آن کسانی که پس از فتح مکه چنین کردند، این دو گروه جهادگر و انفاق کننده با هم برابر و یکسان نیستند.

أُولَئِكَ أَكْبَرُ أَعْلَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا

این گروه مقامشان از کسانی که پس از فتح مکه انفاق کردند و جهاد نمودند برتر و بالاتر است، چرا که جهاد و انفاق در آن مرحله سخت تر و حساس تر بود.

به باور «شعبی» منظور فتح «حدیبیه» است نه مکه.

در ادامه آیه روشنگری می کند که: اما هر دو گروه مورد لطف خدا هستند و در بهشت پرتراوت و زیبای او خواهند بود و بدین سان هر دو گروه را در نوید پاداش و مهر یکسان می نگرد:

وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَ خَدَا بِهِ هَر كَدَامَ از این دو گروه وعده نیک و نوید

پاداش پرشکوه می دهد، گرچه از نظر اندازه و شکوه نعمت ها با هم متفاوتند و موقعیت و مقام پاره ای برتر از دیگران است.

وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست، هم از انفاق شما آگاه است و هم از جهاد و اخلاص و فداکاریتان.

به همین جهت پاداش او بر اساس نیت ها و بینش ها و اخلاص ها و باطن ها خواهد بود نه ظاهرسازی ها و شعارها.

۱۱ - آن کسی که به خدا وامی نیکو دهد، کیست تا [ذات بی همتای او] آن را برایش چندین برابر سازد؟! و [باید به یاد داشته باشید که چنین کسی پاداشی ارزشمند خواهد داشت.

۱۲ - روزی که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیشاپیش آنان و سمت راست شان می شتابد [و پیامشان می رسد که:] امروز بر شما مژده باد به بوستان هایی [از بهشت پر نعمت و زیبا] که از زیر [درختان آن نهرها روان است، در حالی که شما در آن ها جاودانه خواهید بود؛ این است آن کامیابی پرشکوه.

۱۳ - روزی که مردان و زنان نفاقگرا به کسانی که ایمان آورده اند، خواهند گفت: به ما بنگرید تا از نورتان [پرتوی برگیریم. اما به آنان گفته می شود: به پشت سرتان برگردید و [از دنیا] پرتوی بجوید. آن گاه میان آنان دیواری زده می شود که دری دارد؛ در درون آن [مهر و] رحمت است و برونش از پیشاروی آن، عذاب [مرگبار].

۱۴ - [آن گاه به آنان ندا می دهند که: مگر ما با شما نبودیم؟! می گویند: چرا، اما شما خود را در بیراهه افکندید و چشم به راه [رخدادهای ناگوار برای آزادی خواهان

بودید و [در وحی و رسالت به تردیدافکنی پرداختید و آرزوها]ی جاه طلبانه شما را فریب داد تا آن که فرمان [مرگتان از سوی خدا فرا رسید؛ و [شیطان فریبکار شما را در برابر خدا فریب داد.

۱۵ - پس امروز [برای رهایی از عذاب و کیفر] نه از شما و نه از آنان که کفر ورزیدند عوضی گرفته نمی شود؛ جایگاه شما آتش است [و] آن برای شما سزاوارتر است؛ و چه بد فرجامی است!

نگرشی بر واژه ها

قرض: این واژه به مفهوم وام آمده است که انسان به دیگری می دهد تا باز گرداند، اما در اصل به مفهوم بریدن بخشی از مال و ثروت خود برای دیگری آمده است.

مضاعفه: افزودن چندین برابر به آن مقداری که گرفته است.

اقتباس: گرفتن آتش و یاپرتوی از نور و آتش برای راهیابی و فرا گرفتن دانش و بینش از دیگری.

تربص: انتظار بردن.

تفسیر

انگیزه های انفاق و شرایط و ویژگی های آن در آیات پیش سخن از ایمان و انفاق خداپسندانه بود، اینک در ادامه بحث در تشویق و ترغیب انسان های ترقی خواه و دگردوست به نیکی و انفاق می فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا ذات بی همتای او آن را برایش چندین برابر سازد؟! و باید به یاد داشته باشید که چنین کسی پاداشی ارزشمند خواهد داشت.

«مقاتل» می گوید: منظور این است که: کیست آن کسی که به خدا وام نیکویی بدهد و دلش به آن خوش و امیدوار باشد تا خدا برای او چندین

برابر بازپس دهد؟!)

منظور از چند برابر شدن آن، چندین و چند برابر شدن پاداش آن است که از هفت برابر و هفتاد تا هفتصد برابر روایت کرده اند.

از آیاتی که در قرآن شریف در مورد شرایط و ویژگی های انفاق خداپسندانه و خالصانه آمده، چنین دریافت می گردد که یک انفاق شایسته و بایسته باید دارای این شرایط و ویژگی ها باشد:

۱ - پیش از هر شرط و ویژگی در انفاق باید این کار از مال حلال و روا و عادلانه انفاق شود، نه مال حرام.

پیامبر گرامی در این مورد فرمود: ان الله تعالى طيب لا يقبل الا الطيب (۱۸۷)

خدای فرزانه پاک و پاکیزه است و انفاق و بخششی را می پذیرد که پاک و حلال باشد.

۲ - این انفاق باید از بهترین بخش از ثروت و دارایی انفاقگر برگزیده و در راه خدا هزینه شود و چیز باارزش و نیکویی باشد، نه بنجل و بی ارزش و وامانده، چرا که خدا فرمود:

و لا تيمموا الخيـث منه تنفقون ولستم باخديه الا ان تعمضوا فيه... (۱۸۸)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید از دارایی های پاک و پاکیزه که به دست آورده اید، یا از دل زمین برای شما بیرون آورده ایم انفاق کنید، و در انفاق به سراغ بخش های نامرغوب آن نروید که اگر به خودتان بخشش گردد، جز از روی چشم پوشی و ناچاری آن ها را نمی پذیرید؛ و بدانید که خدا بی نیاز و سخت در خور ستایش است.

۳ - در حالی انفاق نماید که سخت ثروت و دارایی خویش را دوست می دارد و در اوج سلامتی و امید به زندگی و بیم از فقر و رویدادهای ناگوار روزگار

است، نه پس از ناامیدی از زندگی و دل کندن اجباری از مال و گسستن از دنیا و در آستانه مرگ؛ چنان که پاره ای تا هنگامه مرگ انفاقی نمی کنند، اما در آستانه مرگ سفارش می کنند که از مال آنان به این یا آن انسان محروم یا کار مفید هزینه شود.

از پیامبر گرامی در مورد انفاق ارزشمند پرسیدند که فرمود:

افضل الصدقه ان تعطيه و انت صحيح صحيح، تأمل العيش و تخشى الفقر و لا تمهل حتى اذا بلغت النفس التراقي قلت لفلان كذا و... (۱۸۹)

برترین انفاق آن است که آن را در اوج سلامتی و عشق به ثروت و امید به زندگی و بیم از فقر و تنگدستی بدهی، نه آن گاه که جان به گلوگاه رسید...

۴ - باید در زندگی انفاق و بخشش را برای دوردست ترین انسان ها در نظر گیری و نیازمندترین ها را کمک کنی و شایسته ترین و بهترین ها را برگزینی و مقدم داری و دست آبرومندترین ها و بزرگمنش ترین ها را بگیری، چرا که خدای فرزانه به این کار دستور داده است و برای بینوایان و در راه ماندگان دو بهره در نظر گرفته است و اولویت ها را یادآوری فرموده است... للفقراء الذين احصروا في سبيل الله... (۱۹۰)

انفاق و بخشش به ویژه برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در محاصره قرار گرفته اند...

۵ - شرط پنجم در انفاق شایسته و بایسته این است که انفاقگر تا می تواند آن را به صورت نهانی و دور از چشم اغیار به محرومان انفاق کند، چرا که خدا می فرماید: و ان تخفوا و تؤتوها الفقراء فهو خير لكم... (۱۹۱)

و هر گاه انفاق را نهان داشته و آبرومندانه

به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است.

۶- باید انفاق و بخشش تنها برای خدا و دستگیری انجام شود و هرگز منت در پی آن به دیگری نباشد، چرا که منت نهادن پاداش آن را تباه می سازد.

قرآن در این مورد می فرماید: لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الأذی (۱۹۲)

هان ای ایمان آوردگان صدقه ها و بخشش های خداپسندانه را با منت گذاری و آزردن دیگران تباه نسازید.

۷- انفاق خداپسندانه آن است که با اخلاص و برای تقرب به خدا انجام پذیرد و هیچ هوایی جز عشق به خدا و خدمت به انسان ها در آن نباشد، و از آفت «ریا» و خودنمایی و تظاهر پاک و پاکیزه باشد.

ینفقون اموالهم ابتغاء مرضاه الله (۱۹۳)

کسانی که دارایی هایشان را برای جلب خشنودی خدا انفاق می کنند و در این کار تنها اخلاص می ورزند... پاداشی پر شکوه خواهند داشت.

۸- از شرایط انفاق شایسته و بایسته این است که انفاقگر درست اندیش آنچه را در راه خدا انفاق می کند - به هر اندازه هم ارزشمند و بسیار باشد - نباید آن را بزرگ شمارد، چرا که دارایی ها و امکانات دنیا هر آن چه باشد اندک و ناچیز است.

۹- نهمین شرط انفاق شایسته در این جا این است که از محبوب ترین بخش از دارایی انفاقگر باشد، چرا که خدا می فرماید: لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبون (۱۹۴)

هرگز به اوج نیکی و نیکوکاری نخواهید رسید، جز این که از آنچه دوست می دارید انفاق نمایید.

۱۰- و سرانجام این که ایثارگرانه و در شرایطی که خود نیازمند است انفاق نماید و دیگران را به خاطر خدا بر خویشتن مقدم دارد؛ درست

همان گونه که قرآن می فرماید: و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه (۱۹۵)

آنان دیگران را در بهره وری از نعمت ها بر خود مقدم می دارند، اگر چه خود سخت نیازمند باشند.

گفتنی است که در صدقه و انفاق و قرض الحسنه یا وام نیکو دادن این ده شرط است که آن کار را زیبا و کامل می سازد و از نظر پاداش و ثواب اوج می بخشد.

فروغ روشنگر ایمان در روز رستاخیز

در آیه پیش قرآن به انفاقگران پراخلاص و باایمان نوید پاداشی شکوهمبار داد، اینک در اشاره به پرتوی از آن پاداش می فرماید:

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ هان ای محمد (ص)! این پاداش پرشکوه انفاقگران در روزی خواهد بود که مردان و زنان باایمان را خواهی نگریست که فروغ ایمانشان در پیشارو و سمت راست آنان می شتابد...

«قتاده» در تفسیر این فراز از آیه بر آن است که: در روز رستاخیز مردان و زنان توحیدگرا و باایمان را - ای محمد (ص) - خواهی نگریست که نور ایمانشان دلیل و راهنمای آنان به سوی بهشت پر نعمت خداست. این نور به گونه ای روشنگر است که راه آنان را روشن و گذشتن آنان از «صراط» را آسان می سازد.

«ضحاک» نیز در این مورد دیدگاهی نظیر همین دیدگاه را ارائه می دهد.

یکی از مفسران پیشین در وصف نور و روشنایی ایمان در روز رستاخیز می گوید: خدا در روز رستاخیز فروغی را به برخی از مردم باایمان ارزانی می دارد که روشنایی آن نور، مساحتی میان «عدن» تا «صنعا» را نورباران می سازد، اما ایمان همگان چنین فروغی ندارد، بلکه این فروغ افکنی

در گرو درجات ایمان و اخلاص و عدالت و عملکرد شایسته انسان هاست، به همین دلیل پاره ای از مردم باایمان نور ایمانشان تنها جلو پای آنان را روشن می سازد.

عبدالله بن مسعود می گوید: در روز رستاخیز به انسان های باایمان به اندازه ایمان و اخلاص شان نعمت نور و فروغ داده می شود؛ به همین جهت پاره ای فروغ شان بسیار روشنتر است، اما نور و فروغ پاره ای دیگر بسان نوری است بر انگشت ابهام که گاه روشن می شود و گاه خاموش و سوسو می کند.

«ضحاک» می گوید: در روز رستاخیز پرونده زندگی انسان های باایمان و شایسته کردار بر دست راست آنان داده می شود و فروغ ایمانشان پیشاپیش و جلو پایشان پرتو می افکند و فرشتگان به آنان می گویند:

بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

امروز بر شما مژده باد به بوستان هایی از بهشت پر نعمت و زیبا که از زیر درختانش جویبارها روان است.

خَالِدِينَ فِيهَا

در آن جا جاودانه خواهید بود و نابودی و فناپذیری در آنجا راه ندارد.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و این کامیابی بزرگ و پرشکوهی است.

آن گاه در ترسیم حال و روز نفاقگرایان و اصلاح ناپذیران می فرماید:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ روز رستاخیز، روزی است که مردان و زنان نفاقگرا و ستمکار به مردم باایمان و کمالجو می گویند: به ما بنگرید تا از فروغ شما پرتو و شعله ای بگیریم.

منظور از واژه «منافق» در آیه شریفه کسی است که به ظاهر و زبان ژست ایمان و خداپرستی و پاکی می گیرد، اما در درون و دور از چشم همدینان به راه دل خواه شرک و ستم و استبداد می رود.

باور «کلبی» در روز رستاخیز نور ایمان مردم باایمان پیشاپیش آنان را روشن می کند، اما منافقان و اصلاح ناپذیران سر راهشان ظلمت زده است. به همین جهت به مؤمنان - که پیش از آن ها حرکت می کنند - می گویند: شما را به خدا به ما هم بنگرید تا در پرتو فروغ ایمانتان ما هم راه خود را بیابیم و سقوط نکنیم و از ظلمت ها برهیم.

اما به باور پاره ای منظور این است که: ایمانداران و نفاقگرایان هنگامی که در روز رستاخیز از گورهای خویش برمی خیزند و همه با هم به سوی صحرای محشر حرکت می کنند، در آن هنگام است که نور ایمان مردم باایمان سر راه آنان را روشن می کند و نفاقگرایان ظلمت زده هستند، از این رو هنگامی که راه آن دو گروه جدا می شود، منافقان به مؤمنان می گویند: به ما بنگرید تا از نور شما بهره ای بگیریم و راه خود را روشن سازیم.

در ادامه آیه می فرماید:

قِيلَ اَرْجِعُوا وَّرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا

اما به آنان پاسخ داده می شود که: به پشت سرتان بازگردید و آن جا نور و روشنائی بجوید.

به باور پاره ای منظور این است که: به صحرای محشر بازگردید و در آنجا نور و روشنائی بجوید.

«ابن عباس» می گوید: آنان به صحرای محشر باز می گردند، اما نور و فروغی به دست نمی آورند، چرا که همه جا را ظلمت و تاریکی فرا گرفته و تنها نور و فروغ، فروغی است که از آن مردم باایمان است و نه کفرگرا و ستم پیشه و منافق و اصلاح ناپذیر! آری، اینان در ظلمت فرو می روند، چرا که در زندگی تاریک اندیش بودند و ظالمانه رفتار نمودند.

اما به باور گروهی

منظور این است که: مردم باایمان به نفاق گرایان و اصلاح ناپذیران می گویند: اینک که در اندیشه نور و روشنایی هستید باید به دنیا بازگردید و آن جا کاری کنید، چرا که دنیا سرای عمل صالح و کارهای خداپسندانه و نورآفرین بوده و این جا جای پادشاه است نه عمل و ما این فروغ ایمان را در دنیا فراهم آوردیم.

فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ

در این هنگام است که دیواری میان این دو گروه زده می شود...

به باور «قتاده»، «ب» در واژه «بسور» زائده است و آن دیوار نیز حایلی است میان بهشت و دوزخ.

اما به باور پاره ای نه حایل و مانع که به راستی دیواری میان آنان سبز می گردد و از هم جدا می شوند.

لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ بر این دیوار دروازه ای است و دو سوی دیوار با هم بسیار تفاوت دارد، چرا که درون آن مهر و رحمت خدا همه را در بر گرفته است، امّا بیرون آن که به سوی دوزخ است، عذاب و آتش شعله وری گناهکاران و اصلاح ناپذیران را در بر می گیرد.

به باور پاره ای منظور این است که: همان گونه که مؤمنان و منافقان در حال گفت گو هستند به ناگاه دیواری میانشان سبز می شود و مؤمنان را از آن دروازه به سوی بهشت پر طراوت خدا حرکت می دهند و ظالمان و منافقان را به سوی آتش...

در ادامه آیات در مورد چگونگی ارتباط این دو گروه با هم می فرماید:

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ نَافِقِينَ از درون آتش دوزخ ندا سر می دهند که: هان ای مردم توحیدگرا و عدالت خواه! کجا رفتید؟

چرا ما را به همراه خود نبردید؟ چرا شما در میان نعمت‌ها باشید و ما این‌گونه در فشار و عذاب؟ آیا ما در دنیا به همراه شما نبودیم؟ آیا نه این است که ما هم با شما روزه می‌گرفتیم و نماز می‌خواندیم و کارهای شایسته انجام می‌دادیم، درست بسان شما، آیا این‌گونه نبودیم؟

قَالُوا بَلَىٰ مَرَدُمَ بَايِمَانَ پَسَخِ مِي دَهَنَد، چَرَا! شَمَا بَا مَا بُوَدِيد و در يک شهر و يک جامعہ زندگي مي کرديم...

وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمَّا تَفَاوُتُ مَا بَا شَمَا در اندیشه و باورهای روشن بینانه و عملکرد است. شما جان خویش را در کفر و نفاق افکندید و خود را تباه ساختید و در آزمون زندگی درست عمل نکردید، اما ما چرا.

به باور پاره ای منظور این است که: شما به سوی کفرگرایی و تبهکاری روی آورده و بر اصلاح ناپذیری پای فشردید و از اسلام و ایمان و انجام کارهای شایسته روی برگردانیدید.

اما به باور پاره ای دیگر، شما با آلوده ساختن جان به بیماری نفاق و گناه، خویشتن را تباه ساختید.

وَ تَرَبَّيْتُمْ بَه بَاور «مقاتل» منظور این است که: و در انتظار رحلت پیامبر لحظه شماری کردید و با آرزوی مرگ او در اندیشه راحت شدن از دعوت توحیدی و عادلانه و انسانی او بودید و می‌گفتید: او به زودی خواهد مرد و ما راحت خواهیم شد.

اما به باور پاره ای دیگر، شما در انتظار رویدادهایی ناگوار برای مردم باایمان بودید.

وَ اذْتَبْتُمْ و هماره در دین خدا و اصول و فروع و مفاهیم آن تردیدافکنی کردید.

وَ غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ و آرزوهای دور و

دراز و ظالمانه شما در مورد توحید گرایان و شایسته کرداران شما را مغرور ساخت،

حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ تَا فَرْمَانِ خُدَا سِر رَسِيدِ وَ مَرَكِّ گَرِيْبَانْتَان رَا گَرَفْتِ.

از دیدگاه «قتاده» منظور این است که: تا فرمان خدا بر کیفر شما و افکندنانتان بر آتش شعله ور دوزخ فرا رسید.

اما از دیدگاه برخی دیگر، تا فرمان خدا در یاری دین و آیین و پیامبر و بندگان اصلاح طلب و باایمانش رسید و آنها را بر شما پیروزی بخشید.

وَ عَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَزَّوْرُ

و شیطان شما را فریفت و با دادن امید کاذب به بردباری و مهر خدا و مهلت دادن ذات بی همتای او، شما را به تباهی سوق داد.

به باور پاره ای دیگر واژه «غرور» به مفهوم دنیاست، که در آن صورت منظور این است که: و دنیا شما را فریفت.

در آیه بعد در ترسیم ادامه این گفت و شنود می افزاید:

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ

اینک امروز نه از شما غرامت و جریمه ای می پذیرند که در برابر آن از عذاب و کیفر رهایی یابید...

وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

و نه از کفر گرایان و ظالمان و ناسپاسان، که بسان شما به دروغ و ظاهر سازی اعلام ایمان و اسلام نکردند و همچنان به اصلاح ناپذیری و تاریک اندیشی پافشاری کردند.

مَأْوَاكُمْ النَّارُ

اینک جایگاه شما آتش شعله ور دوزخ است،

هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بَه خَاطِرِ عَمَلِكُرْدِ زَشْتِ وَ ظَالْمَانِهِ اِي كِه شَمَا دَاشْتِيدِ، هَمِينِ بَرَايِ شَمَا سَزَاوَرْتَرِ اسْتِ...

وَ بُشَسِ الْمَصِيرُ

و چه بد قرارگاه و جایگاهی است که برای خود خواسته اید!

پرتوی از آیات در آیات روشنگری که پرتوی از ترجمه

و تفسیر آن‌ها را دیدیم، این نکات نیز در خور تعمق بسیار است:

۱ - پرتوی از ره آورد ایمان در روز رستاخیز

ره آورد ایمان راستین و مسئولانه و انسان ساز تنها این نیست که انسان را در زندگی دنیا هدف می بخشد و به او احساس مسئولیت در گفتار و نوشتار و رفتار و داوری و قضاوت و حکومت و مدیریت می دهد و او را از گناه و کج اندیشی و ستم و حق کشی و جمود و تعصب هشدار می دهد، بلکه در سرای آخرت نیز سر راه او را روشن می سازد و او را از ظلمت‌ها و تیرگی‌ها و آتش و عذاب نجات می دهد. ره آورد ایمان برابر این آیه تنها در صحنه‌ای از سرای آخرت این هاست:

۱ - روشنگری راه به سوی بهشت پر طراوت و زیبا.

۲ - دریافت نوید از فرشتگان.

۳ - بهشت پر طراوت و بوستان‌های زیبا و پر نعمت.

۴ - زندگی ماندگار و جاودانه.

۵ - عزت و سرفرازی و کرامت. (۱۹۶)

۲ - عوامل تباهی نفاق‌گرایان نفاق‌گرا فردی است که راستی و اخلاق در زندگی او نیست؛ نه با خدا، نه با مردم و نه با خویشتن! گرچه ممکن است به ظاهر و ریاکارانه بسیار هم از اسلام و ایمان و ارزش‌های دینی و دفاع از آن‌ها دم زند و دین را ابزار قدرت و انحصار امکانات و چماق طرد و نفی و سرکوب ساخته و دینداران راستین و عدالت‌خواهان نواندیش و اصلاح‌طلبان مخالف استبداد و انحصار را با انواع مارک‌ها خارج از دین بخواند. آری، این چنین جریان‌ها و افراد تبه‌کاری که دین را ابزار فریب می‌سازند، این شگردهایشان باعث

تباهی آنان می گردد:

۱ - فریب وجدان خویش.

۲ - بدخواهی و بداندیشی نسبت به کمال جویان.

۳ - تردیدافکنی در مفاهیم بلند اسلامی و انسانی.

۴ - آرزوهای دور و دراز و شعارهای میان تهی و بلند بالا.

۵ - دنیاپرستی و جاه طلبی و انحصار قدرت و امکانات جامعه.

این ها عواملی است که آنان را به زشت ترین ستم و بیداد می کشد و کارشان به جایی می رسد که غرق در ظلمت و ستم می گردند و روز رستاخیز نیز این تاریک اندیشی شان گریبانشان را می گیرد. (۱۹۷)

۳ - سرنوشت تیره و تاریک آنان و این هم سرنوشت تیره و تاریک آنان در روز رستاخیز:

۱ - ظلمت زدگی.

۲ - نیاز به نور و روشنایی مردم توحیدگرا و دادپیشه و یاری طلبی های رسوا و دیرهنگام.

۳ - واماندگی کامل.

۴ - آتش شعله ور دوزخ. (۱۹۸) ۱۶ - آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگامه آن نرسیده است که قلب هایشان در برابر یاد خدا و آن [سخن حق که [از سوی او [افروخته آمده است [نرم و] خاشع گردد؟ و بسان کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شد، آن گاه دوران [محرومیت از وحی و رسالت بر آنان طول کشید و قلب هایشان سخت شد؛ و بسیاری از آنان نافرمانند.

۱۷ - بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می سازد؛ به راستی که ما نشانه های [قدرت خود] را برای شما روشن ساخته ایم، باشد که خرد خود را به کار گیرید.

۱۸ - به یقین مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و آنان که به خدا وامی نیکو داده اند، [وام آنان برایشان چند برابر می شود و

مزدی ارزشمند خواهند داشت.

۱۹- و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند، آنان در پیشگاه پروردگارش همان راستگویان و گواهانند؛ پاداش آنان و روشنایی شان برایشان خواهد بود، و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان دوزخیانند.

۲۰- بدانید که زندگی این جهان بازی و سرگرمی و زینت و خودستایی در میان شما و زیاده جویی نسبت به یکدیگر در دارایی ها و فرزندان است، [درست همانند بارانی که رویدنی اش کشاورزان را به شگفت آورد، آن گاه [پس از مدتی بخشکد و آن را زرد شده بنگری، سپس [خار و] خاشاکی گردد؛ و در آخرت [برای دنیاپرستان عذابی سخت و برای [توحیدگرایان آمرزش و خشنودی از سوی خداست؛ و زندگی این جهان تنها مایه فریب است.

نگرشی بر واژه ها

یأن: از ماده «آنی» به مفهوم نزدیک شدن و حضور وقت و هنگامه کاری آمده است.

تخشع: از ریشه «خشوع» به مفهوم نرم شدن و ادب و فروتنی روحی در برابر حق است، و خلاف آن در این مورد «هالك» است.

فقس: از ماده «قسوه» به مفهوم سخت دل شدن و زنگار گرفتن دل در برابر حق آمده است.

آمد: مدت طولانی.

یهیج: از ماده «هیجان» به مفهوم خشکیدن گل و گیاه و خزان زدن مزرعه آمده است.

حطام: از ریشه «حطم» به مفهوم شکستن آمده است.

داستان فرود آیه در مورد شأن نزول و داستان فرود نخستین آیه مورد بحث چندین روایت آورده اند؛ بدین صورت:

۱- گروهی از جمله «کلبی» و «مقاتل» آورده اند که: آیه مورد بحث یک سال پس از هجرت دگرگون ساز پیامبر

در مورد نفاقگرایان و ظالمان فرود آمد، چرا که گروهی از آنان روزی از «سلمان» پرسیدند: آیا تورات را دیده است و از داستان های آن چیزی می داند؟ اگر می داند از شگفتی های آن چیزی بیان کند. در این هنگام بود که آیه های ۳ - ۱ از سوره یوسف فرود آمد و روشنگری گردید که قرآن زیباترین داستان ها را برای اندرزپذیری و عبرت آموزی آورده است.

پس از مدتی بار دیگر از سلمان خواستند که داستان و یا فرازی از تورات را بر آنان بخواند که این آیه شریفه بر قلب پاک پیامبر فرود آمد: الله نزل احسن الحديث كتاباً متشابهاً...

خداوند بهترین و نیکوترین سخن را فرو فرستاد... (۱۹۹)

پس از مدتی بار سوم آنان همان درخواست را تکرار کردند که این آیه فرود آمد که: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۰۰)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگامه آن نرسیده است که قلب هایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که از سوی او فرود آمده است نرم و خاشع گردد؟ و بسان کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شد، آن گاه دوران محرومیت از وحی و رسالت بر آنان طول کشید و قلب هایشان سخت شد؛ و بسیاری از آنان نافرمانند.

۲ - اما به باور پاره ای دیگر آیه مورد بحث در مورد گروهی از مردم باایمان فرود آمد. (۲۰۱)

۳ - «ابن مسعود» آورده است که: چهار سال از اسلام آوردن ما گذشته بود که

ما با فرود این آیه مورد سرزنش قرار گرفتیم؛ و این هشدار و سرزنش همه را تکان داد و مردم باایمان به سرزنش یکدیگر پرداختند.

۴ - «ابن عباس» آورده است که: خدا دل های مردم باایمان را و نهاد و پس از سیزده سال از فرود نخستین آیات قرآن آنان را با این آیه شریفه مورد سرزنش قرار داد که: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ... (۲۰۲)

آیا هنگامه آن نرسیده است که قلب های مردم باایمان در برابر یاد خدا و نام بلند و باعظمت او و پندها و اندرزهای انسان ساز کتاب او و آنچه از سوی حق فرود آمده است، نرم و خاشع گردد؟

۵ - در شأن نزول دیگری از «محمد بن کعب» آورده اند که: یاران پیامبر در مکه در فشار خشکسالی و شرایط سختی به سر می بردند که موضوع هجرت پیش آمد و پس از هجرت به نعمت و رفاه نایل آمدند و همین بهره وری از نعمت ها باعث شد تا برخی از دل ها و قلب ها دچار آفت زدگی و زنگار گرفتگی گردد؛ و این در حالی بود که به خاطر همراهی با پیامبر، پایداری بر ایمان و اخلاص و آراستگی به یقین و خشوع قلب زینده آنان بود، نه غفلت و زنگارزدگی ها؛ به همین دلیل آیه مورد بحث برای هشدار آنان فرود آمد.

تفسیر

آیا هنگامه بیداری انسان ها نرسیده است؟

در آیات پیش سخن از سرنوشت دو گروه حق طلب و خداجو و گروه فریبکار و ستم پیشه بود، اینک قرآن در انگیزش انسان ها به بیداری و هشیاری و فرمانبرداری از خدا و هشدار از غفلت

و بی خبری می فرماید:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ

آیا هنگامه آن نرسیده است که قلب های مردم باایمان در برابر یاد خدا و نام بلند و باعظمت او و پندها و اندرزهای انسان ساز کتاب او و آنچه از سوی حق فرود آمده است، نرم و خاشع گردد؟

و لا- يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ و بسان آن کسانی نباشند که در گذشته کتاب آسمانی به آنان ارزانی گردید، آن گاه در میان آنان و وحی و رسالت فاصله ای طولانی افتاد و قلب های آنان سخت شد و زنگار گرفت.

منظور از گروهی که به آنان کتاب آسمانی داده شد، یهود و نصارا هستند و منظور از فاصله مورد اشاره نیز، طولانی شدن میان آمدن پیامبران است؛ اما به باور پاره ای منظور فاصله بسیار میان عملکرد شایسته و ناشایسته انسان های درست اندیش و ددمنش و پاداش و کیفر آنان است که باعث غفلت زدگی و سخت شدن دل ها و روی آوردن برخی به سوی گناه و نافرمانی خدا گردید.

به باور «زجاج» منظور این است که: عمرهای آنان دراز شد و کارهایشان ناروا و ظالمانه گردید و به گناه روی آوردند و بر اثر زشتی و گناه، دل ها سخت گردید. به هر حال زینده است که در آیه مورد بحث روی سخن با گروهی باشد که دل هایشان در برابر یاد و نام خدا نرم است، تا بدین وسیله آنان را به خشوع برانگیزد، اما آن گروهی که خدا دل هایشان را به نرمی و حق پذیری و خشوع وصف می کند، آن ها گروهی از توحیدگرایان

و شایسته کردارانی هستند که از آن گروه برتر و بالاترند.

حضرت مسیح در سخن حکیمانه ای می فرماید:

لا تكثرُوا الكلامَ بغير ذكر الله فتقسوا قلوبكم، فإن القلب القاسى بعيد من الله؛ و لا تنظروا فى ذنوب العباد كانكم ارباب، و انظروا فى ذنوبكم كانكم عبيد؛ و الناس رجلا ن: مبتلى و معافى فارحموا اهل البلاد و احمدا لله على العافيه. (۲۰۳)

بدون یاد خدا و نام باعظمت او زیاد سخن مگویید که باعث قساوت دل و سختی و حق ناپذیری قلب می گردد، چرا که قلب زنگار گرفته و سخت از خدا دور است. در زندگی به گناهان مردم بسان ارباب نسبت به بنده اش نگاه نکنید، بلکه به گناهان خویش بنگرید؛ درست بسان بنده ای در برابر صاحب و سرور خویش. مردم دو گروه هستند: گروهی گرفتار و گروهی نجات یافته و نیک بخت؛ از این رو نسبت به گروه نخست مهر و رحمت آورید و اگر از گروه دوم بودید، بر نجات و عاقبت بخیری و سلامت سپاس خدا را بگویید.

در آخرین فراز از آیه مورد بحث می افزاید:

وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ

و بسیاری از آنان از مرزهای مقررات بیرون رفته و گناه پیشه اند.

و بدین وسیله هشدار می دهد که شما مردم توحیدگرا و باایمان و کمال جو تلاش کنید که مانند این گروه نباشید.

آن گاه می فرماید:

اعلمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

و بدانید که خدای یکتا زمین را پس از خزان زدگی و مردن آن زنده و پرتراوت و زیبا می سازد؛ درست همین گونه دل های کفرگرایان و ظالمان را، پس از افسردگی، زنگارزدگی و مرگ آن ها به وسیله گناه و زشتی و بیداد و حق ستیزی، می تواند به وسیله هدایت به سوی ایمان

به باور پاره ای منظور این است که: و بدانید که خدا - با الطاف خویش و ارزانی داشتن توفیق به انسان ها - دل ها و قلب ها را پس از سخت شدن و زنگار گرفتگی آنها نرم و در برابر حق خاشع می سازد.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ما آیات و نشانه های خود را در کتاب آفرینش و نیز کتاب وحی و رسالت برای راهیابی اندیشمندان و حق جویمان بیان کردیم، باشد که خرد خویش را به کار گیرید و به پرستش خدا و فرمانبرداری او باز گردید.

در سومین آیه مورد بحث به پرداخت حقوق مالی و رسیدگی به محرومان - که نشانی از نشانه های ایمان و هدایت دل ها و راهیابی جان هاست - می پردازد و می فرماید:

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُمْضِعُهُ لَهُمْ بِي كَمَانَ مَرْدَانٍ وَ زَنَانِي كَهَ از ثروت ها و دارایی های خویش در راه خدا هزینه می کنند و آن کسانی که از این راه به خدا وام نیکو می دهند و در راه های خیر و صلاح سرمایه گذاری می نمایند، خدا به آنان چندین و چند برابر انفاق می کند و وام شان را باز می گرداند...

وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

و برای آنان پاداشی ارزشمند نیز خواهد بود.

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به حقیقت دنیا و ارزش های ظاهری و زرق و برق زودگذر آن می فرماید:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصُّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ أَن كَسَانِي كَهَ به خدا و پیامبران او ایمان آورده و به درستی رسالت محمد (ص) اقرار کردند، همه آنان در پیشگاه پروردگارشان راستگویان واقعی و

گواهان هستند.

«مجاهد» می گوید: هر کس به خدا ایمان آورده و رسالت پیامبران او، به ویژه آخرین آنان را بپذیرد و به دعوت آنان پاسخ مثبت دهد، چنین کسی همان راستگو و گواه است.

واژه «صدیق» در مورد کسی به کار می رود که بسیار راستگوست و این عنوان در حقیقت در ستایش و مدح افراد به آنان داده می شود.

لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ پاداش آنان و نور و روشنایی شان برای آنان است، و این پاداش و نور آنان را به سوی بهشت پرتراوت و زیبا راه می نماید.

«عیاشی» از «منهال» روایت کرده است که به حضرت صادق گفتیم: سرورم، مرا دعا کنید تا شهادت را روزیم سازد.

آن بزرگوار فرمود: انسان باایمان شهید راه خداست، فقال: انّ المؤمن شهيد و قرأ هذه الاية. (۲۰۵) و آن گاه به تلاوت این آیه پرداخت که:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...

از حضرت باقر (ع) آورده اند که فرمود:

العارف منكم هذا الأمر، المنتظر له، المحتسب فيه الخير كمن جاهد و الله مع قائم آل محمد (ص) بسيفه، ثم قال: بل و الله كمن جاهد مع رسول الله بسيفه، ثم قال الثالثه: بل و الله كمن استشهد مع رسول الله (ص) في فسطاطه. (۲۰۶)

از شما مردم باایمان آن کسی که به امامت پیشوایان معصوم آگاهی و ایمان داشته باشد، و در انتظار ظهور حضرت مهدی (ع) به سر برد و خود را برای خدمت و یاری حکومت عادلانه و انسانی او آماده سازد، چنین کسی بسان کسی است که به همراه آن حضرت جهاد نموده باشد. (۲۰۷)

آن گاه فرمود: بلکه بالاتر،

به خدا سوگند بسان کسی است که به همراه پیامبر جهاد نماید و با اسلحه اش بر ضد ستم و حق کشی و اصلاح ناپذیری پیکار کند.

سپس فرمود: باز هم برتر و بالاتر، بلکه به خدای سوگند بسان کسی است که با پیامبر در ستاد فرماندهی اش به شهادت نایل آید.

آن گاه افزود: در وصف شما آیه ای است که در قرآن آمده است.

و فیکم آیه من کتاب الله،

گفتم: فدایت کردم کدامین آیه؟

قلت: و ای آیه جعلت فداک؟

فرمود: این گفتار خدا که می فرماید: آن کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آورده اند، نزد پروردگارش همان راستگویان واقعی و شهیدان راه حق و عدالت هستند...

قال: قول الله عزوجل: وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ ...

آن گاه افزود:

صرتم و الله صادقین شهداء عند ربکم. (۲۰۸)

با این وصف شما رهروان اندیشمند و راستین راه مرقی و آزادمنشانه امامان معصوم، در پیشگاه پروردگارتان هم راستگویان و راست کرداران هستید، و هم شهیدان راه آزادی و عدالت.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» واژه «شهداء» در آیه مورد بحث آغاز مطلب جدیدی است و عطف به قبل از خود نیست، بلکه منظور پیام آوران خدا هستند که گواهان امت خویشند و برای آنان گواهی خواهند داد.

اما به باور گروهی دیگر از جمله «ابن جریر» منظور کسانی هستند که در راه خدا جان باخته اند.

در ادامه آیه مورد بحث می افزاید:

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

اما آن کسانی که کفر و ناسپاسی پیشه ساخته و آیات و نشانه های یکتایی و قدرت ما

را دروغ انگاشتند، آنان دوزخیان هستند و همواره در آنجا خواهند بود.

حقیقت زندگی دنیا

سپس در انگیزش انسان‌ها به پارسایی و پروا و هشدار از اعتماد به ارزش‌های مادی و اصالت دادن به آن‌ها در برابر ارزش‌های حقیقی و ماندگار و زندگی‌ساز می‌فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ

هان ای انسان‌ها بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، تجمل‌گرایی، فخرفروشی با یکدیگر، و فزون‌خواهی در ثروت‌ها و قدرت‌ها و فرزندان است.

در آیه بدان دلیل زندگی دنیا به بازی و سرگرمی تعبیر می‌گردد که فناپذیر و ناماندگار و بی‌حقیقت است، چرا که اگر دوام و پایداری داشت به زودی نابود نمی‌شد.

«مجاهد» می‌گوید: هر بازی به مفهوم سرگرمی است، اما به باور پاره‌ای «لعب» چیزی است که انسان را سرگرم می‌سازد، اما واژه «لهو» به مفهوم چیزی است که از سرای آخرت دچار غفلت می‌نماید.

واژه «زینة» به مفهوم چیزی است که وسیله آرایش و آراستگی می‌گردد، اما به باور برخی منظور این است که: دنیا و زندگی آن در برابر دیدگاه دنیاخواهان زیبا جلوه می‌کند و پس از مدتی هم خزان زده و نابود می‌گردد.

منظور از تفاخر و مباهات نمودن به یکدیگر، به رخ یکدیگر کشیدن ثروت و قدرت باد آورده در زندگی است.

و منظور از «فزون‌خواهی در ثروت و فرزندان» آن است که انسان از حلال و حرام و از راه‌های عادلانه و ظالمانه ثروت و قدرتی گرد آورد و آن‌ها را وسیله سرکوب و سلطه و سرکشی سازد و حقوق بندگان خدا و دوستان او

را پایمال کند و عمرش را نیز تباه سازد.

در ادامه آیه در قالب مثالی زیبا می فرماید:

كَمْثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ بَسَانِ بَارَانِيْ اَسْتِ كِهْ اَزْ اَسْمَانِ فِرُوْ مِي رِيْزِدْ، وَ بِهْ كُوْنِهْ اِيْ زَمِيْنِ رَا زَنْدِهْ مِي سَازِدْ كِهْ كَلْ هَا وَ كِيَاهَانِ اَنْ كِشَاوَرَزَانِ وَ بَاغْدَارَانِ رَا دَر حِيْرْتِ وَ بَهْتِ فِرُوْ مِي بَرْدِ.

به باور «زجاج» ممکن است منظور شگفت زدگی کفرگرایان و حق ناپذیران از نظام شگفت انگیز خلقت و تدبیر خدا باشد که از دیگران بیشتر دچار بهت و حیرت می گردند.

ثُمَّ يَهِيْجُ فِتْرَاهُ مُضْفَرًا

اَنْ كَاهِ اَنْ كَلْ هَا وَ كِيَاهَانِ خَزَانِ زَدِهْ وَ خَشَكِ مِي شُوْدْ، بِهْ كُوْنِهْ اِيْ كِهْ هَمِهْ رَا زَرْدِ وَ رَنْكِ بَاخْتِهْ مِي نَكْرِيْ.

ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا

سپس در هم شکسته و به خار و خس و کاه تبدیل می گردد.

وَ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ

اما در سرای آخرت برای دنیاپرستان و ظالمان عذابی سخت خواهد بود.

به باور «مقاتل»، اما در سرای آخرت و روز رستاخیز عذاب و شکنجه از آن دشمنان خدا خواهد بود.

وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانٌ وَ بَرَايْ عَدَالْتِ خَوَاهَانِ وَ خَدَاپَرِسْتَانِ وَ دُوْسْتَانِ حَقِ اَمْرَزَشِ وَ خَشْنُوْدِيْ خَدَا هَدِيْهْ مِي كَرْدِدْ.

و در پایان آیه می فرماید:

وَ مَا الْحَيٰةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ.

و زندگی این جهان برای دنیاپرستان و زورمداران که کار شایسته انجام ندهند و به یاد رستاخیز نباشند، تنها مایه فریب است.

«سعید بن جبیر» می گوید: دنیا و ارزش های آن برای کسی که در اندیشه سرای آخرت نباشد، مایه غرور و فریب است، چرا

که برای کسب و حفظ آن ممکن است به هر شقاوت و بیدادی دست زند، اما برای کسی که آن را

وسیله عدالت و آزادی سازی و در اندیشه سرای آخرت باشد، نه تنها مایه فریب نیست که وسیله رشد و رسیدن به ارزش های معنوی است...

پرتوی از آیات ترسیم روشنی از مراحل گوناگون زندگی در آخرین آیه مورد بحث قرآن شریف در قالب مثال زیبا و ترسیم روشن و گویایی زندگی دنیا و مراحل گوناگون آن و انگیزه های غالب و حاکم بر هر مرحله ای از آن مراحل را به تابلو می برد که این گونه است:

۱ - مرحله بازی و بی خبری که دوران کودکی را بیانگر است.

۲ - مرحله سرگرمی که دوران نوجوانی را نشان می دهد که انسان با رسیدن به مرحله جوانی از روزگار بازی و بی خبری به فضا و حال و هوای نوجوانی و شور و سرگرمی آن وارد می شود و هنوز از مسایل جدی به دور است.

۳ - مرحله پرشور جوانی که دوران آراستگی و عشق به تجمل و تجمل پرستی است.

۴ - مرحله میانسالی و کمال که روزگار تلاش برای به دست آوردن مقام و فخر فروختن نیز هست.

۵ - و مرحله سالخوردگی که دوران حرص و آز برای انحصار قدرت و ثروت و امکانات و فرصت هاست.

اگر انسان بخواهد از این مراحل به شایستگی بهره گیرد و همه نیروها و امکانات و فرصت ها را به سرمایه ای برای رشد ظاهری و باطنی و اوج به سوی والایی ها قرار دهد باید درست بیندیشد و هدفدار و حساب شده حرکت کند و از تجربه های ارزشمند دیگران بهره گیرد.

۲۱ - به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که فراخای آن، بسان [کران تا کران آسمان ها و

زمین است [و] برای آن کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، آماده شده است، سبقت جوید؛ این بخشش خداست که آن را به هر کس که بخواهد ارزانی می دارد و خدا دارای فزون بخشی پرشکوهی است.

۲۲ - هیچ رویداد ناخوشایندی نه به زمین و نه به خودتان نمی رسد، مگر این که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی نوشته شده است؛ به یقین این [کار] برای خدا آسان است؛

۲۳ - تا نه بر آنچه از دست شما رفت اندوه زده گردید و نه به آنچه [خدایتان به شما ارزانی داشت شادمان شوید؛ و خدا هیچ خودپسند و فخرفروشی را دوست نمی دارد؛

۲۴ - همانان که بخل می ورزند و مردم را به بخل فرمان می دهند؛ و هر کس [از بخشش و انفاق روی بگرداند،] زبانی به خدا نمی رساند، چرا که خدا همان بی نیاز و ستوده است.

۲۵ - به یقین ما پیامبران خود را با دلیل های روشن [و روشنگر] فرستادیم، و کتاب و وسیله سنجش [میان عدالت و ستم و درست و نادرست را فرود آوردیم، تا مردم به دادگری به پا خیزند] و طرح عدالت و آزادی بیفکنند؛ و آهن را فرود آوردیم که در آن نیرویی سخت و سودهایی [بسیار] برای مردم است، و تا خدا کسی را که او و پیام آورانش را نادیده یاری می کند بشناسد، بی گمان خدا نیرومند و شکست ناپذیر است.

نگرشی بر واژه ها

سابقوا: این واژه از ماده «مسابقه» به مفهوم سبقت جستن و پیشی گرفتن بر دیگری است.

اعدت: از ریشه «عدد» و «اعداد» برگرفته شده و به مفهوم

آماده ساختن برای آینده است.

فضل: این واژه به مفهوم سود سرشار رسانیدن به دیگران، از سوی قدرتی است که می تواند سود برساند و یا دریغ دارد. واژه های «تفضل» و «افضال» هم به همین مفهوم است.

تأسوا: از ریشه «آسی» به مفهوم اندوهگین شدن آمده است.

تفسیر

وه از این مسابقه شکوہبار و پرمعنویت!

پس از ترسیم روشن و گویایی از ناپایداری دنیا در آیات گذشته، اینک همگان را به سوی یک مسابقه شکوہبار تربیتی و اخلاقی و انسانی و معنوی برمی انگیزد و با نشان دادن راه ماندگاری و پایداری می فرماید:

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَبِهِ سَوِيٌّ أَمْرٌ لِّمَنِ الْوَسِيلُ وَبِهِ سَوِيٌّ أَمْرٌ لِّمَنِ الْوَسِيلُ وَبِهِ سَوِيٌّ أَمْرٌ لِّمَنِ الْوَسِيلُ
موانع رشد و اوج به سوی او و تلاش در انجام کارهای شایسته و خداپسندانه - که نجات و رستگاری سرای آخرت را تضمین می کند، بشتابید.

از دیدگاه پاره ای به سوی توبه و بازگشت به سوی خدا و جبران اشتباهات بشتابید.

اما به باور برخی دیگر به صف اول نماز جماعت یا صف مقدم جبهه جهاد بشتابید.

و پاره ای نیز بر آنند که به سوی پیامبر خدا و پیام آسمانی و انسان ساز او شتاب کنید.

وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَنِزَابٌ بِسَوِيٍّ أَمْرٌ لِّمَنِ الْوَسِيلُ وَنِزَابٌ بِسَوِيٍّ أَمْرٌ لِّمَنِ الْوَسِيلُ
ها و زمین است.

در مورد ترسیم «عرض» بهشت و وانهادن «طول» آن دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - دلیل این نکته نشان از عظمت بهشت دارد.

۲ - گاه ممکن است طولی بدون عرض باشد، اما هیچ عرضی بدون

طول نمی توان یافت.

۳ - منظور این است که وقتی عرض بهشت به گستره آسمان ها و زمین است، طول آن را تنها خدا می داند چقدر است!

«حسن» می گوید: خدای فرزانه بهشت را نابود ساخته و آن گاه بهشت پرنعمت و زیبایی به گونه ای که وصف می کند، پدید می آورد و به همین دلیل وصف آن به صورتی که آمده است درست است.

أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ إِنَّا بَهْتِ پَرَطَاوَتِ وَ پَرَنَعْمَتِي كِه وَصَفِ آن رَفْتِ، بَرَايِ مَرْدَمِ تَوْحِيدِ كَرَا وَ شَايِسْتِه كَرْدَارِ وَ اَصْلَاحِ طَلَبِ وَ آزَادْمَنْشِ آمَادِه شُدِه اَسْت؛ بَرَايِ مَرْدَمِي كِه بِه پِيَامِ خُدَا وَ پِيَامِ آوَرَانِ اَو اِيْمَانِ آوَرْدِه وَ بِه مَرزَهَايِ مَقْرَرَاتِ اَو اِحْتِرَامِ كَزَارَنْدِ.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

این فضل و بخشش خداست که به هر کسی که ذات بی همتای او بخواهد ارزانی می دارد.

منظور این است که ارزانی شدن بهشت پراطوتی که وصف آن رفت، هرگز نعمتی به انسان ها در برابر ایمان و عملکرد شایسته و عادلانه آنان نیست، بلکه پاداش جاودانه و ماندگار خدا به آنان نه بر اساس عدل خدا و آن گونه که آنان در خور آن می باشند، بلکه این پاداش شکوهار بر اساس فزون بخشی و فضل خداست.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: هیچ انسان باایمان و شایسته کرداری به پاداش و نعمتی در این جهان و جهان دیگر نخواهد رسید، مگر در پرتو فزون بخشی و فضل خدا؛ چرا که اگر خدای فرزانه بندگان خود را به وسیله پیام های آسمانی و پیامبران راه نمی نمود و کارهای شایسته و ناشایسته را روشن نمی کرد، کسی نمی توانست به سوی بهشت راه یابد. با این بیان همه چیز

از سوی اوست و همه راه نمایی ها و الطاف از مهر اوست که به انسان ها تفضّل فرموده است.

گروهی از جمله «بلخی» برآند که: اگر خدای فرزانه در برابر فرمانبرداری بندگانش تنها به نعمت های ارزشمندی که پیش از این و در دنیا به آنان ارزانی داشته است، بسنده می کرد بر اساس عدالت رفتار فرموده بود، و درست به همین دلیل است که ارزانی شدن بهشت پرتراوت و زیبا را به ایمان آوردگان بر اساس فضل و فزون بخشی وصف فرمود.

گفتنی است که آیه مورد بحث بزرگترین نقطه امید برای مردم باایمان و شایسته کردار است، چرا که این نوید و وعده بهشت آماده و مهیا انگیزه ای است برای حرکت خداپسندانه و ایمان و عمل.

در فراز پایانی آیه می فرماید:

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

و خدا صاحب نعمت های جهان شمول و گسترده و احسان بسیار برای بندگان است.

در آیه بعد می افزاید:

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا

هیچ رویداد ناخوشایند و فاجعه باری در زمین و زمان و در دنیای وجود شما به هم نمی رسد مگر این که همه آن ها پیش از آفرینش شما و پدید آوردن زمین و زمان در لوح محفوظ نوشته شده است، تا بدین وسیله برای فرشتگان روشن شود که آفریدگار هستی دارای علم و دانشی بی کرانه است.

منظور از رویدادهای ناخوشایند، می تواند خشکسالی و قحطی، کمبود میوه ها و نابودی گل ها و گیاهان باشد، و رویدادهای فاجعه بار در جان ها، عبارت از انواع بیماری ها و مرگ و میرها و بدآوردن در از دست دادن فرزندان است.

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

بی گمان روشن

ساختن این آگاهی و دانایی خدا بر بندگان و رویدادهای گوناگون هستی، بر ذات پاک و بی همتای او آسان است.

آن گاه می افزاید:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ لَئِن بَرَّيْتُمْ لَبَّيْكُمْ فَاعْتَدُوا لِلْعَذَابِ

به بیان دیگر این کار ما برای آن است که شما برای آن دست دادن برخی از نعمت ها اندوهگین نگردید و بدانید که تمامی کارها بر اساس حکمت و عدالت و هدفداری است.

وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَنِزَارًا لِّمَا كُنْتُمْ كُفْرًا تَكْفُرُونَ
وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَنِزَارًا لِّمَا كُنْتُمْ كُفْرًا تَكْفُرُونَ
وقتی انسان با این نکته دقیق و ظریف و انسان پرور آشنا گردد، که هر آنچه از نعمت ها را که از دست داده است، خدای فرزانه در صورتی که بخواهد و مصلحت بداند، بهتر از آن ها را به او ارزانی می دارد، و نیز آنچه به او ارزانی شده است، او را موظف به سپاسگزاری در برابر نعمت ها و ادای حقوق آن ها می نماید، در آن صورت نه چندان مست و مغرور می گردد و نه افسرده و دلمرده و در عوض در یک حالت اعتدال و سلامت روان و جان از آنچه هست به بهترین صورت برای ساختن دنیا و آخرت بهره می گیرد و در راهی سرمایه گذاری می نماید که پاینده و ماندگار است، نه فناپذیر و نابودشدنی.

آیه مبارکه به چهار درس انسان ساز توجه می دهد که سخت در خور توجه است:

۱ - آیه شریفه نشانگر آن است که فرد پارسا و زهدپیشه اگر به راستی به پیام آیه دل بسته باشد باید

آراسته به خلق و خوی شایسته و سیره نیکو باشد، چرا که وقتی انسان به رشدی نایل آمد که روی آوردن دنیا به او یا پشت کردن آن در نظرش یکسان باشد، روشن است که دیگر جایی برای حسادت ورزی و کینه توزی و بخل و تنگ چشمی و دشمنی و ددمنشی نمی ماند؛ چرا که انگیزه های بدخلقی و زشت کاری همین عیوب اخلاقی و انسانی است که از دنیاداری و ماده پرستی و عشق به جاه و مال بر می خیزد.

۲- انسان پارسا و زهدپیشه با حقیر شمردن دنیا و ارزش های آن به صورت آزادمنشی زندگی می کند، چرا که نه با روی آوردن دنیا شادمان می شود و نه از پشت کردن آن اندوهگین می گردد.

۳- ره آورد دیگر ایمان به این آیه است که فرد پارسا سرای آخرت و پاداش ها و نعمت های آن را گرامی می دارد و بزرگ می شمارد، چرا که نعمت های سرای دیگر است که ماندگار و بدون عیب و نقص و خزان زدگی است.

۴- انسان پارسا و باایمان با آراستگی خلق و خوی خویشتن به پیام این آیه همه افتخار و مباهاتش به خداست که سرچشمه نعمت ها و پدیدآورنده اسباب و وسایل است، نه به زر و زیور ظاهری و دنیوی.

در تفسیر آیه آورده اند که: مردی به حضور امام سجاد شریفاب گردید و از حقیقت زهد و پارسایی پرسید.

فقال: له ما الزهد؟!

آن حضرت فرمود:

الزهد عشرة اجزاء، فاعلی درجة الزهد ادنی درجة الورع، و اعلی درجة الورع ادنی درجة الیقین، و اعلی درجة الیقین ادنی درجة الرضا و انّ الزهد کله فی آیه من کتاب الله: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى

زهد و پارسایی دارای ده درجه و مرتبه است: برترین درجه زهد و پارسایی، کمترین درجه ورع و پرهیزکاری است؛ و بالاترین درجه پرهیزکاری کمترین درجه یقین است؛ و بالاترین درجه یقین، کمترین درجه مقام رضا و خشنودی در برابر خواست خدای فرزانه و عادل است؛ و همه مراحل زهد و پارسایی در یک آیه از قرآن شریف آمده است که می فرماید: تا بر آنچه از دست شما رفت اندوهگین نگردید و به آنچه خدا به شما ارزانی داشت شادمان نشوید... (۲۱۰)

در این مورد آورده اند که به وزیر اندیشمند «انوشیروان»، «بوذرجمه‌ور» گفتند: هان ای مرد دانش و خرد! چگونه است که شما به خاطر از دست دادن نعمت و امکانات اندوهگین نمی گردی؟ و چرا به نعمت و امتیازی که نصیب و بهره ات گردد شاد و شادمان نمی شوی؟

در پاسخ گفت: برای این که آنچه از دست رفته است با اشک و آه به دست نمی آید و آنچه رسیده است در پرتو شادمانی تداوم و پایداری اش تضمین نمی شود.

«از عبدالله بن مسعود» آورده اند که می گفت: اگر من گل آتش شعله ور و سوزانی را به دست گیرم که هر آنچه خواست بسوزاند و هر آنچه خواست باقی گذارد برایم دوست داشتنی تر از این است که بگویم: کاش آن چیز بود و این نبود!

در پایان آیه می فرماید:

وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و خدا هیچ خودبزرگ بین و فخرفروشی را دوست نمی دارد.

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به مفاهیم آیات گذشته می افزاید:

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ أَنَا كَسَانِي هَسْتَنْدَ كَه بَخْلٍ مِي وَرَزَنْدَ وَ مَرْدَم رَا نِيْزَ بَه بَخْلٍ

و ترک وظایف و تکالیف دستور می دهند...

در روایت است که پیامبر گرامی نام بزرگ قبیله «بنی عوف» را پرسید. پاسخ دادند: بزرگ آنان «جد بن قیس» است، که در زندگی به «بخل» و تنگ نظری نکوهش گردید.

پیامبر گرامی فرمود: و چه دردی بدتر از بخل؟ از این رو بزرگ شما «براء» باشد.

وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

و هر کس از این دستور روی گرداند و بخشش و انفاق را وانهد زیانی به خدا نمی رساند، چرا که خدا همواره بی نیاز و ستوده است؛ نه نیازی به صدقه و انفاق کسی دارد و نه به بخشش او؛ و ذات بی همتای او در همه کارها و همه صفات والا و ستوده است.

هدف بلند بعثت ها

در ادامه آیات، خدای دادگر در ترسیم هدف های بلند و عدالت آفرین بعثت ها و نهضت های آسمانی می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ بِه يقين ما پیام آوران خویش را با دلیل های روشن و روشنگر فرستادیم و برای اثبات درستی دعوت آنان به آن ها معجزه دادیم.

وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ به همراه آنان کتاب و برنامه آسمانی، نظیر تورات و انجیل و قرآن که دربر دارنده مقررات و احکام زندگی برای مردم و بیانگر حلال و حرام، روا و ناروا و ارزش ها و ضد ارزش هاست فرو فرستادیم.

وَالْمِيزَانَ وَ نیز به همراه آنان میزان فرستادیم.

در مورد مفهوم میزان دو نظر است:

۱ - به باور پاره ای منظور همان ترازویی است که دارای دو کفه می باشد و با آن چیزها سنجیده و وزن می گردد.

۲ - اما به باور پاره ای دیگر منظور وسیله شناخت و

سنجش است که به یاری آن حق از باطل و عدل از ستم و درستی از فریب و اخلاص از سوداگرای شناخته می شود.

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

تا مردم به عدل و داد قیام کنند و در همه روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و قضایی و ... زندگی عادلانه و انسانی و آزاد پی ریزند و حقوق انسان ها رعایت شود و عدل و داد حاکم گردد، نه ستم و تجاوز و حق کشی.

به باور گروهی از جمله «قتاده» منظور این است که: ما با فرستادن پیام و پیامبران و کتاب و میزان به عدالت فرمان دادیم. با این بیان آیه مورد بحث نظیر این آیه است که می فرماید: اللهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ... (۲۱۱) خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد...

وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ

و آهن را فرود آوردیم.

از پیامبر آورده اند که فرمود:

ان الله انزل اربع برکات من السماء الى الارض : انزل الحديد، و النار، و الماء، و الملح. (۲۱۲)

خدای فرزانه چهار نعمت پربرکت را از آسمان به سوی زمین فرود آورد: این چهار نعمت ارزشمند و حیاتی عبارتند از: نعمت ارجدار آهن، آتش، آب و نمک.

از دیدگاه اندیشمندان منظور از «فرود آوردن» در آیه، پدید آوردن و آفریدن آن هاست؛ درست همان سان که در آیه دیگری در مورد آفرینش دام ها می فرماید: و انزل لكم من الانعام ثمانية ازواج... (۲۱۳)

و خدا از دام ها برای شما هشت جفت آفرید، که عبارتند از: گوسفند نر و ماده، بز نر و ماده، گاو نر و ماده و شتر نر و ماده.

و «مقاتل» نیز همین دیدگاه را پسندیده

و می گوید: منظور این است که: و به دستور و فرمانی از سوی ما آهن پدید آمد.

و به باور «قطرب» واژه «انزلنا» به مفهوم آماده ساختیم و مهیا کردیم آمده است، چرا که از «نُزِل» آمده و این واژه به مفهوم چیزی است که برای پذیرایی از مهمان فراهم شده است.

«ابن عباس» می گوید: خدای فرزانه با آفرینش حضرت آدم سه چیز را از جنس آهن فرود آورد؛ این سه چیز عبارتند از: چکش، گازانبر و سندان.

فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ

در آن نعمت آهن نیرویی سخت نهفته است.

به باور پاره ای منظور این است که: از این آهن می توان چیزی بسان سپر ساخت که از آسیب دیدن انسان جلوگیری می کند و می توان شمشیر برای پیکار و هجوم پدید آورد.

و نیز «مجاهد» همین دیدگاه را تأیید می کند که از آهن می شود وسیله دفاعی و تهاجمی ساخت.

وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ نِيزَ دَرِ اَيْنِ اَهْنِ سَوْدَهَائِي بَسِيَارَ بَرَايَ مَرْدَمِ وَ جَوْدَ دَارِدُ، چَرَا كِه اَنَانِ دَر زَنْدَگِي مِي تَوَانَنْدَ اَز اَيْنِ فَلَزِ حَيَاتِي وَ سَايِلِ زَنْدَگِي، نَظِيْر: چاقو، تيشه، تير، سوزن و بيل و كلنگ تا دستگاه هاي پيشرفته و تجهيزات نظامي دفاعي و وسايل مجهز براي نقل و انتقال و پرواز بسازند و زندگي را دگرگون سازند.

وَ لِيُعَلِّمَ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ هَدَفِ اَيْنِ اَسْتِ كِه خَدَا بَدَانَدِ كِه چِه كَسَانِي اُو وَ فَرَسْتَادْ گَانَشِ رَا نَادِيْدِه، بَا جِهَادِ وَ فِدَاكَارِي يَارِي مِي رَسَانَنْدِ وَ بَا اَنَانِ بَرِ اَسَاسِ عَدَلِ وَ دَادِ رِفْتَارِ كَنَد.

منظور از واژه «بالغيب» این است که مردم باایمان، خدا را بدون این که با چشم ظاهر بنگرند، در پرتو

دلیل و برهان یاری می کنند.

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

بی گمان خدا در گرفتن داد ستمدیدگان از ستمکاران و انتقام کشیدن از دشمنان حق و عدالت توانا، و در انجام هر کاری شکست ناپذیر است.

پرتوی از آیات

هدف های بلند وحی و رسالت اگر از بسیاری از مردم پرسند که هدف از آمدن پیامبران و کتاب های آسمانی چیست، بیشتر آنان پیش از هر چیز از پرستش خدا و نماز و روزه و مقررات فردی و عبادی پاسخ می دهند اما اگر به آستان قرآن گام نهیم و در این مورد پژوهش کنیم با دنیای دیگری رو به رو می شویم. قرآن شریف هدف های بلند وحی و رسالت را این گونه به تابلو می برد:

۱ - آزادی و نجات انسان

قرآن هدف والای وحی و رسالت و فرود آمدن خود را نجات و رهایی انسان از دنیای تیره و تار و ظلمت زده جهل و جنون و جنایت و خشونت و بیداد و استبداد و خودسری و خودکامگی و اوج بخشیدن انسان به دنیای آزاد و روشن و شفاف و نورانی و توسعه یافته که تضمین گر حقوق و آزادی او باشد اعلام می دارد.

کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور (۲۱۴)

۲ - آموزش راه و رسم زندگی خردمندانه به انسان و تربیت او

این دومین هدف والای قرآن و پیام های آسمانی و پیام آوران است.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۱۵)

او همان خدایی است که در میان درس

ناخوانده ها و دانشگاه ندیده ها، پیام آوری بزرگ از خود آنان برای ارشاد و اندیشاندن آنان و ایجاد تحول مطلوب در اندیشه و باور و رفتار و اخلاق و جامعه و دنیای تیره و تاریک آنان را برانگیخت، تا آن حضرت آیات او را که بیانگر حلال و حرام و دلیل ها و برهان ها و احکام و مقررات خداست، بر مردم تلاوت کند، و آنان را از کفر و شرک و گناه پاک ساخته و به سوی ارزش هایی که آنان را از پاکان و شایستگان می گرداند فرا خواند، و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد...

۳- در هم شکستن کُندها و زنجیرها

در هم شکستن کُند و زنجیرها و انهدام دخمه ها و زندان های رنگارنگ جامعه جهل و ظلم، سومین هدف والای وحی و رسالت است.

پیامبران آمده اند تا با فکر و فرهنگ دادن به مردم، زنجیرهای گران و کندها و داغ و درفش ها را بر دارند و دخمه ها و تاریک خانه ها را درهم کوبند و مغزها و اندیشه ها را از اسارت تاریک اندیشی و خمودی و خرافه بافی نجات دهند و انسان را آزاد و آزاده پیورند.

و يضع عنهم اصرهم و الا غلال التي كانت عليهم (۲۱۶)

۴- بیان حقایق و مقررات انسانی و خردمندانه این نیز هدف دیگر وحی و رسالت است و پیامبران و کتاب های آسمانی آمده اند تا حقایق را به روشنی بیان کنند، و خرد انسان را شکوفا سازند و مقررات زندگی را ترسیم کنند تا هر خودکامه و زورمداری به دلخواه خویش برای مردم بندهای اسارت به نام قانون و خدا و دین نتراشد و خود را سایه

خدا نشمارد و با سنگر گرفتن در پناه مذهب، استبداد و اختناق و سانسور را حاکم نسازد.

و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء... (۲۱۷)

و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مردم مسلمان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو ای پیامبر! فرو فرستادیم.

۵ - شکوفایی ارزش های راستین اخلاقی و انسانی

پیامبر گرامی بارها روشنگری فرمود که: من برای شکوفا و کامل ساختن ارزش های اخلاقی و انسانی برانگیخته شده ام.

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (۲۱۸)

و این گام بلند را با روشنگری و درس آموزی، و بهتر از آن با ارائه سرمشق عملی در رفتار و کردار خویش و رعایت حقوق بشر در چشم انداز همگان قرار داد، تا آن جایی که خدایش اخلاق او را شکوهار و بزرگ و صف فرمود، و راز پیشرفت راه و رسم او را، بشر دوستی و مردم خواهی و مهرورزی و نرمش و مدارای او با مردم و پرهیز او از تندی و تیزی و خشونت عنوان ساخت. (۲۱۹)

۶ - برپایی پایه های دموکراسی و عدل و داد به دست مردم از اساسی ترین هدف های وحی و رسالت این است که با روشنگری و انگیزش و آموزش مردم،

با تربیت و تزکیه و پالایش و پرورش جامعه،

با دمیدن روح تقوا و توحید و ایمان و اخلاق و آگاهی بر جان انسان ها آنان را به حرکت آورند تا خود مردم و به دست آنها مردم سالاری و عدل و داد و نظام مردمی و معنوی در همه صحنه های زندگی تحقق یابد و ستم و خودکامگی و استبداد و اختناق که همزاد و همراه شرک

و کفر است بسوزد و برود.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (۲۲۰)

به یقین ما پیام آوران خویش را با دلیل های روشن و روشنگر فرستادیم و برای اثبات درستی دعوت آنان به آن ها معجزه دادیم.

و به همراه آنان کتاب و برنامه آسمانی و میزان فرستادیم فرو فرستادیم تا مردم به عدل و داد قیام کنند و در همه روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و قضایی و ... زندگی عادلانه و انسانی و آزاد پی ریزند و حقوق انسان ها رعایت شود و عدل و داد حاکم گردد، نه ستم و تجاوز و حق کشی.

و بدین سان از این اصل حیاتی و پرجاذبه به روشنی دریافت می گردد که دین به مفهوم واقعی آن، اصل را بر آزادی انسان می گذارد، نه بر قید و بند و منع و بازداشتن آن از حرکت و تلاش و بیان حقایق.

اصل را بر منطق و روشنگری و آگاهی بخشی و شفافیت قرار می دهد و نه زورمداری و نهم کاری و اختناق و سانسور.

اصل بر تربیت انسان و به کارگیری شایسته و بایسته شیوه های تربیتی از آن جمله ارائه سرمشق و الگوهای عملی در زندگی می نهد، و نه خشونت و تندی و سرکوب و تحقیر و نفی کرامت انسان.

اصل را به پالایش جان و بهداشت جسم و روح و روان و اصلاح پذیری و اصلاح طلبی و نقد پذیری و نظارت خواهی بنیان می گذارد و نه حق ناپذیری و اصلاح ستیزی و ...

با این بیان دین خدا پایه های زندگی را بر اساس خردمندی و خردورزی و آگاهی بخشی و تربیت و

ارائه الگو و سرمشق و گفتمان می نهد و نه کشتان، و از مقررات کیفی و آهن یا شمشیر تنها در دفع شر و در برابر زورمداری و اصلاح ستیزی بهره می گیرد.

و مفهوم پاره ای از روایات که از شمشیر به نیکی یاد می کند این مورد است، نه آن گونه که خشونت طلبان و افراط کاران از آن ها سوء استفاده می کنند.

امیر مؤمنان فرمود:

ان الله فرض الجهاد و عظمه، و جعل نصره و ناصره، و الله ما صلحت دنیا و لا دین الا به. (۲۲۱)

خدا جهاد و مبارزه، به مفهوم گسترده آن را واجب ساخت و آن را بزرگ شمرد و یار و یاورش قرار داد، چرا که به خدای سوگند که نه دنیا و نه دین، جز در پرتو جهاد فکری و فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و همه جانبه اصلاح نمی پذیرد. ۲۶ - و بی گمان ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و نبوت و کتاب [آسمانی را در میان نسل آن دو قرار دادیم؛ آن گاه پاره ای از آنان راه یافته و بسیاری از آنان [نیز] نافرمانند.

۲۷ - سپس از پی [آنان، دیگر] پیام آورانمان را بر راه و روش آنان فرستادیم و عیسی، پسر مریم را از پی [آنان گسیل داشتیم، و انجیل را به او دادیم و در دل های کسانی که از او پیروی نمودند مهر و رحمتی قرار دادیم؛ و رهبانیتی که آن را بدعت نهادند، ما آن را برای آنان مقرر نداشتیم، اما [آنان، آن را] در جهت خشنودی خدا [به هم بافتند] با این وصف، آن را آن گونه که شایسته رعایت آن است

احترام نکردند؛ پس به کسانی از آنان که ایمان آوردند پاداش [کار]شان را دادیم؛ و بسیاری از آنان [نیز] نافرمانند.

۲۸ - هان ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید، و به پیامبرش [به راستی ایمان بیاورید، تا [خدا] از رحمت خود دو بهره به شما ارزانی دارد و برایتان نوری قرار دهد که با آن [در راه حق و عدالت گام سپارید و شما را بیامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲۹ - [آری، او این پاداش را برایتان مقرر داشته است تا اهل کتاب [که به محمد (ص) ایمان نیاورده اند] بدانند که بر [رسیدن به چیزی از فزون بخشی خدا توانایی ندارند و [نیز دریابند] که بخشش به دست خداست؛ آن را به هر کس که بخواهد ارزانی می دارد؛ و خدا دارای فزون بخشی [و فضل شکوهباری است.

نگرشی بر واژه ها

قفنیا: این واژه از ماده «قفا» به مفهوم چیزی است که از پی چیز دیگری بیاید؛ و به آخر شعر نیز بدان جهت «قافیه» می گویند که پشت سر هم آمده و همانند است.

رهبانیه: این واژه از «رهبه» به مفهوم ترس و بیم گرفته شده و در آیه منظور عبادت و پرستش ویژه ای است که مسیحیان آن را ساختند.

از پیامبر آورده اند که فرمود: لا رهبانیه فی الاسلام، در اسلام رهبانیت و ترک دنیا و رها ساختن زندگی عادلانه و عمران و آبادانی زمین و زمان و دل ها و جان ها نیست. (۲۲۲)

ابتداع: ساختن و پرداختن کاری است که نوظهور است و نمونه ندارد. واژه «بدعت» نیز - که پرداختن کاری در جهت خلاف راه و

رسم عادلانه و انسانی پیامبر و سبک و سیره اوست - از همین ماده است.

کفل: به مفهوم بهره و نصیب آمده است. و بر «گلیم» یا زین اسب نیز بدان جهت به کار می رود که سوار در سواری بر روی آن بهره می برد.

تفسیر

پروا و ایمان راستین و نقش اوج بخش آن ها

در آیات پیش سخن از آمدن پیامبران و هدف های بلند و شکوهار وحی و رسالت بود، اینک خدای فرزانه در پیوند دادن داستان نوح و ابراهیم و اصل آمدن پیامبران و فرود کتاب های آسمانی می فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَبِهِ يَتَّقِينَ مَا نُوْحُ وَإِبْرَاهِيمَ رَا بُرَايَ اِرْشَادٍ وَهُدَايَا مُرْدَمٍ فَرَسْتَادِيْمَ.

آمدن نام این دو پیامبر بزرگ، به خاطر فضیلت آن دو، و بدان دلیل است که پدر پیامبران بودند.

وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ دَر نَسْلِ وَ تَبَارَ اَن دُو نُبُوْتِ وَ كِتَابِ رَا قَرَار دَادِيْمَ.

آن گاه در مورد فرزندانشان می فرماید:

پس گروهی از فرزندان آنان به سوی حق و فضیلت راه یافته و گروهی نیز به نافرمانی و بیداد گام سپردند.

سپس می افزاید:

فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَ كَثِيْرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُوْنَ

آن گاه به دنبال آنان پیام آوران دیگر خود را گسیل داشتیم و هر کدام را به سوی جامعه و مردمی روانه ساختیم تا راه توحید و تقوا را برایشان ترسیم نمایند.

سپس می افزاید:

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلٰی اَثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا

آن گاه از پی آنان پیامبران دیگر خود را به سوی جامعه ها گسیل داشتیم تا راه توحید و تقوا را برایشان ترسیم کنند.

وَ قَفَّيْنَا بِعِيْسَى ابْنِ

مَرْيَمَ پسر از آنان عیسی، فرزند مریم را فرستادیم.

وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَكُتَابَ آسْمَانِي أَنْجِيلَ رَا بَه اُو دَادِيم.

وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً

و در دل های کسانی که از او پیروی نمودند و راه و رسم آسمانی اش را گام سپردند رأفت و مهری قرار دادیم و یاران و پیروانی بر گردش حلقه زدند.

قرآن شریف مهر و رحمت، یا رأفت و رحمت را بدان دلیل به خدا نسبت می دهد که آفریدگار دل ها و جان ها و مهر و رحمت است؛ و با اینکه این دو وصف کار خداست، پیروان عیسی را به آن ها وصف می کند، چرا که آنان به آن دو وصف آراسته شدند و در میان جامعه خویش با این دو وصف و ویژگی ها با هم رفتار می کردند.

وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا

و رهبانیتی را که خودشان آن را ساخته و پرداخته بودند، ما آن را بر آنان مقرر نداشته و ننوشته بودیم، اما آنان آن سبک نوظهور را در جهت خشنودی خدا به هم بافتند و با این وصف آن را چنان که شایسته بود رعایت نکردند.

رهبانیت، شیوه ای ابداعی برای پرستش خدا بود که گروهی در کلیساها یا در خانه ها و دیرها به صورت گروهی یا فردی برگزیده و بدین وسیله نشان می دادند که از خدا می ترسند و از بیم آن قرار و آرام ندارند.

به باور «ابن عباس» رهبانیتی را که آنان اختراع نمودند، روی آوردن به کوه ها و معبدها و رفتن به بیابان ها و کلیساها برای عبادت خدا بود، اما همانان حق همان

رهبانیت را نیز رعایت نکردند، چرا که رسالت پیامبر و فرود قرآن را دروغ انگاشتند.

امّا به باور پاره ای دیگر رهبانیت به مفهوم گسستن از مردم برای پرداختن به عبادت و پرستش ویژه ای بود که خدا بر آنان مقرر نداشته بود.

در مورد عدم رعایت حق رهبانیت از سوی سازندگان آن دو نظر است:

۱ - به باور گروهی منظور این است که: آنان همان چیزی را هم که خود آن را ساختند و برای خود واجب نمودند، همان را نیز رعایت نکردند و صداقت و درستی از خود نشان ندادند.

۲ - امّا به باور گروهی دیگر منظور این است که: آنان با اینکه هنگام بعثت پیامبر بودند و نشانه های آن حضرت را دریافته بودند، با این وصف، آن فرستاده خدا را گواهی نکرده و رسالت او را دروغ انگاشتند و به همین جهت فرمانبرداری خدا را ترک کرده و راه عصیان و گناه را پیش گرفتند.

در ادامه آیه می افزاید:

فَأَتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ پس ما به کسانی از آنان که به پیامبر اسلام ایمان آوردند پاداش ایمانشان را دادیم.

وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

و بسیاری از آنان نیز راه گناه و نافرمانی را پیش گرفته و از بندگی و اطاعت خدا سر باز زدند.

آنچه آمد دیدگاه «زجاج» در تفسیر آیه است و این دیدگاه را روایتی که از پیامبر رسیده است، تأیید می کند؛ چرا که «ابن مسعود» آورده است که: من در ردیف پیامبر گرامی سوار بر مرکب بودم که فرمود: هان ای بنده خدا! آیا می دانی فرزندان اسرائیل از کجا رهبانیت را ساخته و پرداختند؟!

گفتم: خدا

و پیامبرش داناترند.

فرمود: استبدادگرانی خودسر و خشونت کیش بر بنی اسرائیل - که پس از رسالت مسیح به زشتی و گناه دست یازیدند - چیره شدند. از پی آن رویداد سهمگین بود که مردم باایمان خشمگین گردیده و جام شکیبایی آنان لبریز گردید و سه بار بر ضد سلطه گران دست به قیام زدند، اما هر بار شکست خورده و جز اندکی راه گریز را در پیش گرفتند و گفتند: اگر ما بار دیگر روبه روی این زورمداران قرار گیریم، همه ما نابود شده و هیچ دین باور و دینداری نخواهد ماند تا مردم را به سوی خدا و پیامبرش دعوت کند؛ از این رو بیایید در روی زمین پراکنده شویم تا خدا پیامبری را که عیسی نوید آمدنش را داده است برانگیزد.

پس از آن بود که آنان به کوه ها و دشت ها رفتند و رهبانیت را که نوعی پرستش و عبادت خود ساخته بود اختراع کردند، اما پاره ای همان را نیز رعایت نکرده و از آن شیوه نیز روی گردانده و راه کفر و گمراهی پیشه ساختند. (۲۲۳)

«ابن مسعود» پس از نقل این روایت می افزاید: آن گاه پیامبر به تلاوت این آیه شریفه پرداخت که: و رهبانیه ابتدعوها ما کتبنا علیهم...

آن گاه فرمود: «ابن مسعود»! آیا می دانی رهبانیت من چیست؟

اتدری ما رهبانیه امتی؟

گفتم: سرورم، خدا و پیامبرش داناترند.

قلت: الله و رسوله اعلم فرمود: هجرت در راه خدا، پیکار با ستمکاران، نماز و روزه و انجام حج و عمره.

قال: الهجره و الجهاد و الصّلاه و الصوم و الحج و العمره. (۲۲۴)

و نیز «ابن مسعود» آورده است که: روزی به حضور پیامبر شرفیاب

شدم که آن حضرت فرمود: هان ای پسر مسعود! امت مسیح (ع) که پیش از شما بودند، پس از آن حضرت بر هفتاد و دو گروه تقسیم و پراکنده شدند. دو گروه از آن ها نجات یافت و هفتاد گروه به تباهی و هلاکت افتادند.

آن دو گروه با سلطه گران و ظالمانی که بر ضد مذهب عیسی و امت او به سلطه و سرکوب کمر بسته بودند، به پیکار برخاستند؛ اما گروهی از آن دو نابود شد و گروه باقی مانده در کوه ها پراکنده شدند و همان گروه بودند که رهبانیت را برای پرستش خدا ساختند، اما آنان نیز حق آن را رعایت ننموده و انحراف جستند..

آن گاه فرمود: کسی که رسالت و دعوت آسمانی مرا گواهی کند و نوید عیسی در مورد آمدن مرا به یاد داشته باشد، حق رهبانیت را رعایت کرده و راه یافته است و کسی که رسالت مرا دروغ انگارد خود را تباه ساخته است.

در آیه بعد قرآن شریف روی سخن را به مردم باایمان می کند و می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ هَانِ أَي كَسَانِي كِه اِيْمَان آورده ايد! پروای خدا را پیشه سازید و آن گونه که باید از او بترسید.

وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ شِمَا كِه به يكتايی خدا و رسالت موسی و عیسی اقرار نمودید، اینك به رسالت محمد (ص) و برنامه آسمانی او نیز ایمان بیاورید.

از دیدگاه «ابن عباس» منظور این است که: هان ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و به پیامبر او محمد (ص) ایمان آورید.

اما از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که: ای کسانی

که به ظاهر و زبان ایمان آورده اید، در باطن و با همه وجود ایمان آورید.

يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ اِذَا كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ اِيْمَانًا كَامِلًا و دو بهره از مهر و رحمت خود را به شما ارزانی می دارد.

«ابن عباس» می گوید: این دو بهره و سهم برای آن است که یک سهم برای ایمان و باور عمیق آنان به پیامبران، به آنان ارزانی می گردد و یک بهره نیز برای ایمان شان به محمد (ص) و رسالت آن حضرت.

وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ و به شما نور و روشنایی ویژه ای می بخشد که در پرتو آن راه زندگی را ببینید.

«مجاهد» می گوید: منظور از این نور، پیشوا و راهنمایی است که در پرتو وجود او راه یابند و به سوی سعادت و سلامت و زندگی انسانی گام سپارند.

و «ابن عباس» می گوید: منظور از این نور، قرآن است که در آن دلیل های روشن و روشنگری برای هر اندیشه و عقیده و عملکرد عادلانه و شایسته ای است، و در پرتو آن در خور نوری می شوند که روز رستاخیز با روشنایی آن به سوی بهشت گام می سپارند.

وَيَغْفِرْ لَكُمْ و شما را می بخشد و گناهانتان را می زداید.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

دو پاداش پرشکوه در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من كانت له امه فعلمها فاحسن تعليمها، و ادبها فاحسن تأديبها و اعتقها و تزوجها فله اجران...

هر کس کنیزی داشته باشد و او را آن گونه که شایسته و بایسته است فرهنگ و آموزش دهد، و او را آن

گونه که باید ادب آموزد، آن گاه او را آزاد سازد و شوهر دهد، چنین کسی دو پاداش خواهد داشت. و نیز هر کس از پیروان کتاب های آسمانی به پیامبر اسلام ایمان آورد، او نیز دو پاداش خواهد داشت. و نیز هر برده و کارگری که حقوق خدا و سروران خویش را رعایت کند، او نیز دو پاداش خواهد داشت.

گفتنی است که این روایت را «بخاری» و «مسلم» در «صحیح» خود آورده اند.

شأن نزول و داستان فرود این آیات ۱ - گروهی از مفسران از جمله «سعید بن جبیر» در این مورد آورده اند که: پیامبر، جعفر، فرزند ابوطالب را به همراه هفتاد نفر به سوی «نجاشی» پادشاه حبشه گسیل داشت تا او را به اسلام دعوت کند و مفاهیم بلند پیام خدا را برای او بیان نماید.

او به همراه یارانش وارد «حبشه» شدند و شاه آن کشور و اطرافیان او را به توحیدگرایی و ایمان به معاد و پیام آور خدا دعوت کردند، و آنان نیز پس از جستجو و تحقیق ایمان آوردند.

به هنگام بازگشت «جعفر» گروهی از مردم آن کشور که به اسلام گرویده بودند با اجازه شاه کشور خویش به دیدار پیامبر آمدند و در حضور آن حضرت اسلام و ایمان خویش را مورد تأکید قرار دادند. زمانی که آنان اوضاع اقتصادی ناهنجار مسلمانان را دیدند از پیامبر گرامی خواستند تا به آنان اجازه دهد تا به کشور خویش باز گردند و ثروت ها و دارایی های خویش را از آنجا به مدینه انتقال دهند و به یاری برادران و خواهران مسلمان خود بشتابند.

پیامبر به آنان اجازه داد و

آنان به کشور خویش بازگشته و ثروت بسیاری را به مدینه آوردند و با مسلمانان مواساه کردند. آن گاه بود این آیه شریفه فرود آمد که:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ هُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ... (۲۲۵) و بدین سان آنان مورد ستایش و قدرشناسی قرار گرفتند.

گروهی از پیروان کتاب های آسمانی که هنوز به اسلام و قرآن ایمان نیاورده بودند، با شنیدن این آیات که به آنان دو پاداش پرشکوه وعده می داد - اولئك يوتون اجرهم مرتين بما صبروا... آنان به خاطر شکیبایی شان در راه حق و ایمان به خدا پاداش خویشتن را دوبار گرفتند - در برابر مردم مسلمان ایستادند و گفتند: هان ای مردم مسلمان! کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان آورد، دو پاداش خواهد داشت، اما کسی که تنها به کتاب ما ایمان آورده باشد، بسان شما یک پاداش خواهد داشت. با این بیان به اعتراف خودتان شما هیچ برتری و فضیلتی بر ما ندارید، در این جا این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر مهر فرود آمد که: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته... (۲۲۶)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم و دو بهره از مهر و رحمت خود را بر شما ارزانی دارد...

۲ - «کلبی» در این مورد آورده است که: پیامبر گرامی در مکه و در کنار خانه خدا دعوت خویش را ابلاغ می کرد که گروهی از «یمن» به حضورش شرفیاب شدند. آنان که پیرو دین و مذهب پیام آوران گذشته نبودند، به اسلام و قرآن ایمان آوردند، اما «ابوجهل» به آنان اعتراض کرد

و گرایش آنان به اسلام و پشت کردن به راه و رسم جاهلیت را بر آنان عیب گرفت.

آنان گفتند: چرا ما به اسلام ایمان نیاوریم؟ چرا به دینی که به یکتاپرستی و ایمان و کارهای شایسته دعوت می کند پاسخ مثبت ندهیم در حالی که خدای این دین و پیامبر به ایمان آوردگان از اهل کتاب، نظیر «عبدالله بن سلام» و یارانش که اسلام آوردند دو پاداش ارزانی داشت.

آری، آنان بدین سان به اسلام ایمان آوردند و به مسلمانان فخر و مباهات فروختند که ما از شما برتر هستیم، چرا که خدا به ما دو پاداش ارزانی می دارد و به شما یک پاداش. آن گاه بود که این آیه شریفه فرود آمد که: لئلا يعلم اهل الكتاب الا يقدرون على شيء من فضل الله... (۲۲۷)

این نوید و پاداش دو برابر به مردم باایمان و شایسته کردار، افزون بر نعمت نور و روشنایی معنوی و آموزش گناهان به خاطر آن است که پیروان کتاب های آسمانی، به ویژه پاره ای از آنان که نسبت به مردم مسلمان حسادت می ورزند، بدانند که آنان نمی توانند چیزی از فضل و رحمت خدا را دریابند و تا به محمد (ص) و قرآن ایمان نیاورند بهره ای از فضل خدا و پاداشی از بخشش او نخواهند داشت...

در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره مبارکه است می فرماید:

لئلا يعلم اهل الكتاب الا يقدرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ اِنْ نُوِيْدَ وَ پاداش دو برابر به مردم باایمان و شایسته کردار، افزون بر نعمت نور و روشنایی معنوی و آموزش گناهان به خاطر آن است که پیروان کتاب های آسمانی، به ویژه پاره ای از آنان

که نسبت به مردم مسلمان حسادت می ورزند، بدانند که آنان نمی توانند چیزی از فضل و رحمت خدا را دریابند و تا به محمد (ص) و قرآن ایمان نیاورند بهره ای از فضل خدا و پاداشی از بخشش او نخواهند داشت.

وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

و این که بدانند که فزون بخشی و رحمت، همه و همه به دست توانای خداست، و ذات بی همتای اوست که به هر کس از بندگانش که بخواهد و شایسته بداند می بخشد؛ و درست از این دیدگاه است که به ایمان آوردگان دو پاداش می دهد، و نیز به پیروان کتاب های آسمانی که به محمد (ص) و قرآن ایمان آورند.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

و خدا دارای فضل و رحمت پرشکوه و بزرگی است و به هر کس از بندگانش که بخواهد و شایسته بداند از آن ارزانی می دارد.

از دیدگاه پاره ای از مفسران منظور از فضل و فزون بخشی خدا در آیه شریفه مقام والای نبوت و پیامبری است که خدا به هر کس بخواهد و او را شایسته بنگرد ارزانی می دارد و کسی توان آن را ندارد که مانعی ایجاد کند و یا آن را به فرد دیگری ارزانی دارد. (۲۲۸)

«فَرَاء» بر آن است که «لاء» زائده در «صله» هر جمله ای که در اوائل یا اواخر کلام جحد و انکار باشد، هر چند که تصریح به آن هم نشده باشد وارد می شود و نظیرش را در قرآن بسیار می توان یافت، به عنوان نمونه این آیه:

ما منعك ان لاتسجد اذ امرتك... (۲۲۹)

آن گاه که تو را به سجده فرمان دادم چه چیز تو را بازداشت از اینکه سجده نمایی؟

و یا

این آیه که می فرماید:

و ما یشعرکم انها اذا جائت لا یؤمنون (۲۳۰)

و شما چه می دانید که اگر معجزه ای هم بیاید باز هم ایمان نمی آورند.

و یا نظیر این آیه که:

و حرام علی قریه اهلکنا انهم لا یرجعون (۲۳۱)

و بر مردم روستاها یا آبادیهایی که آن ها را نابود ساختیم، حرام شده است که به دنیا باز گردند، آنان هرگز باز نخواهند گشت.

اما پاره ای نیز بر آن هستند که در آیه مورد بحث «آن لا» برای ثابت ساختن مفهوم است و در حقیقت این گونه می باشد: لان لا یعلم اهل الکتاب انهم لایقدرون ان یؤمنوا... این فضل و فزون بخشی به خاطر آن است که آنان بدانند که می توانند ایمان آورند و به همین دلیل هم این فضل و پاداش منطقی و رواست.

و از دیدگاه پاره ای ضمیر در واژه «یقدرون»، نه به اهل کتاب که به اهل ایمان باز می گردد و منظور این است که: این به خاطر آن است که اگر شما ایمان آوردید و به گونه ای که خدا فرمان داده است عمل کردید، خدا از فضل و فزون بخشی خود به شما ارزانی نماید و اهل کتاب این حقیقت را دریابند و نه خلاف این را.

و «ابوسعید» می گوید: منظور این است که: خدای فرزانه درباره شما مردم باایمان چنین مهر و لطفی می کند تا نادانی اهل کتاب در این مورد روشن شود و دریابند که آنچه را خدا از فضل و فزون بخشی خود به شما ارزانی می دارد، هیچ کس از جمله اهل کتاب نمی توانند آن را از شما بگیرند و به دیگری بدهند... روشن است که در این صورت

نیز نیازی به زائده انگاشتن «لا» نیست.

پرتوی از سوره مبارکه رابطه توحید و تقوا با قدرت شناخت هم چنان که بذرها در زمین های آماده می روید، و در شوره زارها نه گلی می روید و نه لاله ای می شکفد، هر چند بهترین بذرها در آن افشانه شود، و آب باران حیات بخش به صورت پیاپی بر آن ببارد، همین طور بذر معرفت و گل بوته های سعادت و نیک بختی نیز تنها در قلب های آماده و دل های پاکیزه و ارواح پاک می روید، نه در قلوب و افکار تیره و زنگار گرفته از گناه؛ به همین جهت است که قرآن رابطه تنگاتنگ و گسست ناپذیری میان ایمان و تقوا و توکل به حق و تزکیه نفس از یک سو، و آگاهی و هوشیاری و شناخت و دریافت صحیح واقعیت ها و نزول و شمول عنایت پروردگار به جامعه ها و تمدن ها از سوی دیگر می نگرد.

قرآن انسان و جامعه را به این راه رهنمون می شود که میان تقوا و معرفت، رابطه دقیقی است، پس تقوای خدا پیشه کنید تا نور علم و آگاهی بر قلب تان بتابد و چشمه های جوشان دانش از وجودتان بجوشد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ... (۲۳۲)

به بیان دیگر، این یک وعده الهی است که هر کس تقوا پیشه کند، خدا به او تعلیم می دهد، و در قلبش نوری قرار می دهد که آنچه از دانش و فضیلت به او القا می شود درک کند.

و نیز رابطه تقوی و معرفت و قدرت شناخت رابه وضوح نشان می دهد و می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ... (۲۳۳)

ای ایمان آوردگان

تقوی الهی پیشه کنید و ایمان به پیامبرش بیاورید تا دو سهم از رحمتش را به شما ارزانی دارد، و برای شما نوری قرار دهد تا با آن راه صحیح زندگی را پیدا کنید...

در این آیه نیز خدا وعده فرموده است که در پرتو ایمان و تقوا این نعمت ها را به فرد و جامعه تقوا پیشه عنایت می کند.

۱ - نور و فروغی که فرد و جامعه تقواپیشه، راه شایسته خود را به وسیله آن از کوره راه ها باز شناخته و بگشاید.

۲ - عنایت دو سهم و دو بهره از مهر و رحمت خود به آنان.

۳ - و دیگر آمرزش و بخشایش.

و نیز رابطه ای محسوس میان توحید و تقوا و رسیدن به قدرت شناخت و معرفت و فرقان را، این گونه ترسیم می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (۲۳۴)

ای ایمان آوردگان! اگر تقوای خدا را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا پروا داشته باشید، خداوند برای شما «فرقان» یا وسیله و قدرت شناخت و جداسازی حق از باطل قرار می دهد.

و بدین سان قرآن هم چنان که حواس چندگانه، و نیروی تفکر و استدلال و نگرش عمیق به آثار و به دیدگاه عملی دیگران را وسیله شناخت و ابزار معرفت می داند، تزکیه و تصفیه نفس و تطهیر کران تا کران جان و قلب و روح، و آن گاه آراستگی به ارزش تقوا و تقوایبشگی و پاکی و رعایت حقوق بشر را نیز، وسیله و ابزاری برای شناخت می شمارد.

تفسیر اطیب البیان

سوره حدید، غرض سوره: برانگیختن مؤمنان به امر انفاق و بدنبال آن مغفرتی که از جانب پروردگار

برای بنده حاصل می شود، بیان بعضی از معارف مبدا و معاد، دعوت به تقوی و زهد .

(۱) (سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیر الحکیم): (آنچه در آسمانها و زمین است خدا را تسبیح می گویند و ا عزتمند و حکیم است). (تسبیح) یعنی منزّه داشتن خدا از هر چیزی که مستلزم نقص و حاجت و ناسازگاری با ساحت کمال او باشد، می فرماید: تمامی موجوداتی که در آسمانها و زمین هستند، یعنی تمامی عوالم ، خدای سبحان را منزّه می دارند و حقیقت معنای تسبیح آنست که هر موجودی، وجود خالق و موجد خود را با همه صفات کمالیه اش آشکار می کند و مظهر اوست و هر یک با هستی خود دلالت می کنند که پدید آورنده ای منزّه از هر نقص و متصف به همه کمالات دارند و همه آنها با زبان نیز (سبحان الله) می گویند، اگر چه که مازبان آنها را نفهمیم و قرآن کریم این نکته را در آیه دیگر تصریح نموده، (و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم هیچ موجودی نیست جز آنکه خدا را حمد و تسبیح می گوید ولی شما تسبیح ایشان را نمی فهمید) و در ادامه می فرماید: (خدا عزیز و حکیم است) یعنی خدای سبحان به دلیل عزتش دارای مقامی منیع است که تمام قدرتها مقهور او هستند، بنابراین آفرینش را با اجبار و قهر قدرتی مافوق خود نیافریده است و نیز فعل او بدلیل حکمتش محکم و متقن است و هیچ فساد و تباهی در آن راه ندارد، لذا در تدبیر خلق و روابط میان آسمانها و زمین نهایت حکمت را بکار

برده و جای هیچ اعتراضی بر او نیست ، پس شایسته تسبیح است .

(۲) (له ملك السموات و الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدير): (ملك آسمانها و زمین از آن اوست ، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیز تواناست) می خواهد بفرماید: ملك آسمانها و زمین منحصر از آن خداست و او به تنهایی هر حکمی بخواهد در عالم می راند، چون او پدید آورنده همه آنهاست و همه آنچه در آسمانها و زمین است قیام وجود و آثارشان به خداست ، به همین جهت در ادامه می فرماید: (یحی و یمیت) یعنی خداست که هر زنده ای را زندگی بخشیده ، حال خواه مانند ما انسانها حیاتش مسبوق به مرگ باشد و یا مانند ملائکه که حیاتشان مسبوق به مرگ نیست ، باشد و نیز اماته به معنای میراندن است ، بطور کلی ، چه میراندن بعد از حیات باشد مانند میراندن انسانها در دنیا و چه در مورد جمادات که قبلا هم زنده نبوده اند و استفاده از فعل مضارع استمرار را نیز افاده می کند، یعنی خداوند همواره در حال احیاء و اماته است و آنگاه در مقام تعلیل مطلب می فرماید: او بر هر امری قادر است ، پس قدرت مطلقه و غیر مقید او موجب می شود که او هر موجودی را زندگی بخشیده و قادر بر میراندن او نیز باشد، همچنانچه در قیامت مرده ای را که عینی و اثری از آن بجا نمانده ، زنده می کند.

(۳) (هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شیء علیم): (او اول و آخر و ظاهر و

باطن است و او به هر چیزی داناست). از ملک و قدرت مطلقه خدا نتیجه گیری می شود که وجود او بر هر چیز، از هر جهت محیط است، پس هر چیزی که فرض شود اول باشد، خدا قبل از آن چیز بوده، یعنی اونسبت به همه ماسوای خود اول است و همچنین هر چیزی که ما آن را آخرین فرض کنیم، خدای تعالی بعد از آنهم خواهد بود، چون گفتیم که او بر همه چیز احاطه دارد، هم به ما قبل آن و هم به ما بعد آن، پس آخر هم خداست. و نیز هر چیز که ما آن را ظاهر فرض کنیم، خدا از آن ظاهرتر است به جهت احاطه ای که قدرتش بر آن چیز دارد و چون محیط بر اوست پس از جهت ظهور هم مافوق آنست، لذا خداست که ظاهر است نه آنچه ما آن را ظاهر فرض کردیم. و همچنین هر چیزی که باطن فرض شود، خداوند به جهت احاطه قدرتش درمورای آن قرار دارد، چون اوست که آن چیز را مخفی نموده، پس باطن هم خداست، نه آنچه ما آن را باطن فرض کردیم، لذا از احاطه او بر هر چیز نتیجه می شود که هیچ چیز قبل از خدا و بعد از او و فوق او و غیر او وجود ندارد و صفات اول و آخر و ظاهر و باطن بطور مطلق از آن اوست و در غیر خدا اگر این صفات هست، بطور نسبی است، و اوعنایت کرده، پس همه این اسماء چهارگانه شاخه هایی از احاطه قدرت یا

احاطه وجود خدا هستند و همچنین به نوعی هر کدام از آنها بر علم مطلق خدای تعالی نیز بستگی و تفرع دارند، چون خداوند قبل از ایجاد و بعد از فناء هر چیز به آن احاطه علمی دارد، به همین دلیل هم در انتها می فرماید: او بر هر چیز داناست ، پس هیچ چیز بر او مخفی نیست و به ظاهر و باطن همه چیز احاطه علمی دارد و ظهور همه چیز از آن اوست و در عین حال عقول در فهم باطن و کنه وجود او عاجزند، پس اوست که اول و آخر و ظاهر و باطن است .

(۴) (هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها و هو معکم این ما کنتم و الله بما تعملون بصیر): (اوست آنکه آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش مستولی گشت و به تدبیر عالم پرداخت ، او می داند که چه چیزی در زمین فرو می رود و چه چیزی از آن بیرون می آید و چه چیز از آسمان بر زمین نازل شده و چه چیزی از آن به بالا رفته و او با شماست ، هر جا که باشید و خدا به آنچه می کنید بیناست). در مورد (سته ایام) در سوره اعراف و یونس و هود و ... صحبت کردیم ، اما فی الجمله خداوند آسمانها و زمین ، یعنی کلیه عالم مشهود را در شش برهه زمانی آفرید و مراحل تشکیل آنها شش دوره به طول انجامیده و پس از آفرینش

خداوند بر مقام صدور اوامر و تدبیر عالم وجود، مستولی گشت و به تدبیر آنها پرداخت و از لوازم تدبیر، علم مطلق به همه جزئیات احوال موجودات آسمانی و زمینی است، لذا بدنبال آن می فرماید: او می داند چه چیزی در زمین نفوذ می کند (از قبیل آب باران و بذر گیاهان و...) و می داند آنچه را که از زمین سر بر می آورد، (از قبیل نباتات و حیوانات و آب چشمه ها) و می داند آنچه را که به زمین نازل می شود، (از قبیل باران و برف و اشعه اجرام نورانی و ملائکه و...) و می داند آنچه را که از زمین بسوی آسمان بالا می رود، (مانند دودها و بخارات و ملائکه و اعمال بندگان و...)، در ادامه می فرماید: او با شماست، در هر جا که باشید (۳۶)، چون خدا به همه چیز احاطه دارد، لذا در هیچ مکان و پوششی نمی توان از او غایب بود و احاطه خداوند، احاطه وجودی، علمی و قدرتی و... است، یعنی خدای متعال از هر جهت بر بندگان خود محیط است و همه اشیاء در ذوات و آثار خود قائم به او هستند. در آخر می فرماید: (و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست)، یعنی حضور همیشگی و قیومیت و علم مطلق او اقتضاء می کند که او بینای به اعمال بندگان خود باشد و ظاهراً اعمالشان را ببیند و از باطن و نیت و مقاصد درونی آنها با خبر باشد.

(۵) (له ملک السموات و الارض و الی الله ترجع الامور): (ملک و آسمانها و زمین از آن اوست و همه امور بسوی خدا باز می گردند). مجدداً تأکید می نماید، که ملک آسمانها و

زمین منحصر از آن خداست و به همین دلیل هم همه امور منحصر بسوی او باز می گردد، یعنی چون ملک عالم مختص به اوست ، لذا امر و فرمان و حکمرانی هم تنها از آن اوست ، در نتیجه همه چیز همانطور که از او آغاز شده ، در نهایت نیز به سوی او باز می گردد و هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند مانع از این رجوع شود، چون ملک و امر و حکم فقط از آن خداست .

(۶) (یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور): (شب را در روز و روز را در شب فرو می برد و او به آنچه درون سینه هاست آگاهی و علم دارد). چنانچه قبلا گفته ایم ایلاج شب در روز و روز در شب ، به معنای اختلافی است که در فصول مختلف سال ، شب و روز، در کوتاهی و بلندی دارند و این اختلاف در دو نیم کره شمالی و جنوبی درست به عکس یکدیگرند. و مراد از (ذات صدور) افکار پنهانی و نیات و مقاصد نهفته درون سینه هاست ، پس خداوند همانطور که به ظاهر اعمال بیناست از باطن آنها نیز باخبر و آگاه است .

(۷) (امنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ فالذین امنوا منکم و انفقوا لهم اجر کبیر): (به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه ما از دست دیگران به دست شما رساندیم ، انفاق کنید، پس کسانی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگ خواهند داشت). خطاب به مؤمنان می فرماید: ای مؤمنان به خدا و رسول ایمان بیاورید، یعنی آثار ایمان خود را ظاهر کنید

و به مرتبه اعلای ایمان ارتقاء پیدا کنید و در نتیجه ایمان خود در راه خدا انفاق نمائید، اما اینکه فرمود: از آنچه خدا شما را در آن خلیفه خود کرده انفاق کنید، برای اشاره به این مطلب است که مال ایشان در اصل ملک خداست و ایشان در آن اموال خلیفه خدا و وکیل اویند و با این ترتیب قهرا انفاق کردن بر آنان آسان می شود و یا شاید مراد از خلیفه کردن آنها این باشد که خدا ایشان را جانشین پیشینیان خود در آن اموال کرده، یعنی این اموال قبلا در دست دیگران بوده و بعد از درگذشت آنان به اینها منتقل گشته و این امر نیز باعث می شود که آنها متوجه باشند که مال در دستشان امانت است و وفایی ندارد و بزودی از ایشان به دیگری خواهد رسید. پس چه بهتر که آن را در راه خدا انفاق کنند و به این وسیله ذخیره ای برای آخرت خود فراهم نمایند و در انتها نیز به مؤمنینی که انفاق کنند وعده اجری بزرگ می دهد تا تشویق های قبلی را تأکید نماید، ولی آیا کسی هست که از این بیانات موعظه پذیرد و در آن تدبیر کند؟ (€).

(۸) (و مالکم لا تؤمنون بالله و الرسول يدعوکم لتؤمنوا بربکم و قد اخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین): (و شما را چه شده که به خدا و رسول ایمان نمی آورید؟ باینکه رسول، شما را دعوت می کند به اینکه به پروردگارتان ایمان بیاورید و با اینکه او از شما پیمان گرفته بود، اگر به پیمان خود ایمان دارید). مراد از (ایمان) ایمانیست که دارای اثر باشد که من جمله از

آثار آن ، انفاق در راه خداست ، یعنی اثری بر ایمان شما مترتب نیست با اینکه رسول خدا ص شما را به سوی ایمان به پروردگارتان دعوت کرده و چون او رب شماست ، بر شما واجب کرده که به او ایمان آورید و در عین حال خداوند در روز الست (۳۷) از شما میثاق گرفت که او را پروردگار خود بدانید و یا رسولخدا ص از شما بیعت و میثاق گرفت که تسلیم و مطیع خدا و رسول باشید. به هر حال این میثاق همان چیزی است که هر مسلمانی با ادای شهادتین به آن تعهد می سپارد و اذعان می کند و سیاق آیه توییخ و ملامت است

(۹) (هو الذی ينزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور و ان الله بکم لرؤف رحیم): (او کسی است که آیاتی روشن بر بنده خود نازل کرد تا شما را از ظلمت ها به سوی نور بیرون کند، به درستی که خدا نسبت به شما رؤف و رحیم است) (آیات بینات) آیات قرآن کریم می باشد که فرائض دینی را برای آنها بیان می کند، به هر جهت می فرماید اوست خدایی که قرآن کریم را بر بنده خود نازل کرد تا شما را به وسیله آن از ظلمتهای جهل و کفر بسوی نور هدایت و ایمان براند و اگر ضمیر (در یخرجکم) به رسول خدا ص باز گردد، باز هم همین معنا را خواهد داشت ، چون ایمان به رسول ، همان ایمان به خداست و در ادامه می فرماید: خدا نسبت به شما رؤف و رحیم است ، یعنی آن ایمانی که رسولخدا ص ایشان را به سوی آن

فرا می خواند، خیر و صلاح آنهاست و تنها کسی که از آن بهره مند می شود خود ایشان هستند، و این جمله در مقام ترغیب و تشویق ایشان بر آنان و انفاق است .

(۱۰) (و ما لكم الا تنفقوا فی سبیل الله و لله میراث السموات و الارض لایستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلا و عد الله الحسنی و الله بما تعملون خبیر): (و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید با اینکه میراث آسمانها و زمین منحصر از آن خداست ، و از میان شما کسانی که قبل از فتح انفاق کردند و جنگ نمودند با دیگران برابر نیستند، آنها درجه ای بزرگتر دارند، تا افرادی که بعد از فتح انفاق نموده و کارزار کردند، و البته خدا به هر دو گروه وعده نیکی داده و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است) می خواهد بفرماید: آسمانها و زمین با آنچه در میان آندوست همگی ملک خداست و مالکیت انسان نسبت به همه اموالش مالکیتی اعتباریست که خدا ایشان را هدایت کرده تا آن را اعتبار کنند و به این وسیله جهات زندگی دنیوی خود را نظم ببخشند. اما انسانها همگی به نوبت و به تناسب سرآمد اجل معین خود، می میرند و ملکیت رابه دیگری واگذار می کنند و اموال دست بدست می گردد و همه فانی هستند، به جز خدای سبحان ، پس او وارث زمین و آنچه در آن است و آنچه بر روی آنست می باشد، بنابر این چه چیز شما را از انفاق در راه خدا باز می دارد؟ و این

کلام در مقام توبیخ و ملامت افراد بخیلی است که از انفاق کوتاهی می کنند، در ادامه می فرماید، کسانیکه قبل از جنگ و فتح انفاق کرده و در جنگ هم شرکت کردند، با کسانیکه بعد از پایان جنگ انفاق کردند و قتال کردند، مساوی نیستند، مراد از فتح بنا بر آنچه گفته اند فتح مکه یا فتح حدیبیه است و ظاهراً مراد از انفاق، انفاق در راه جهاد است، و از این آیه استفاده می شود که در انفاق در راه خدا هر قدر بیشتر عجله شود، نزد خدا محبوبتر و منزلت و اجرش بیشتر است، آنگاه می فرماید، خداوند به هر دو طائفه وعده اجری نیکو داده و به این ترتیب می خواهد طائفه دوم را دلخوش سازد تا بدانند که آنها نیز مشمول رحمت خدا می شوند و در انتها در مقام شدت بخشیدن به توبیخ قبلی در باره افراد بخیل و تعلیل همه مطالب فوق، می فرماید: خداوند به همه اعمالی که انجام می دهید آگاه است، پس خداست که شما را خلیفه مال خود قرار داده و به شما روزی بخشیده و این اموال را به عنوان امانت در نزد شما نهاده و معاد شما نیز بسوی است، پس دیگر چه انگیزه ای برای بخل و خساست و عدم انفاق شما وجود دارد؟

(۱۱) (من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له و له اجر کریم): (آن کیست که قرض خوبی به خدا دهد تا خدا آن را برایش مضاعف کند، و خدا اجری ارجمند دارد) آنچه خداوند به عنوان پاداش عمل به بنده عطا می کند، تفضلی است

از جانب او، بدون اینکه بنده از او طلبکار و مستحق آن باشد، چون عبد و آنچه می کند، همه ملک مطلق خدای سبحان است ، ولیکن خدای متعال خودش به اعتبار قانونی و تشریحی عبد را مالک اجر و ثواب اعتبار کرده و او را مالک عمل خود و سپس مالک آثار عمل خویش از قبیل پاداش یا کیفر دانسته است و انفاق او را قرضی به خود محسوب نموده و به این نیز اکتفاء ننموده ، بلکه آن را برای او مضاعف کرده و او را به اجر کریم در آخرت وعده داده است . در این آیه تشویقی بالغ به انفاق در راه خدا شده که مافوق آن قابل تصور نیست ، چون از یک رو سؤال کرده ، آیا کسی هست که چنین قرضی به خدا دهد؟ و از سوی دیگر انفاق عبد را قرض دادن به خدای سبحان نامیده ، که پرداخت آن بر قرض گیرنده واجب است و از سوی دیگر چنین اعتبار کرده که هرگز عین آنچه گرفته مسترد نمی کند، بلکه آن را چندین برابر نموده و باز پس می دهد و به علامه اجر کریم نیز بر آن می افزاید و اجر کریم اجر است که در نوع خود پسندیده ترین باشد و اجر اخروی همینگونه است .

(۱۲) (یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم): (روزیکه مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان از پیش رو و از دست راستشان در حرکت است ، بشارت باد شما را امروز به جناتی که نهرها از دامنه اش روان است و

شما در آن جاودانید و این خود رستگاری عظیم است) یعنی ای رسول ما(و نیز همه کسانی که شأنیت و دیدن را دارید)، در روز قیامت مؤمنان را می بینی که نورشان پیشاپیش جلوتر از آنان و بسوی آن سعادت می که در انتظار آنهاست می دود و به پیش می رود، پس چنین کسانی به سوی درجاتی از بهشت که خداوند برایشان تدارک دیده می شتابند و هر لحظه یکی پس از دیگری درجات و جهات سعادت و مقامات قرب برایشان روشن می گردد، تا جائیکه نورشان به حد تمام و کمال برسد و آنوقت ملائکه به آنها بشارت می دهند و می گویند: بشارتتان ، امروز بهشتهایی است که نهرها در دامنه آنها جاریست و شما همواره در آن جاودانه خواهید بود، سپس خدای تعالی می فرماید: این پیش رفتن نورتان و بشارت به بهشت ، رستگاری بزرگ است و شاید همه بقیه سخن ملائکه باشد که بهشت و خلود در آن را رستگاری عظیم دانسته اند.

(۱۳) (یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین امنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضررب بینهم بسورله باب باطنه فيه الرحمه و ظاهره من قبله العذاب): (روزیکه مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: به ما نظر کنید و کمی مهلت دهید تا ما قدری از نور شما را اقتباس کنیم ، به ایشان گفته می شود به عقب برگردید و از آنجا نور طلب کنید، در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد و درون آن رحمت است و بیرونش عذاب).

(۱۴) (ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی حتی جاء امرالله و

غرکم بالله الغرور): (منافقین به مؤمنین گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ می گویند: چرا بودید، ولی شما خود را فریب دادید و هلاک کردید، چون همواره در انتظار گرفتاری برای دین و اهل آن بودید، و در حقانیت دین شک داشتید و آرزوهای دور و دراز شما را مشغول نمود، تا آنکه امر خدا مبنی بر موت شما فرا رسید و شیطان شما را (به رحمت خدا امیدوار کرد) و فریب داد).

(۱۵) (فالیوم لا یؤخذمنکم فدیة و لا من الذین کفروا ماویکم النار هی مولیکم و بس المصیر): (پس امروز از شما و از کفار فدیة و عوضی پذیرفته نمی شود، منزلگاهتان آتش و سرپرست شما همان است که چه بد بازگشتگاهی است) منافقان در روز قیامت در ظلمتی واقعدند که آنها را از هر سو احاطه کرده و سراپرده هایش آنها را محاصره نموده و در آنروز مردم مجبورند که به سوی سرای ابدی خویش روانه شوند، اما مؤمنان این مسیر را با نور خود که پیشاپیش آنهاست، طی می کنند ولی کافران در اثر ظلمتی که آنها را احاطه کرده، نمی دانند به کدام طرف بروند و عقب می مانند، لذا از مؤمنان می خواهند، قدری مهلتشان دهند و در انتظار آنها بایستند تا آنها نیز برسند و مختصری از نور ایشان را گرفته و راه خود را روشن سازند، اما ملائکه یا بزرگان مؤمنین و اصحاب اعراف به آنها از روی طعنه و تهکم می گویند، به دنیا برگردید و در آنجا برای خود نوری کسب کنید، یعنی نور ما از عمل و ایمان ما در دنیاشی شده و شما در دنیا نه ایمانی داشتید و نه عمل صالحی

در این هنگام دیواری میان این دو طائفه کشیده می شود که دری دارد و منافقان از طریق آن در، وضع مؤمنان را می بینند و بیشتر حسرت می خورند و این دیوار قسمت درونیش که طرف مؤمنان است و محیط بر آنهاست ، رحمت و مغفرت است و قسمت خارجی آن که جانب منافقان است مشتمل بر عذاب می باشد، همانطور که مؤمنان در دنیا از تلبس به ایمان غرق در رحمت و مغفرت بودند، ولی منافقان از پذیرفتن آن اعراض می کردند و از آن ناراحت و ناخرسند بودند(۳۸). در این هنگام که منافقان این وضع را مشاهده می کنند فریاد بر می آورند و خطاب به مؤمنان می گویند: مگر ما در دنیا در ظاهر دین با شما نبودیم ، مؤمنین می گویند: بله ، ولی شما در امتحان خودتان را به هلاکت افکندید و همواره منتظر بودید که دعوت دینی و متدینین دچار بلا و مصیبتی شوند و در دین خود دچار شک و تردید بودید و آرزوهای گوناگون من جمله آرزوی نابودی دین شما را فریب داد، تا آنکه امر خدا، یعنی مرگتان فرا رسید و شیطان شما را به خدا مغرور ساخت ، چون به شما وعده می داد که از گناه و معصیت نترسید، چون خدا شما را می آمرزد و همین وعده ، شما را در ارتکاب معاصی جرأت داد و در نتیجه امروز گرفتار عذاب هستید. بنا بر این امروز از شما منافقان و نیز از کفار هم مرامتان هیچ فدیة و عوضی گرفته نمی شود تا در قبال آن بتوانید خود را از عذاب نجات دهید، بلکه امروز هر کس در گرو عمل خویش

است، (کل نفس بما کسبت رهینه) (۳۹)، لذا جایگاهتان آتش است و فقط همان آتش یاور شماست و عهده دار امورتان می باشد، همانطور که در دنیا اهل آتش و کفار را سرپرست و ولی خود گرفتید و متمسک به حزب شیطان شدید، امروز هم آتش عهده دار امور شماست و چه بد جایگاه نیست که شما نفوس خود را وارد آن نمودید.

(۱۶) (الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق و لا یكونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامل فقت قلوبهم و کثیر منهم فاسقون): (آیا وقت آن نرسیده که آنانکه ایمان آورده اند دلهایشان به ذکر خدا و معارف حقه ای که نازل کرده نرم و خاشع شود؟ و مانند اهل کتاب که پیش از ایشان می زیستند نباشند، آنها در اثر مهلت زیاد قلبهایشان قاسی و سخت شد و بیشترشان فاسق شدند) (خشوع قلب) یعنی تأثیری که قلب انسان در برابر مشاهده عظمت و کبریایی حق به خود می گیرد، در واقع آیه شریفه می خواهند بفرماید: سزاوار است که مؤمنان هرگاه به یاد خدا می افتند و معارف حقه قرآنی را می شنوند، بلا درنگ در برابر عظمت کبریایی خدا متأثر شوند و خشوع بیابند، و ظاهراً لحن آیه توبیخ و عتاب است برای مؤمنینی که دچار قساوت قلب شده اند و یاد خدا و ذکر قرآن دلهایشان را خاشع نمی سازد، بهمین دلیل هم می فرماید: آیا وقت آن نرسیده که مؤمنان از یاد حق و قرآن خاشع شوند و مانند اهل کتاب که در اثر طولانی شدن مهلت و زمان عمرشان، دچار قساوت قلب گردیدند و خشوع را از دست دادند و بیشترشان از روش بندگی خارج

شدند، نباشند. و این آیه تذکر مشفقانه و عتابی دوستانه از ناحیه خداوند ودود است ، تادل‌های مؤمنان متأثر شود و از مقام پروردگارشان خوف بیابند و او را بپرستند و معصیت اونکنند.

(۱۷) (اعلموا ان الله يحى الارض بعد موتها قد بينا لكم الايات لعلكم تعقلون): (بدانید که خدا زمین را بعد از موتش ، زنده می سازد، به تحقیق ما آیات و نشانه ها را برایتان توضیح داده و آشکار کردیم تا شاید تعقل کنید) یعنی همانطور که خدا زمین مرده و موات را خرم و سرسبز می سازد، دل‌های قاسی و سخت را نیز به قلبی زنده و با ایمان مبدل می نماید و این قرآن می تواند قلب‌های مرده و سخت را زنده و خاشع کند، پس خدا دین خود را و انمی گذارد و رها نمی کند، بنابراین اگر شما مؤمنان خاشع نباشید، به جای شما قوم دیگری را پدید می آورد که آنها در برابر ذکر او خاشع باشند و دین او را یاری کنند، همچنانکه در جای دیگر فرمود: (و ان تتولوا يستبدل قوما غيركم ثم لا- يكونوا امثالكم (۴۰) اگر شما اعراض کنید خدا شما را با قومی دیگر عوض می کند که مثل شما نباشند).

(۱۸) (ان المصدقين و المصدقات و اقرضوا الله قرضاحسنا يضاعف لهم و لهم اجر كريم): (بدرستی مردان و زنانی که صدقه می دهند و قرضی نیکو به خدا می سپارند، خدا پاداششان را مضاعف می کند و اجری ارجمند دارند) این آیه در مقام تشویق انفاقگران است و آنها را قرض دهندگان به خدا می نامد و می فرماید: کسانی که در راه خدا انفاق می کنند و صدقه می دهند و با این عمل خود به خدا

قرضی نیکو دهند، خداوند آنچه را داده اند چند برابر می سازد و اجری کریم نیز خواهند داشت که همان بهشت جاوید است .

(۱۹) (و الذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم): (و کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، ایشان نزد پروردگارشان همان صدیقین و شهداء هستند و اجر و نور ایشان را دارند و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کردند، آنها اصحاب دوزخند) یعنی تمام افرادی که به خدا و پیامبران الهی ایمان خالص (غیر منفک از اطاعت و پیروی) داشته باشند، اینان نزد پروردگارشان صدیق و شهید محسوب می شوند و اینها نیز اجر و نور آنها را خواهند داشت، یعنی در واقع این چنین کسانی ملحق به صدیقین و شهداء هستند و خداوند با ایشان مانند آنها معامله می کند، و چنانچه قبلا در تفسیر آیه ۶۹ سوره نساء گفتیم، (صدیقین) کسانی هستند که ملکه صدق در گفتار و رفتارشان جاری شده و در نتیجه اعمالشان مطابق گفتارشان است و (شهداء) عبارتند از کسانی که گواهان اعمال مردم در روز قیامت هستند (نه کشته شدگان در راه خدا) (۴۱). به هر حال به حکم الهی با مؤمنان حقیقی نیز مانند صدیقین و شهداء معامله می شود، (نه اینکه خودشان استحقاق منزلت آنها را داشته باشند، بلکه به فضل و حکم الهی). البته بعضی مفسران (۴۲) شهداء را عطف بر صدیقون نگرفته اند و عبارت را چنین معنا کرده اند که: افرادی که به خدا و رسولانش ایمان بیاورند، آنها همان صدیقان هستند و شهداء نزد پروردگارشان اجر و نور خود را دارند، که در این صورت منظور

از شهداء همان کشته گان در راه خدا خواهند بود که در نزد پروردگارشان زنده هستند و روزی می خورند ، در ادامه می فرماید: و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کردند اهل دوزخ می باشند و از آن جدا نخواهند شد، چون آن را با اعمالی که از ملکات نفسانیشان ظاهر شده به ملکیت خود در آورده اند. (خدای سبحان در این آیه نیز مانند اکثر آیات مشابه فقط متعرض وضع دو طائفه از مردم شده است اهل سعادت و نجات و صاحبان ایمان و عمل صالح ، و اهل شقاوت و عذاب که فاقد ایمان و عمل صالح بوده اند، اما متعرض طائفه سوم یعنی افراد باایمانی که گاه مرتکب گناهایی شده اند و اعمال صالح و طالح را با هم آمیخته اند نمی شود، چون اینها نه نجاتشان قطعی است و نه هلاکتشان و در واقع باید منتظر فضل الهی یا شفاعت و... باشند، پروردگار هم عمدا متعرض حال ایشان نشده تا آنها را در حالت خوف و رجاء نگه دارد تا به این وسیله به اطاعت از خدا و رسول تحریک شده و از تمرد و معصیت اجتناب بورزند).

(۲۰) (اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان و ما الحیوه الدنیا الامتاع الغرور): (بدانید که زندگی دنیا بازیچه و بیهوده و زینت و مایه تفاخری میان شما و وسیله افزودن ثروت و اولاد است ، درست مانند بارانی که کفار از رویدن گیاهانش به

شگفت می آیند و گیاهان به نهایت درجه رشد می رسند و به ناگاه می بینی که به زردی گراییده و خشک می شوند، دنیا چنین است و کفار در آخرت عذابی شدید دارند و برای مؤمنان مغفرت و رضوان الهی است و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست) (لعب) یعنی بازی نظامداری که غرض حقیقی ندارد و (لهو) یعنی هر عمل سرگرم کننده که انسان را از امور مهمه باز دارد و (زینت) یعنی اینکه چیز مرغوبی را به چیز دیگری بیافزایند، تا مردم به خاطر جمالی که از این امر ضمیمه حاصل شده مجذوب آن چیز شوند، و (تفاخر) یعنی مباحثات کردن به حسب و نسب و (تکاثر در اموال و اولاد) یعنی فخر فروشی از بابت زیادی مال و فرزند. می فرماید زندگی دنیا عرضی زایل شدنی و سرابی باطل است که از پنج خصلت خالی نیست ، یا لعب و بازیچه است یا سرگرمی یا زینت و یا تفاخر و تکاثر و همه اینها موهوماتی است که نفس آدمی به آنها دل می بندد و از کمالات و امور مهمه غافل می شود، از شیخ بهایی نقل شده که این پنج خصلت را بر پنج مرحله از عمر آدمی تطبیق داده ، (کودکی : بازی و لعب ، جوانی : سرگرمی و لهو، میانسالی : آراستن خود با مال و جمال و...، ابتدای کهولت : افتخار به گذشته و حسب و نسب و دوران سالخوردگی : حرص بر مال و اولاد). آنوقت خداوند در مقام تشبیه می فرماید: مثل زندگی دنیا در فریبندگی ظاهری و زوال زود رس ، درست مثل بارانیست که به موقع می بارد و باعث رویش گیاهان

می شود و خرمی و بهجت آنها کفار را به تعجب وامی دارد، اما رفته رفته رو به زردی می گذارد و سرانجام گیاهی خشک و شکسته می شود، پس دنیا فانی و زودگذر است ، آنچه ابدیست آخرت است که اگر انسان اهل گناه و کفر بوده باشد عذاب شدیدی خواهد داشت و اگر اهل ایمان و طاعت باشد به مغفرت و خشنودی خدا نایل خواهد شد. و اینکه مغفرت را بر رضوان مقدم نمود، به جهت آنست که برای نیل به رضوان خدا قبلا باید بوسیله مغفرت خدا تطهیر شد و اینکه مغفرت و رضوان را به خدا نسبت داد (به خلاف عذاب) برای آنست که اشاره کرده باشد، غرض اصلی خلقت مغفرت بوده ، نه عذاب ، اما خود انسان با خروج از روش عبودیت آن عذاب را باعث شده . و در آخر می فرماید: زندگی دنیا جز متاعی نیست که از آن بهره برداری می شود و بهره آن همان فریب خوردن با آنست (پس مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و شما را از مقصد حقیقی باز دارد، بلکه به عمل صالح پردازید تا در آخرت از ثمرات آن بهره مند شوید).

(۲۱) (سابقوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها کعرض السماء و الارض اعدت للذین امنوا بالله و رسله ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم): (به جانب مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمان و زمین است ، بشتابید که آن برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آورند و این فضلی است از ناحیه خدا که به هر کس بخواهد می دهد و خدا دارای فضلی عظیم است) (مسابقه) یعنی غلبه

جویی در رسیدن به هدف ، اما(مسارعت) به معنای کوشش در سرعت دادن به حرکت است ، بنابر این ، این آیه تکلیفی زاید بر تکلیف آیه (سارعوا الی مغفره من ربکم و جنبه عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین)(۴۳) را افاده می کند. و (سماء) و (ارض) به معنای یک آسمان و زمین نیست ، بلکه تمامی آسمانها و زمین را شامل می شود و (عرض) به معنای گشادگی و وسعت بهشت است ، نه عرض به معنای مقابل طول . به هر جهت می فرماید: بشتابید به سوی بهشتی که وسعت آن معادل همه آسمانها و زمین است و به سوی زندگی طیب و طاهر در عالمی مطهر سبقت بگیرید، که این بهشت و نعمات آن برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانشان ایمانی در اعلی مراتب آن دارند، بگونه ای که آثار آن ایمان در اعمال صالح و اجتناب از فسق و گناه ، ظاهر شده و این پاداش و بهشت فضلی از ناحیه خداست که آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد اختصاص می دهد، نه اینکه بندگان خود، مستحق و طلبکار پاداش از جانب خدای متعال باشند ولی خداوند خود اراده کرده که این پاداشها را به اهل ایمان اختصاص دهد، چون او صاحب فضلی عظیم است و این پاداش و بهشتی که به اهل ایمان می بخشد فضلی بزرگ از جانب اوست .

(۲۲) (ما اصاب من مصیبه فی الارض و لافی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرها ان ذلک علی الله یسیر): (هیچ مصیبتی در زمین و در نفستان به شما نمی رسد، مگر آنکه قبل از اینکه آن را حتمی و عملی

کنیم ، در کتابی نوشته شده بود و این امر برخدا آسان است) (مصیبت) یعنی هر واقعه و حادثه ای که به انسان برسد، اما اغلب در حوادث بد بکار می رود و مراد از مصیبتی که در زمین و از ناحیه خود بشر به او می رسد، قحطی و آفات میوه ها و زلزله های ویرانگر و سیل و... است و مراد از مصیبتی که به جان انسان می رسد، بیماری ، جراحت ، شکستن استخوان ، مرگ و... است ، و (برء) یعنی خلقت از عدم ، و مراد از (کتاب) لوحی است که در آن همه آنچه بوده ، هست و تا قیامت خواهد بود نوشته شده . به هر جهت آیه شریفه در مقام آنست که بفرماید: هر حادثه ای که به انسان می رسد قبل از آنکه حتمی و محقق شود، در کتابی مقدر و نوشته شده و این تقدیر حوادث قبل از وقوع آن ، برای خدای متعال صعوبتی ندارد و بر او آسان است .

(۲۳) (لکیلا تاسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتیکم و الله لا یحب کل مختال فخور): (تا شما از آنچه از دستتان می رود تأسف نخورید و غمگین نشوید و نیز بابت آنچه بدستتان می رسد خوشحالی نکنید، چون خدا هیچ متکبر فخر فروشی رادوست نمی دارد). می فرماید اینکه ما گفتیم حوادث را قبل از ایجادشان تقدیر کرده و نوشته ایم ، برای این بود که بدانید به خاطر نعمتی که از دستتان می رود اندوه نخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می دهد، خوشحالی نکنید، چون همه نعمات ودیعه الهی هستند و شخصی که به این حقیقت ایمان داشته باشد،

نه از بابت از دست رفتن نعمات متزلزل و هراسان می شود و نه از جهت بدست آوردن آن مضطرب و بی خود می گردد،(و اصولاً کسی که می داند نباید به آنچه در کسب آن استحقاق و سهمی نداشته افتخار کند و نباید از بابت چیزی که قدرت مانع شدن از فناء و از دست رفتنش را ندارد تأسف بخورد، هرگز در اعطاء آن نعمت به دیگری بخل نمی ورزد و در برآوردن حاجت دیگری و اجابت او کوتاهی نمی کند، خصوصاً وقتی که خداوند درخواست کننده قرض باشد، هرآینه انگیزه ای برای اجابت او شدیدتر است)، و در آخر می فرماید: خداوند هیچ فرد متکبر و فخر فروشی را که می پندارد که هر نعمتی در دست دارد، بواسطه شایستگی خودش بدست آورده، دوست نمی دارد.

(۲۴) (الذین یبخلون و یامرون الناس بالبخل و من یتول فان الله هو الغنی الحمید): (همان کسانی که خود بخل می ورزند و مردم را نیز امر به بخل می نمایند و هر کس که روی گرداند، همانا فقط خداست که بی نیاز و ستوده است) در تعلیل جمله سابق می فرماید: اگر خدا افراد متکبر و فخر فروش را دوست نمی دارد به جهت آنست که آنها بخل می ورزند، (چون نمی خواهند مالشان را که تکیه گاه آنان است و به آن تکبر و افتخار می کنند، از دست بدهند)، و مردم را نیز سفارش به بخل می کنند، (چون نمی خواهند که سخاوت و بذل و بخشش در میان مردم شایع شود و بخل آنها بیشتر نمودار شود) و اگر از انفاق روی گردانند و از این مواعظ بهره نمی برند، بدانند که خداوند احتیاجی به انفاق آنها ندارد، چون او

بی نیاز مطلق است و در آنچه انجام می دهد ستوده و حمید است ، پس اگر به بندگانش مالی می دهد و آنها را امر به انفاق می کند برای آنست که می خواهد آنها را به ثواب و درجه بالاتری برساند و جزا دهد.

(۲۵) (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغیب ان الله قوی عزیز): (به تحقیق ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن فرستادیم ، و همراه آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت و آهنگرند و آهن را که نیروی شدید در آنست و منافع بسیار دیگری برای مردم دارد، نازل کردیم تا با سلاحهای آهنین از عدالت دفاع کنند و تا خدا معلوم کند چه کسی خدا و فرستادگان او را نادیده ، یاری می کند، آری بدرستی خداوند قدرتمند و عزیز است) می فرماید: ما رسولان و پیامبران خود را با آیات و معجزات و حجتهای قاطع گسیل نمودیم و همراه آنها کتاب آسمانی یا وحی را نازل کردیم که صلاحیت آن را داشت که نوشته شود و بصورت کتاب در آید و آن کتب (۴۵)، عبارتند از (کتاب نوح ، کتاب ابراهیم ، تورات ، انجیل و قرآن) که این کتابها مشتمل بر معارف دینی و عقاید حقه و شرایع بوده اند، در ادامه می فرماید ما میزان را همراه ایشان نازل کردیم ، بیشتر مفسرین میزان را به معنای ترازوی معمولی دانسته اند که خداوند اراده کرده بوسیله آن مردم را به عدالت در معاملات عادت دهد، اما به نظر ما) و حال آنکه خدا

داناتر است)، مراد از میزان، دین است، چون دین چیزیست که عقاید و اعمال اشخاص با آن سنجیده می شود و بعضی از مفسران نیز میزان را به عقل تفسیر نموده اند. به هر جهت غرض از انزال کتاب و میزان این بوده که مردم به عدل آموخته شوند و به آن خو بگیرند، در ادامه می فرماید: ما آهن را نازل کردیم، یعنی آن را از خزائن غیب و از مرحله عدم به ظهور رساندیم، همچنانکه قبلاً در تفسیر آیه، (وان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم (۴۶) هیچ چیز نیست جز آنکه خزائن آن در نزد ماست و ما آن را جز به مقدار معلوم نازل نمی کنیم) به این مطلب اشاره کردیم. می فرماید: آهن دارای تأثیر شدید است و در جنگ و دفاع از آن استفاده می شود و منافع فراوان دیگر در صنایع و تمام شعب زندگی بشر دارد و انزال آهن اغراض متفاوتی داشته، من جمله اینکه خدا معلوم کند، چه کسی او و رسولانش را به غیب یعنی براساس ایمان، یاری می کند و در راه خدا و دفاع از دین حاضر به قتال است، تا آنها را از غیرایشان جدا سازد، بدرستی که خدا قدرتمند و غالب است و به هیچ وجه ذلت و ضعف در او راه ندارد که محتاج به یاری مردم باشد و در عین حال ذلت را بر بندگانش نمی پسندد و به همین دلیل به آنها دستور جهاد را واجب نموده تا موجب تعالی مردم و جدا شدن اهل ایمان از غیر آنها شود.

(۲۶) ولقد ارسلنا نوحا و

ابرهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوه و الکتاب فمنهم مهتدو کثیر منهم فاسقون): (و به تحقیق ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در ذریه آنها نبوت و کتاب را قرار دادیم ، پس بعضی از ایشان هدایت یافته و بسیاری از ایشان فاسق شدند) یعنی راه یافتن و به عکس فسق و گمراهی در امتهای گذشته نیز جریان داشته و تا امروز هم جریان دارد و هرگز چنین نبوده که همه افراد یک امت به صلاح گرویده باشند.

(۲۷) (ثم قفینا علی اثارهم برسلنا و قفینا بعیسی ابن مریم و اتیناه الانجیل و جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رافه و رحمه و رهبانیه ابتدعوها ما کتباها علیهم الا بتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها فاتینا الذین امنوا منهم اجرهم و کثیر منهم فاسقون): (و بدنبال آن رسولان خود را گسیل داشتیم و بعد از آن عیسی بن مریم را فرستادیم و به او انجیل دادیم و در دل پیروان او رأفت و رحمت و رهبانیتی را قرار دادیم که خود آنها آن را بدعت گذاشتند و ما آن را برایشان واجب نکردیم ، اما منظور آنان هم کسب رضایت الهی بود، ولی آنطور که باید رعایت حق آن را نکردند و در نتیجه به کسانی که ایمان آوردند، اجرشان را دادیم و بسیاری از آنها فاسق شدند). یعنی ما بدنبال نوح و ابراهیم رسولان دیگری را فرستادیم که طریقه همه آنها واحد بود و همه آنها مردم را به توحید فرا می خواندند و بدنبال آنها عیسی بن مریم را فرستادیم که از ذریه ابراهیم بود و به او انجیل را اعطاء کردیم و در قلبهای پیروان آنحضرت محبت و رحمت را قرار دادیم که در نتیجه با کمک به

یکدیگر و مسالمت زندگی می کردند و نیز آنها رهبانیت را رعایت می کردند و تارک دنیا بودند، یعنی بواسطه خشیت خدا از غیر او منقطع گشته و یکسره به عبادت حق مشغول بودند، در حالیکه این امر را خودشان بدعت گذاشتند و چنین چیزی در دین و سنت سابقه نداشت و ما آن را برای ایشان تشریح نکرده بودیم، اما خود آنها برای خوشنودی خدا آن را ابداع کردند، ولی آنطور که باید حدود رهبانیت را رعایت نکردند و حق رعایت آن را بجا نیاوردند و از حدود آن تجاوز نمودند و بر تکالیف آن شامل تطهر، ترفع، قناعت، عفت، ذکر و عبادت تاب نیاوردند (۴۷)، اما به هر حال ما به اهل ایمان از این امت اجرشان را بواسطه ایمانشان می دهیم، ولی بیشتر آنها از روش بندگی عدول کرده و فاسق شدند.

(۲۸) (یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم و الله غفور رحیم): (ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوا پیشه کنید و به رسول او ایمان بیاورید تا دوبار رحمت خود را به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد تا با آن زندگی کنید، و شما را پیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است) (امر به ایمان برای افراد مؤمن، در واقع امر به ملازم بودن بر لوازم ایمان، من جمله پیروی کامل و اطاعت تام از رسول است که مرحله بالاتر و اعلائی ایمان می باشد و برای ترغیب مردم به ارتقاء سطح ایمان خود و حفظ تقوی و پیروی محض از خدا و رسول می فرماید، اگر چنین کنید خداوند

ثوابی فوق ثواب برایتان مقرر می دارد و بهره ای دوچندان از رحمت خودشامل حالتان می نماید، همچنانکه شما ایمانی فوق ایمان سابقتان یافتید. و خداوند در مورد اهل کتابی که به رسولخدا ص ایمان بیاورند نیز چنین وعده ای را داده است و همچنین نوری برایتان قرار می دهد که به وسیله آن در دنیا و آخرت راه سعادت و کمال خود را می یابید و آن را طی می کنید و نقایص شما را می پوشاند و شما را مورد رحمت و مغفرت خود قرار می دهد، چون خدا آمرزنده مهربان است .

(۲۹) (لئلا يعلم اهل الكتاب الا يقدرون على شيء من فضل الله و ان الفضل بيد الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم): (تا اهل کتاب نپندارند که مؤمنین به اسلام راهی به فضل خدا ندارند و اینکه بدانید فضل بدست خداست ، آن را به هر کس که بخواهد می دهد و خدا صاحب فضلی عظیم است) در تعلیل آیه سابق می فرماید: اینکه گفتیم اگر ایمانتان را افزوده و تقوای پیشه کنید دوبهره از رحمت را شامل شما نموده و نور و مغفرت را به شما ارزانی می کنیم ، برای این بود که اهل کتاب گمان نکنند، مؤمنین هیچ قدرتی ندارند و به هیچ وجه دسترسی به فضل الهی نمی یابند، و فقط مؤمنین اهل کتاب هستند که اگر ایمان به رسولخدا ص بیاورند اجرشان دوچندان داده می شود، و نیز برای این بود که فضل بدست خداست و او آن را شامل حال هر کس که اراده کند، می نماید و او دارای فضلی عظیم است و لذا به آن

مؤمنان، مزید بر استحقاقشان اعطاء می کند و هر کس که آنچنان که شایسته است عمل کند، خداوند او را به آن منزلت و مکانتی که آرزویش را دارد می رساند.

تفسیر نور

آخرین آیه سوره قبل (واقعه) درباره تسبیح خداوند بود: «سَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» و اولین آیه این سوره نیز تسبیح خداوند است. «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می گردد: حمد، انعام، سبأ و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاتش بر رفته است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمیت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان گونه که در اذکار نماز، «سبحان الله» مقدّم بر «الحمد لله» است.

در جهان بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم «و ان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» <۷۸۶> و این تسبیح، آگاهانه است. «کلُّ قد علم صلاته و تسبیحه» <۷۸۷>

قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. «نحن نسبح بحمدك» <۷۸۸>

ب) رعد. «یسبح الرعد بحمده» <۷۸۹>

ج) پرندگان. «الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر» <۷۹۰>

د) کوهها. «سخرنا مع داود الجبال یسبحن» <۷۹۱>

تسبیح خداوند، وسیله ی نجات از گرفتاری است. «فلولا انه كان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون» <۷۹۲> اگر یونس اهل تسبیح نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی

می ماند.

مراد از اوّل و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست، یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می کند و باطن است چون به تمامی امور عالم است. ۱- خداوند از هر گونه عیب و نقص و عجز منزّه است و همه هستی بر این امر گواهی می دهند. «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۲- تسبیح گویان آسمان، مقدّم بر زمینیان هستند. «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۳- قدرتی ارزش دارد که اعمال آن حکیمانه باشد. «هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

۴- فرمانروای حقیقی آسمان و زمین، خداوند است. حکومت بشر بر زمین، امری اعتباری و مجازی است، به آن مغرور نشویم. «لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۵- خدایی که صاحب عزّت، حکمت، حاکمیت و قدرت است، سزاوار تسبیح و تقدیس است. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، لَهُ مَلِكٌ قَدِيرٌ»

۶- آغاز و انجام و غیب و شهود هستی، به دست خداست. «هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...» آنچه در زمین فرو می رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه ی درختان، اجساد مردگان، گنج ها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج می شود، همچون ساقه ی گیاهان و درختان، آب چاهها و چشمه ها، انواع موادّ نفتی و معدنی و امثال آن، همه در نزد خداوند آشکار و معلوم است.

ایمان به علم و حضور خداوند، بهترین و قوی ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر لحظه خداوند با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون شکنی

به خود نمی دهد. ۱- با اینکه قدرت او بی نهایت است و می تواند در یک لحظه همه چیز را بیافریند، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. «خلق... فی سته ایام»

۲- خداوند بر تمام هستی و آفریده های خود سلطه کامل دارد. «خلق... ثم استوی علی العرش»

۳- خداوند به تمام جزئیات هستی، علم دارد. «یعلم ما یلج فی الارض و ما یرج منها و ما ینزل... و ما یرج...»

۴- همه در محضر خداییم. «و هو معکم»

۵- علم خداوند حضوری است. «هو معکم»

۶- خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. «و الله بما تعملون بصیر» هدف قرآن، معرفی صفات خداوند و دعوت به توحید و یکتا پرستی است و در آیات آغازین سوره مبارکه حدید، این هدف برجستگی دارد. «و هو العزیز الحکیم، و هو علی کل شیء قذیر، و هو بکل شیء علیم، و هو معکم، هو علیم بذات الصدور، هو الاول و الآخر، هو الذی خلق السموات...»

اصول حکومت و مدیریت را می توان در چند چیز خلاصه کرد:

علم: «یعلم ما یلج فی الارض...، و هو علیم بذات الصدور»

قدرت: «و هو علی کل شیء قذیر»

عزت و حکمت: «و هو العزیز الحکیم»

احاطه: «و هو معکم اینما کنتم»

ارجاع امور: «و الی الله ترجع الامور» ۱- خداوند، هم آفریننده هستی است، هم مدیر و مدبر امور هستی. «خلق السموات و الارض... له ملک السموات و الارض»

۲- خداوند، نه در آفریدن شریک دارد «هو الذی خلق...»، نه در اداره کردن نیازمند شریک است. «له ملک السموات»

۳- خداوند، سرچشمه هستی است، «هو الاول» و پایان هستی به او باز می گردد. «و الی الله ترجع الامور»

۴- هستی دارای هدف و در حرکت به

سوی خداوند است. «الی الله ترجع الامور»

۵- گردش شب و روز و کوتاه و بلند شدن ایام، نمونه ای از تدبیر الهی است. «له ملک السموات... یولج الیل...»

۶- خداوند هم به کردار ما آگاه است، «بما تعملون بصیر» و هم به افکار و نیات ما. «علیم بذات الصدور» خطاب این آیه به مؤمنان است و مراد از فرمان به ایمان، عمل به لوازم ایمان است، شما که ادعای ایمان دارید، برای اثبات ادعای خود، باید در راه خدا انفاق کنید. <۷۹۳>

مراد از خلیفه بودن انسان در جمله «جعلکم مستخلفین فیه» یا آن است که خداوند، انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، چنانکه آیه «انّی جاعل فی الارض خلیفه» <۷۹۴> به آن اشاره دارد، که در این صورت معنای آیه چنین می شود: ای مؤمنان شما جانشین خداوند درین هستید و آنچه در اختیار دارید، ملک خداست در نزد شما، پس از آنچه خدا به شما عطا کرده، به دیگران نیز انفاق کنید.

معنای دیگر آن است که شما مردمان امروز، جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست، قبلاً در دست آنها بوده است، پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دست وارثان شما خواهد بود. <۷۹۵>

۱- ایمانی ارزشمند است که همراه با کمک به فقرا باشد. «آمنوا... انفقوا»

۲- انفاقی ارزشمند است که برخاسته از ایمان و انگیزه الهی باشد. «آمنوا... انفقوا»

۳- هر چه انسان دارد، عاریه و امانت است، مالک اصلی فقط خداست. «جعلکم مستخلفین فیه»

۴- گرچه ایمان و انفاق، تکلیف و وظیفه است، ولی خداوند برای آن پاداش قرار داده است. آری پاداش،

کلید تشویق به عمل است. «فَالْعٰذِيْنَ اٰمَنُوْا... وَاَنْفَقُوْا لِهٖمْ اَجْرًا كَبِيْرًا» عبارت «ان کتتم مؤمنین» در پایان آیه، بیانگر آن است که خطاب آیه به مؤمنان است. لذا مراد از «ما لکم لا- تؤمنون بالله»، عمل به لوازم ایمان است. یعنی شما که ایمان دارید، چرا کاری می کنید که گویا به خدا ایمان ندارید؟

اگر چه بعضی مفسران، مقصود از میثاق را عالم ذرّ گفته اند، ولی پیمان عالم ذرّ از همه مردم بوده و میثاق در این آیه پیمان خاصی است که از مؤمنین گرفته شده است. «اخذ میثاقکم ان کتتم مؤمنین» ۱- در تبلیغ، گاهی توییح لازم است. «و ما لکم لا تؤمنون»

۲- خداوند با مردم اتمام حجت می کند. «و الرسول یدعوکم»

۳- انبیا، مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، بر خلاف دیگران که مردم را به سوی خود دعوت می کنند. «لتؤمنوا برّبکم»

۴- خداوند، مردم را دعوت می کند که به رسول ایمان آورند، «آمنوا بالله و رسوله» رسول هم از مردم می خواهد که به خدا ایمان آورند. «یدعوکم لتؤمنوا برّبکم» تمام برنامه های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوت، نجات مردم است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. «اقم الصلوه لذكری» <۷۹۶>

دلیل روزه، تقواست. «کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون» <۷۹۷>

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. «لیشهدوا منافع لهم» <۷۹۸>

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حتی لا تكون فتنه» <۷۹۹>

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. «و لکم فی القصاص حیاه» <۸۰۰>

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ» <۸۰۱>

دلیل زکات، پاکی است. «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم» <۸۰۲>

دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. «یصدکم عن

نجات بشر از تاریکی های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی آوردن به نور وحی است. «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» <۸۰۴>

کلمه «ان» حرف لام، جمله اسمیه و صیغه مبالغه در جمله «ان الله بکم لرؤف رحیم» بیانگر آن است که رأفت و رحمت الهی، دائمی، عمیق، گسترده و حتمی است. ۱- بندگی خالصانه، زمینه ساز نزول الطاف الهی است. «ینزل علی عبده»

۲- مبلّغ باید به استدلال روشن مجهز باشد. «و الرسول یدعوکم... آیات بینات»

۳- هدف اصلی انبیا، نجات مردم از تاریکی های جهل و شرک و تفرقه است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»

۴- راه روشن، تنها راه خداست و غیر آن هر چه باشد، تاریکی است. «الظلمات... النور» (کلمه «الظلمات» به صورت جمع آمده، ولی کلمه «النور» در سراسر قرآن به صورت مفرد آمده است).

۵- نزول وحی بر اساس قاعده لطف است. «ینزل علی عبده آیات بینات... ان الله بکم لرؤف رحیم»

۶- بهترین نشانه رأفت و رحمت الهی، هدایت بندگان است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور ان الله بکم لرؤف رحیم» در قرآن کریم، صدها آیه درباره کمک به محرومان، در قالب زکات، خمس، صدقه، انفاق، قرض الحسنه، اطعام، ایثار و... مطرح شده است. هم چنین برای نوع و مقدار انفاق، شرایط انفاق کننده و انفاق شونده دستوراتی دارد. در آیات گذشته این سوره، این آیه و آیات بعد نیز به مسئله کمک به محرومان توجه خاص شده است.

در آیه هفتم، فرمان انفاق داد و فرمود: «انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ» شما میراث بر گذشتگان هستید، از آنچه به ارث برده اید انفاق کنید. در

این آیه تارکان انفاق را توییح می کند، «و ما لکم الا تنفقوا» و هشدار می دهد که آنچه را به دست آورده اید، به ارث خهید گذاشت و خواهید رفت، چرا به دست خود انفاق نمی کنید؟ «و لله میراث السموات و الارض»

سبقت و سابقه در کارهای نیک، یکی از ملاک های ارزشیابی است. انفاق در شرایط سخت قبل از فتح مکه با انفاق در شرایط عادی بعد از آن یکسان نیست. ۱- همان گونه که بی ایمانی توییح دارد، «و ما لکم لا تؤمنون» ترک انفاق نیز توییح دارد. «ما لکم الا تنفقوا»

۲- اخلاص، شرط قبولی اعمال است. «فی سبیل الله»

۳- مقایسه، یکی از روش های مفید آموزشی و پرورشی است. «لا یستوی منکم»

۴- گذشت از مال و جان در راه خدا، هر دو لازم است. «انفق... و قاتل»

۵- انفاق، پشتوانه رزمندگان در جبهه جهاد است. «انفق... و قاتل»

۶- مجاهدان از جان و مال گذشته، باید برترین جایگاه را در جامعه اسلامی دارا باشند. «اولئک اعظم درجه»

۷- آنان که بعداً ملحق می شوند، نباید به خاطر سابقه ی قبلی ها، مورد غفلت و بی اعتنایی قرار گیرند. «کلا وعد الله الحسنی»

۸- گاهی ممکن است شکل عمل یکسان باشد، ولی خداوند به انگیزه ها و حالات افراد آگاه است. «و الله بما تعملون خبیر» «قرض»، به معنای بریدن و جدا کردن بخشی از مال است. «مقراض» وسیله بریدن است و «قراضه» به مالی گفته می شود که از بدنه جدا شده است.

قرض به خدا، انفاقی است که با چند برابر در قیامت پس داده می شود. قرض در قرآن همراه با کلمه «حسن» آمده است، یعنی فوری پرداخت شود، بی منت باشد، قبل از سؤال سائل باشد،

در حدّ و فور باشد، برای کارهای مفید و لازم باشد.

قرض الحسنه برکاتی دارد: کاهش کدورت و افزایش محبت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعدیل ثروت، رشد فرهنگ تعاون.

خداوندی که میراث آسمان ها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: «له ملک السموات و الارض» در این آیه از مردم قرض می خواهد. «من ذا الذی یقرض الله...»

اسلام با رکود مخالف است.

رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعد الله» <۸۰۵> هرکس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.

رکود نیروی انسانی. «اللهم انی اعوذ بک من الکسل» <۸۰۶> بارالها! به تو پناه می برم از تنبلی.

رکود مال. «الذین یکنزون الذهب و الفضة و لم ینفقونها...» <۸۰۷>

رکود علمی، اخلاقی و معنوی. «زدنی علما» <۸۰۸>، «زادهم هدی» <۸۰۹>، «من استوی یوماه فهو مغبون» <۸۱۰> هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.

رکود فکر. «من استبدّ برأیه هلك» <۸۱۱> نظرخواهی نکردن، استبداد به رأی خود و تک روی، مایه ی هلاکت است.

۱- خداوند، خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام می کند. گویا خداوند، ضامنِ آنان شده و پاداش وام را تضمین نموده است. «من ذا الذی یقرض الله»

۲- کار خیر اگر به صورت خلق و خو درآید ارزش بیشتری دارد. «یقرض الله...»

۳- نفسِ عمل مهم نیست، حسن بودن آن مهم است. «قرضاً حسناً»

۴- قرض دادن کاهش مال نیست، افزایش آن است. «فیضاعفه»

۵- آنجا که کار سخت است، اهرم قوی لازم دارد. چون دل کندن از مال سخت است، خداوند پاداش چند برابر را

مطرح می کند. «فیضاعفه له و له اجر کریم»

۶- قرض دادن، نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. «و له اجر کریم»

۷- برای تربیت و رشد دیگران، باید آنان را تکریم نمود. «و له اجر کریم» در آیه نهم خواندیم که انبیا مردم را از ظلمات به نور دعوت می کنند. این آیه می فرماید: کسانی که در دنیا از ظلمات جهل به نور علم، از شرک به توحید و از تفرقه به وحدت راه یافتند، در آخرت آن نور پیشاپیش آنان در حرکت و راهنمای آنهاست، در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می خوانیم: «و اتبعوا النور الّذی انزل معه» از دستورات نورانی قرآن که همراه پیامبر است پیروی نمایید.

در قیامت، مؤمنان دارای نوری هستند که در این آیه، آیه بعد و آیه هشتم سوره تحریم به آن اشاره شده است. «... النبیّ و الّذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم ربّنا اتمم لنا نورنا...» نور پیامبر و مؤمنان، پیشاپیش آنان در حرکت است و از خداوند می خواهند که نشان کامل شود. ۱- در قیامت، مردم یکدیگر را می بینند و از وضعیت دیگران آگاه می شوند. «یوم تری...»

۲- زن و مرد در دریافت پاداش الهی و تکامل معنوی یکسانند. «المؤمنین والمؤمنات»

۳- نور ایمان، در قیامت مجسم گشته و راهنمای مؤمنان به سوی بهشت می شود. «یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم»

۴- بشارت به نعمت، خود نعمتی معنوی و روانی است. «بشراکم الیوم»

۵- رستگاری واقعی در قیامت جلوه می کند. «خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم» «انظرونا» از ریشه «نظر» است. این واژه اگر بدون «الی» بیاید به معنای انتظار و مهلت دادن است، همانند این آیه

و آیه «لا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینظرون» <۸۱۲> و اگر با «الی بیاید به معنای نظر کردن است، مانند آیه «ینظرون الیک نظر المغشّی علیه من الوت» <۸۱۳>

«اقتباس» به معنای برگرفتن قطعه ای از آتش است. «سور» به معنای دیوار و برج و باروی بلندی است که در قدیم دور شهرها می کشیدند تا مانع ورود بیگانه شود.

در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می کنند:

الف) از رهبران خود. «فقال الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله...» <۸۱۴> آیا می شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می شنوند.

ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می خوانیم.

ج) از فرشتگان مأمور دوزخ. «قال الذین فی النار لخنزیر جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوماً من العذاب» <۸۱۵> از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می گوید: «فلا تلومونی و لوموا انفسکم» <۸۱۶> مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید. ۱- بیماری نفاق، مرد و زن نمی شناسد. «المنافقون و المنافقات»

۲- کسانی که در دنیا حاضر نشدند از ظلمات جهل و شرک و تفرقه خارج شوند، در قیامت در ظلماتند و برای کسب نور به دیگران التماس می کنند. «انظرونا نقبیس من نورکم»

۳- تحقیر و ذلت منافقان در قیامت، هم با لفظ است «قیل ارجعوا ورائکم»، هم با عمل. «فضرب بینهم بسور»

۴- منافق در دنیا، در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران. در قیامت نیز، تا پای بهشت با مؤمنان می آید، اما همراه کافران به دوزخ وارد می شود. «فضرب

بینهم بسور... باطنه فيه الرحمه و ظاهره من قبله العذاب» «فتنتم انفسکم» یعنی خود را گرفتار فتنه نفاق ساختید. «تربص» به معنای انتظار کشیدن است. «امانی» جمع «أمتیه» به معنای آرزوست. «غرور» به معنای فریبنده، یکی از لقب های شیطان است.

مؤمن، بدخواه کسی نیست. «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غُلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» <۸۱۷> ولی منافق منتظر حادثه بد برای دیگران است. «تربصتم»

مؤمن، اهل یقین است ولی منافق غرق در تردید. «ارتبتم»

مؤمن، واقع بین است و منافق خیال پرداز. «عزّتم الامانی»

مؤمن، همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکر می شود. «اذا مسهم طائف من الشيطان تذکروا» <۸۱۸> ولی منافق فریب می خورد. «عزّکم بالله العرور»

بر اساس آیات دیگر، منافقان، دین را عامل فریب مؤمنین می پنداشتند و می گفتند: «عزّ هؤلاء دینهم» <۸۱۹> یا می گفتند: وعده های خدا و رسول وسیله فریب است «ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا» <۸۲۰> ولی این آیه پاسخ می دهد که شیطان و آرزوهای طولانی، وسیله فریبند. «عزّتم الامانی - عزّکم بالله العرور» ۱- در قیامت، میان منافقان و مؤمنان گفتگوهاست. «ینادونهم»

۲- گفتگوی منافقان از پشت دیوار و همراه با ناله و استمداد است. «ینادونهم»

۳- در قیامت، خاطرات دنیوی فراموش نمی شود. «ألم نکن معکم»

۴- همراهی فیزیکی و ظاهری مهم نیست، همراهی فکری و عملی لازم است. «ألم نکن معکم قالوا بلی»

۵- خطر آنجاست که انسان خود را فریب دهد و زشت ها را زیبا ببیند با آنکه می فهمد زشت است. «فتنتم انفسکم»

۶- آرزوهای دور و دراز برای زندگی در دنیا، زمینه ساز شک و تردید در مورد قیامت است. «و ارتبتم و عزّتم الامانی»

۷- چه بسا شیطان با وعده آمرزش و بخشش الهی، انسان را فریب داده

و او را به رحمت خدا مغرور می سازد. «غَرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» مراد از «مولا-کم»، ناصر و یاور است و این جمله نوعی طعنه به منافقان است. یعنی تنها راه نجات و یاور شما، آتش است که درد شما را درمان می کند. <۸۲۱>

یکی از تفاوت های دنیا با آخرت، پذیرفته شدن فدیة در دنیا و نپذیرفتن آن در آخرت است. در قیامت، مجرم دوست دارد تمام نزدیکانش را به جای خود فدیة دهد ولی پذیرفته نمی شود. «يُودِّ الْمَجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئِذٍ بِنِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ اخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنَالَارِضِ جَمِيعاً ثُمَّ نَنْجِيهِ كَلَّا اِنَّهَا لَظُلَى» <۸۲۲> ۱- در قیامت، اسباب دنیوی کارساز نیست. «فاليوم لا يُؤخذ منكم فدية»

۲- منافق و کافر در دوزخ، همنشین یکدیگرند. «لا يُؤخذ منكم... ولا من الذين كفروا»

۳- قیامت، برای مؤمن بشارت است. «بشراکم الیوم» ولی برای منافق و کافر، یأس و ناامیدی. «لا يُؤخذ منكم فدية... مأواکم النار»

۴- مولای مؤمنین خداوند است. «نعم المولی و نعم النصیر» ولی مولای منافقان و کافران آتش است. «هی مولاکم» «یأن» از «آن»، به معنای مطلق زمان است.

در این آیه، هم سبب خشوع مطرح شده که یاد خداست، «تخشع قلوبهم لذكر الله» و هم سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی است. «فطال عليهم الامد فقس قلوبهم». در روایات نیز می خوانیم: دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به قدری طولانی می شود که گروهی مردم دین خود را از دست می دهند. <۸۲۳>

در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون

نظری اجمالی به این دو دسته آیات می افکنیم:

با راستگویان باشید. «کونوا مع الصادقین» <۸۲۴>

با صالحان همراه شوید. «الحقنی بالصالحین» <۸۲۵>، «و اکن من الصالحین» <۸۲۶>

با نیکوکاران باشید. «توفّنا مع الابرار» <۸۲۷>

با صابران باشید. «و کائین من نبیّ قاتل معه ربّون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّٰه و ما ضعفوا و ما استکانوا» <۸۲۸>
چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند در حالی که در برابر سختی هایی که در راه خدا به آنان می رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «و لکم فی رسول اللّٰه اسوه» <۸۲۹>، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و العزیز معه» <۸۳۰>

از سپاسگزاران نعمت ها باشید. «کن من الشاکرین» <۸۳۱>

از اهل عبادت و بندگی باشید. «کن من الساجدین» <۸۳۲>

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «کونوا ربّائین» <۸۳۳>

از تسلیم شدگان در برابر خدا باشید. «و أمرت أن أکون من المسلمین» <۸۳۴>

با اهل ایمان باشید. «و أمرت أن أکون من المؤمنین» <۸۳۵>

برپادارنده قسط و عدل باشید. «کونوا قوّامین بالقسط» <۸۳۶>

برپادارنده دستورات خدا باشید. «کونوا قوّامین للّٰه» <۸۳۷>

یاری گر دین خدا باشید. «کونوا انصار اللّٰه» <۸۳۸>

منافق صفت نباشید. «و لا- تکونوا کالّٰذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون» <۸۳۹> و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. «و لا تکونوا کالّٰذین خرجوا من دیارهم بطراً و رءاء الناس» <۸۴۰> و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. «و لا تکونوا کالتی نقضت غزّٰلها من بعد قوه انکاثا» <۸۴۱> و همانند زنی نباشید که پنبه هایی که رشته و

تاییده، و اتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید.

«لا تكونوا كالذين آذوا موسى» <٨٤٢> و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می کردند.

خدا را فراموش نکنید. «لا تكونوا كالذين نسوا الله فانساهم انفسهم» <٨٤٣> همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. «فلا تكن من القانطين» <٨٤٤>

ناسپاس و کافر نباشید. «لا تكونوا كالذين كفروا» <٨٤٥>

یار و مددکار مجرمان نباشید. «فلن اكون ظهيراً للمجرمين» <٨٤٦>

شکاک و دو دل نباشید. «فلا تكن من الممترين» <٨٤٧>

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. «و لا تكن للخائنين خصيماً» <٨٤٨> به نفع خیانت کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. «و لا تكن من الغافلين» <٨٤٩>، «و لا تكونن من الجاهلين» <٨٥٠>

آیات و نشانه های الهی را دروغ نپندارید. «و لا تكونن من الذين كذبوا بآيات الله فتكون من الخاسرين» <٨٥١> و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید. «فلا تكونن ظهيراً للكافرين» <٨٥٢>

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. «و لا تكونوا من المخسرين» <٨٥٣>

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. «و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا» <٨٥٤> ۱- ایمان بدون خشوع قلب قابل توییخ است. «الم يأن للذين آمنوا أن تخشع قلوبهم»

۲- برای دعوت به خشوع از اهرم ایمان استفاده کنید. (شما که ایمان دارید چرا خشوع ندارید؟) «الم يأن للذين آمنوا أن تخشع قلوبهم»

۳- هدف از نزول آیات الهی، خشوع دل هاست. «تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق»

۴- ذکر خدا و تلاوت آیات قرآنی، زمینه ساز خشوع قلب است. «تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق»

۵- یاد الطاف الهی، عفو او، قهر او و سنت های او وسیله خشوع است.

«ان تخشع قلوبهم لذكر الله»

۶- از تاریخ پیشینیان عبرت بگیریم. «و لا یكونوا کالذین...»

۷- تداوم غفلت، سبب سنگدلی می شود. «فطال علیهم الامد فقست قلوبهم»

۸- سنت های الهی در تاریخ برای همه امت ها یکسان است. «و لا یكونوا کالذین... من قبل»

۹- از مهلت دادن الهی سوء استفاده نکنیم. «فطال علیهم الامد فقست قلوبهم»

۱۰- سنگدلی، زمینه فسق و گناه است. «فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون»

۱۱- ابزار هدایت به تنهایی کافی نیست، آمادگی روحی لازم است. «اوتوا الكتاب... فقست قلوبهم..» در آیه قبل، خشوع دل با یاد خدا مطرح شد، در این آیه، زنده شدن زمین بعد از مرگ آن بیان شده است.

در حدیث می خوانیم: مراد از حیات زمین بعد از مرگ آن، حیات زمین است با قیام حضرت مهدی علیه السلام به عدالت، بعد از مرگ آن به واسطه ی جور و ظلم. <۸۵۵>

امروزه بشر بدنبال نشانه های حیات در دیگر کرات و سیارات است، ولی تا کنون چیزی در نیافته است. اما حیات در سراسر کره زمین جاری و ساری است. در اعماق اقیانوس ها، در سطح زمین و در اوج آسمان ها. در موجودات ذره بینی، در انواع گیاهان، در انواع حیوانات و ازمله انسان.

این آیه، یکی از نشانه های قدرت و عظمت الهی را، وجود حیات در این کره خاکی برشمرده و به آن اشاره کرده است. نعمتی که عوامل بسیار همچون گردش زمین به دور خورشید، فاصله زمین تا خورشید، وجود دریاها و اقیانوس ها و نزول باران در آن مؤثر است. ۱- حیات معنوی، خشوع دل است و حیات مادی، بهار بعد از پائیز است. «تخشع قلوبهم... یحیی الارض»

۲- مرّبی باید در تربیت، از مسائل طبیعی استفاده کند. «بیّننا

۳- در مسائل طبیعی، باید با دید عمیق نگریم. «اعلموا... تعقلون»

۴- قلب رقیق و عقل دقیق لازم است. خشوع قلب در کنار تعقل و تفکر مطرح شده است. «تخشع قلوبهم... تعقلون»

۵ - پدیده های طبیعی، کلاس رشد انسان است. «یحیی الارض... لعلکم تعقلون» در آیه ۱۶ مسئله دل مطرح شد، در آیه ۱۷ مسئله فکر و در این آیه مسئله رفتار و کردار.

در تعلیم و تربیت، شیوه گام به گام لازم است. در آیه ۱۶، کلام با سؤال مطرح می شود «الم یأن» در گام بعد سخن از آمادگی روحی و خشوع دل هاست، در گام بعد سخن از علم و تعقل و در این آیه، طرح مسأله با قاطعیت است. «انّ المصدّقین...» آری، کمک به محرومان، نیابه دو شرط اساسی دارد: دلی که با یاد خدا و آیات او نرم شده باشد و علم و عقلی که آینده نگر باشد و بداند که بعد از ریزش ها، رویش هاست. «یحیی الارض بعد موتها» و کاهش مال امروز، سبب افزایش آن است. «یضاعف... اجر کریم»

انفاق و وام، نشانه کرم است، و پاداش کریم، اجر کریم است. ۱- برای دریافت الطاف الهی، هم صدقه و کمک های بلاعوض لازم است و هم قرض الحسنه و کمک هایی که برگشت دارد. «المصدّقین... اقرضوا الله»

۲- وام به بندگان خدا، به منزله وام دادن به خداوند است. «اقرضوا الله» به جای «اقرضوا الناس»

۳- زن و مرد در حق مالکیت و حلّ مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. «ان المصدّقین و المصدقات»

۴- آنچه مهم است نجات فقرا است، خواه از طریق انفاق و خواه از طریق قرض. «المصدّقین... اقرضوا...»

قرض و انفاق، در ظاهر کندن مال است ولی در واقع رشد است. «یضعف»

۶- قرار دادن پاداش، راه تشویق مردم به کار خیر است. «یضعف... اجر کریم» «صِدِّیق» به کسی گفته می شود که سر تا پا راستی و درستی است و دل و زبان و عمل او یکی است و صداقت جزء خلق و خوی او شده است. در قرآن، این لقب به کسانی همچون ابراهیم، ادریس، یوسف و مریم علیهم السلام داده شده است ولی این آیه راه صدیق شدن را به روی همه کسانی که اهل ایمان باشند باز کرده است، کلمه «شهداء» به معنای گواهان است که شامل شهدای در جبهه ها نیز می شود. ۱- ایمان به خدا و تمام انبیا، نشانه صداقت انسان است. «و رسله... هم الصدیقون»

۲- برای کسانی که در دنیا، از نور هدایت انبیا بهره مند شده اند، در قیامت، نور خواهد بود. «لهم اجرهم و نورهم»

۳- تشویق و تهدید در کنار هم لازم است. «اولئک هم الصدیقون... اولئک اصحاب الجحیم»

۴- مؤمنان، هم اجر دارند و هم نور «اجرهم و نورهم» ولی کافران، تنها کیفر دارند. «اصحاب الجحیم» «غیث» به معنای باران مفید است ولی «مطر» شامل باران مضر نیز می شود. «غیث» از همان «غیاث» است. شاید به خاطر آن که باران، پاسخ ناله و نیاز مردم است، «غیث» نامیده می شود.

«یهیج» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش. «حطام» به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می شکند مثل کاه.

لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر آمده است.

«و ما الحیوه الدنیا الا لعب و لهو» <۸۵۶>

«و ما هذه الحیوه الدنیا الا

شاید از جمع بندی آیات قرآن بتوان این گونه استفاده کرد که هر گاه دنیا را با نگاه هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت های آن ارزش است.

در هر دوره ای از عمر، یکی از جلوه های دنیا، انسان را مشغول می کند، دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

در آیات قبل سخن از صدقه و قرض الحسنه بود، این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می کند.

از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می شوند.

در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه گیری. «اعلموا» برای تبیین است، «کمثل غیث» برای تمثیل و «عذاب شدید و مغفره» نتیجه گیری است.

۱- شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعلموا»

۲- قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می کند. «و اعلموا انما الحیاة الدنیا»

۳- زیبایی های دنیا زودگذر است. «و زینه... تراه مصفراً»

۴- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ ریزان است. «أعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفراً ثم یكون حطاماً»

۵ - جلوه های دنیا، تنها کافران را فریب می دهد و به شگفتی وا می دارد. «اعجب الکفار نباته»

۶- بازی و سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر

درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می رسد. «لعب و لهو... أعجب الکفار... و فی الاخره عذاب شدید»

۷- زینت های دنیا، چون زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب تفاخر و فخرفروشی گردد، انسان را به دوزخ می کشاند. «زینة و تفاخر بینکم... و فی الاخره عذاب شدید»

۸- کثرت اموال و افزایش مال و ثروت، اگر به کفر یا کفران بیانجامد، سرنوشت تلخی در پی دارد. «تکاثر فی الاموال... أعجب الکفار... و فی الاخره عذاب شدید»

۹- کثرت فرزند و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که به کثرت دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند. «تکاثر فی... الاولاد... و فی الاخره عذاب شدید»

۱۰- آنچه برای کافر موجب فریب و کیفر است، برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. «انما الحیاه الدنیا... و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان»

۱۱- تا لغزش ها برطرف نشود، دست یابی به رضوان الهی سخت خواهد بود. «مغفره من الله و رضوان»

۱۲- عذاب شدید، عکس العمل کار خود انسان است، ولی آمرزش و لطف از جانب خداست. «مغفره من الله»

۱۳- باید انسان بین بیم و امید باشد. «عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان» در آیه قبل، سخن این بود که نتیجه کارهای دنیوی یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضوان، در این آیه بر سبقت جهت رسیدن به مغفرت، تأکید شده است.

مسابقه در قرآن

شرکت برای همگان آزاد است. «سابقوا»

مورد مسابقه معنویات است. «مغفره»

بر گزار کننده آن، خداوند است. «سابقوا»

جوایز آن از قبل تعیین شده است. «أعدت»

زمان و مکان خاص ندارد. «سابقوا» مطلق است.

نوع جایزه و ویژگی های آن روشن

است. «جَنَّهُ عرضها كعرض السماء»

جایزه بر اساس فضل الهی است. «ذلك فضل الله»

در جوایز هیچ گونه محدودیتی نیست. «ذوالفضل العظیم»

۱- هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد. «متاع الغرور... سابقوا الی مغفره...»

۲- آنچه به کارها ارزش می دهد، سرعت و سبقت است. «سابقوا...»

۳- به جای اینکه به سوی تفاخر و تکاثر (که در آیه قبل بود) سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت سبقت بگیرید. «سابقوا»

۴- بخشش و آموزش از شئون ربوبیت است. «مغفره من ربکم»

۵- اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن. «مغفره... و جنّه...»

۶- با بالا بردن شناخت و معرفت نسبت به دنیا و آخرت، انتخاب را بر مردم آسان کنید. «فتراه مصفراً... ثم یكون حطاماً... جنه عرضها كعرض السماء...»

۷- گذشت از دنیایی که متاعش اندک و فریبنده است، شما را به بهشتی می رساند که وسعتش، وسعت آسمان و زمین است. «كعرض السماء و الارض...»

۸- ایمان به همه ی پیامبران، لازمه ایمان به خداست. «آمنوا بالله و رسله»

۹- بهشت، فضل خداوند به مؤمنان است. «ذلك فضل الله»

۱۰- نسبت به بهشتی یا جهنمی بودن افراد داوری نکنیم که خداوند در قیامت، با فضلش رفتار می کند و چه بسا دوزخیان نزد ما، بهشتیان نزد خداوند باشند. «یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم» «نبرأها» از «برء» به معنی پدید آوردن است. خداوندی که زمین را پدید آورده و انسان را آفریده است، برای آنها مشکلات و مصائبی نیز قرار داده است، همچون زلزله و قحطی و سیل برای زمین و بیماری و جراحت و مردن برای انسان.

در متون تاریخی آمده است که یزید به اهل بیت امام

حسین علیه السلام که در دست او اسیر بودند، گفت: مصیبتی که بر شما وارد شد بخاطر عملکرد خود شما بود و آیه ۳۰ سوره شوری را خواند که «ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم...» امام سجاده علیه السلام در پاسخ فرم: این آیه درباره ما نازل نشده و سپس آیه مورد بحث را قرائت فرمود. یعنی خداوند از پیش مقرر کرده بود که ما چنین سختی‌ها و مشکلاتی را برای حفظ دین او تحمل کنیم.

آری، بلاها برای ظالم و سیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنین وسیله آزمایش و رشد و برای اولیای خدا وسیله دریافت درجات است. در حدیث می‌خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه» < ۸۶۰ > ۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع «مصیبه فی الارض» و یا جراحات و مرگ و میر «فی انفسکم» می‌شود، بر اساس نظام از پیش پایه‌گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. «الآ فی کتاب من قبل ان نبرأها» < br۲ - هستی، حساب و کتاب دارد و تمام پدیده‌ها، پیش از وقوع، ثبت است. «ما اصاب... الآ فی کتاب»

۳- هیچ حادثه‌ای برای خداوند تازگی ندارد. «فی کتاب من قبل ان نبرأها»

۴- از احاطه خداوند بر تمام حوادث طبیعی تعجب نکنید. «انّ ذلک علی الله یسیر»

«مختال» به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد.

این آیه دلیل آیه قبل است. یعنی این که به شما خبر دادیم که حوادث را پیش از آنکه حادث شوند نوشته ایم، برای آن است که دیگر به خاطر نعمتی که از دست می‌دهید اندوه

مخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می دهد خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت ها امانت الهی است به شما سپرده اند.

<۸۶۱>

تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پله هایی از سنگ های سیاه و سفید، برای بالا رفتن است و باید بدون توجه به رنگ پله ها به سرعت از آن گذشت.

کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می بازد و نه روز دوم خوشحالی می کند، زیرا می داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب ها می خواهد روح انسان را به قدری بالا برده تلخی ها و شیرینی ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام بعد از حوادث کربلا فرمود: «و ما رأیت الا جمیلاً» <۸۶۲> و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه فرمود: «رضاً بقضائک، صبراً علی بلائک» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهزاد انس کودک به سینه مادر بیشتر می داند. «و الله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بئدی امه» <۸۶۳>

اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی ورزیم، حرص نمی زنیم، دشمنی نمی کنیم و عصبانی نمی شویم زیرا می دانیم که صحنه ها از قبل طراحی حکیمانه شده است.

اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می آورد، از داشتن آن شاد نمی شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است از فوت شده ها غمناک نمی شویم.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: زهد در قرآن در دو کلمه آمده است، سپس این آیه را تلاوت فرمودند. «الزهد کله بین کلمتین فی القرآن، قال سبحانه تعالی: «لکیلا تأسوا علی ما فاقکم و لا تفرحوا بما اتاکم»» <۸۶۴> ۱- حوادث،

هدفدار است. «ما اصاب من مصیبه... لکیلا تأسوا علی ما فاتکم...»

۲- نعمت ها از خداوند است. «اتاکم» ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. «فاتکم»

۳- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. «فی کتاب من قبل ان نبرءها... لکیلا تأسوا»

۴- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان عضه نخورند و مغرور نشوند. «لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا»

۵- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته ها و یا سرمست شدن به داشته ها مذموم است. «لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا»

۶- کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می فروشد. «مختال فخور»

۷- خیال های درونی، مقدمه فخر فروشی های بیرونی است. «مختال فخور» ریشه بخل، حفظ برتری و فخر فروشی است، زیرا اگر نعمت ها در دست دیگران نیز باشد، وسیله فخر فروشی از دست می رود.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می فرماید: «فَاللّٰهُ اللّٰهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ وَ انْتُمْ سَالِمُونَ فِی الصَّحْحَةِ قَبْلَ السَّقَمِ وَ فِی الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّیقِ فَاسْعَوْا فِی فِکَاکِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ انْ تَغْلِقَ رِهَانُهَا اُسْهَرُوا عِیُنَكُمْ وَ اَضْمُرُوا بَطُونَكُمْ وَ اسْتَعْمَلُوا اَقْدَامَكُمْ وَ انْفَقُوا اَمْوَالَهُمْ خَدُوا مِنْ اجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلٰی اَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا فَقَدْ قَالَ اللّٰهُ سَبْحَانَهُ: «انْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یَثْبِیْتَ اَقْدَامَکُمْ» وَ قَالَ تَعَالٰی: «مَنْ ذَا الَّذِیْ یَقْرُضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فِیضَاعْفَهُ لَهٗ وَ لَهٗ اَجْرٌ کَرِیْمٌ» فَلَمْ یَسْتَنْصُرْکُمْ مِنْ ذُلِّ وَ لَمْ یَسْتَقْرَضْکُمْ مِنْ قُلِّ اسْتَنْصُرْکُمْ وَ جُنُودَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ وَ اسْتَقْرَضْکُمْ وَ لَهٗ خَزَائِنُ السَّمٰوٰتِ وَ

الارض و هو الغنى الحميد و انما اراد ان يبلوكم ايكم احسن عملاً فبادروا باعمالكم تكونوا مع جيران الله في داره»

خدا را خدا را در نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی غوطه ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش به سر می برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بکوشید در آزادسازی گردن هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب زنده داری کنید و شکم هایتان را خالی نگهدارید. در راه خیرات گام ها بردارید و امواتان را در راه مستمندان انفاق کنید. از بدن مادی بگیریید و برای پیشبرد نفوستان بهره ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزید. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و شما را ثابت قدم می دارد و فرمود: کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود، از شما قرض نخواسته است.

از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان ها و زمین از آن اوست و او تنها بی نیاز و شایسته حمد و ستایش است.

و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود

بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

بخل در روایات

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید شُخ چیست؟ فرمود: «ان تری ما فی یدک شرفاً و ما انفتحت تلفاً» <۸۶۵> آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می کنی تلف شده بینداری.

«لا تدخلن فی مشورتکم بخيلاً» <۸۶۶> افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.

«النظر الى البخيل يقسي القلب» <۸۶۷> نگاه به بخیل، انسان را سنگدل می کند.

«البخل بالموجود سوء الظن بالمعبود» <۸۶۸> بخل، نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیه السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می کرد: «اللهم قنی شح نفسي» <۸۶۹> خدایا! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می ورزند. «البخيل من بخل بالسلام» <۸۷۰>، آنکه در سلام بخل ورزد، بخیل است.

«البخيل حقاً من ذكرت عنده فلم يُصل عليّ» <۸۷۱> پیامبر فرمود: بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود، ولی او بر من درود و صلوات نفرستد.

«البخل باخراج ما افترض الله من الاموال اقبح البخل» <۸۷۲> بدترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی چون خمس و زکات است. ۱- بخل کردن و سفارش نمودن به بخل، از نشانه های افراد متکبر و فخر فروش است. «مختال فخور الذین يبخلون و يأمرون الناس بالبخل»

۲- بخیل، محبوب خدا نیست. «و الله لا يحب كل مختال فخور الذین يبخلون»

۳- گناه آنجا خطرناک می شود که سیره انسان شود. «يبخلون و يأمرون... بالبخل»

۴- چون بخیل می داند که اگر دیگران بخشش کنند، بخل او هویدا و سبب رسوایی او می شود، به دیگران دستور بخل می دهد. «يأمرون الناس بالبخل»

۵ - بخل،

اعراض و رویگردانی از فرمان خداست. «و من يتولّ»

۶- غنی بودن کافی نیست، حمید و محبوب بودن نزد مردم نیز لازم است که این امر با انفاق و وام حاصل می شود. (معمولاً افراد بخیل، غنی هستند ولی به خاطر بخل، مورد ستایش مردم نیستند. لذا این آیه درباره خداوند می فرماید:) «فانّ الله هو الغنی الحمید» مراد از «البینات»، معجزات روشنگر است که حجّت را بر مردم تمام می کند و مراد از «الکتاب»، وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است. <۸۷۳>

مراد از انزال آهن در «انزلنا الحديد»، شبیه انزال چهارپایان در «انزل لکم من الانعام ثمانیه ازواج» <۸۷۴> می باشد. زیرا بر اساس آیه ی «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» <۸۷۵> منشأ وجودی هر چیز نزد خداوند است و او هر موجودی راس از تعیین حدود وجودیش، به این عالم می آورد، که این خود نوعی نزول است. <۸۷۶>

مراد از «ینصره... بالغیب» آن است که خدای نادیده و رسولان او را بی آنکه دیده باشند یاری کنند و روشن است که مراد از یاری خدا، یاری دین اوست که توسط رسولان به مردم ابلاغ شده است.

بهره گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است. ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت های ویژه خداوند به اوست «النّال له الحديد» <۸۷۷> در

این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، دریامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. «و لهم مقامع من حديد» <۸۷۸>

جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه «الكتاب»، قضائیه «الميزان ليقوم الناس بالقسط» و مجریه. «انزلنا الحديد فيه بأس شديد» ۱- در مدیریت به هر کس مسئولیت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. «ارسلنا رسلنا بالبينات و... الكتاب و الميزان»

۲- در مدیریت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. «ارسلنا... الكتاب و الميزان... ليقوم الناس بالقسط»

۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. «ارسلنا... الكتاب... ليقوم الناس بالقسط»

۴- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت است. «ارسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»

۵- بعد از اتمام حجّت از طرف خداوند، مسئولیت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. «ارسلنا... انزلنا... ليقوم الناس بالقسط»

۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بالقسط» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود. «ليقوم الناس بالقسط»

۷- تمام انبیا، یک هدف دارند. «ارسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»

۸- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند. «ليقوم الناس بالقسط»

۹- در نظام الهی، مردم بر سرنوشت خود حاکمند. «ليقوم الناس بالقسط»

۱۰- تأمین عدالت، به مشارک عمومی نیاز دارد. «ليقوم الناس بالقسط»

۱۱- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. «انزلنا... الكتاب و الميزان... و انزلنا الحديد»

۱۲- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. «ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد»

۱۳- پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. «و ليعلم الله من ينصره»

۱۴- حمایت از دین و اولیای خدا، زمانی

ارزش دارد که به دور از هر ریا و خودنمایی، بلکه از باطن دل و طیب نفس باشد. «من ینصره و رسله بالغیب»

۱۵- گمان نکنیم خداوند به نصرت ما محتاج است. «لیعلم الله من ینصره... ان الله قوی عزیز» در آیه قبل، سخن از فرستادن انبیا، به طور کلی بود. در این آیه دو نمونه از الگوها را که سر سلسله پیامبران بعد از خود هستند، بیان می کند.

خداوند، امامت را نیز در نسل و ذریه پیامبر اسلام قرار داد و این به معنای آن نیست که نظام نبوت یا امامت، همانند نظام پادشاهی موروثی است. بلکه به معنای آن است که طهارت باطن و توان و استعداد لازم، به فرزندان و نسل منتقل می شود و در صورتی که دیگر شرایط هم باشد، او به مقام نبوت یا امامت می رسد. لذا هنگامی که حضرت ابراهیم مقام امامت را برای فرزنداناش طلب کرد و فرمود: «و من ذریتی» خداوند پاسخ داد: «لا ینال عهدی الظالمین» <۸۷۹> عهد امامت من به ناهلان از نسل تو نمی رسد. پس معیار اصلی برای انتصاب پیا یا امام، اهلیت و صلاحیت است، نه وراثت. ۱- در یاد کردن بزرگان، پیشتازان را مقدم بدارید. «نوحاً و ابراهیم»

۲- مقام نبوت، به انتصاب الهی است نه انتخاب مردم. «جعلنا فی ذریتهما النبوه»

۳- پذیرش یا عدم پذیرش دعوت انبیا، همواره بوده است. «فمنهم مهتد و کثیر...»

۴- در امور اعتقادی و اخلاقی، اکثریت، نشانه حقایق نیست. «کثیر منهم فاسقون»

۵- از نسل و ذریه پاکان بودن، دلیل پاکی نیست. «کثیر منهم فاسقون»

«رهبانیت»، از «رهبت» به معنای خوف و خشیت است. به کسانی که به انگیزه خشیت از خداوند، از

مردم کناره می گیرند و به عبادت خدا می پردازند، رُهبان گفته می شود.

گرچه رهبانیت را خدا بر پیروان حضرت عیسی واجب نکرده بود و خودشان برای رضای خدا آن را بر خود لازم کرده بودند، ولی حق آن را به جای نیاوردند و حدود آن را مراعات نکردند، نظیر نماز و روزه مستحبی که اگر انسان با نذر بر خود لازم کرد باید آن را تمام کند. **br**ممکن است معنای آیه این باشد که یاران مسیح از پیش خود به سراغ رهبانیت رفتند و ما آن را بر آنان واجب نکردیم، ولی اگر حدود آن را مراعات می کردند، مورد رضایت ما بود. چنانکه اصحاب کهف، برای حفظ دین خود، از مردم دوری گزیدند و غارنشین شدند.

«بدعت» به معنای نوآوری است. در امور علمی و صنعتی، ابداع و اختراع، امری پسندیده است ولی در امور دینی که پایه ی آن قوانین الهی است، وارد کردن هرگونه عقیده و سلیقه شخصی، بدعت محسوب شده و قابل پذیرش نیست.

خداوند خواهان کار کامل است، لذا از کسانی که حقّ کاری را ادا نمی کنند، مذمت می کند و می فرماید: «فما رعوها حقّ رعایت» و در موارد دیگر مؤمنان را به رعایت حقّ تقوا و جهاد سفارش کرده است. «و اتّقوا الله حقّ تقاته» <۸۸۰> و «...حقّ جهاده» <۸۸۱>

رهبانیت در اسلام

قرآن کریم، رهبانیت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است نظیر:

«یا ایّها النبیّ لم تحرّم ما احلّ الله لک» <۸۸۲> ای پیامبر، چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می کنی؟

«قل من حرّم زینه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق» <۸۸۳> بگو: چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و

طبیّات را حرام کرده است؟

«یا ایّها المؤمنین آمنوا لا تحرّموا طبیّات ما احلّ الله لکم» <۸۸۴> ای مؤمنان، طبیّاتی را که خداوند برای شما حلال نموده حرام نکنید.

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب‌ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: من نکاح می‌کنم و شب‌ها می‌خوابم، هر کس از سنت من پیروی نکند از من نیست. <۸۸۵>

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه منزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «لم یکتب علینا الرهبانیه انما رهبانیه امّتی الجهاد فی سبیل الله» <۸۸۶> خداوند بر ما رهبانیت ننوشته است. رهبانیتِ امت من، جهاد در راه خداست.

امام علی علیه السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به این منزل محتاج تری، باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمان‌داری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: اما برادرم عاصم دنیا را ترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «یا عدیّ نفسه لقد استهّام بک الخبیث اما رحمت اهلک و وُلدک اتری الله احلّ لک الطیّبات و هو یکره ان تأخذها» ای دشمن نفس، شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندان رحم نمی‌کنی. آیا نمی‌بینی که خداوئیّات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت علیه السلام فرمود: «انّی لست کانت أنّ الله تعالی فرض علی ائمّه

الحق أن يقدرُوا انفسهم بضعفه الناس» <۸۸۷> حساب من از شما جداست. خداوند از زمان خواسته است که در سطح ضعفای جامعه زندگی کنند.

گروهی از صوفیه به امام رضا علیه السلام گفتند: وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد. حضرت فرمود: یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباچ می پوشید و بر تخت تکیه می زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه اینآیه را تلاوت فرمود: «قل من حرم زينه الله...». <۸۸۸>

گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می زد و می فرمود: «مالی اراک شعئا مرهء سلتاء» <۸۸۹> چرا (در خانه) مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید.

از اینکه کلمه انجیل مفرد آمده می فهمیم که فقط یک انجیل بر حضرت مسیح نازل شده است، پس اناجیل متعدّد امروز از کجا پیدا شده است؟

نشانه پیروان حضرت عیسی رأفت و رحمت است «اتبعوه رأفه و رحمه» ولی نشانه یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحمت نسبت به خودی ها و شدت نسبت به معاندین است. «و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» <۸۹۰>

کلمات «رئوف» و «رحیم» ده بار در قرآن در کنار هم آمده است. «رئوف» به معنای دلسوزی برای رفع سختی و تلخی است و «رحیم» به معنای محبت و رحمت بعد از رفع تلخی و سختی. رأفت در مورد دفع شرّ است و رحمت و مورد جلب خیر.

۱- در طول تاریخ انبیا پی در پی آمده اند و جریان نبوت یک امر مستمر بوده است. «قفینا علی آثارهم... قفینا»

۲- از افراد ویژه باید تجلیل ویژه کرد، نام بردن

از نوح و ابراهیم و عیسی علیهم السلام در کنار عنوان کَلِي «رسلنا، رسله» نشانه‌ی تجلیل ویژه است. «قَفِينَا... برسلنا و قَفِينَا بعیسی بن مریم»

۳- از صفات و ویژگی‌های خوب پیروان هر یک از ادیان و مکاتب، باید یاد کرد. «جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رأفةً و رحمةً»

۴- پیروی از پیامبران، زمینه دریافت صفای دل و رأفت و رحمت است. «اتبعوه رأفةً و رحمةً»

۵- هم باید موانع صمیمیت را برطرف کرد، «رأفة» و هم باید عوامل محبت را بوجود آورد. «رحمة»

۶- نوآوری‌های سلیقه‌ای و بدعت در دین، مورد پذیرش خداوند نیست. «رهبانیه ابتدعوها ما کتباها علیهم»

۷- بدعت، از آفات و آسیب‌های ادیان آسمانی است. «رهبانیه ابتدعوها»

۸- چه بسا انگیزه‌های پاک و خالص که چون در مسیر شریعت الهی نبوده است، به خرافات و بدعت انجامیده است. «رهبانیه ابتدعوها... ابتغاء رضوان الله»

۹- کفر و فسق، قرین یکدیگرند. (در مقابل ایمان، فسق قرار گرفته است، در حالی که باید، کفر مطرح می‌شد.) «الذین آمنوا... کثیر منهم فاسقون» مخاطب این آیه می‌تواند مسیحیان آیه قبل باشد تا حق ترک دنیا و رهبانیت را ادا کنند و بعد از حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند، تا هم اجر ایمان به مسیح علیه السلام را داشته باشند و هم پاداش ایمان به محمد صلی الله علیه و آله را. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: آن مسیحیانی که به من ایمان آوردند حق رهبانیت را ادا کردند. <۸۹۱>

البته می‌توان آیه را مستقل از آیه قبل معنا کرد که مقصود آن باشد که مسلمانان، ایمان خود به خدا و رسول را تعمیق بخشند.

ممکن است

مقصود از «کفلین من رحمته»، یکی نور باطنی و یکی مغفرت الهی باشد که در ادامه آیه آمده است. ۱- لازمه ایمان به خدا، تقوا و پرهیز است. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله»

۲- همواره باید ایمان خود را عمیق تر کنیم. «آمنوا... آمنوا»

۳- هر یک از ایمان و تقوا سهمی از رحمت است. «آمنوا اتقوا... کفلین من رحمته»

۴- مؤمن متقی، هرگز در بن بست قرار نمی گیرد. «آمنوا اتقوا... يجعل لكم نوراً...»

۵- مؤمن، معصوم از گناه نیست، ولی متقی است و با سپر تقوا به میدان می آید. لذا خداوند خطاهای او را می بخشد. «اتقوا الله... يغفر لكم و الله غفور رحيم»

۶- در دریافت الطاف الهی، سنّ و نژاد و قبیله و ادعا ملاک نیست، ایمان و تقوا ملاک است. «اتقوا الله و آمنوا... يؤتکم کفلین من رحمته» این سوره با تسبیح خداوند آغاز و با فضل الهی پایان یافت.

در آیه ۵۱ سوره قصص، خداوند درباره اهل کتابی که به اسلام ایمان آورند، وعده پاداش دو برابر می دهد: «اجرهم مرتین»، در این آیات به مسلمانان نیز می فرماید: اگر اهل تقوا و ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشید، پاداش شما نیز دو برابر است، تا اهل کب گمان نکنند که مسلمانان قادر بر دریافت الطاف الهی نیستند و این الطاف ویژه آنان است.

با توجه به آیاتی که در آن «فضل عظیم» به کار رفته است، معلوم می شود که فضل بزرگ الهی، هدایت، بهشت، مغفرت، نبوت، پیروی از رضای خداوند، داشتن دید و تشخیص صحیح است و درباره نعمت های مادی، این تعبیر نیامده است. ۱- با صراحت، جلوی توهمات و توقعات و انحرافات را بگیرد. «لئلا يعلم

۲- تفضّل الهی وابسته به اراده حکیمانه است، نه تصوّرات ما. «انّ الفضل بيد الله»

۳- خدای حکیم، افراد ویژه را برای دریافت فضل خود انتخاب می کند. «یؤتیه من یشاء» «والحمد لله ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

.See commentary of Bani Israil: ۴۴

The heavens and the earth (the universe) celebrate the glory of Allah" means they" obey the laws made by Allah to govern their working. See commentary of Rahman: ۵; Jathiya: ۳ to ۱۱; Baqarah: ۱۶۴; Rad: ۲; Anbiya: ۳۳; Ya Sin: ۳۸ and Fatihah: ۲ (rabbul alamin)-taqdir and hidayat on page ۲۰.

Obedience implies submission or surrender. If surrender is made due to helplessness or under compulsion, the surrenderer follows a given pattern, and in the course of following realises the wisdom and the grace ingrained in the pattern and fortifies the authority controlling all activities. If the submission or surrender is voluntary, the surrenderer follows a model pattern, in thought and action, by exercising freedom of choice and discretion after knowing the wisdom and grace ingrained in the suggested pattern, and willingly keeps himself away from the loss and straying if the said pattern is rejected. The willing and voluntary surrender to reap the harvest of order, harmony, justice and welfare is Islam. The mission of guidance is to present and manifest the suggested pattern, in theory and practice, to let every man use his faculties of understanding and discretion, given to him by Allah, to see the light, distinguish between good and evil, right and wrong, truth and falsehood (see commentary of Baqarah: ۲۵۶), and then

make a choice of the right path. With the wisdom and insight he develops by following true guides (the Holy Prophet, his Ahl ul Bayt and the Quran) he is in a position to avoid sealing of his eyes, ears and heart or mind with falsehood and prejudice as stated in the various verses of the book of Allah, which inevitably lead to destruction, deprivation and punishment. This voluntary course of action brings him into the fold of the accepted religion of Allah preached by the Holy Prophet. See Baqarah: ۱۱۲, Ali Imran: ۱۹; Nisa: ۱۲۵ and Maidah: ۳

Refer to the summary of al Fatihah pertaining to the Biblical "Lords prayer" on page .۱۱

To Allah belongs the kingdom of the whole universe. It is His will which operates the heavens and the earth and whatsoever is between them and controls their functions .through the laws made by Him

:Aqa Mahdi Puya says

He is the first and the last, the manifest and the hidden, the real ever-existing supreme being. These attributes in their true sense cannot be applied to any save the infinite, the absolute and the eternal. Nothing can be said about Him save negation of .the ideas and concepts applicable to the created beings of composite nature

His presence with the created beings refers to His all embracing omnipresence and .renders null and void all anthropomorphic concepts of godhead

.Refer to the commentary of Ha Mim: ۹ to ۱۲; Araf: ۵۴ and Yunus: ۳ and Baqarah: ۲۵۵

(see commentary for verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

see commentary for)

(verse ۲)

(see commentary for verse ۲)

Refer to the commentary of Baqarah: ۳; ۱۷۷, ۱۹۵, ۲۱۵, ۲۴۵, ۲۵۴, ۲۶۱ to ۲۶۸, ۲۷۰ to ۲۷۳; Ali Imran: ۹۲, ۱۳۴; Ma-idah: ۵۵; Bara-at: ۳۴, ۴۴ for spending in the cause of Allah. Those who inherit wealth must remember that what came into their hands should have been spent in the cause of Allah by their ancestors, who by hoarding it have already earned .the displeasure of Allah and now they must not follow into their fathers footsteps

:Imam Ali said

Allah told the Holy Prophet: "Wealth is Mine. The possessor of it is a trustee. The poor" and the have-nots of this world are My family. Woe unto those possessors of wealth ".who do not discharge their duty concerning My trust

:Aqa Mahdi Puya says

The gifts from Allah are both physical and intellectual. Close-fistedness in either field .is punishable

In the light of what has been stated in verses ۱ to ۶ every man must believe in Allah particularly when He has sent the Holy Prophet with the verses of the Quran and his life pattern (sunnah) in which Allahs plan and purpose were unfolded, to guide man to .the right path

Some commentators say that the covenant refers to the promise taken by Allah from .every soul in the spiritual realm that it would serve and worship Him alone

There is also the implied covenant that he who accepts the invitation of the Holy Prophet to believe in the gospel of unity will believe in Allah and serve Him and His .servants

(see commentary)

.For spending in the cause of Allah refer to the commentary of verse ۷

Before the fall of Makka the Muslims were a very poor community, so those who spent in the cause of Allah in such days of distress are superior to those who spent after the removal of poverty when economic prosperity was achieved. It is a historical fact that the wealth of Khadijah Kubra inherited by Fatimah Zahra and her children was spent to feed not only the displaced muhajirs but also to finance the battles fought by the Holy Prophet to defend the small community of Muslims. As far as the fighting in the way of Allah is concerned none can be cited save Ali whose valour and courage won all the battles fought by the Holy Prophet. Refer to the commentary of Ali Imran: ۱۳ and Anfal: ۵ (Badr); Ali Imran: ۱۲۱ to ۱۶۸ and Anfal: ۱۶ (Uhad); Bara-at: ۲۵ to ۲۷ (Hunayn) Baqarah: ۲۱۴, ۲۵۱ and Ahzab: ۱ to ۳, ۹ to ۲۷ (Khandaq) and Fat-h: ۲۰ (Khaybar). There is no sahabi equal to Ali in this regard because, leave alone comparison, many of them used to run away from the battlefields whenever odds were against the Holy Prophet, as stated in the commentary of abovenoted verses

.Refer to the commentary of Baqarah: ۲۴۵ and Ma-idah: ۱۲ for the goodly loan

:The goodly loan given in the way of Allah

,i) must have been earned through lawful means)

ii) must be free from harmfulness)

iii) must be needed by the giver, not discarded)

,or unusable

iv) must be given before death occurs because after death he is no longer in need of)
,any worldly possession

v) must be given without strings attached, particularly not to promote self interest)
,and reputation

,vi) must be given to the most needy)

,vii) must be given to please Allah, not for fame or show-off)

.viii) must be given with the idea that whatever is given is very less)

On the day of judgement the light of their faith and their good deeds will guide the righteous to their destination. The light in the right hand mentioned is the light of their good deeds, because as per Bani Israil: ٧١ the blessed will receive their record in their right hand. According to Araf: ٤٤; Hijr: ٤٦ and Jathiyah: ٣٠, they will be admitted into the .paradise which is the highest achievement

.See commentary of Araf: ٤٤

On the day of judgement none shall carry the burden of another, nor any will be able to rescue others as per Baqarah: ٤٨; Anam: ١٦٥; BaniIsrail: ١٥; Fatir: ١٨; Zumar: ٧ and Najm: ٣٨; but those who are given permission by Allah will advocate and recommend whosoever they find suitable for receiving mercy and forgiveness from Allah as per Baqarah: ٢٥٥; Nisa: ٨٥; Yunus: ٣ Maryam: ٨٧; Ta Ha: ١٠٩; Anbiya: ٢٨; Saba: ٢٣. On the day of judgement a wall or barrier (record of deeds) will divide the true believers (the good) from the hypocrites (the evil), but the communication between them will not be cut off, so that the evil doers must

realise that the mercy and grace available to those who do good was within their reach but due to their own rejection of mercy now the wrath of Allah, would envelope them.

:Aqa Mahdi Puya says

The righteous will bring the light from (the life of) the world because according to the Quran it will be running before them.

The evil will refer to its association or proximity with the good in the earthly life, but, as it chose temptation for itself, used its power to ruin the good, doubted Allah's very existence, belied His messengers and guides, followed its own lusts and neglected reason and truth on the promptings of the arch deceiver (Shaytan), death (amr) seized it, there will be no accommodation available. It will be thrown into the eternal punishment of burning fire.

:Aqa Mahdi Puya says

Physical companionship, even with the Holy Prophet, will be of no avail to the hypocrites, disbelievers, and evildoers.

(see commentary for verse ١٤)

According to Ibn Abbas this verse was revealed after ١٣ years, and according to Ibn Masud after ١٤ years, from the day the Holy Prophet began his mission. It shows how shallow was the faith of the companions, like the faith of the Jews who became arrogant and corrupt; and their hearts grew hard.

Allah gives life to the earth after its death. There is a sign in it to demonstrate that in a similar way He will bring to life the dead on the day of resurrection.

.Refer to the commentary of verse ١١ and other references mentioned therein

Those who

believe in Allah should also believe in the Holy Prophet. The belief in the Holy Prophet is essential. By accepting the prophethood of the Holy Prophet the faith in the unity of Allah is established. To demonstrate and manifest belief in the Holy Prophet the believer must submit himself unconditionally to the Holy Prophet and obey his commands, because it is Allah (Najm ٢ to ٥) who speaks, commands and acts through him. The devotion of the believers to the Holy Prophet should be total in every walk of life and at all events. Any doubt, deviation or desertion reflects hypocrisy. So when a believer believes in Allah and the Holy Prophet and demonstrates his belief with unconditional surrender to their will and command he becomes siddiq (truthful) and shahid (witness). For the perfect example of the truthful refer to the commentary of Bara-at: ١١٩. The authentic books concur in reporting that this verse (Bara-at: ١١٩) refers to the Ahl ul Bayt. See Hafiz Abu Nu-aym; Muwaffaq ibn Ahmed; and Ibn Hajar .in his Sawa-iq al Muriqah, chapter ١١, page ٩.

For the witness refer to the commentary of Rad: ٤٣ and Hud: ١٧. There are other truthfals and witnesses in the sense referred to in this verse according to the degree of their submission to Allah and His prophet, but the highest and perfect degree of .truthfulness and testification is found in the Ahl ul Bayt

According to Luqman: ١٣ polytheism is the greatest injustice. Refer to the commentary of Baqarah: ١٢٤ to know that there

was none among the companions of the Holy Prophet who had not worshipped a ghayrallah; and after becoming Muslim they can be described as pardoned idolaters. Even after embracing Islam most of them used to abandon and desert the Holy Prophet at the slightest hint of defeat or destruction (see commentary of Bara-at: ٢٥ (to ٢٧) or had doubts in his prophethood (see commentary of Fat-h: ١

Those who proved the truth, by suppressing their mortal egotism in order to let their individuality merge into the eternal, universal and absolute supreme being so as to reflect His authority, wisdom and mercy, are in fact the witnesses referred to in this verse. Their life pattern became the proof of the divine attributes. They gave their lives, property and children in the cause of Allah which was not possible without a sure conviction in the omnipotent, omnipresent and omniscient existence of the supreme being. They were the living example of the following verse

Verily my worship, my sacrifice, my life and my death are for Allah, the Lord of the " (worlds (Anam: ١٤٣

They are the thoroughly purified Ahl ul Bayt of the Holy Prophet (Ahzab: ٣٣) whom the Holy Prophet presented to the world as his "selves, children and women" (Ali Imran: ٤١). They are the ideal guides for mankind in all ages

:Aqa Mahdi Puya says

Ayyashi narrates that once a disciple of Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq requested him to pray to Allah to bless him with martyrdom. The Imam said: "Every true believer is a martyr." Then

he recited this verse. He further observed: "Whoever recognises the true vicegerents of Allah and sincerely expects that ultimately they shall take charge of the kingdom of Allah, is like him who fought with the Holy Prophet and gave his life in the cause of Allah in the presence of the Holy Prophet

.Refer to the commentary of Anam: ٣٢; Ankabut: ٤٤ and Muhammad: ٣٤

In this life people not only play and amuse themselves and each other, but they show off, boast, and pile up riches, manpower and influence, in rivalry with each other

In childhood man is enamoured of sport and play, in adult age he is seized with feelings of self display, and in old age he is dominated by pride at wealth and offspring

Allahs mercy, pleasure and pardon are free and open to all, like His rain. Those who love the pleasures of this world are delighted with the green of the growth, which soon withers, becomes dry and crumbles to pieces, like the worldly pleasures, pomps, boastings and possessions. The good men take the real spiritual harvest and store it for the hereafter

Once the Holy Prophet drew the attention of his companions to the swollen, rotten and stinking dead body of a goat lying on the ground, and asked them if any of them would buy it for a penny. All refused. Then he said: "The value of the worldly possessions is lower than this corpse

:Imam Ali said

"The world is a corpse. Whoever seeks it is a dog"

O Ammar, grieve not if the"

.pleasures of this world are kept away from you

.Honey, the best and sweetest food, is the saliva of an insect, the bee

.The nicest dress is made of silk which is the refuse of a small worm

.The most refreshing scent, musk, is the blood of an animal, the deer

.The best drink is water which is also used by animals to quench their thirst

".The most passionate act is cohabiting in which urinate organs are used

:The Holy Prophet said

".This world is a prison for the believers, and a garden for the disbelievers"

".Treat this world as a land to cultivate harvest for the hereafter"

:Aqa Mahdi Puya says

.This world is a test, and the life hereafter is its consequence—punishment or reward

.Refer to the commentary of Ali Imran: ۱۳۳

:Aqa Mahdi Puya says

All things happen as consequences that follow in accordance with the laws made by Allah. The recording of these consequences in a book refers to Allahs infinite knowledge, which is announced to man so that he may avoid distress

Misfortune or good fortune may turn out to be illusory, therefore, men of God do not envy those who possess material possessions, nor do they exult if they have them, nor covet nor boast. If they are given bounties of Allah, they share them with other people as they consider them gifts of Allah

(see commentary for verse ۲۲)

The avaricious and the niggardly not only keep the gifts of Allah from other men but

.also dry up the streams of charity in others

.Refer to Nahl: ۳۶ and Rahman: ۸ and ۹

Mizan refers to

justice which gives to each person his due. Also see commentary of Shura: ١٧

Hadid (iron), according to the Ahl ul Bayt, refers to the Dhulfiqar, the sword given to Ali by the Holy Prophet. It also implies laws made by Allah to create discipline

:Aqa Mahdi Puya says

.i) All prophets of Allah came with clear evidences)

ii) To every nation a prophet was sent who had a book with him (also refer to Nahl:)

.(٣٦

iii) The three aspects of divine sovereignty referred to here are (a) legislative (b)) judicial (c) executive, by the terms (a) the book (b) the scale (c) and the iron

iv) Everything which exists here, whether concrete or abstract, is the revealed form) .(of what is with Allah (see Hijr: ٢١

v) No book is without a scale. The relation of the scale to the book is the relation of a scale of a map to the map. The books represent the map of divine knowledge in revealed form, and no map can be of any use without a precise (infallible) scale. There is no doubt that the true scale for a book can only be an infallible man who himself is (the microcosm of the whole universe (see Rahman: ٧ to ٩

vi) The scriptures prior to the Quran, limited in scope and application, had their) corresponding scale; and the Quran (the final, completed, perfect and universal book) has its perfect and universal scale. Therefore the revealed scale, in this verse, does .not refer to weighing or measuring physical objects

,vii) Iron stands for strength, power)

discipline and sanctions of law, and also one of the sources to have political and economic power, therefore it is a means of testing mans attitude towards the divine law and order

:Aqa Mahdi Puya says

It is asserted that prophethood and revelation have been exclusively reserved for the offspring of Nuh and Ibrahim. See Ali Imran: ۳۳ and ۳۴. Also refer to Fatir: ۳۲. Those, among them, who were unjust, were discarded

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

